

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱

زمزمه روزه‌داران (جلد دوم)

شرح و توضیح مختصری بر دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان

با استفاده از آیات و روایات و حکایات اخلاقی

(به انضمام مناسبت‌های ماه مبارک رمضان ویژه مبلغین)

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

۱۳۹۱

سرشناسه: بیدرام، روح الله
عنوان و پدیدآور: ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱: زمزمه روزه‌داران / مؤلف روح الله بیدرام؛
تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر.
مشخصات نشر: قم: آوای منجی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ج. ۲. - ۲۹۶ ص. - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۱۱۱)
شابک: - (دوره ۵ - ۷۶ - ۶۴۰۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۶۰۰۰۰)
۶۰۰۰۰ ریال: - (ج. ۲) - ۱ - ۷۴ - ۶۴۰۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرس نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه: ج. ۲ ص. [۲۹۱] - ۲۹۵ همچنین؛ به صورت زیرنویس
موضوع: دعا‌های ماه رمضان.
موضوع: رمضان.
شناسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر.
رده بندی کنگره: ۹ ب / ۸ / BP ۲۷۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱ زمزمه روزه‌داران (جلد دوم)

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم /

معاونت فرهنگی و تبلیغی / اداره چاپ و نشر

ناشر: آوای منجی

مؤلف: روح الله بیدرام

صفحه آرایی: اکبر اسماعیل پور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۵۰۰۰ جلد

بهاء: ۶۰۰۰ تومان

تلفن: ۷۷۴۷۹۹۴ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وب سایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.samta.ir

پست الکترونیک: samta@dte.ir

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

فهرست مطالب

۱۴	پیش‌گفتار
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۲	دعای روز شانزدهم
۲۲	ترجمه منظوم دعا
۲۲	فقره اول دعا: همراهی با نیکان
۲۲	ابرار و نیکان در قرآن
۲۴	ابرار و نیکان در روایات
۲۴	نشانه نیکوکار ده چیز است
۲۴	مصدق حقیقی ابرار
۲۵	فقره دوم: دوری از اشرار
۲۵	آثار رفاقت با اشرار
۲۶	فقره سوم: سکونت در دارالقرار
۲۷	فقره چهارم دعا
۲۹	دعای روز هفدهم
۲۹	ترجمه منظوم دعا
۲۹	فقره اول دعا: طلب هدایت
۳۰	مفهوم عمل صالح
۳۰	آثار عمل صالح
۳۶	اهدای اعمال صالح به چهارده معصوم
۳۶	چهارعامل برای توفیق انجام عمل صالح
۳۸	فقره دوم: درخواست حاجت از خدا
۳۹	شرط قبولی دعا و برآورده شدن حوائج
۴۳	فقره سوم
۴۳	خدا نیاز به شرح و سؤال ندارد
۴۴	فقره چهارم

۴۵	فقره پنجم: صلوات
۴۶	صلوات دعای مستجاب
۴۶	ذخیره شدن صلوات برای قیامت
۴۸	دعای روز هجدهم
۴۸	ترجمه منظوم دعا
۴۸	فقره اول دعا: بیداری در سحر
۵۱	فقره دوم: نورانیت دل
۵۱	نورانیت قلب با نماز شب
۵۳	فقره سوم: تاثیر گرفتن از ماه رمضان
۵۴	اعضاء و جوارح در تسخیر خدای متعال
۵۶	روزه و حفاظت از اعضاء و جوارح
۵۷	فقره چهارم: نور خدا
۵۸	قلب در قرآن
۵۸	قساوت قلب در قرآن
۵۹	درمان قساوت قلب از نگاه قرآن
۶۱	عارف کیست؟
۶۳	دعای روز نوزدهم
۶۳	ترجمه منظوم دعا
۶۳	فقره اول: درخواست برکت
۶۴	برکت چیست؟
۶۴	برکت در قرآن و روایات
۷۰	برکات ماه رمضان در روایات
۷۱	ثمرات و برکات دیگری از ماه رمضان
۷۲	فقره دوم: آسان شدن راه خیرات
۷۳	طلب خیر
۷۴	فقره سوم: قبول شدن حسنات
۷۵	منظور از وَلَا تَحْرِمْنِي قَبُولَ حَسَنَاتِي چیست؟
۷۵	شرایط قبولی اعمال
۷۹	فقره چهارم: هدایت الهی
۸۰	هدایت و توفیق الهی

۸۱	شایستگان هدایت
۸۱	بهترین وسیله برای هدایت
۸۲	حق چیست؟
۸۲	سفارش به حق
۸۴	دعای روز بیستم
۸۴	ترجمه منظوم دعا
۸۴	فقره اول: بازشدن درهای بهشت
۸۵	موجبات و عوامل بهشتی شدن
۸۸	فقره دوم: بسته شدن درهای جهنم
۸۹	عواملی که باعث بسته شدن درب‌های جهنم می‌شود
۹۰	فقره سوم: توفیق تلاوت قرآن کریم
۹۰	آداب تلاوت قرآن
۹۳	فضیلت، آثار و فواید تلاوت قرآن کریم
۹۸	چرا ما قرآن می‌خوانیم، با اینکه چیزی از آن نمی‌فهمیم؟
۹۹	فقره چهارم: آرامش‌بخشی خدا
۹۹	راه‌های رسیدن به آرامش روانی از نگاه قرآن
۱۰۷	ویژه شهادت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	علی <small>علیه السلام</small> میزان ایمان و نفاق
۱۰۷	جایگاه حضرت علی <small>علیه السلام</small> بین صحابه
۱۰۸	مقابله پیامبر با بدخواهان علی <small>علیه السلام</small>
۱۱۰	ذکر فضایل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از طرف عمروعاص
۱۱۰	چرا مردم علی <small>علیه السلام</small> را رها کردند؟
۱۱۵	شهادت حضرت
۱۲۴	رفتار مولی در فاصله ضربت تا شهادت
۱۲۶	دعای روز بیست و یکم
۱۲۶	ترجمه منظوم دعا
۱۲۶	فقره اول: تحصیل رضای خدا
۱۲۶	راه‌های تحصیل رضای خدا
۱۳۱	فقره دوم: دوری از تسلط شیطان

- ۱۳۱ راه‌های تسلط شیطان
- ۱۳۵ راه‌های دفع شیطان
- ۱۳۶ مشخصات شیطان در قرآن
- ۱۳۷ راه‌های مقابله و مبارزه با شیطان
- ۱۳۹ فقره سوم: طلب بهشت
- ۱۴۰ فقره چهارم: برآورده شدن حاجات
- ۱۴۱ علل اجابت نشدن دعاها از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۴۲ راه دعا و طلب حاجت از دیدگاه امام صادق علیه السلام
- ۱۴۳ **دعای روز بیست و دوم**
- ۱۴۳ ترجمه منظوم دعا
- ۱۴۳ فقره اول: گشایش درهای فضل الهی
- ۱۴۶ عوامل برخورداری از فضل الهی
- ۱۴۷ فقره دوم: درخواست برکت از خدا
- ۱۴۷ ماه رمضان، ماه با برکت
- ۱۴۸ فقره سوم: رضایت الهی
- ۱۴۹ توفیق در آیات و روایات
- ۱۴۹ عوامل جلب توفیق الهی
- ۱۵۰ راه‌کار اصلی کسب رضایت الهی
- ۱۵۰ رضایت فاطمه علیها السلام، موجب رضایت خداست
- ۱۵۱ هدف ما جلب رضایت خداست
- ۱۵۲ فقره چهارم: درخواست بهترین جاهای بهشت
- ۱۵۲ ضمانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای بهشت
- ۱۵۳ راه‌کار بهشتی شدن
- ۱۵۳ فقره پنجم: برآورده کننده دعای مضطربین
- ۱۵۴ خداوند اجابت کننده درماندگان است
- ۱۵۴ اضطرار چیست؟ مضطرب کیست؟
- ۱۵۵ رابطه اضطرار و اجابت دعا
- ۱۵۵ مصادیق آیه «أَمَّنٌ يُجِيبُ و...» کیست؟
- ۱۵۷ ویژه شب قدر

۱۵۷	حقیقت شب قدر
۱۵۷	شب قدر بهترین زمان
۱۵۸	شب قدر کدام یک از شب‌های سال است؟
۱۵۹	حضرت موسی و شب قدر
۱۶۰	وظایف ما در شب قدر
۱۶۷	دعای روز بیست و سوم
۱۶۷	ترجمه منظوم دعا
۱۶۷	فقره اول: شستو از گناهان
۱۶۹	راه‌های پاک‌شدن از گناه
۱۷۷	فقره دوم: پاکی از عیب‌ها
۱۷۷	ارزیابی و قبولی اعمال
۱۸۰	فقره سوم: آزمایش به تقوای دل
۱۸۱	هدف از امتحان الهی
۱۸۱	تقوای قلب چیست؟
۱۸۳	فقره چهارم: توبه‌پذیری خدا
۱۸۳	بیست سال عبادت و بیست سال معصیت
۱۸۵	دعای روز بیست و چهارم
۱۸۵	ترجمه منظوم دعا
۱۸۵	فقره اول: درخواست رضایت الهی
۱۸۷	محبت و دوستی اهل بیت و رضایت خدا
۱۸۷	فقره دوم: دوری از آنچه موجب نارضایتی خدا است
۱۸۸	منظور از اذیت و آزار خداوند چیست؟
۱۸۸	فقره سوم: توفیق اطاعت و ترک معصیت
۱۸۸	توفیق یعنی چه؟
۱۸۹	تفاوت جد و جهد با توفیق
۱۸۹	ویژگی‌های سه‌گانه مؤمن
۱۹۰	طلب توفیق بر طاعت و ترک معصیت
۱۹۰	همه چیز در اطاعت خدا و عدم نافرمانی خدا
۱۹۱	فقره چهارم: بخشندگی خدا
۱۹۲	جود و سخاوت

- ۱۹۳ جود و سخاوت، باعث نجات
- ۱۹۶ **دعای روز بیست و پنجم**
- ۱۹۶ ترجمه منظوم دعا
- ۱۹۶ فقره اول: دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا
- ۱۹۷ مفهوم دوستی و دشمنی برای خدا
- ۱۹۸ اهل بیت علیهم السلام بهترین مصداق اولیاء الهی
- ۱۹۸ محبت به علی علیه السلام
- ۲۰۰ حب اهل بیت علیهم السلام شرط رستگاری
- ۲۰۱ اعترافی ناخواسته!
- ۲۰۳ دشمنان خدا چه کسانی هستند؟
- ۲۰۵ اصل ماجرای فلسطین چیست؟
- ۲۰۵ تنها راه نجات ملت فلسطین
- ۲۰۷ هماهنگی محبت خدا با محبت علی علیه السلام
- ۲۰۷ فقره دوم: پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۰۸ سنت پیامبر بهترین سنت
- ۲۰۸ بعضی از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۰۹ فقره سوم: نگهدارند دل‌های پیامبران
- ۲۰۹ عصمت انبیا
- ۲۱۰ **دعای روز بیست و ششم**
- ۲۱۰ ترجمه منظوم دعا
- ۲۱۰ فقره اول: شکرگذاری خدا از تلاش بندگان
- ۲۱۱ تلاش و کوشش در احادیث امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۲۱۱ سعی و کوشش انسان در قرآن
- ۲۱۳ سعی و تلاش برای دنیا یا آخرت
- ۲۱۳ «سعی مشکور» چیست؟
- ۲۱۴ شکوربودن خداوند در قرآن
- ۲۱۶ «سعی» چه کسانی «مشکور» است؟
- ۲۱۶ فقره دوم: بخشیده شدن گناهان
- ۲۱۷ آموزش خداوند، چه کسانی را در بر می‌گیرد؟

۲۱۷	استغفار؛ پناه‌بردن به مقام غفّاریت خداوند
۲۱۷	فرشتگان مقرب برای مؤمنان استغفار می‌کنند.
۲۱۸	خودمان را در معرض مغفرت الهی قرار دهیم!
۲۱۸	فقره سوم: قبولی اعمال
۲۱۹	اعمال در ماه مبارک رمضان مقبول است
۲۱۹	رابطه عمل و پاداش آن
۲۲۰	فقره چهارم: پوشیده‌شدن عیب‌ها
۲۲۰	ستاریت ناشی از غفّاریت
۲۲۲	درخواست پوشش عیوب از خدا
۲۲۲	پوشاندن عیوب دیگران
۲۲۳	فقره پنجم: شنواترین شنوایان
۲۲۴	بینایی و شنوایی خدا چه مفهومی دارد؟
۲۲۵	دعای روز بیست و هفتم
۲۲۵	ترجمه منظوم دعا
۲۲۵	فقره اول: درک فضیلت شب قدر
۲۲۶	نقش انسان در مقدرات شب قدر
۲۲۹	فقره دوم: تبدیل‌شدن سختی به آسانی
۲۳۰	سختی و آسانی
۲۳۲	چه کنیم کارها بر ما آسان شود
۲۳۴	سختی در دنیا و آسانی در آخرت
۲۳۴	فقره سوم: عذرخواهی از خداوند
۲۳۵	پذیرش عذر و بخشش گناهان
۲۳۶	ناامیدی، هرگز!
۲۳۹	فقره چهارم: رأفت خدا
۲۳۹	فرق بین رئوف و رحیم
۲۳۹	مقصود از رأفت چیست؟
۲۴۱	دعای روز بیست و هشتم
۲۴۱	ترجمه منظوم دعا
۲۴۱	فقره اول: بهره‌بردن از مستحبات
۲۴۲	منظور از «و فر حظی فیه من النوافل» چیست؟

۲۴۲	منظور از نوافل چیست؟
۲۴۴	فقره دوم: اجابت خواسته‌ها
۲۴۴	منظور از «باحضار المسائل» چیست؟
۲۴۵	اجابت خواسته‌ها و حاجت‌ها
۲۴۵	فقره سوم: تقرب به خدا
۲۴۶	وسیله چیست؟
۲۴۷	مصادیق وسیله
۲۴۹	فقره چهارم: پافشاری به خواسته‌ها در دعا
۲۵۰	درسی از خداشناسی
۲۵۱	دعای روز بیست و نهم
۲۵۱	فقره اول: غرق‌گشتن در رحمت خدا
۲۵۲	رحمت فراگیر الهی
۲۵۷	فقره دوم: درخواست توفیق
۲۵۸	توفیق یافتن بر ترک گناه
۲۵۸	منظور از توفیق چیست؟
۲۵۸	ماجرای «می‌شود» و «نمی‌شود»
۲۵۹	توفیق عصمت
۲۶۰	زمینه‌ها و عوامل توفیق
۲۶۵	فقره سوم: پاکی قلب از تیرگی‌های تهمت
۲۶۵	دستورالعملی برای ترک گناه
۲۶۷	طهارت قلب از تاریکی‌های تهمت
۲۶۹	مصادیق حقیقی قلوب طاهر
۲۶۹	فقره چهارم: رحمت خدا بر اهل ایمان
۲۷۱	دعای روز سی‌ام
۲۷۱	ترجمه منظوم دعا
۲۷۱	فقره اول: درخواست قبول‌شدن روزه
۲۷۲	مقبولیت طاعات
۲۷۲	روزه‌ای که خدا و رسول از آن راضی باشند
۲۷۳	ماه رمضان، میدان مسابقه
۲۷۴	وداع با رمضان

۲۷۷	فقره دوم: اصول و فروع روزه
۲۷۷	فقره سوم: قسم به محمد و آل محمد
۲۷۷	حق اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بر گردن ما در حال حاضر چیست؟
۲۸۰	فضیلت و پاداش درود بر پیامبر و آل او
۲۸۱	فقره چهارم: حمد خدا
۲۸۲	خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است:
۲۸۳	نکته‌های «الحمد لله رب العالمین»
۲۸۴	ویژه عید سعید فطر
۲۸۴	عید سعید فطر روز بازگشت به فطرت
۲۸۵	مراتب روزه‌داران در عید فطر
۲۸۶	حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی
۲۸۸	تعظیم شعائر اسلامی
۲۸۸	حرکت امام رضا <small>علیه السلام</small> برای نماز عید فطر
۲۹۱	فهرست منابع و مآخذ

پیش‌گفتار

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

پگاه ماه مبارک رمضان بشارت‌گر بارش رحمت ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربانی است. منادی حق دل‌های مشتاق و ضمائر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی‌متهای رحمت وی می‌نشانند.

خانه‌های خدا رونقی دو چندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل‌های پاک می‌تابد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش برای نیوشیدن پیام حق و اولیای او می‌گشایند.

در این بهار معنویت داعیان الی‌الله و مبلغان رسالات الهی، واسطه فیض و حلقه اتصال‌اند.

این امانت‌داران امین گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن «کتاب و سنت» دریافت می‌کنند و آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند.

مبلغان گرامی در کنار این خوان حکمت‌گستری و بصیرت‌افزایی و بساط تزکیه و تربیت نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند.

در کنار آن دو مسئولیت بزرگ، آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری دیگر مسئولیت‌ستری است که باید حق آن گذارده شود؛ زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچم‌دار دعوتی جهانی و پدیدارگر افقی نوین فراروی بشریت معاصر است. شناخت هر چه ژرف‌تر این پدیده مبارک و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن، ضرورت دیگری است که مبلغان گرامی بدان می‌پردازند.

امید است در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان، ملت ما به ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند، در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلغ توانمند و پاک نفس و دانشمند است که عطر معارف والای اسلامی را از خاستگاه اصلی‌اش؛ یعنی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به مشام جهانیان به پراکند که: «لو علموا الناس محاسن کلامنا لا تبعونا».

و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال؛ بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است.

در کنار تلاش گسترده علمی مبلغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال، مجموعه کتاب‌های ره‌توشه گامی برای آگاهی‌افزایی مبلغان گرامی است.

در راستای این هدف مقدس و با توجه به نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ به سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره‌توشه در قالب سه جلد کتاب، هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود. امید است که مقبول طبع مردم صاحب هنر قرار گیرد.

طبیعی است کمال‌یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادهای و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر کمالی مناسب قرار گیرد.

اینجانب از همه دست‌اندرکاران مجموعه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و دیگر همکاران گرامی‌شان که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را به عهده داشته‌اند و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مبینی که کار نظارت محتوایی بر کتب ره‌توشه به عهده داشتند، صمیمانه سپاس‌گذاری و تشکر می‌نمایم.

خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت‌کنندگان علمی و عملی به دینت قرار ده.

احمد زاده‌هوش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم

۱۳۹۱

مقدمه مؤلف

ماه رمضان، ماه خودسازی و تصفیه روح است. خداوند همه اسباب کار را در این ماه برای پالایش روح و روان از آلودگی‌های گناه فراهم نموده و با لطف و رحمت مخصوص خویش، همه درها و راه‌ها را در راستای تهذیب نفس و صفای باطن و تکامل معنوی گشوده است.

ماه مبارک رمضان فرصت بسیار خوبی برای انسان‌هاست تا در کنار این سفره بزرگ و متنوع رحمت‌الهی بنشینند و با انواع غذاهای روحی، روح و روان خود را تقویت کنند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»: همانا برای پروردگار شما در دوران زندگی شما، لحظه‌های بسیار سودمند و مغتنم روی می‌آورد. خودتان را در معرض آن لحظه‌های سودمند قرار دهید و استفاده شایان ببرید.

ماه مبارک رمضان برای تهذیب نفس و خودسازی و پالایش باطن از هرگونه عوامل آلاینده، بهترین فرصت است. نه تنها باید خود را در معرض استفاده از آن فرصت قرار دهیم؛ بلکه باید هوشیارانه متوجه آن باشیم و لحظه‌ها را شکار کنیم و نگذاریم عبور چرخ‌های روزگار آن را از دست ما برآید و دور سازد.

اسباب تهذیب نفس و خودسازی در ماه مبارک رمضان، تنها به روزه گرفتن نیست؛ همانا تلاوت آیات قرآن، دعاها و مناجات با خدا، اطعام و رسیدگی به مستمندان و محرومان، کسب صبر و مقاومت، یاد خدا و قیامت هرکدام نقشی در خودسازی دارند. یکی از این سبب‌های تهذیب که می‌توان گفت نقش بسیار مهمی در خودسازی دارد و ماه رمضان بهار آن می‌باشد، دعا و مناجات است. آری ماه رمضان، ماه بهار دعا و قرآن و راز و نیاز با قاضی الحاجات است.

دعا:

* اظهار احتیاج و نیاز به پیشگاه حضرت بی نیاز است.

* بیان تهیدستی و فقر و مسکنت و ناداری، به محضر غنی مطلق و مالک جهان هستی است.

* درخواست سائلی بینوا، از کریمی با وفا و مددخواهی ناتوان از توانای شکست‌ناپذیر است.

* کمک‌خواستن بنده‌ای ضعیف و مسکینی بیچاره، از پروردگاری رحیم، خدایی مهربان، حکیمی لطیف و سمیع بیناست.

* نشان‌دادن فروتنی و تواضع، خاکساری و خشوع، انکسار و خضوع، به درگاه سلطان قدّوس، عزیز مقتدر، غفور ودود، معبود یکتا و دانای قوی است.

* محبوب خدا، معشوق سالکان، نور چشم عارفان، راز و نیاز مشتاقان، چراغ شب دردمندان، تکیه‌گاه مستمندان و نور قلب نیازمندان است.

در ادعیه ماه رمضان غالباً پاکی دل و عمل و پرهیز از انحراف و گناه و هرگونه آلودگی، درخواست می‌شود و به طور کلی محتوای دعاها نیز در مسیر خودسازی است. هر فراز از دعای روزانه ماه مبارک رمضان، مکتب سازندگی و تهذیب نفس و صفای باطن است. به طور نمونه در فراز اول دعای روز سیزدهم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ»: خدایا، در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز و تطهیر کن.

دعاها افزون بر جنبه توحیدی و عرفانی که در راز و نیاز به حضرت باری تعالی می‌باشد، جنبه اخلاقی و ارشادی نیز دارند و جواب‌گوی آرزوها و نیازهای واقعی انسان می‌باشد.

دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان، از جمله ادعیه عالیہ المضامین و شامل یک دوره از سلسله دستورات اخلاقی، معارف دینی و مذهبی، ادبی و حقوقی، مادی و معنوی است. دربارهٔ سند این دعاها، به سه نکته اشاره می‌نماییم:

سیدبن طاووس در کتاب اقبال‌الاعمال این ادعیه روزانه را ذکر نموده‌اند. کتاب اقبال‌الاعمال مفصل‌ترین و شاخص‌ترین کتاب سیدبن طاووس است و ایشان توجه ویژه‌ای به این کتاب داشته و به اعتبار روایات و مطالب آن تأکید داشته‌اند؛ بنابراین تمام امتیازاتی که برای تألیفات سید ذکر شده، به نحو احسن در این کتاب جلوه‌گر است. به همین دلیل این کتاب از اهمیت ویژه‌ای در نزد بزرگان برخوردار است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در باب سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کتاب اقبال الاعمال بهره گرفته است.

آیت حق، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، کتاب شریف المراقبات خود را بر اساس اقبال الاعمال تدوین کرده است. به طوری که الگوگیری از اقبال الاعمال در جای جای آن به وضوح نمودار است.

حضرت آیت الله العظمی بهجت بارها می فرمودند:

«طلبه ای که کتاب های سیدبن طاووس را ندیده باشد، مثل این است که هیچ ندیده است. همچنین می فرمود: «هر کس اقبال الاعمال سیدبن طاووس را نداشت، اساتید ما او را رفیق خود نمی شمردند. هر مقدار از اقبال را که مطالعه کردنی است مطالعه، و هر مقدار را که عمل کردنی است، به میزان توان عمل کنید»^۱.

۲. وقتی بخش ها و فقرات دعا را ملاحظه می کنیم، می بینیم معارفی بیان شده است که فقط می تواند از بیان ائمه اطهار عليهم السلام صادر شده باشد و افزون بر آن، هیچ بخش و فقره ای را نمی توان یافت که مخالف آیات قرآن و روایات باشد که جای علامت سؤالی را برای خواننده دعا ایجاد نماید.

۳. فقهای عظام قاعده ای با عنوان " اخبار من بلغ " دارند و نسبت به آن دسته از روایاتی که در کتاب های ادعیه و زیارات و غیره آمده است و تشویق به انجام کارهای مستحبی نموده، که اگر داوطلبانه انجام شود، ثوابی چنین و چنان دارد، می گویند: عمل کردن به این روایات، بدون تحقیق جایز است در صورتی که دو شرط رعایت شود:

۱. اینکه دلیلی بر حرام بودن آن عمل نداشته باشیم.

۲. انجام آن کار به قصد و نیت رسیدن به ثوابش باشد.

دلیل آنان بر این مطلب، روایاتی است که بر این مضمون دلالت دارد؛ مانند حدیث:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أَوْ تَيْهَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ»^۲

۱. ترجمه کامل اقبال الاعمال؛ مترجم: محمد روحی؛ ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۸۷.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از سوی خداوند، ثوابی برای کاری به او برسد و آن کار را به امید رسیدن به آن ثواب انجام دهد، آن ثواب را به او می دهند؛ گرچه آن حدیث آن چنان که به او رسیده است، نباشد. فقها و مراجع بزرگوار این اخبار را مورد بحث قرار داده و در کتاب‌های فقهی خود، مضمون آنها را پذیرفته‌اند.^۱

پس در خواندن این دعاها روزانه کوتاهی نکنیم تا بتوانیم از فیوضات عظیم بهره‌مند گردیم و حال آنکه شاید برای همین دعاها کوچک، اجابت حاصل گردد. در روایت آمده است خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی و پنهان نموده:^۲

۱. رضای خود را در عبادات و طاعات پنهان داشته است؛ پس نباید هیچ عبادتی را کوچک شماریم؛ شاید همان عبادت، مورد رضای خداوند بوده است.
۲. غضب خود را در معصیت‌ها [گناه‌ها] مخفی نموده؛ پس نباید هیچ معصیتی را کوچک شماریم؛ شاید همان معصیت، مورد خشم و غضب خداوند بوده است.
۳. اجابت را در دعاها مخفی نموده؛ پس نباید هیچ دعایی را کوچک شماریم؛ شاید همان دعا، دعای مستجاب بوده است.
۴. ولی خود را بین بندگان مخفی نموده؛ پس نباید هیچ یک از بندگان خدا را کوچک شماریم؛ شاید همان شخصی که ما روی آن حساب نمی کردیم و او را کوچک و حقیر می شمردیم، از اولیاء الهی بوده است.

سخنی با مبلّغین محترم:

آنچه حقیر از آیات قرآن و روایات و حکایات معتبر و نکات علمی در توضیح فقرات و بخش‌های مختلف دعای هر روز گردآوری نموده‌ام، با در نظر گرفتن سلیقه‌های مختلف در ایراد سخنرانی بوده و اینکه هر مبلّغی بتواند با توجه به سلیقه خود مطالبی را از این نوشتار برداشت نماید و با توجه به اینکه ممکن است بیان همه مطالب در یک جلسه از حوصله مستمعین خارج باشد؛ بنابراین مبلّغ محترم اقتضای مجلس را ملاحظه نموده و در حد و ظرفیت آن مجلس و اهل آن، مطالب را انتخاب و

۱. مصباح الاصول؛ ج ۲، ص ۳۱۸ (تقریرات درس اصول مرحوم آیت‌الله خوبی).

۲. بحار الانوار؛ ترجمه ج ۶۷ و ۶۸؛ ج ۲، ص ۱۸۷.

بیان نماید. در ضمن از مناسبت‌های ماه مبارک هم غافل نشده و مختصری در مناسبت مربوطه مطالبی آورده شده است.

در این نوشتار بر آن شدم کتاب *نجوای روزه‌داران* جلد ۱ و ۲ که شامل شرح و توضیح ادعیه روزانه و مناسبت‌های مذهبی ماه مبارک است را تلخیص و در اختیار علاقمندان به معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه طلاب و مبلغین ارجمند قرار دهم و چنانچه مبلغین محترم نیاز به توضیح بیشتر در خصوص فقرات مختلف دعا دارند، به کتاب *نجوای روزه‌داران* مراجعه فرمایند.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از عنایات و راهنمایی‌های مسئولان و مدیران معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به ویژه حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقای زادهوش (معاون محترم فرهنگی و تبلیغی) و حجت‌الاسلام و المسلمین گلزاده (مدیر کل اطلاع‌رسانی و مشارکت‌های فرهنگی) که در تکمیل و ارزیابی این اثر حقیر را مشمول الطاف خود قرار دادند، تقدیر و تشکر نمایم.

امید است خداوند تبارک و تعالی همه ما را مشمول دعا‌های پر خیر و برکت منجی عالم بشریت، حضرت حجت‌ابن‌الحسن علیه‌السلام بگرداند و این قلیل را که به ساحت مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام هدیه شده، از این حقیر بپذیرد و توفیق بیشتر مرحمت فرماید.

والسلام

روح الله بیدرام

خرداد ۹۱ رجب المرجب ۱۴۳۳

دعای روز شانزدهم

اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِمُؤَافَقَةِ الْأَبْرَارِ وَجَنَّبْنِي فِيهِ مُؤَافَقَةَ الْأَشْرَارِ وَ آوِنِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ إِلَيَّ (فی) دَارِ الْقَرَارِ بِإِلَهِيَّتِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ:

خدایا در این روز مرا بر موافقت (همراهی) مردان نیک موفق فرما و از رفاقت اشرار دور گردان و مرا در بهشت دارالقرار به رحمت منزل ده! به حق الهیت و معبودیت ای خدای عالمیان.

ترجمه منظوم دعا

ای که بهر ذات پاکت نی عدیل
وفق و همراهی بهر نیک و اصیل
گر چه می باشند در دنیا قلیل
با کسی کو هست ذوالفعل الجمیل
مردم معیوب بی اصل علیل
هیچگه یارب بر این عبد ذلیل
جنت الفردوس و نزد جبرئیل
عاقبت منزل کند بی قال و قیل
فیضها بسیار داری زین قبیل
یا اله العالمین انت المقیل

یا کریم الصبح یارب الجلیل
کن نصیب من چنین ماه عزیز
حشر با خوبان بفرما قسمتم
خلطه و آمیزشم باشد مدام
از بدنام دور فرما ای خدا
حشر با اشرار را قسمت مکن
منزلم ده در بهشت جاودان
خوش به حال آن که در دارالقرار
گر به فضلت لطف سازی چون شود
حق و حدانیت بدهم قسم

فقره اول دعا: همراهی با نیکان

اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ لِمُؤَافَقَةِ الْأَبْرَارِ:

ای خدا در این روز مرا بر موافقت (همراهی) مردان نیک موفق فرما.

ابرا و نیکان در قرآن

ابرا از ماده برّ است و برّ یعنی نیکی که در قرآن به همراه تقوی آورده شده است:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۱

در نیکی و پرهیزکاری با هم همکاری و تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.

در سوره بقره چند ویژگی برای نیکی، نیکوکار و ابرار بیان شده است. در آنجایی که مسلمین در باره ظواهر دین بحث می‌کنند و درباره قبله که به کدام سو نماز بخوانند و تغییر آن صحبت می‌کنند؛ این آیه نازل شد و روشن کرد که برّ به این ظواهر کار و صورت اعمال ما نیست که شما همه وقت خودتان را صرف بحث در این مورد کرده‌اید؛ بلکه ابرار خصوصیات‌شان این‌گونه است:

«.... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۲

با استفاده از این آیه شریفه ابرار کسانی‌اند که:

۱. به خدای متعال، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان دارند.
۲. مال خود را با عین علاقه و نیاز خود به خویشاوندان خود می‌بخشند و به یتیمان، فقرا، در راه‌ماندگان، گدایان و بردگان انفاق می‌کنند.
۳. نماز را به پا می‌دارند.
۴. زکات را می‌پردازند.
۵. به عهد خود وفا می‌کنند.
۶. در برابر محرمیت‌ها بردبارند.
۷. در بیماری‌ها استقامت می‌ورزند و صبورند.
۸. در میدان جنگ استقامت دارند و صبورند.
۹. اینان راست‌گویان و صادقین هستند.
۱۰. پرهیزکار هستند.

۱. مائده: ۲.

۲. بقره: ۱۷۷.

ابرار و نیکان در روایات

روایات ائمه اطهار علیهم السلام ما را به مجالست با خوبان و نیکان و پرهیز از همنشینان و رفاقت با اشرار ترغیب می‌نماید؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در بیانی ساده و نورانی مضمون دعای امروز را بیان فرموده است:

«از اشرار و بدان دوری گزینید و با خوبان به مجالست نمایید»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ده ویژگی برای ابرار بیان فرموده است که به متن روایت اشاره می‌گردد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أما علامة البارّ فعشرة: يُحِبُّ فِي اللَّهِ، وَ يُبْغِضُ فِي اللَّهِ، وَ يُصَاحِبُ فِي اللَّهِ، وَ يُفَارِقُ فِي اللَّهِ، وَ يَغْضَبُ فِي اللَّهِ، وَ يَرْضَى فِي اللَّهِ، وَ يَعْمَلُ لِلَّهِ، وَ يَطْلُبُ إِلَيْهِ وَ يَخْشَعُ لِلَّهِ خَائِئِفاً مَخَوْفاً طَاهِراً مَخْلِصاً مُسْتَحِياً مُرَاقِباً، وَ يُحْسِنُ فِي اللَّهِ»:

نشانه نیکوکار ده چیز است:

۱. برای خدا دوست می‌دارد.
۲. برای خدا دشمنی می‌ورزد.
۳. برای خدا یار و همراه می‌شود.
۴. برای خدا جدا می‌شود.
۵. برای خدا خشم می‌گیرد.
۶. برای خدا خشنود می‌شود.
۷. برای خدا کار می‌کند.
۸. خدا را می‌طلبد و خداجوست.
۹. در برابر خدا خاشع و ترسان و هراسان و پاک و با اخلاص و باحیا و مراقب خود است.
۱۰. برای خدا احسان و نیکی می‌کنند.

مصدق حقیقی ابرار

مصدق بارز ابرار اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. در حدیثی از امام مجتبی علیه السلام، می‌خوانیم:

۱. غررالحکم؛ حدیث ۴۷۴۶.

«كُلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ فَوَاقِدَ لِقَوْلِ اللَّهِ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلَىٰ بَنِي
إِبِيطَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَأَنَا وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱
هر جا در قرآن اِنَّ الْأَبْرَارَ آمده، به خدا سوگند منظور پروردگار از آن،
علی بن ابیطالب و فاطمه و من و حسین می باشیم.

فقره دوم: دوری از اشرار

وَ جَنَّتِي فِيهِ مُرَافَقَةُ الْأَشْرَارِ:
و مرا از دوستی و رفاقت با بدکاران دور گردان.

آثار رفاقت با اشرار

۱. سقوط و تباهی

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند:
«مُصَاحَبَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ التَّلْفَ»^۲: دوستی با اشرار موجب تلف و نابودی انسان
خواهد شد.
اگر رفیق و دوست شایسته نباشد، او را در معرض خطر و لب پرتگاه قرار می دهد.
به فرموده قرآن کریم کسی که در دنیا رفیق بد داشته و از او تأثیر گرفته است، در
آخرت آرزو می کند ای کاش با او رفاقت و همنشینی نمی داشتم.
«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۳: وای بر من ای کاش فلان شخص فاسد را
به دوستی نمی گرفتم و به مصاحبت او تن نمی دادم.

یار بد بدتر بود از مار بد
یار بد بر جان و بر ایمان زند

تا تا توانی می گریز از یار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند

۲. باعث آزردهی انسان است.

امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمایند:
«صُحْبَةُ الْأَحْمَقِ عَذَابُ الرُّوحِ»^۴.

۱. نورالقلین؛ ج ۵، ص ۵۳۳، حدیث ۳۳.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۳۲.

۳. فرقان: ۲۸.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۳۳.

۳. باعث بی دینی انسان می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:
«خُلِطَةُ أُمَّنَاءِ الدُّنْيَا رَأْسُ الْبُلُوَى وَ فَسَادُ التَّقْوَى»^۱: دوستی با دنیاپرستان، ریشه بلاها و فساد تقوی است.

۴. باعث بدگمان شدن به انسان نیک می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «مُصَاحِبُهُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ»^۲:
دوستی با اشرار باعث سوءظن و بدگمانی به نیکان می شود.

۵. باعث درگیری و دعوا می شود.

امیرالمؤمنین فرمودند:
«مَنْ جَلَسَ الْجَاهِلَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِقَبِيلٍ وَ قَالَ»^۳: کسی که با جاهل و نادان همنشین کند،
باید آماده قیل و قال و درگیری باشد.

فقره سوم: سکونت در دارالقرار

وَ أَوْنِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ إِلَيَّ (فِي) دَارِ الْقَرَارِ: و مرا با رحمت خویش در بهشت جاودان منزل و مأوا ده.

دارالقرار، یکی از القاب و اسامی بهشت

برای آنکه انسان بتواند به دارالقرار (محل آرامش)؛ یعنی بهشت برین دست یابد، لازمه اش این است صفاتی را که برای ابرار ذکر گردید، دارا باشد و خود را از صفات و حرکات و رذیله اشرار که همه آنها نشأت گرفته از شیطان رجیم و رانده شده از درگاه حق می باشد، دور سازد. در سوره مبارکه انسان، از آیه یازده الی بیست و دو، مشخصات بهشت ابرار را بر می شمرد.

تعبیر «رحمت» معنی بسیار وسیع و گسترده ای دارد که تمام مواهب جهان را دربرمی گیرد. گاه جنبه معنوی و گاه جنبه مادی دارد و به همین دلیل وقتی انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود بسته می بیند، احساس می کند رحمت الهی بر قلب و

۱. همان؛ ص ۱۳۸.

۲. همان.

۳. بحارالأنوار؛ ج ۷۴، ص ۲۸۸.

جان او روان است؛ بنابراین شاد، خرسند، آرام و مطمئن می‌گردد؛ هر چند در تنگنای زندان گرفتار باشد.

اگر رحمت پروردگار شامل حال انسان گردید و توانست به زندگی زودگذر دنیوی دل نبندد، می‌تواند امیدوار باشد تا در «دارالقرار» که همانا بهشت جاویدان است، مخلص شود:

«هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^۱.

سر اینکه آخرت، دارالقرار است: «إِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»؛ آن است که انسان در دنیا چون به مقصد نرسیده و در بین راه است، آرامش ندارد؛ ولی وقتی به بهشت رسید، می‌آرمد؛ چون حرکت، به مقصد و متحرک، به هدف رسیده است.^۲

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّكُمْ فَجَهِّزُوا إِلَيْهَا»^۳.

روایت دیگری از علی علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

«فَاَجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّرَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ».

کوشش‌تان را برای توشه‌برداشتن از روزی که کوتاه است؛ یعنی دنیا برای روزی که بلند است؛ یعنی آخرت قرار دهید.

«فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ»^۴.

زیرا دنیا محل عمل است و آخرت محل استقرار و جزادهی.

فقره چهارم دعا:

بِالْهَيْتِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ:

به حق خداییت، ای خدای عالمیان

(به خدایی خودت قسم که این دعاها را مستجاب کن و در بهشتت جای بده)

در پایان دعای امروز اشاره به توحید در عبادت کرده و خداوند را به الهیتش می‌خوانیم؛ زیرا در عبادت و استعانت تنها باید الله را پرستش کرد و تنها از او کمک طلبید.

۱. مؤمن: ۳۹.

۲. آیت‌الله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ج ۹ (سیره رسول اکرم در قرآن).

۳. غررالحکم؛ ص ۱۴۸.

۴. بحار الأنوار؛ ۳۵۲۷۴.

در واقع تنها اوست که شایسته عبادت است. عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همگان بی‌نیاز است و بخشنده تمام نعمت‌ها و آفریننده همه موجودات است.

هدف اصلی از عبادت، راه‌یافتن به جوار قرب، آن کمال مطلق و هستی بی‌پایان و انعکاس پرتوی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه‌اش فاصله‌گرفتن از هوی و هوس‌ها و روی‌آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است و این هدف جز با عبادت «الله» که صاحب مقام الهیّت می‌باشد، امکان‌پذیر نیست.

دعای روز هفدهم

اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيهِ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَاقْضِ لِي فِيهِ الْحَوَائِجَ وَالْأَمَالَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ
إِلَى التَّفْسِيرِ وَالسُّؤَالِ يَا عَالِمًا بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ:

خدایا مرا در این روز به اعمال صالحه راهنمایی کن و حاجت‌ها و آرزوهایم را بر
آورده ساز، ای کسی که نیازمند به شرح و سؤال بندگان نیستی، ای خدایی که
ناگفته به حاجات و به سرائر خلق آگاهی. درود فرست بر محمد و آل اطهار او.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای رب رحمن و رحیم	ای خدا ای خالق عرش عظیم
رهنمایی کن تو ما را این زمان	سوی شغل خوب و راه مستقیم
صالح اعمال را آرم به جای	کارهای نیک را باشم ندیم
آرزوهایم تو می‌دانی و بس	جز تو کس نبود به حاجت‌ها علیم
بر در لطفت مقیم و معتکف	همچو باب غار و اصحاب رقیم
تا بر آید حاجتم از فضل تو	یا غنی و یا وفی و یا حکیم
نیستی محتاج تفسیر و سؤال	عالمی بر حال اشخاص فهیم
ای تو دانا بر جمیع آنچه هست	در میان سینه‌ها مطلب مقیم
حاجت این عبد محتاج ذلیل	باغ فردوس است و انواع نعیم

فقره اول دعا: طلب هدایت

اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيهِ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ:

خدایا مرا در این روز به اعمال صالحه راهنمایی کن!

در فقره اول دعای امروز از خداوند متعال هدایت و راهنمایی به سوی اعمال صالح
را خواستار شده‌ایم. برای هدایت دو معنای کلی بیان شده است:

۱. هدایت تکوینی:

هدایت تکوینی، تمام موجودات عالم هستی را در بر می‌گیرد. خدای متعال در یک نظام قانونمند و حساب‌شده هدایت و رهبری موجودات جهان هستی را بر عهده دارد، قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را آفریده و سپس آن را هدایت می‌کند.

۲. هدایت تشریحی:

هدایت تشریحی به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صورت می‌گیرد و انسان‌ها با تعلیم و تربیت آنان در مسیر تکامل پیش می‌روند. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ برای آنها راهنمایی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کنند.

مراد از هدایت در دعای امروز این قسم از هدایت است؛ یعنی هدایت تشریحی.

مفهوم عمل صالح

عمل صالح مفهوم روشنی دارد که چندان نیاز به توضیح ندارد و ما در زبان فارسی به آن «عمل نیک» می‌گوییم و قرآن در مواردی آن را در مقابل «عمل سوء» قرار داده و از این طریق تفسیر آن را به «عمل نیک» تأیید کرده؛ مثلاً در سوره فصلت آیه ۴۹ و سوره «جاثیه» آیه ۱۵ چنین می‌فرماید:

«هر کس کار نیک انجام دهد، به سود خود و هر کس کار بد انجام دهد، به زیان خود انجام داده است». نه تنها در این دو آیه، عمل صالح در برابر «عمل سوء» قرار گرفته؛ بلکه در سوره‌های نساء آیه‌های ۱۲۳ - ۱۲۴، انعام آیه ۵۴ و جاثیه آیه ۲۱ چنین تقابلی مطرح شده است و برای انسان جای شک باقی نمی‌ماند که عمل صالح همان عمل نیک است که ضد «عمل بد» می‌باشد.

آثار عمل صالح:

شناخت آثار هر پدیده‌ای در شناخت بهتر آن تأثیر انکارناپذیری دارد. افزون بر آنکه در دستورهای تربیتی و اخلاقی شناخت آثار مثبت آنها از مهم‌ترین مشوق‌ها برای مخاطبان محسوب می‌گردد، عمل صالح نیز از این قاعده مستثنی نیست. قرآن درباره

۱. طه: ۵۰.

۲. انبیاء: ۷۳.

ثمرات و نتایج عمل صالح در دو مرحله سخن می‌گویند که یکی مربوط به سرای جاودان و دیگری مربوط به این جهان مادی است.

الف) آثار اخروی عمل صالح

از نظر نخست یادآور می‌شود که تمام کارهای نیک به صورت سرمایه‌های جاودان درآمده و در صندوقی نسوز ذخیره می‌گردد.

چنانچه می‌فرماید: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»^۱: هر کس عمل نیک انجام دهد، برای خود ذخیره می‌سازد.

قرآن همچنین در بیان تأثیر عمل صالح در نیک‌فرجامی و حیات اخروی، آثار زیر را برشمرده است:

۱. پاداش آنان در نزد خداست: «وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۲.
۲. پاداش نیکو برای آنان است: «مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَى»^۳.
۳. امنیت از ترس‌های قیامت: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»^۴.

۴. آنها داخل بهشت می‌شوند: «وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^۵.
۵. امید است از رستگاران باشند: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»^۶.

۶. پاداش مضاعف: «... إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا...»^۷.

ب) آثار دنیوی عمل صالح

و اما از نتایج دنیوی عمل صالح که قرآن به آنها پرداخته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. روم: ۴۴.
 ۲. بقره: ۶۲.
 ۳. کهف: ۸۸.
 ۴. طه: ۱۱۲.
 ۵. مریم: ۶۰.
 ۶. قصص: ۶۷.
 ۷. سبأ: ۳۷.

۱. تکامل ایمان:

شکی نیست که عمل صالح زائیده ایمان به خدا و سرای دیگر است و فزونی عمل نیک، به قدرت ایمان بستگی دارد و فردی که سرلوحه زندگی او را آیه: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۱ تشکیل می‌دهد، در صفحات زندگی او اعمال صالح به صورت بی‌شمار خودنمایی می‌کند.

۲. زندگی پاکیزه:

قرآن در این باره می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۲

هر کس عمل نیک انجام دهد در حالی که مومن است، خواه مرد باشد یا زن، به او زندگی پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمال که انجام می‌دهند، می‌دهیم.

۳. نورانیت و روشنی:

در حالی که خود ایمان، نور و روشنی‌بخش است؛ ولی ضمیمه‌شدن عمل صالح به آن، مایه درخشندگی بیشتر آن می‌گردد و انسان در زندگی از جهات مادی و معنوی بصیر و روشن‌تر می‌گردد.

در آیه ۱۱ سوره طلاق آمده است: «لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ...»: «پیامبری را برای شما برانگیختیم که آیه‌های روشن‌گر خدا را برای شما تلاوت کند تا افراد با ایمان و نیکوکار از تاریکی به روشنایی گام نهند و...»

۴. محبوبیت در دل مردم:

خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۳

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبت آنها را در دل افراد می‌افکند.

ایمان و عمل صالح جاذبه و کشش فوق‌العاده و شعاعی به وسعت عالم هستی دارد، ذات پاک خداوند نیز چنین کسانی را دوست دارد و نزد اهل آسمان‌ها نیز محبوبند و

۱. نحل: ۹۶.

۲. همان: ۹۷.

۳. مریم: ۹۶.

این محبت نیز در قلوب انسان‌ها پرتوافکن می‌شود. راستی چه لذتی از این بالاتر که انسان احساس کند محبوب همه پاکان عالم می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که نتیجه مستقیم خدمت خالصانه به جامعه، جلب عواطف و رسوخ در قلوب می‌باشد.

۵. مایه آمرزش گناهان:

این حقیقت که ایمان و عمل صالح مایه پاک‌شدن گناهان و مغفرت آنها می‌گردد، در آیات متعدد چون آیه هفتم از سوره عنکبوت و آیه نهم از سوره تغابن و دیگر آیات آمده است و از آن جمله است آیه دوم سوره محمد که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»:

آنان که ایمان آورده‌اند و عمل نیک انجام داده‌اند و بر آنچه که بر محمد(صلی الله علیه وآله) نازل شده در حالی که آئین حق از جانب خداست، ایمان آورده‌اند، گناهان آنان را بخشوده و حال آنها را اصلاح کرده است «و به هدف آفرینش که سعادت در جهان است، هدایت کرده است».

اما از این وعده بالاتر وعده‌ای است که حق تعالی به تبدیل گناهان توبه‌کنندگان و مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، به حسنات داده است.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل خواهد نمود. خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶. ترفیع درجه و توفیق:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۲: به سوی او بالا می‌رود کلام پاکیزه

و عمل صالح آن را رفعت می‌بخشد.

انجام برخی اعمال، باعث توفیق بیشتر می‌شود و گاه اعمال صالح، زنجیروار توفیقات و برکات خاصی را در پی دارد که در صورت قدردانی و حفظ تقوا، می‌توان به نهایت الطاف و نتیجه کامل از این طریق نائل گشت.

۱. فرقان: ۷۰.

۲. فاطر: ۱۰.

اگر کسی زیرک باشد، در می‌یابد که گاه عملی نیک، توفیقی را در پی دارد و در صورت بهره‌برداری نیکو و شایسته از آن توفیق، فرصتی دیگر برای پیروزی در امتحان الهی و ترقی در نردبان کمال، در پیش راه انسان قرار می‌گیرد و در صورت قبولی در امتحانات بعدی، همین‌طور حوادث بعدی برای رشد سریع انسان چیده می‌شود. مثلاً ای بسا حاجت رواکردن یک محتاج، جایزه‌ای همچون حج و عمره یا زیارت امام رضا علیه السلام یا امام حسین علیه السلام در کربلا را در پی داشته باشد و در صورت حُسن استفاده از آن توفیق؛ یعنی زیارت یا حج، شاید به جوایز و فرصت‌های بی‌نظیر معنوی بتوان دست یافت و راه برکات و ترقیات معنوی را برای ابد به روی خود گشود. از جمله اعمال توفیق‌آور می‌توان نمونه‌های زیر را نام برد: احترام به والدین و اساتید، احترام به سادات و علما، دعا برای دیگران، شادکردن دل‌ها، نجات مظلوم و پناه‌دادن به پناه‌جو، هرگونه خدمت و احسان به دیگران، احسان به تمام مخلوقات حتی حیوانات.

به یک نمونه از این اعمال توفیق‌آور توجه کنید تا مشاهده فرمایید که پیروزی در یک امتحان و حفظ احترام مادر تا کجا می‌تواند راه معنویت را به روی انسان بگشاید: «عالم زاهد وارسته، مرحوم شیخ حسین بن شیخ مشکور (قدس سرهما) فرمود: در عالم رؤیا دیدم در حرم مطهر حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف هستم و آن حضرت نیز در آنجا تشریف دارند. در این هنگام جوانی عرب وارد شد و سلام کرد و حضرت نیز با لبخند جوابش دادند.

فردای آن شب که شب جمعه بود، به حرم امام حسین علیه السلام مشرف شدم و در گوشه حرم توقف کردم. ناگهان همان جوان عرب که در خواب دیده بودم، وارد حرم شد و چون مقابل ضریح مقدس رسید، با لبخند به حضرت سلام کرد؛ ولی من دیگر حضرت سیدالشهدا را ندیدم [که چگونه جوابش را داد]. و مراقب آن جوان عرب بودم تا از حرم خارج شد. به دنبال او رفتم و سبب لبخندش را در هنگام سلام‌دادن به امام علیه السلام پرسیدم و خواب خودم را نیز مفصل برایش نقل کردم و سپس پرسیدم: چه کرده‌ای که امام علیه السلام با لبخند به تو جواب می‌دهند؟

جوان گفت: من پدر و مادر پیری دارم و در چند فرسخی کربلا زندگی می‌کنیم. شب‌های جمعه که برای زیارت می‌آمدم، یک هفته پدرم را سوار بر الاغ می‌کردم و می‌آوردم و یک هفته مادرم را می‌آوردم. تا اینکه شب جمعه‌ای نوبت پدرم بود؛ چون او

را بر الاغ سوار کردم؛ مادرم گریه کرد و گفت: مرا هم باید ببری! شاید تا هفته دیگر زنده نباشم!

به مادرم گفتم: امشب باران می‌بارد و هوا سرد است و بُردن دو نفر مشکل است؛ اما نپذیرفت! ناچار پدرم را سوار کردم و مادرم را بر دوش کشیدم و با زحمت بسیار آنها را به حرم امام حسین علیه السلام رسانیدم. چون در آن حالت همراه با پدر و مادرم وارد حرم شدم، حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم و سلام کردم، آن بزرگوار به من لبخند زدند و جوابم را دادند و از آن وقت تا به حال، هر شب جمعه که به کربلا مشرف می‌شوم، حضرت امام حسین علیه السلام را می‌بینم و ایشان با تبسم جوابم را می‌دهند.^۱

۷. خلافت در زمین

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...»^۲

در این آیه خداوند متعال به مؤمنان که اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که به یقین ایشان را جانشینان خود در زمین گرداند؛ چنانچه با مؤمنان صالح از امت‌های گذشته چنین کرد... .

چنان‌که صاحب‌المیزان فرموده: مراد از خلافت در زمین ممکن است خلافتی الهی نظیر آدم، داود و سلیمان علیهم السلام باشد و ممکن است مراد ارث‌دادن زمین به ایشان و مسلط کردن ایشان بر زمین باشد. چنان‌که فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۳

۸. استجاب دعا

«وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ...»^۴ خداوند متعال وعده داده است که دعای کسانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند را مستجاب فرموده و از فضل خود برایشان بیافزاید.

مراد از استجاب، اجابت دعاست و چون عبادت خود نوعی دعوت و خواندن خداوند متعال است؛ بنابراین خداوند از قبول عبادت آنان به استجاب تعبیر فرمود. به دلیل آنکه در ادامه فرمود: «ویزیدهم من فضله»؛ چون ظاهر این جمله آن است که مراد

۱. داستان‌های شگفت؛ ص ۲۵۵. کرامات الحسینیه؛ ج ۱، ص ۹۷.

۲. نور: ۵۵.

۳. انبیاء: ۱۰۵.

۴. شوری: ۲۶.

از زیادت‌کردن فضل خدا، زیاد‌کردن ثواب باشد و نیز از اینکه در مقابل استجابت مؤمنین فرمود: «و کافران عذابی شدید خواهند داشت».

اهدای اعمال صالح به چهارده معصوم

یکی از انواع توسلات به ناحیه مقدسه حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام هدیه نمودن ثواب اعمال و عبادات مختلف از سوی منتظران به آن محور هستی است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نسبت به این موضوع بسیار تأکید شده و فضیلت فراوانی برای آن برشمرده‌اند؛ از آن جمله شخصی از اصحاب حضرت امام کاظم علیه السلام از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد من در ماه مبارک رمضان گاهی بیش از چهل ختم قرآن انجام می‌دهم و ثواب هر یک از آنها را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و یک ائمه علیهم السلام و همچنین شما هدیه می‌کنم. این عمل من چه ثوابی دارد؟

آن حضرت علیه السلام پاسخ فرمودند: «ثوابش این است که در روز قیامت با ایشان خواهی بود». او عرض کرد: الله اکبر؛ چه منزلت بزرگی به واسطه این عمل نصیب من می‌شود و سه مرتبه این سخن را تکرار کرد. امام علیه السلام فرمودند: بلی، چنین است.^۱

سیدابن طاووس رحمته الله در کتاب خود ضمن نقل روایتی می‌نویسد:

«کسی که ثواب نماز را چه فریضه و چه نافله برای رسول خدا، امیرالمؤمنین و اوصیای پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد، خداوند ثواب نماز او را به چندین برابر می‌کند... و پیش از آنکه روح از بدن او جدا شود، به او می‌فرماید: ای فلان‌بن‌فلان هدیه‌های تو و احسان‌هایت به ما رسید؛ پس دلت خوش باد و چشمت به آنچه خداوند متعال برای تو مهیا فرموده روشن و آنچه را که بدان رسیدی، گوارایت باد».

راوی از امام علیه السلام می‌پرسد: چگونه باید هدیه کرد؟ امام علیه السلام می‌فرمایند:

«قصد می‌نماید ثواب نمازش برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد و اگر هم بتواند هر روز افزون بر نمازهای پنج‌گانه و نوافل آنها، دو رکعت نماز برای هر یک از ائمه علیهم السلام هدیه نماید».^۲

چهارعامل برای توفیق انجام عمل صالح

باید دانست عواملی برای موفق‌شدن به انجام عمل صالح وجود دارد که به نوعی زمینه صدور عمل صالح را مهیا می‌سازد.

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۴.

۲. جمال‌الاسبوع؛ ص ۲۵۳؛ بحار‌الانوار؛ ج ۱۰۲، ص ۲۵۶، ح ۳ به نقل از صدوق؛ التهذیب.

به چهار مورد از مهم‌ترین مقتضیات عمل صالح بر اساس آیات قرآن کریم اشاره می‌گردد:

۱. یاد خدا

«وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ»^۱

دوزخیان آرزو می‌کنند که به دنیا باز گردند و عمل صالح انجام دهند. به ایشان خطاب می‌شود: مگر به شما مهلت عمر داده نشد که برای کسی که می‌خواست یاد خدا کند و متذکر گردد، کافی بود؟

از این آیه فهمیده می‌شود که یاد خدا و یادآوری حقایق، زمینه‌ساز عمل صالح است. چنان‌که به صراحت در آیه ذیل از این عامل یاد شده است:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۲

مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح به جا آوردند و خدا را یاد کردند.

۲. توبه

توبه که به معنی بازگشت به سوی خداست، از مهم‌ترین مقدمات گرایش مؤمن به سوی اعمال صالح است. چنان‌که فرمود:

«إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»^۳

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح به جا آورند؛ پس خداوند گناهان ایشان را به حسنات تبدیل خواهد کرد و خداوند آمرزنده مهربان است.

«وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»^۴

و هرکس توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به راستی چنین کسی به سوی خدا بازگشته است.

۱. فاطر: ۳۷.

۲. شعرا: ۲۲۷.

۳. فرقان: ۷۰.

۴. فرقان: ۷۱.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱.

۳. صبر

از آنجا که انجام اعمال صالح با مشقت و سختی همراه است، توفیق انجام عمل صالح نیازمند شکیبایی در برابر سختی مخالفت با نفس است. این مطلب از چند آیه به دست می‌آید که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۲

مگر آنان که شکیبایی کردند و اعمال صالح به جای آوردند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن ایشان است.

«وَقَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَكَانَ يُقَاهَا إِنَّا الصَّابِرُونَ»^۳

کسانی که به ایشان علم داده شده بود، گفتند: وای بر شما پاداش خدا برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، بهتر است و جز صابران موفق به عمل صالح نمی‌گردند.

۴. روزی حلال

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^۴

ای پیامبران از روزی‌های حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.

این آیه به روشنی دلالت دارد که روزی حلال یاور مؤمن در انجام عمل صالح است.

فقره دوم: درخواست حاجت از خدا

وَاقْضِ لِي فِيهِ الْحَوَائِجَ وَالْأَمَالَ:

و حاجت‌ها و آرزوهایم را برآورده ساز.

در قرآن کریم چنین آمده است:

۱. نور: ۵.

۲. هود: ۱۱.

۳. قصص: ۸۰.

۴. مومنون: ۵۱.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱

ای مردم، شما محتاج به خدایید و خداوند تنها بی‌نیاز و ستوده است.

توضیح اینکه فقر، منحصر در مخلوقات و خصوصاً در انسان است و بی‌نیازی منحصر در ذات خداوند می‌باشد. او غنی بالذات است و انسان‌ها فقیر بالذات و نمی‌توانند به وسیله چیزی غیر از خدا به بی‌نیازی دست یابند. برای همین از خداوند متعال درخواست می‌کنیم: «وَأَقْضِ لِي فِيهِ الْحَوَائِجِ وَالْأَمَالَ».

هرچه انسان مؤمن در وادی توحید پیش رود، وابستگی و فقر ذاتی و احتیاج خویش را به خدای متعال و ولایت و کفایت او بیشتر احساس می‌نماید و مسلماً برای نزدیکی به ولایت الهی و قرب پروردگار، باید هر چه بیشتر به اسباب و عواملی تمسک جوید که او را به این ولایت نزدیک‌تر می‌سازد.

شرط قبولی دعا و برآورده شدن حوائج

شرط قبولی دعا و برآورده شدن حوائج این است که امیدمان فقط به خدا باشد و اگر دلمان به جای دیگر گرم باشد و امید به دیگری داشته باشیم، بدانیم که حاجت‌مان برآورده نمی‌شود.

خداوند متعال به یکی از پیامبرانش فرمود:

«إِذَا وَاللَّهِ لَا تُسَعَفُ حَاجَتُكَ وَ لَا يَبْلُغُكَ أَمْلُكَ وَ لَا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ قُلْتُ وَ مَا عَلَمَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمَلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوْنَهُ تَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي ...»^۲

قسم به عزت و جلالم! آرزوی هر آرزوکننده به غیر خودم را قطع می‌کنم. به اینکه او را مأیوس کنم و او را پیش مردم لباس خواری بپوشانم و از گشایش و فضل خود دورش نمایم. آیا بنده‌ام غیر مرا در سختی‌ها امید دارد، در صورتی که سختی‌ها در دست من است و آیا امید به غیر من دارد در حالی که من بی‌نیاز و جوادم و کلیدهای درهای بسته شده در دست من است و درب رحمتم برای دعاکننده‌ها باز است ...

۱. فاطر: ۱۵.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۶۶.

برای استجاب دعا و برآورده شدن خواست انسان به وسیله دعا، شرایط متعدد و مختلفی در روایات مطرح شده و موانعی را نیز باید برطرف نمود که در اینجا به طور خلاصه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. ارتباط با خدا در هر حال:

امام صادق علیه السلام فرمود: جلد می‌فرمود: «در دعا پیش‌دستی کنید [پیش از آنکه گرفتار شوید، دعا کنید]؛ زیرا چون بنده‌ای بسیار دعا کند و بلایی به او برسد و دنبالش دعا کند، گفته شود: صدای آشناست و اگر همواره اهل دعا نباشد و بعد از پیش‌آمد ناگوار دعا نماید، به او گفته شود: تاکنون کجا بودی؟»^۱

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: «نفس خویش را در کمال شکیبایی در هر بامداد و شامگاه به دعا کردن و جلب خشنودی خدا وادار کن».^۲

قرآن کسانی را که فقط در هنگام گرفتاری و مشکلات دعا می‌کنند، مورد نکوهش قرار داده است:

«وقتی به انسان گرفتاری و غمی روی می‌آورد، ما را در هر حال [خواب و بیداری، نشسته و ایستاده] بخواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، برود [و از ارتباط خود با خدا از جهت کمیت و کیفیت بکاهد و گاهی قطع نماید، به گونه‌ای که] گویی اصلاً ما را برای گرفتاری که به او رسیده بود، نخوانده است!»^۳

در اصول کافی آمده که خداوند به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

«مرا در روزهای خوش و آسایش یاد کن تا من دعای تو را در روزهای گرفتاری و سختی اجابت کنم».^۴

۲. دعا باید از صمیم قلب باشد:

تمام ذرات وجود انسان یک چیزی را بخواهد و طلب کند و دل و زیانش با عمل و رفتارش هماهنگ باشد.

۱. اصول کافی؛ ج ۴، کتاب دعا، باب التقدیم فی الدعاء، ص ۲۲۰.

۲. کشف: ۲۸.

۳. یونس: ۱۲.

۴. بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۳۸۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا دعایی را که از دل غافل و بی‌خبر برخیزد، مستجاب نمی‌کند؛ پس وقتی دعا کنی، از عمق دل به او روی آور [و دلت را با زبانت همراه گردان] و سپس به اجابت دعایت مطمئن باش».^۱

۳. قطع امید از غیر خدا و امید و اطمینان به خداوند:

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خدا درخواست می‌کند، خدا به او عطا فرماید؛ باید از همه مردم ناامید و مأیوس گردد و هیچ امیدی جز به درگاه خدا نداشته باشد».^۲

۴. همراه با تلاش و تدبیر:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»^۳: کسی که دعا می‌کند و به دنبال آن تلاش و عمل نمی‌کند، مانند آن است که بی‌چله کمان تیر می‌اندازد. دعا نمی‌تواند جای تلاش و برنامه‌ریزی را در زندگی بگیرد؛ بلکه مکمل آن می‌تواند باشد.

۵. حالت تضرع و دلی شکسته:

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه دلتان شکست، دعا کنید؛ زیرا دل تا پاک و خالص نشود، شکسته نمی‌شود».^۴

۶. مکان دعا در استجابت تأثیر دارد:

مثلاً دعا در حرم امامان علیهم السلام به ویژه حرم امام حسین علیه السلام و کنار خانه خدا به ویژه مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و کنار حجرالاسود.

۷. زمان دعا:

دعای پنهانی و در تاریکی شب زودتر به اجابت می‌رسد، به ویژه در قنوت یا سجده نماز «وتر» که بعد از خواندن هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع خوانده می‌شود.

۱. همان؛ ص ۳۰۵.

۲. عدة الداعي؛ ص ۹۷.

۳. همان.

۴. مکارم الاخلاق؛ ص ۳۱۵.

پیامبر ﷺ فرمود: «برای خدا منادی هست که هنگام سحر ندا می‌کند: آیا دعاکننده‌ای هست تا اجابت نمایم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست تا مورد بخشش قرار دهم؟ آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او عطا نمایم؟»^۱
قرآن می‌فرماید: «پروردگار خود را به حالت تضرع و تذلل و در پنهانی و خفا بخوانید».

دعا در شب‌های ماه رمضان و رجب و دهه اول ذی‌الحجه و غیر آن دعا را به اجابت نزدیک می‌کند.

۸. توسل به چهارده معصوم علیهم‌السلام:

و آنها را بر پایه آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» وسیله و شفیع قرار دادن.

۹. غسل توبه و نماز:

غسل توبه انجام داده و وضو گرفته و چهار رکعت نماز بخواند. در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و سه مرتبه توحید و یک مرتبه سوره «الناس» و یک مرتبه «فلق» را بخواند. بعد از نماز هفتاد مرتبه «استغفرالله ربی و اتوب الیه» و بعد از هفت مرتبه «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ سپس بگویند: «بَاعَزِيزُ، يَا غَفَّارُ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَانَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ...»^۲

به این ترتیب شخص در جاده دعا قرار می‌گیرد و باید مراقب باشد تا راه دعا را درست بییماید و به بیراهه نرود. نشانی راه دعا را ذکر خواهیم کرد.

۱۰. طهارت و پاکی از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی:^۳

گفته‌اند شرط بسیار مهم تأثیر اذکار و ادعیه و اوراد و نظائر آنها، طهارت انسان است که صرف لقلقه زبان سودی نبخشد؛ بلکه مبدا موجب قساوت و دوری هم بشود؛ زیرا ذکر عاری از فکر است؛ یعنی قلب بی‌حضور است و قلب بی‌حضور، چراغ بی‌نور است و شخص بی‌نور از ادراک حقایق دور است و مثل ذکر بی‌حضور، مثل کوری است که در دست او مشعل نور است.^۴

۱. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ رساله «لقاءالله»؛ ص ۱۱۹.

۲. عدة الداعی؛ ص ۸۷.

۳. حسن زاده آملی؛ رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم؛ ص ۴۲.

۴. حسن زاده آملی؛ رساله ذکر، ذاکر و مذکور؛ فصل ۶، ص ۶۲.

۱۱. صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام:

قبل از دعا و بعد از دعا است، به گونه‌ای که دعا در لفافه صلوات قرار گیرد. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در کلام دل‌انگیزی در این باره فرمود: «هر گاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود بفرست؛ سپس حاجت خود را بنخواه؛ زیرا خدا بزرگوarter از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورده و دیگری را باز دارد»^۱.

۱۲. دعای دسته‌جمعی:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر گاه پیش‌آمدی پدرم را غمناک می‌کرد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد؛ سپس دعا می‌نمود و آنها آمین می‌گفتند»^۲.
و همچنین فرمود: «هیچ‌گاه چهارنفر با هم اجتماع نکرده‌اند که برای مطلبی به درگاه خدا دعا کنند، جز اینکه با اجابت آن دعا از هم جدا شده‌اند»^۳.

فقره سوم:

يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ وَالسُّؤَالِ:
ای کسی که نیازمند به شرح و سؤال بندگان نیستی.

خدا نیاز به شرح و سؤال ندارد

ای خدایی که احتیاج نداری که من حاجتم را برای تو تفسیر و شرح کنم؛ چرا که خداوند عالم است به گرفتاری و مشکل من. نه تنها خداوند نیاز به شرح و تفسیر حاجاتمان ندارد؛ بلکه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هم همین‌طور هستند؛ چراکه عالم به حاجات و دعاها می‌باشند. خدایا برای برآورده‌کردن حاجات ما؛ حتی احتیاج به شنیدن درخواست ما نداری. کسانی که از تو درخواستی هم ندارند، تو کار آنها را راه می‌اندازی. در دعای ماه رجب می‌خوانیم:

«يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تُحْنِنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»^۴

۱. نهج البلاغه؛ حکمت ۳۶۱، ترجمه محمد دشتی.

۲. اصول کافی؛ ج ۴، کتاب دعا باب اجتماع فی دعا، ص ۲۴۱.

۳. همان.

۴. بحار الأنوار؛ ج ۹۵، ص ۳۹۰؛ مفاتیح الجنان؛ از ادعیه ماه رجب.

ای خدایی که اعطا می‌کنی حاجات کسانی را که از تو درخواست می‌کنند و بجا می‌آوری حاجات کسانی را که از تو درخواست نکرده‌اند و تو را نمی‌شناسند.

خالق بشر محال است که از جزئیات وجود او بی‌خبر بماند، آن هم خلقتی که دائم و مستمر است؛ زیرا لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیه خداوند به موجودات می‌رسد. چگونگی ممکن است او از ظاهر و باطن ما بی‌خبر باشد، در حالی که خدای متعال از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است:

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱.

آری خداوند عالم از همه حاجات ما آگاه است؛ ولی او خود چنین مقدر کرده است که ما وظیفه درخواست و دعا را انجام دهیم تا برای رسیدن به حاجت‌هایمان از جانب خود ما هم تلاشی صورت گرفته باشد و وظیفه عبودیت و پرستش خود را انجام داده باشیم: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲.

فقره چهارم:

يَا عَالِمًا بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ:

ای خدایی که ناگفته به حاجات و به سرائر خلق آگاهی.

خدایا تو احتیاج به تفسیر و توضیح حاجات بندگانت نداری؛ زیرا عالم هستی به هر امری که در دل بندگانت است.

این معنا را خداوند متعال در قرآن با صراحت کامل بیان نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۳.

یقیناً چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست.

«رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا

فِي السَّمَاءِ»^۴: پروردگارا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم،

می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

«إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى»^۵.

۱. ق: ۱۶.

۲. نجم: ۳۹.

۳. آل عمران: ۵.

۴. ابراهیم: ۳۸.

۵. اعلی: ۷.

«قُلْ إِنْ تُخَفُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَعْلمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ بگو: اگر آنچه [از نیت‌های فاسد و افکار باطل] در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند و نیز آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست. حال که نهان و آشکار تمام خلایق به هیچ‌وجه از جناب او مخفی نیست و ظاهر و باطن تمام عالم و کلیه موجودات و همه هستی و آفرینش در پیشگاه علم آن حضرت حاضر است، انسان باید در کمال شکستگی و انکسار و رقت قلب و اشک چشم از خدا بخواهد که از گناهانش درگذرد و آبروی او را در دنیا و آخرت حفظ کند.

فقره پنجم: صلوات

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ:

خدایا درود بفرست بر محمد و خاندان طاهر و پاک او.

درود و صلوات بر پیامبر و آل او در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر، برای آن بزرگواران می‌باشد، ذکری که خداوند متعال و ملائکه مقرب او نیز به آن ذاکر می‌باشند، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲

افزون بر اینکه این درود و صلوات تقاضای مقام بالاتر برای آن حضرات است، در عین حال برای گوینده آن نیز نورانیت می‌آورد، نورانیتی در قبر و نوری برای عبور از صراط و نوری در بهشت و موجب می‌شود نفاق از دل زائل شود و اگر مجلس و محفلی تشکیل گردد و کلامی بر زبان جاری شود و در آن یاد و ذکری از صلوات بر پیامبر و آل او نشود، در آن مجلس و محفل جز حسرت و وبال چیزی نصیب اهلش نخواهد شد؛ بنابراین خدای متعال ما را امر به درود بر آنها نموده است و این امر به دلیل آن است که آنها گوهر گران‌قدر عالم آفرینش هستند.

۱. آل عمران: ۲۹.

۲. احزاب: ۵۶.

صلوات دعای مستجاب

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر که به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش شروع کند و سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف [دعا] را بپذیرد و وسط [دعا] را واگذارد [و به اجابت نرساند]؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست و بدون برخورد به حاجبی بالا رود»^۱.

تمام دعاهای صحیفه سجادیه نیز با صلوات آغاز می‌شود و یا پایان می‌یابد. در برخی از دعاها نیز در اواسط دعا، صلوات فرستاده شده است؛ زیرا ائمه معتقدند صلوات، ذکر برآورده شدن حاجت است و در هر دعایی که صلوات فرستاده شود، اجابت آن از سوی خدا حتمی است.

در دعای ۴۴ به کرات صلوات تکرار شده و دعا برای حفظ توحید، رسیدن به منزلت بالا در نماز و شناخت حرمت خدا از خداوند مسئلت شده است. در قسمتی از این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مِنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ»:

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، به شمار درودهایی که بر هر کس نثار فرموده‌ای و چندین برابر آن به چندین برابر که هیچ کس جز تو شمار آن نداند که تو هر چه خواهی، کنی.

ذخیره‌شدن صلوات برای قیامت

هر مؤمنی پنج ملک موکل دارد:

۱. ملکی پیش روی او که شیطان را از او دور می‌گرداند.
۲. ملکی در عقب سر او که آفات آسمان را از او باز می‌دارد.
۳. ملکی در طرف راست او که حسنات او را می‌نویسد.
۴. ملکی در طرف چپ او که سیئات او را می‌نویسد.

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۲۵۲.

۵. ملکی در ناصیه او که او را «حافظ» می‌گویند و هر صلواتی که آن مؤمن در شب می‌فرستد، آن ملک او را نگاه می‌دارد تا وقت طلوع آفتاب و در آن وقت می‌رود و باز به جهت حفظ صلوات روز می‌آید.

رفتن آن فرشته برای آن است که نزد مرقد مطهر سید کائنات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رود و در برابر قبر می‌ایستد و می‌گوید: «السلام علیک یا رسول الله»؛ فلان بن فلان در این شب یا در این روز بر تو چندین صلوات فرستاد.

آن حضرت می‌فرماید: «صلوات و سلام من بر او باد».

پس آن ملک به زیر عرش می‌رود و می‌گوید: «خداوندا! بنده تو، فلان بن فلان چندین صلوات بر حبیب تو فرستاده است و من به روضه مقدسه آن حضرت رفتم و به عرض رسانیدم. آن حضرت بر او صلوات و سلام فرستاد». خداوند متعال می‌فرماید: «درود بر آن بنده باد» و می‌فرماید: «من صلوات آن بنده را در ابر سفید نورانی گذاشته، در رکنی از ارکان عرش بسپارند و آن صلوات در حجاب عزت محفوظ می‌ماند تا روز قیامت؛ پس وقتی که عمل بنده را می‌سنجند، خدا می‌فرماید: آن صلوات را بیاورند و در کفه حسنات آن بنده بگذارند تا سنگین شود».^۱

۱. علی خمسه‌ای قزوینی (معروف به حکیم هندی)؛ صلوات، کلید حل مشکلات.

دعای روز هجدهم

اللَّهُمَّ نَبِّهْنِي فِيهِ لِبَرَكَاتِ أَسْحَارِهِ وَنَوَّرْ فِيهِ قَلْبِي بِضِيَاءِ أَنْوَارِهِ وَخُذْ بِكُلِّ
أَعْضَائِي إِلَى اتِّبَاعِ آثَارِهِ بِنُورِكَ يَا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ:

خداوندا مرا در این روز برای برکات سحرها بیدار و متنبه ساز و دلم را به
روشنی انوار سحر منور گردان و تمام اعضاء و جوارحم را برای آثار و برکات
این روز مسخر فرما به حق نور جمال خود، ای روشنی بخش دل های عارفان.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا در این مه خوش رنگ و بو	کن مرا آگاه احسان های او
کن مرا بیدار بهر درک فیض	تا بیابم خیر افعال نکو
ز آن فیوضاتی که در وقت سحر	می شود نازل به مردم مو به مو
هم نما روشن دل تاریک من	همچو نور آفتاب خوب رو
عمده حاجات من نور دل است	بہتر از این چیست ای عارف بگو
ذره ای از نور خود یا ذالجلال	قطره سان میریز اندر این سبو
هم فراگیر ای خدا اعضاء من	می کشان سوی صیام نیک خو
هم موفق کن مرا در هر زمان	تا شوم من تابع آثار او
آنچه می باشد مناسب اندر آن	من به جای آرم نمایم جستجو
ای ز تو روشن قلوب عارفین	نور بخش چشم دل های نکو

فقره اول دعا: بیداری در سحر

اللَّهُمَّ نَبِّهْنِي فِيهِ لِبَرَكَاتِ أَسْحَارِهِ:

خداوندا مرا در این روز برای برکات سحرها بیدار نما.

در دعای این روز از خداوند می خواهیم ما را در سحرهای این ماه از خواب غفلت
بیدار سازد تا بتوانیم از فیوضات و برکات آن بهره مند گردیم و حتی اگر به دلایل
شرعی روزه هم نمی گیریم، هنگام سحر بیدار شویم و دعا کنیم و از برکات سحر بهره
ببریم.

از خداوند در این روز خواستاریم که ما را از خواب غفلت بیدار ساخته و مشمول این آیه شریفه قرار دهد:

«وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۱

[تقوایندگان] صابران و راست‌گویان و فرمان‌برداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند. تا بتوانیم به درجات عالی معنوی دست یابیم... .

سحرخیزی چنان پربرکت است که انسان به واسطه استغفار در سحر به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام مشمول درود خداوند و فرشتگان او می‌شود.^۲

شب‌زنده‌داران و مردان الهی و عارفان و سالکان شب‌زنده‌دار، این راز و نیاز شبانه و عبادت عارفانه را از امام‌العارفین، امیرالمؤمنان حضرت علی علیه السلام الهام گرفته‌اند. از آنجا که امام درباره این‌گونه انسان‌های تشنه عبادت و بندگی می‌فرماید:

«خوشبخت و سعادت‌مند آن‌که فرائض پروردگار خویش را انجام دهد، رنج‌ها را مانند سنگ آسیا خرد کند. شب هنگام از خواب دوری گزیند، آن‌گاه که سپاه خواب حمله می‌آورد، زمین را فرش و دست خود را بالش قرار می‌دهد!

در زمره گروهی که بیم روز بازگشت، خواب از چشمانشان ربوده و پهلوهایشان جا خالی کرده است و لب‌هایشان به ذکر پروردگارشان در زمزمه است، ابرهای گناهان بر اثر استغفار مُدام آنان برطرف شده است.

آنانند حزب خدا، همانا تنها آنان رستگاراند».^۳

پس باید در نظر داشت که برای راز و نیاز و مناجات با پروردگار متعال و گفتگوی عاشقانه با او داشتن، زمانی بهتر و مناسب‌تر از شب هنگام نیست. آن هنگام که غافلان و بی‌خبران از عالم معنا در بسترها خفته و آرامشی خاص برای بیداردلان و عاشقان حق فراهم ساخته‌اند.

غزل‌سرای بیدار دل، حافظ شیرازی چنین می‌سراید:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

دعای نیم شبی رفع صد بلا بکند

ز مُلک تا ملکوتش حجاب بردارند

هر آن‌که خدمت جام جهان نما بکند

۱. آل عمران: ۱۷.

۲. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳۷.

۳. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

حضرت علی علیه السلام با آن شناخت و معرفتی که به خدای بزرگ دارد و آن دلی به پهنای آسمان‌ها برای بندگی و پرستش دارد، حال و وصف پارسایان و عشاق شب را چنین بازگو می‌کند:

«شب‌ها پاهای خود را برای عبادت جفت می‌کنند، آیات قرآن را به آرامی شمرده‌شمرده تلاوت می‌نمایند، با زمزمه آن آیات و دقت در معنی آنها، غمی عارفانه در دل خود ایجاد می‌کنند و دوی دردهای خویش را بدین وسیله ظاهر می‌سازند. هرچه از زبان قرآن می‌شنوند، مثل این است که به چشم می‌بینند، هرگاه به آیه‌ای از آیات رحمت می‌رسند، بدان طمع می‌بندند و قلب‌شان از شوق لبریز می‌گردد و چنین می‌نماید که نصب‌العین آنها است و چون به آیه‌ای از آیات قهر و غضب می‌رسند، بدان گوش فرا می‌دهند و مانند این است که آهنگ بالا و پایین‌رفتن شعله‌های جهنم به گوش‌شان می‌رسد، کمرها را به عبادت خم کرده، پیشانی‌ها و کف دست‌ها و زانوها و سرانگشت پاها به خاک می‌سایند و از خداوند آزادی خویش را می‌طلبند. همین‌ها که چنین شب‌زنده‌داری می‌کنند و تا این حد روحشان به دنیای دیگر پیوسته است، روزها مردانی هستند اجتماعی، بردبار، نیک و پارسا»^۱.

آری آنان که در دست‌یابی به کمالات معنوی و درجات عالی نزد پروردگار کامیاب شده و بدان دست یافته‌اند، رمز موفقیت خویش را همان راز و نیاز و گفتگوهای شبانه خود با پروردگار متعال می‌دانند.

در روایتی آمده است که لقمان علیه السلام در سفارشی به فرزند خود فرمود: «ای فرزندم! مبادا خروس از تو زرنگ‌تر باشد، هنگام سحر که تو در خوابی او برمی‌خیزد و آمرزش می‌طلبد»^۲.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، آن حضرت فرمود: ای جبرئیل، مرا موعظه کن. جبرئیل عرض کرد:

«يَا مُحَمَّدَ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَأَحْبِبْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ وَأَعْلَمْ إِنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَوَتُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزَّةُ كَفَّهُ عَنْ إِعْرَاضِ النَّاسِ»^۳

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۸، ص ۴۶۶.

۳. وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۲۶۹.

ای محمد! هرگونه که می خواهی زندگی کن؛ ولی بدان که می میری. هر گونه که می خواهی دوست مدار؛ ولی بدان پایان آن جدایی است و هرگونه که می خواهی عمل کن؛ ولی بدان برای کردارهایت جزایی است؛ ولی بدان و به خاطر بسپار که شرف هر کس به سحرخیزی و بی نیازی او از مردم است.

چون خیانت برادران یوسف علیه السلام آشکار شد، آنها خود را روی دست و پای یعقوب انداختند و گفتند: ای پدر! برای ما از پروردگار آمرزش بخواه که ما گنهکاریم. یعقوب علیه السلام گفت: «به زودی برایتان از پروردگار آمرزش می جویم که خدای من بسیار آمرزنده و مهربان است. در تفسیر منهج می نویسد: زمان استغفار برای آنان را سحر شب جمعه قرار داد و نقل نموده که زیاده از بیست سال در هر شب جمعه هنگام سحر فرزندان را امر می کرد تا در پشت او صف می کشیدند و او دعا و استغفار برایشان می کرد و آنها آمین می گفتند تا پس از بیست سال توبه ایشان پذیرفته شد»^۱.

فقره دوم: نورانیت دل

و نَوْرٌ فِيهِ قَلْبِي بَضِيَاءٌ اَنْوَارِهِ:

و دلم را به روشنی انوارت منور گردان.

منظور از این نور همان نور هدایت است که بر قلب انسان تابیده می شود و او را از ظلمت های جهل و نادانی و دوری از خداوند نجات می بخشد و به مسیر سعادت می کشاند....

خداوند عزوجل می فرماید:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند که خارج می کند ایشان را از تاریکی های جهالت [و وارد می کند] به سوی نور و هدایت.

نورانیت قلب با نماز شب

خواندن نماز شب و نماز یومیه قلب را صفا و جلا داده و نوری معنوی به آن می بخشد و چهره را زیبا و نورانی می کند.

۱. ر.ک: یوسف: ۹۸ و ۹۹.

۱. بقره: ۲۵۷.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَنَاجَاهُ أَثْبَتَ اللَّهُ النُّورَ فِي قَلْبِهِ»^۱

هنگامی که بنده‌ای در نیمه شب تاریک خلوت کرده و با خداوند مناجات می‌کند، خدا قلب او را نورانی خواهد ساخت.

جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت در خطبه‌ای پس از سفارش اکید به نمازهای واجب روزانه و اثر مداومت بر آن در پاک‌شدن انسان از گناهان فرمود:

«ای مردم، چنین نیست که دست و پای شما آزاد باشد. هیچ بنده‌ای نیست جز آنکه ریسمانی چند بر اعضای او گره خورده و محکم بسته است و آزاد نیست [هر علاقه‌ای که انسان به غیر خدا پیدا می‌کند، گره‌ای است که بر خویشتن خویش می‌زند] و حزام [تنگ اسب است]. هر شب در ثلث آخر شب فرشته‌ای به بالین انسان می‌آید و می‌گوید: برخیز به یاد خدا باش که وقت نماز شب است و صبح نزدیک است؛ پس اگر از جای خود حرکت کرده برخیزد و خدا را یاد کند، یک گره از گره‌ها باز می‌شود و اگر به پا خیزد و وضو بگیرد، به نماز بایستد همه گره‌ها گشوده می‌شود تا اینکه با چشمی شاد و روشن پای به عرصه صبح می‌نهد»^۲.

حضرت عیسیٰ علیہ السلام می‌فرماید:

«طُوبَى لِلَّذِينَ يَتَهَجَّدُونَ مِنَ اللَّيْلِ، أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرِثُونَ النُّورَ الدَّائِمَ»^۳

خوشا به حال کسانی که شب را بیدار می‌مانند. اینانند که نور دائم را از آن رو که در تاریکی شب به پا خاسته‌اند به ارث می‌برند.

از امام صادق علیہ السلام روایت شده که فرمود:

«طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ وَ طَلَبْتُ الْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ فَوَجَدْتُهُ فِي الصَّدَقَةِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ»^۴

۱. میزان الحکمه؛ ج ۵، ص ۴۱۹.

۲. نیایش‌های سحرگاه؛ مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۱۰، ص ۲۳۴.

۴. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۳۵۷.

چون نورانیت قلب را خواستم، آن را در تفکر و گریه یافتم و چون عبور از پل صراط را خواستم، آن را در پرداخت صدقه یافتم و چون نورانیت چهره را خواستم، آن را در نماز شب دیدم.
پس اولین قدم برای نورانیت قلب تفکر و پس از آن گریه از خوف خداوند متعال است.

فقره سوم: تاثیر گرفتن از ماه رمضان

وَ خُذْ بِكُلِّ أَعْضَائِي إِلَىٰ اتِّبَاعِ آثَارِهِ:

و تمام اعضا و جوارح را برای آثار و برکات این روز مسخر فرما.
در این فقره از دعا از خداوند متعال می‌خواهیم همه اعضا ما را بر رمضان و آثار رمضان تطبیق بدهد.

این‌گونه نیست که وقتی ماه رمضان رفت، همه چیز آن برود. باید آثار ماه رمضان بماند. هر کدامان سی سال، پانزده سال، بیست سال ماه رمضان را رد کرده‌ایم، اگر کمی از آثارش هم مانده بود، ممکن بود به این نزدیک شویم که به ما هم بشارت بدهند که دیگر از رمضان خارجتان نمی‌کنیم. عده‌ای هستند که وقتی برای ضیافت می‌آیند، دیگر بیرون نمی‌روند و سال‌ها در رمضان می‌مانند. نه در ماه رمضان که ماه رمضان می‌آید و می‌رود.

از خداوند می‌خواهیم تمام اعضا و جوارح ما را مسخر فرماید تا اینکه به انجام اعمال این روز مشغول گردیده و از آثار و برکات آن بهره‌مند گردیم.
می‌گوییم: خدایا تمامی اعضا مرا طوری قرار بده که از آثار تو پیروی کنم، طوری باشم که چشم و دست و ... همه اعضا و جوارح از آثار و برکات تو پیروی کند.
منظور از اعضای مرا مسخر گردان، چیست؟

منظور تسلیم شدن در برابر قدرت قادر متعال است؛ چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»^۱.

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن‌کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکو کار باشد و مفهوم این خواسته این می‌شود که در انجام تکالیف و وظایف و فرایض و واجبات باید به قدرت خداوند متعال توکل کنیم و از قدرت او بخواهیم که اعضا و جوارح ما را در کار اطاعت و عبادت و پیروی از دستورات و فرامین خود کمک کند و نیروی اعضای ما را در اجرای دستورات خود وادارد و آنی ما را به خود ما وانگذارد و

ما را به نیکوترین ثواب‌ها در این روز موفق بدارد؛ زیرا خداوند متعال عالم به تمام امور است و از هر چیز نهان و آشکار باخبر است.

اعضاء و جوارح در تسخیر خدای متعال

نفس آدمی دارای قوای ظاهری است که نفس در اعمال خیر و یا اعمال شر از آن استفاده می‌کند و این اعضاء و جوارح به عملکرد خود، مسئولند و مورد سؤال واقع می‌شوند. در قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱

و این اعضاء و جوارح به عملکرد خویش شهادت خواهند داد:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲

امروز است که بر دهان آنها مهر خاموشی می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن گوید و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی دهد.

پس اگر این اعضاء و جوارح در تسخیر خدای متعال قرار گیرند، مطیع او خواهند شد و اگر در اختیار نفس اماره قرار داده شوند و شیطان بر آنها مسلط گردد، آنها به معصیت و گناه مبادرت می‌ورزند. برای توضیح این مطلب به گوشه‌ای از وظایف اعضاء و جوارح اشاره می‌کنیم.

گوش

گوش عضوی است که شنیدن به وسیله آن صورت گرفته و وسیله‌ای برای اجابت کردن است و اگر آنچه را که باید بشنود، بشنود و اجابت کند، به انسان حیات و زندگی می‌بخشد. قرآن کریم شنندگان اجابت‌کننده حق را در مقابل مردگان کوردل قرار داده و می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۳

در رساله حقوق از امام سجاد علیه السلام، حق گوش چنین بیان شده:

«وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَمَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ»

۱. اسراء: ۳۶.

۲. یس: ۶۵.

۳. انعام: ۳۶.

حق گوش این است که آن را شنیدن غیبت و آنچه شنیدنش حلال نیست، پاک و منزه بداری.

همچنین در دعای فرج منسوب به امام زمان O می‌خوانیم:

«وَأَسْأَلُكَ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغَيْبَةِ»^۱

خدایا گوش‌های ما را از شنیدن لغو و غیبت، محافظت فرما.

زیرا گوش‌هایی که سخن لغو و حرام را بشنود و با آن انس گیرد، دیگر کلام حق در آن اثر نمی‌کند و یکی از مصادیق لغو که از محرّمات الهی است، غناء و موسیقی حرام است که در آیات ۶ و ۷ سوره لقمان بر حرمت آن و عذاب شدید الهی نسبت به آن تصریح شده و به فرموده امام صادق علیه السلام به شنونده غناء آتش جهنم وعده داده شده است:

«الْغِنَاءُ مِمَّا أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ»^۲

چشم

یکی دیگر از لشکریان ظاهری نفس چشم است که از حساسیت بالایی برخوردار بوده و مراقبت شدیدی را می‌طلبد. از جمله خصوصیات منفی چشم، ناسپاسی و خیانت‌کاری است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد چشم می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَ الْجَوَارِحِ أَقَلُّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تَغْطُوهَا سُؤْلَهَا»^۳

چشم ناسپاس‌ترین عضو بدن است؛ پس به درخواست‌های آن جواب مثبت ندهید.

همچنین امام صادق علیه السلام در مناجات‌الشاکین می‌فرماید:

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو عَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً وَإِلَى مَا يَسِرُّهَا طَامِحَةً»^۴

خدایا از چشمانم به تو شکایت می‌کنم از اینکه از خوف تو اشک نمی‌ریزند و به آنچه خوش دارند نظر می‌کنند.

۱. مفاتیح الجنان؛ دعای فرج.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۷، ص ۳۰۵.

۳. شرح غرر الحکم؛ ج ۵، ص ۸۷.

۴. مفاتیح الجنان؛ مناجات‌ خمسہ عشر، مناجات دوم.

چشم یا آلوده و خیانت‌پیشه است و یا پاک و حقیقت‌بین و بر همین اساس در عالم آخرت نیز سرنوشتی متفاوت خواهد داشت. چشم آلوده به معصیت و گناه که در عالم دنیا از یاد خدا غافل شود، در قیامت کور محشور خواهد شد و به عذاب الهی دچار می‌گردد:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۱

و اگر چشم بر دنیا و لذت‌های حرام بسته شود، لذت‌های اخروی به او عنایت خواهد شد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

«أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَزَوَّاجُكُمْ تَحْبِرُونَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ»^۲

شما با همسرانتان در بهشت جاوید وارد شوید و بر آن مؤمنان، کاسه‌های زرین و کوزه‌های بلورین مملو از انواع طعام لذیذ و شراب طهور دور زنند و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشم‌ها را شوق و لذت مهیا باشد و شما مؤمنان در آن بهشت جاویدان متنعم خواهید بود.^۳

زبان

یکی دیگر از لشکریان نفس، زبان است. زبان کلید هر خیری است و وسیله‌ای است برای اقرار ایمان. زبان خصلت‌های برجسته و شایسته‌ای مانند داوری، شفاعت، وعظ، دلربایی و ستایشگری را داراست و شخصیت انسان‌ها به آن بستگی دارد؛ ولی در عین حال اگر از آن مراقبت نشود، گناهان و زشتی‌های عدیده‌ای از آن سر خواهد زد.

روزه و حفاظت از اعضاء و جوارح

امام زین‌العابدین می‌فرماید:

«وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ، حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ حَتَّى لَا تَعْبَى بَطُونَنَا إِلَّا مَا أَحَلَّلْتَ، وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ»^۴

۱. طه: ۱۲۴.

۲. زخرف: ۷۱.

۳. ضیافه‌النور.

۴. صحیفه سجاده‌یه؛ دعا وقت فرارسیدن ماه رمضان.

خدایا ما را به روزه داشتن آن، با حفظ جوارح از گناهان و به کاربردن آنها در آنچه که تو را خشنود می‌نماید، یاری ده تا با گوشمان به گفتار لغو گوش نکنیم و با چشمانمان به تماشای لهو نشتابیم و دست‌هایمان را به حرامی دراز نکنیم و به سوی ممنوع تو گام برداریم و شکم‌هایمان جز به حلال پر نشود و زبانمان به غیر آنچه گفته‌ای گویا نگردد.

فقره چهارم: نور خدا

بِنُورِكَ يَا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ:

به حق نور خود، ای روشنی‌بخش دل‌های عارفان.

ای خدایی که به نور خودت قلب عارفین را نورانی کرده‌ای، به نور خودت قسم این حاجات ما را برآورده ساز.

خداوند ذات اقدس خویش را در قرآن کریم «نور» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۱ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

و در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌فرماید:

«...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»^۲ از طرف خدا نور و کتابی آشکار برای

شما آمده است.

اینکه ماهیت این نور چیست و آیا واقعا نوری در کار است یا این تعبیر یک تعبیر تشبیهی و تمثیلی است، بحث علمی، دقیق و طولانی می‌خواهد که از نوشته ما به دور است؛ اما هر کدام از ما روشنائی دل و قلب را وجدان کرده‌ایم و با انجام اعمال عبادی، تلاوت قرآن، دعا و گریه و انجام عبادت و اطاعت حضرت حق، حالت سبک‌بالی و سبک‌باری و نورانی شدن دل و جان خویش را احساس کرده‌ایم.

آنچه در دعای امروز می‌خواهیم نورانی شدن دل به واسطه انوار نورانی ماه مبارک رمضان است. البته مصادیق نور و نورانی شدن در روایات زیادی بیان شده است.

چه کنیم دل‌هایمان نورانی شود؟

نورانیت قلب در اثر دوری از گناهان و انجام واجبات الهی صورت می‌گیرد. یاد خدا، زنگار دل‌ها را می‌شوید و آن را صیقل می‌دهد و نورانی می‌کند. بزرگان و علما نیز بر این اساس و تهذیب نفس چنان نورانیتی در قلب آنها ایجاد می‌شود که با قلب خود حقایق را می‌بینند.

۱. نور: ۳۵.

۲. مائده: ۱۵.

قلب در قرآن

«قلب» در لغت به معنای برگرداندن و وارونه‌کردن چیزی از سویی و از رویی به رویی دیگر است و از آنجا که حالات روحی و روانی انسان پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است، به بُعد روحی و غیرمادی انسان اصطلاحاً «قلب» اطلاق شده است. همان‌گونه که قلب مادی در بدن مرکز اتصال رگ‌ها می‌باشد و خون از سراسر بدن به سمت قلب سرازیر می‌شود، «قلب» روحانی انسان نیز که «من» حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد، مرکز تجمیع احساسات و عواطف و ادراکات آدمی است. «من» انسانی عبارت است از مجموعه بسیاری از اندیشه‌ها، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، عشق‌ها و... همه اینها در حکم روزها و نهرهایی هستند که در یک مرکز به هم می‌پیوندند. خود این مرکز دریایی عمیق و ژرف است که هنوز بشر ادعا نکرده که توانسته است از اعماق این دریا آگاهی یابد.^۱

قساوت قلب در قرآن

«قساوت» در لغت به معنای سختی هر چیزی است^۲ و زمانی که به قلب اضافه می‌شود به معنای رفتن نرمی و رحمت از دل است.^۳ از همین رو است که خداوند دل‌های قسی را به سنگ تشبیه کرده است و می‌فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»^۴ دل‌های شما مانند سنگ‌ها سخت و یا سخت‌تر از آن گردید.

وقتی قساوت قلب بر دل انسان عارض می‌شود در آن حالت حق را نمی‌پذیرد و در برابر آن خاشع نمی‌شود و تسلیم آن نمی‌گردد و خشوع در برابر حق که حقیقت ایمان است، در آن یافت نمی‌شود و از همین رو به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آنان نفوذ نمی‌کند، قلب‌های قاسیه یا قساوت‌مند گفته می‌شود.^۵

قساوت قلب یکی از بیماری‌های روحی و معنوی است و از گناهان قلبی است که بسیاری از افراد با وجود ابتلا به این بیماری مهلک روحی، از آن غافل هستند و اگر درمان نشود، می‌تواند منشأ بسیاری از جنایات و کارهای خلاف اخلاق گردد. جنایاتی

۱. محمد تقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲. فیروز آبادی؛ قاموس المحيط؛ ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۳. همان.

۴. بقره: ۷۴.

۵. تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۴۲۵.

که امروزه ما در نقاط مختلف جهان از سوی برخی سرمداران زر و زور شاهد هستیم و کشته شدن کودکان و انسان‌های بی‌گناه در کشورهای مختلف توسط جنایکاران جهانی تا حد زیادی ناشی از قساوت قلبی است که بر دل‌های عاملین این جنایت سایه افکنده است. در این حالت، اندرز و انذار در آن اثری نمی‌کند و نیز مناظر رقت‌آور مانند آه مظلوم و ناله یتیمان و بی‌درمانی دردمندان و پریشانی تهیدستان هیچ اثری در او نمی‌گذارد و ترحمی نمی‌کند و آن را نادیده و ناشنیده گرفته و به مانند حیوانی از آنها می‌گذرد و او را متأثر نمی‌کند.^۱

از این رو ضروری است تا هرچه بیشتر با این بیماری روحی آشنا شویم و با رجوع به منابع دینی و مشخصاً قرآن کریم، با عوامل آن آشنا شده و در صورت وجود آنها در درون خود، در صدد درمان آن بربیاییم.

درمان قساوت قلب از نگاه قرآن

معروف است که بهترین درمان، پیشگیری است. اگر این مطلب را بپذیریم، می‌توان گفت که قبل از دچار شدن به این بلیه روحی لازم است تا هر فرد از قلب خود مراقبت کند و با توجه به عوامل ایجاد قساوت قلب از بروز آنها جلوگیری کند. به این منظور باید در مقابل سخن ایستادگی نکند، عهد و پیمان خود با خدا و مردم را نشکند، آیات الهی را انکار نکند، خود را اسیر آرزوهای طول و دراز و دست‌نیافتنی نسازد و بالأخره از کارهای زشت و ناپسند فاصله گرفته و با انجام معاصی، قلب خود را در معرض دچار شدن به قساوت قرار ندهد؛ اما اگر خدای ناکرده انسان زمانی دچار قساوت قلب شد، باید به سرعت در پی درمان آن برود و راه جولان شیطان را ببندد. از آیات قرآن کریم و رهنمودها و سفارش‌های اهل بیت Δ می‌توان برداشت کرد که یاد و ذکر الهی بهترین داروی التیام‌بخش این مرض روحی است. بازگشت به حریم پروردگار و عادات دادن قلب و جان به یاد و ذکر خدا، دل غافل و منجمد شده را صفایی دوباره می‌بخشد و با شکافتن آن این فرصت مجدد را فراهم می‌سازد تا چشمه‌های اشک از خوف مقام ربوبی از آن خارج شود. در این میان فریضه نماز که بالاترین ذکر و یاد الهی است، می‌تواند کمک شایانی برای بیرون رفتن از این حالت سوء باشد.

همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۲

۱. فیروز آبادی؛ قاموس المحيط؛ ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۲. طه: ۱۴.

مداومت بر نمازهای پنج‌گانه و ادای آن با حالت توجّه و خشوع باعث می‌شود تا هویت انسانی و آسمانی انسان دوباره احیاء شود که ظرفیت پذیرش حق و تمکین در مقابل دستورات و امور الهی در انسان افزایش یابد و این امکان فراهم گردد که انسان در زمره پیروان راستن مکتب وحی و انبیاء الهی قرار گیرد. نتیجه این تبعیت نیز جلب نظر الهی و رحمت و رأفتی است که خداوند در دل انسان ایجاد می‌کند و به قلوب منجمد طراوت تازه‌ای می‌بخشد. همان‌گونه که ذات اقدس الهی با بشارت به کسانی که از پیامبر و فرستاده او تبعیت و فرمانبرداری می‌کنند، می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً»^۱ و در قلوب کسانی از او تبعیت کردند، رأفت و رحمت را قرار دادیم.

بر این اساس مواظبت و دستورات الهی همان داروی شفابخشی هستند که جان‌های مؤمنین را از لوث پلیدی‌ها پاک می‌کنند و از سفت و سخت‌شدن آن جلوگیری می‌کنند:^۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۳

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»^۴.

ائمه نور خدا و منور قلوب مؤمنین!

راوی می‌گوید از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه از قرآن:
 «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۵
 پرسیدم، امام علیه السلام فرمودند:

«يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ

۱. حدید: ۲۷.

۲. محمد رضا مهدوی کنی؛ بیست گفتار در اخلاق عملی.

۳. یونس: ۵۷.

۴. زمر: ۲۳.

۵. التغابن: ۸.

وَاللّٰهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَاللّٰهُ يَا اَبَاخَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدًا وَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرُ اللّٰهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلِيمًا لَنَا فَاِذَا كَانَ سَلِيمًا لَنَا سَلَّمَ اللّٰهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْاَكْبَرِ»^۱

ای اباخالد! به خدا قسم نور ائمه از آل محمد علیهم السلام هستند تا روز قیامت! والله اینان نور خدایی هستند که نازل کرده! والله اینان نور خدا در آسمانها و در زمین هستند. والله ای اباخالد! هرآینه نور امام در قلوب مؤمنین منورتر از خورشید نورانی در روز است! والله اینان منور می کنند قلوب مؤمنین را و خداوند عزوجل از هر که بخواهد این نور را محجوب می سازد [منخفی می نماید]؛ پس قلوب آنها تاریکی می گیرد.

به خدا قسم اباخالد هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد؛ مگر اینکه خداوند قلبش را پاک و مطهر می نماید و قلب بنده ای مطهر نمی شود مگر اینکه تسلیم ما می گردد و برای ما سلم [یک رنگ و خالصانه همراه ما] باشد. پس چون با ما سازش کند، خداوند او را از سختی حساب سالم و از هراس روز قیامت اکبر ایمن می دارد.

عارف کیست؟

منظور از عارف کسی نیست که از عرفان دم می زند و حرف از وادی عشق می زند و خود آراسته به آداب اهل معرفت نیست.

در مصباح الشریعه در تعریف عارف می فرماید:

«الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللّٰهِ، وَكَوَّ سَهَى قَلْبُهُ عَنِ اللّٰهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَّاتٍ شَوْقًا اِلَيْهِ...»^۲

«آن کس که معرفت خدای تعالی نصیبش شده باشد، تنش با خلق است؛ ولی دلش با خداست. آن چنان که اگر یک چشم به هم زدن، دلش خدای را از یاد ببرد، از شوق خدا می میرد و عارف، امین امانت های الهی است و گنجینه اسرار اوست. آن نور او و دلیل رحمت اوست بر خلقتش و حامل علوم خداوندی و میزان فضل و عدل الهی است. عارف از خلق و مراد [و مقاصد و مطلوب های دنیوی] و دنیا بی نیاز است و جز خدای

۱. اصول کافی.

۲. مصباح الشریعه؛ ص ۱۹۱، باب ۹۱ فی المعرفه و بحارالانوار؛ ج ۳، ص ۱۴.

تعالی همدمی ندارد و هیچ گفتار و اشاره و نفسی ندارد؛ مگر آنکه به وسیله خدا و برای خدا و از جانب خدا و با خدا می‌باشد»^۱.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«عارف کسی است که خود را بشناسد و خود را از بردگی برهاند و از آنچه او را از کمال دور می‌سازد، پاکیزه گرداند»^۲.

۱. رساله لقاءالله؛ ص ۲۸ - ۲۹.

۲. منشور جاوید؛ ج ۴، ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

دعای روز نوزدهم

اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِيهِ حَظِّي مِنْ بَرَكَاتِهِ وَ سَهِّلْ سَبِيلِي إِلَى خَيْرَاتِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي قَبُولَ حَسَنَاتِهِ يَا هَادِيًا إِلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

ای خدا در این روز بهره مرا از برکاتش وافر گردان و به سوی خیراتش مسیرم را سهل و آسان ساز و از حسنات مقبول آن، مرا محروم مساز، ای هدایت‌کننده به سوی حق آشکار.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا بسیار کن حظ مرا	بهره بی حد و افزون از عدد
نیستم قانع الهی بر قلیل	راه تحصیل فیوضات ای کریم
ایجابم جمله خیرات را	هم مکن محروم از فیض عمیم
کارهای خوب و هم طاعات من	چون که تقوا هست میزان قبول
ای که هستی هادی حق مبین	تا نیفتم دور وز راه متبیین
اندر این شهر شریف دل فرا	لطف بی اندازه بر من کن عطا
اندر این مورد ز فضل کبریا	اندر این مه بهر من آسان نما
بی تکلف از طریق اقتضا	و از قبول آنچه آرم من به جا
گر قبول افتد خوشم در آن سرا	کن نصییم حال زهد و اتقا
ره نمایم باش در راه هدا	می نگردم از خط واقع جدا

فقره اول: درخواست برکت

اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِيهِ حَظِّي مِنْ بَرَكَاتِهِ:

ای خدا در این روز بهره مرا از برکاتش وافر گردان.

«وَفِّرْ» به معنی «زیاد کن» و «حَظٌّ» به معنی بهره می‌باشد. ماه رمضان که محل دعا و بهره‌های معنوی می‌باشد، می‌گوییم: خدایا روزی من کن تا از برکات ماه مبارک رمضان حظ و بهره فراوان ببرم.

برکت چیست؟

برکت، خیری است که متناسب با ظرفیت و کارکرد هر پدیده‌ای در آن نهاده می‌شود. مثلاً برکت در نسل، به فراوانی فرزندان است. برکت در وقت نیز به این است که گستردگی کارهای انسانی در زمانی خاص، بیشتر از کار کسانی مانند او در همان مقدار از زمان باشد.^۱

برکت در قرآن و روایات

الف) افراد با برکت

۱. پیامبران

خداوند در قرآن کریم حضرت نوح، حضرت ابراهیم و خاندانش، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت یعقوب را بهره‌مند از برکت الهی دانسته است.^۲

۲. ائمه معصومین علیهم‌السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «از برکت وجود ما، درختان بارور گردند و میوه‌ها رسیده و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید».^۳

۳. مؤمنان و صاحبان حکمت

در سوره نوح که سخن از برکات خداوند بر حضرت نوح علیه‌السلام است، برکات خداوند بر امت‌های همراه نوح و امت‌های دیگری که در آینده از نعمت خداوند بهره‌مند می‌شوند، بازگو شده است.^۴

مفسران تعبیر «أُمَّمٌ مِّمَّنْ مَّعَكَ» در آیه ۴۸ سوره هود را شامل مؤمنان همراه نوح و هر مؤمنی از نسل آنان تا قیامت دانسته‌اند.

گاهی خداوند به عمر انسان برکت می‌دهد و سر منشأ خیرات بسیاری می‌گردد؛ مانند عمر سراسر خیر و برکت مراجع بزرگوار تقلید و اندیشمندان و فرزندان از حوزه و دانشگاه؛ از جمله عمر بابرکت حضرت امام خمینی بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و عمر دوباره‌ای که خدای تعالی به رهبر فرزانه و عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای عنایت نمود تا جهانی را از حقایق سیراب

۱. تفسیرالمیزان؛ ج ۷، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

۲. سوره‌های هود: ۴۸، ۷۳ و صافات: ۱۰۹ و ۱۱۳، نعل: ۷ و ۸ و مریم: ۳۰ و ۳۱.

۳. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. انعام: ۱۵۵.

سازند و سکان‌دار کشتی طوفان‌زده اسلام باشند و به لطف و رحمت خدا آن را به ساحل مقصود، در دولت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام برسانند.

شیخ عباس قمی رحمته‌الله طی دو سال مفاتیح‌الجنان را نوشت. برکت این دو سال تا حدی بوده است که میلیون‌ها نسخه از مفاتیح‌الجنان تا حال چاپ شده است و در دنیای اسلام بعد از قرآن، کتابی مثل مفاتیح‌الجنان وجود ندارد.

ب) پدیده‌های بابرکت

۱. قرآن

امام صادق علیه‌السلام فرمودند که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

«خانه‌ای که در آن قرآن خوانده و یاد خدای عزوجل در آن شود، برکتش بسیار گردد و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسمان می‌درخشد؛ چنان‌که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزوجل در آن نشود، برکتش کم گردد و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند»^۱.

۲. عقل

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خیر و برکت هیچ ثروتی به قدر عقل نیست و پستی و ذلت هیچ فقری به پایه حماقت که فقر عقلی است، نمی‌رسد»^۲.

۳. کعبه

قرآن کریم می‌فرماید: «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان مایه هدایت می‌باشد»^۳.

۴. سلام

قرآن کریم می‌فرماید: «پس چون به آن خانه‌ها وارد شدید، به یکدیگر سلام کنید؛ سلام نزد خدا مبارک و خوش است»^۴.

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۴۱۴.

۲. محمد تقی فلسفی؛ الحدیث؛ ج ۱، ص ۳۸۲.

۳. آل عمران: ۹۶.

۴. نور: ۶۱.

۵. نان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «با گذاشتن نان در سفره و توشه خود، غذای خود را متبرک ساز.»^۱

۶. کشاورزان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کشاورزان، گنج های خلقند، چیزی پاکیزه می کارند و خداوند بزرگ آن را از زمین برمی آورد و آنان در روز قیامت بهترین مقام را دارند و در نزدیک ترین منزلت قرار می گیرند و مبارکان؛ یعنی اهل برکت خوانده می شوند.»^۲

۷. باران

قرآن کریم می فرماید: «و از آسمان آبی پربرکت فرود آوردیم؛ پس بدان وسیله باغ ها و دانه های دروکردنی را رویانیدیم.»^۳

ج) عوامل برکت

۱. ایمان و تقوا

قرآن کریم می فرماید: «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ پس به کیفر دستاوردها را گرفتیم.»^۴

۲. ولایت علی علیه السلام

امام باقر علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و توانایی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی که علی را دوست بدارد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد.»^۵

۱. بحارالانوار؛ ج ۶۹، ص ۲۷۰.

۲. حکیمی؛ الحیاء؛ ترجمه: احمد آرام؛ ج ۵، ص ۵۱۲.

۳. ق: ۹.

۴. اعراف: ۹۶.

۵. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. سحرخیزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «دوست دارم بینم مردی را که برای پیدا کردن روزی اش رغبت دارد یا دارای شغلی است و برای یافتن روزی سحرخیز است؛ چه اینکه رسول خدا ﷺ در حقشان دعا کرده و از خداوند درخواست کرده است امت او را که صبح زود به دنبال کسب روزی برمی خیزند، برکت دهد».^۱

۴. دعای سحر

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش، آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند. پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام بازگردد و روزی‌ها در آن تقسیم شود و حاجت‌های بزرگ برآورده گردد».^۲

۵. شکرگزاری

خداوند در قرآن می‌فرماید: «اگر شکرگزار باشید، بر شما فزونی می‌دهم».^۳

۶. صدقه‌دادن

یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ دوازده درهم خدمت آن حضرت آورد تا پیراهنی تهیه نماید. پیامبر ﷺ آن را به علی علیه السلام داده و فرمودند: با این مبلغ پیراهنی برای من تهیه کن، وقتی پیراهن را آوردند، پیامبر فرمود: کاش به جامه خشنی تبدیل می‌شد؛ زیرا من علاقه ندارم این لباس فاخر را بپوشم. علی علیه السلام پیراهن را به فروشنده بازگرداند و با چهار درهم پیراهنی خرید، در بین راه فقیر برهنه‌ای درخواست پیراهن کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیراهن را به او داده و پیراهن دیگری به چهار درهم خرید، در بین راه کنیزی را دیدند که به واسطه گم کردن چهار درهم گریه می‌کرد و می‌ترسید به خانه باز گردد. آن حضرت خرید مورد نظرش را برای او انجام دادند و با او به خانه آمدند تا نزد صاحبش، شفاعتش بنمایند.

صاحب، آن کنیز را به رسول خدا ﷺ بخشید؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام او را نزد رسول خدا ﷺ آوردند، آن حضرت کنیز را آزاد نموده و فرمودند: یا علی عجب دوازده درهم با برکتی بود، دو برهنه را پوشانید و بنده‌ای را آزاد کرد، این نمونه‌ای از برکت در مال است.^۴

۱. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ترجمه: علی اکبر غفاری؛ ج ۴، ص ۲۰۶.

۲. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. ابراهیم؛ ۷۱.

۴. عنوان الکلام.

۷. اطاعت و رضایت خدا

امام رضا علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل به یکی از پیغمبران وحی فرمود: هرگاه اطاعت شوم، راضی گردم و چون راضی شوم، برکت دهم و برکت من بی پایان است و هرگاه نافرمانی شوم، خشم گیرم و هرگاه خشم گیرم، لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد».^۱

۸. صله رحم

امام علی علیه السلام فرمود: «صله رحم اعمال را پاک کند، بلا را دور نماید، اموال را برکت دهد، مرگ را به تأخیر اندازد، روزی را وسعت دهد و آدمی را در میان خانواده محبوب سازد؛ پس باید از خدا پروا کرد و صله رحم نمود».^۲

۹. پیران سالخورده

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وجود پیران سالخورده بین شما باعث افزایش فیض ربوبی و بسط نعمت‌های الهی است».^۳

۱۰. خوش رفتاری

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در نرم رفتاری، زیادی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد، از خیر محروم گشت».^۴

۱۱. یاد و سپاس خدا هنگام غذا خوردن

امام علی علیه السلام می فرماید: «چون نام خدا بر سر خوراک برند و در پایانش سپاس او گویند و دست‌ها را در پیش و پس آن شویند و خوردنی نیز از حلال بود، برکتش کامل شود».^۵

ه) عوامل محرومیت از برکت

۱. تکذیب انبیا

قرآن کریم می فرماید: «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ پس به کیفر دستاوردها را گرفتیم».^۶

۱. اصول کافی؛ ج ۳، ص ۳۷۷.

۲. همان؛ ص ۲۲۳.

۳. الحدیث؛ ج ۳، ص ۳۳۹.

۴. اصول کافی؛ ج ۳، ص ۱۸۲.

۵. بحار الانوار؛ ج ۱۰، ص ۱۷۱.

۶. اعراف: ۹۶.

۲. پرداخت نکردن زکات

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه زکات داده نشد، فقر و احتیاج پدیدار گردد».^۱

۳. روی گردانی از یاد خدا

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «آن کس که از من روی گرداند، دچار مضمیقه و تنگی معیشت خواهد بود».^۲

۴. اسراف

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تدبیر صحیح با روزی به قدر کفاف، از مال زیاد با اسراف، کفایت بخش‌تر است».^۳

۵. خودنمایی در علم آموزی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس علم را یاد بگیرد و به آنچه در آن است، عمل نکند، خدا او را روز قیامت کور برانگیزاند و هر کس علم را برای خودنمایی بیاموزد و از آن اراده دنیا کند، خداوند برکتش می‌دهد و زندگی‌اش را تنگ می‌نماید و او را به خودش وامی‌گذارد و هر کس به خودش واگذاشته شود، نابود گردد».^۴

۶. سرقت، خیانت، شرب خمر و عمل خلاف عفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چهار چیز است که یکی از آنها هم اگر در خانه‌ای پیدا شود، ویرانش کند و به برکت آباد نشود: سرقت، خیانت، شرب خمر و عمل خلاف عفت».^۵

۷. بدزبانی

امام علی علیه السلام فرمود: «هرکس به برادر مسلمان خود دشنام دهد، خدا برکت را از روزی او بردارد و او را به خودش واگذارد و زندگی‌اش را تباه سازد».^۶

۸. گناه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گناه، مردم را از روزی محروم می‌کند».^۷

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. طه: ۱۲۴.

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ترجمه: احمد جنتی؛ ص ۱۲۷.

۴. سیدعبدالحسین رضایی؛ کتاب الروضه در مبانی اخلاق؛ ص ۱۰۳.

۵. آداب معاشرت؛ ترجمه ج ۱۶ بحارالانوار؛ ترجمه: محمد باقر کمره‌ای؛ ج ۲، ص ۱۰۹.

۶. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۱۷.

۷. همان؛ ص ۸۱.

برکات ماه رمضان در روایات

۱. آمرزش الهی

رسول خدا می‌فرماید: «أَتَدْرُونَ لِمَ سُمِيَ شَعْبَانُ شَعْبَانًا؟ لِأَنَّهُ يَتَشَعَّبُ مِنْهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ لِرَمَضَانَ، وَإِنَّمَا سُمِيَ رَمَضَانُ رَمَضَانَ؛ لِأَنَّهُ تُرْمَضُ فِيهِ الذُّنُوبُ أَيْ تُحْرَقُ»^۱ آیا می‌دانید چرا شعبان را شعبان نامیده‌اند؟ چون از آن خیر فراوان برای رمضان، منشعب می‌شود و رمضان را به این دلیل رمضان نامیده‌اند که در آن گناهان سوزانده می‌شوند. همچنین فرمودند:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَآمَنَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۲ هر کس رمضان را از روی ایمان و برای خدا و پاداش او روزه بگیرد و به عبادت برخیزد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود و هر کس شب قدر را از روی ایمان و به امید پاداش الهی، به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌گردد.

نیز فرمودند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ؛ فَمَنْ صَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۳ ماه رمضان، ماهی است که خداوند روزه آن را بر شما واجب ساخت؛ پس هر کس آن را از روی ایمان و به امید پاداش الهی روزه بدارد، از گناهانش بیرون می‌آید؛ همچون روزی که مادرش او را زاده است.

۲. آزادی از آتش دوزخ

رسول خدا می‌فرماید: «سُمِيَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْعِتْقِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَتَمِئَةَ عَتِيقٍ، وَ فِي آخِرِهِ مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِيمَا مَضَى»^۴ ماه رمضان را ماه آزادسازی نامیده‌اند؛ چون خداوند در هر روز و شب، ششصد آزاد شده دارد و نیز در آخر ماه، به اندازه آنچه در (روزها و شب‌های) گذشته آزاد کرده است.

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۴۸۴، ح ۸۷۱۰ به نقل از قطب راوندی در کنز العمال؛ ج ۸، ص ۵۹۱.

۲. سنن الترمذی؛ ج ۳، ص ۶۷؛ صحیح البخاری؛ ج ۲، ص ۶۷۲ و صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۹۶، ص ۳۷۵.

۴. همان؛ ص ۳۸۱.

همچنین فرمودند:

«فِي فَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ، وَ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ، وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَالْعِتْقُ مِنَ النَّارِ»^۱ درباره فضیلت ماه رمضان ماهی است که آغاز آن رحمت، میانه آن آمرزش و پایان آن اجابت [دعا] و آزادی از آتش است.

ثمرات و برکات دیگری از ماه رمضان

۱. تقویت اراده: تداوم روزه‌داری به مدت یک ماه، تمرین مناسبی است برای تقویت اراده؛ چرا که روزه‌دار خود را در زمان طولانی ملزم به پرهیز از اموری می‌کند که نفسش تمایل به آنها دارد.
۲. بیداری عاطفه: روزه‌داری موجب می‌شود انسان شمه‌ای از سختی‌های فقرا را لمس نموده و با قشر مستضعف جامعه هم‌دردی نماید. همچنین سختی‌های دنیوی موجب می‌شود انسان به یاد سختی‌های آخرت افتاده و سعی در پالایش اعمال خود نماید.
۳. پالایش از گناه: برای شخص روزه‌دار که از بسیاری امور حرام نیز به دلیل روزه چشم‌پوشی می‌کند، پرهیز از محرّمات آسان‌تر است. بر اثر این تحول معنوی، روزه‌دار از گناهان گذشته خویش توبه کرده و بنا را بر این می‌گذارد که در آینده سراغ معاصی نرود.
۴. سلامت جسم: در ماه رمضان، بساری از مواد اضافی بدن بر اثر روزه و امساک ذوب شده و سستی و تنبلی برخی از دستگاه‌های بدن از بین می‌رود، در نتیجه جمع آدمی طراوت خاصی می‌یابد.
۵. افزایش صبر و پایداری: ماه رمضان و برنامه‌های آن، به ویژه روزه‌داری، بهترین نبرد با امیال درونی است و تمرین برای «نه» گفتن به آنچه خلاف خواسته خداوند است و هرچه مقاومت فرد در این ماه افزون‌تر گردد، صبر و پایداری او در آینده افزایش خواهد یافت.
۶. افزایش عفت: به دلیل روزه‌داری مردم، میزان مفساد اجتماعی، گناه و بزه‌کاری بسیار کاهش می‌یابد و به عبارت دیگر، عفت اجتماعی بالا می‌رود.
۷. اعتماد به نفس: کسی که سالی یک ماه در برابر نیازهای جسمی و خواهش‌های نفسانی خود مقاومت می‌کند، به قدرت اراده خویش واقف گشته و اعتماد به نفس پیدا می‌کند. چنین شخصی در سایر مسائل زندگی نیز قدرتمندانه ظاهر خواهد شد.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۶۷ و تهذیب الأحکام؛ ج ۳، ص ۵۸.

۸. نظم‌پذیری: شخص روزه‌دار اگر یک لحظه زودتر افطار کند یا دیرتر دست از غذا بکشد یا از چارچوب برنامه‌های روزه‌داری خارج گردد، روزه او باطل خواهد شد. این تقیدها و هماهنگ‌بودن همه‌جانبه در اعمال این ماه، میزان و تمرین خوبی برای تنظیم کارهای دیگر؛ حتی در غیر ماه رمضان خواهد بود.
۹. سلامت گفتار: با به کارگیری زبان در جهت مثبت، به ویژه در پرتو اعمال، ادعیه و اذکار، آن را پالایش واقعی می‌دهد و تأثیر بزرگی در عملکرد آینده او خواهد گذاشت.
۱۰. افزایش دریافت معارف: مجالس و محافل گوناگون و رسانه‌های گروهی، همگی برای ارائه معارف دینی گام بر می‌دارند.
۱۱. مساوات: چرا که فقیر و ثروتمند، همگی باید با شرایطی یکسان، از اذان صبح تا اذان مغرب، از انجام اموری یکسان پرهیز نمایند. بنابراین ثروتمند درد فقیر را لمس می‌کند و فقیر هم خود را هم‌تراز ثروتمند می‌بیند.
۱۲. رحمت بی‌پایان الهی: امام صادق علیه السلام « خواب روزه‌دار عبادت محسوب می‌گردد، سکوتش تسبیح نوشته می‌شود، عمل او مورد قبول قرار می‌گیرد و دعای او به اجابت منتهی می‌گردد»^۱.

فقره دوم: آسان‌شدن راه خیرات

وَسَهَّلْ سَبِيلِي إِلَى خَيْرَاتِهِ.

و به سوی خیراتش، مسیرم را سهل و آسان ساز.

در مسیر بندگی خداوند، تعالی و انجام واجبات و مستحبات الهی، کارهای زیادی است که باید انجام دهیم؛ ولی به دلایل زیادی همچون وسوسه‌های شیطانی و نفسانی، تنبلی، سستی ایمان و ... انجام این امور برای ما مشکل شده و بعضاً آن کارها را انجام نمی‌دهیم.

در دعای این روز از خداوند آسان‌شدن این کارها را طلب می‌کنیم تا به مدد الهی سختی آنها برای ما تبدیل به آسانی شود.

وقتی حضرت موسی علیه السلام آماده قیام علیه فرعون زمان خویش شد، از خداوند آسانی این کار بزرگ را مسئلت کرد و گفت: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»^۲.

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۳، ص ۲۵۳.

۲. طه: ۲۶.

اگر این آسانی در کارهای گوناگون و به ویژه در انجام اعمال عبادی شامل حال ما شود، به طور قطع بیشتر و بهتر خدا را عبادت خواهیم کرد. در برخی از ادعیه چنین آمده است:

«خدایا از تو می‌خواهم که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آتش درود بفرستی و کار را بر من آسان کنی و بر من سخت مگیری...»^۱

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان بلندی فرمود: «برای هر حاجتی که دارید؛ حتی اگر بند کفش باشد، دست خواهش به سوی خداوند عزوجل دراز کنید؛ زیرا تا او آن را آسان نگرداند، آسان نشود».^۲

نباید از این نکته غافل شد که یکی از کارهای شیطان برای دورشدن ما از خداوند، مشکل جلوه‌دادن عبادات و طاعات است و برعکس شیطان همواره راه‌های خود را آسان می‌کند تا انسان‌ها از مشکلی راه‌های الهی به آسانی راه‌های شیطانی پناه ببرند.

امام علی عَلِيٌّ ضمن حدیثی فرمود: «همانا شیطان راه‌های خویش را برای شما آسان و هموار می‌کند تا بندبند دین شما را بگسلاند؛ پس از وسوسه‌ها و افسون‌هایش روی‌گردان شوید».^۳

طلب خیر

یکی از عوامل رشد و سعادت انسان، طلب خیرنمودن از خدای متعال و دست‌یابی به خیرات است. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که حضرت فرمود: «از خوشبختی پسر آدم است که از خدا خیر طلب کند و به آنچه خدا فرمان داده خشنود باشد».^۴

همچنین از امام صادق عَلِيٌّ روایت شده که حضرت فرمود: «مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَرَّةً وَاحِدَةً وَهُوَ رَاضٍ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُ خَازَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا»^۵ هرکس یک بار از خدا طلب خیر کند و به آنچه خدا برای او خواسته، راضی باشد، قطعاً خداوند خیر را برای او قرار خواهد داد.

بر این اساس در این روز از خداوند متعال طلب می‌کنیم ما را در دست‌یابی به خیرات یاری فرماید.

۱. بحارالانوار؛ ج ۸۷، ص ۳۳۴.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۴، ص ۲۴.

۳. همان؛ ج ۳، ص ۳۹۱.

۴. تحف العقول؛ ص ۳۹.

۵. همان؛ ص ۷۰۸.

خداوند عزوجل در قرآن خطاب به بندگان خویش می‌فرماید:
 «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۱

چرا که انسان در لحظه‌ای از عمر خود ممکن است تصمیم کار خیری را بگیرد و در لحظه‌ای دیگر از آن منصرف گردد و یا اینکه عمر او کفاف ندهد تا آن کار خیر را انجام دهد؛ بنابراین خداوند انسان‌ها را به سبقت‌گرفتن در کار خیر امر می‌فرماید و ما نیز این را باید در نظر داشته باشیم که ممکن است ماه رمضان سال آتی از عمر ما نباشد که بتوانیم کار خیری را انجام دهیم؛ پس امروز که از عمر ماست و هم اکنون در این ماه قرار داریم، بهتر است از این فرصت‌ها استفاده نماییم.

فقره سوم: قبول شدن حسنات

وَلَا تَحْرِمْنِي قَبُولَ حَسَنَاتِي:

و از حسنات مقبول آن، مرا محروم مساز.

باید هر روز بگوییم خدایا کاری کن که حسناتم مورد قبول تو واقع بشود. از ما عبادت‌کردن، نماز خواندن و روزه گرفتن و از خداوند پذیرفتن و قبول کردن! اگر یک «طاعت» از روی صدق و اخلاص به جای آوریم و خداوند آن را از ما بپذیرد، برای ما بس است. اگر طاعت و عبادات مان مورد قبول درگاهش قرار نگیرد، رنجی بیهوده و تلاشی بی‌ثمر کرده‌ایم.

انسان‌ها در طول عمر خود اعمال خیر بسیاری انجام می‌دهند؛ ولی حفظ و نگهداری آن بسیار مهم است؛ زیرا چه بسا با اعمال زشت خود، آن را از بین می‌بریم. از این رو پذیرش آن از سوی خدا و حفظ و حراست از آن بسیار مهم است.

سید نعمت‌الله جزایری در کتاب *انوار نعمانیه* باب احوال بعد از مرگ، می‌نویسد:

در اخبار است مرد مستمندی از دنیا رفت. صبح که جنازه او را بلند کردند، تا شب به واسطه کثرت ازدحام و انبوه جمعیت از دفنش فارغ نشدند، بعدها او را در خواب دیدند، پرسیدند خداوند با تو چه کرد؟

گفت: خداوند مرا آمرزید و نیکی و لطف زیادی درباره من فرمود؛ ولی حساب دقیقی کرد؛ حتی روزی بر در دکان رفیقم که گندم‌فروشی داشت با حال روزه نشسته بودم، هنگام اذان که شد، یک‌دانه از گندم‌های او را برداشته و با دندان خود دو نیمه کردم، در این موقع به خاطر آمد که گندم از من نیست، آن دانه

شکسته را بر روی گندم‌های او افکندم، خداوند چنان حسابی از من کرد و از حسنات من به اندازه نقص قیمت گندمی که شکسته بودم، گرفت.^۱

منظور از وَ لَا تَحْرَمْنِي قَبُولَ حَسَنَاتِي چیست؟

انسان به واسطه گناهانی که در طول عمر خویش انجام می‌دهد، باعث می‌گردد از یک‌سری کارهای نیک که انجام آنها مقبول درگاه خداوند می‌باشد، محروم گردد؛ زیرا گناه حجابی است که بنده بین خود و خدای خویش ایجاد می‌کند و آن حجاب این‌گونه است که انسان با انجام هر گناه لکه سیاهی بر دلش می‌نشیند و با مرور زمان و انجام گناهان بیشتر آن لکه سیاه افزون می‌گردد تا اینکه انسان با آن دل سیاه خود نمی‌تواند با خدای خویش ارتباط برقرار کند و کسی که از خدای خویش دور گردد، هرگز نمی‌تواند کار نیکی را انجام دهد. پس با این وجود ما به درگاه خداوند استغاثه نموده و او را به حق دین حقی که برای ما مقرر فرموده، قسم می‌دهیم که ما را از گناهان دور ساخته و به انجام حسنات که مقبول درگاه اوست، مشغول سازد.

شرایط قبولی اعمال

عبادت غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد؛ یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع تأثیر می‌گذارد. گاهی عبادت صحیح است؛ ولی رشدآور نیست؛ مثل دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت از کیفر می‌رهاند؛ ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد.

بنابراین انسان باید به مسئله قبولی عبادت توجه خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی‌اش بهره بیشتر ببرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ»^۲.

به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند؛ ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا ... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد؛ ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه این است که گاهی کارهای صحیحی از طرف افراد غیر

۱. موسی خسروی؛ پندتاریخ؛ ص ۱۸۴.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۷۳.

مسئول انجام می‌گیرد؛ ولی به جای تشکر، از آنان انتقاد هم می‌شود؟! پس شرطِ قبولی کار، چیزی دیگر است.

در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است.

۱. ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است:

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۱.

۲. ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی‌ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می‌دهد و به آنها جهت شایسته می‌بخشد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام است:

«مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ»^۲.

کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت‌های طاقت‌فرسا هم انجام می‌دهد؛ ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی‌فایده است.

در حدیث می‌خوانیم:

«فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»^۳ هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا

هم اعمال او را قبول نمی‌کند.

ولایت و رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند؛ ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است؛ ولی اگر راننده سالم و باتجربه باشد، هرچند مسافران، کهنه‌پوش و نامترب باشند، این سفر به مقصد می‌رسد.

در شرایط غیبت نیز ما نیاز به ولی و رهبر داریم و خداوند ما را در شرایط غیبت رها نکرده است؛ بلکه انسان‌های شایسته را ولی و رهبر ما قرار داده است. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می‌پیماید؛ ولی کشورهای اسلامی دیگر با آنکه نماز، روزه و ... دارند؛ ولی به دلیل انحراف در خط سیاسی و رهبری در ذلت‌اند.

۱. مانده: ۵.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱، ص ۹۰.

۳. کافی؛ ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند؛ قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه.

خدای منان شرط قبول اعمال و عبادات ما را تقوی الهی و پرهیز از محرمات قرار داده و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱.

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که قبولی اعمال در گرو کیفیت و نحوه عمل است، قبولی عمل در گرو تقوی است و نشانه تقوی اخلاص است و هیچ چیزی مانند ریا، آفت عبادت محسوب نمی‌شود.

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۲.

هیچ دستوری برای مردم نیامده مگر اینکه خداوند را با اخلاص عبادت کنید؛ پس عامل اصلی در مردودی حسنات روزه‌دار، ریا و مردم‌فریبی و توجه به هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطان می‌باشد.

نقل کرده‌اند شخصی هنگام عبور از بازار، دو قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه‌ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟

گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر؛ ولی ثواب را ده برابر پاداش می‌دهد.

من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم؛ ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می‌ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد؛ مگر نخوانده‌ای: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳.

۴. حضور قلب

توجه و حضور قلب از دیگر شرایط صحت عبادت است.

برخی از راه‌های کسب توجه و حضور قلب در عبادات عبارتند از:

* توجه به عظمت خدا و تفکر در عبادت؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آگاه باشید

در عبادتی که تفکر نباشد، سودی نیست»^۴.

* توجه به لطف بی‌نهایت خدا نسبت به بندگانش؛

* پناه‌بردن به خدا از شر شیطان‌های جنّی و انسی؛

۱. مائده: ۲۷.

۲. بینه: ۵.

۳. مائده: ۲۷.

۴. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۳۶.

* توسل جستن به اهل بیت علیهم‌السلام؛
* داشتن حالت خشوع، خضوع و

۵. ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه‌ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات یا داشتن درآمد مشروع از این نمونه‌هاست.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ»^۱: هر کس نماز بخواند؛ ولی زکات نپردازد، نمازش قبول نمی‌شود.
در حدیث دیگری علی علیه‌السلام به کمیل می‌فرماید:
«هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند تسبیح گفتن و شکرکردن تو را قبول نمی‌کند»^۲.

۶. خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و به هم‌زدن روابط خوب منجر شود، نارواست؛ «غیبت»، «سوء ظن»، «بدخواهی»، «قطع رابطه»، «بدخلقی» و ... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می‌شوند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»^۳: کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش را خدا نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه آن شخص او را ببخشد.
همچنین فرمودند:

«يَا أَبَاذَرٍّ إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ»^۴: ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز؛ چرا که عمل این‌گونه اشخاص پذیرفته نیست.

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۱۲.

۲. سفینه البحار؛ ج ۱، واژه «حل».

۳. جامع السعادات؛ ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. مکارم الاخلاق؛ ص ۵۵۴ به نقل از الحياه؛ ج ۱، ص ۲۳۶.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَىٰ آخِيهِ سُوءٌ»^۱: هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی کند. همچنین می فرماید:

«إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ»^۲: بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می کند که سرکه، عسل را.

۶. خوش رفتاری با خانواده

آئین مقدس و متعالی اسلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می گردد و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می انجامد.

در این زمینه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُوذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ»^۳: هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی پذیرد و مرد نیز همچنین است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً»^۴: نماز فرزندان که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می کنند، قبول نمی شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

فقره چهارم: هدایت الهی

يَا هَادِيًا إِلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ:

ای هدایت کننده به سوی حق آشکار.

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. همان؛ ص ۳۲۱.

۳. همان.

۴. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۴۹.

باید از خدا شکرگذار باشیم که ما را به دین حق هدایت نموده است و همه از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم. «وَالْحَقُّ الْمُبِينُ»؛ در حقیقت ولایت اهل بیت علیهم السلام هست که خداوند ما را به سوی ولایت اهل بیت هدایت نموده است. هدایت در لغت به معنای راهنمایی با لطف و مهربانی کردن است؛ اما هدایت خدای متعال برای انسان‌ها سه وجه دارد:

۱. هدایت عمومی که به مقتضای آفرینش هر موجودی قرار گرفته است و در انسان‌ها هر مکلفی و انسان بالغی به وسیله عقل و هوش و معارف و علوم به ناچار به آن هدایت وابسته است که همان هدایت تکوینی است.

۲. هدایت که به مقتضای نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها از زبان پیامبران و با رساندن پیام خداوند به مردم، به صورت قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر نازل شده است که همان هدایت تشریحی است. همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ از خود مردم امامانی که به امر ما آنها را هدایت کنند، قرار دادیم.

۳. هدایت توفیقی: این قسم از هدایت اختصاص به کسانی دارد که خود در راه هدایت و به کمال رسیدن، حرکت کرده باشند؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۲ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، پروردگارشان آنان را به واسطه ایمانشان هدایت می‌کند.

هدایت و توفیق الهی

خدای متعال در اصل خلقت بشر، استعداد هدایت و امکان رشد را قرار داده است و این هدایت اولی از ناحیه خداوند است. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳ ما راه را به او [انسان] نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و قبول کند] یا ناسپاس.

هدایت‌های بعدی خداوند، پاداش او به انسان‌هایی است که آن استعداد هدایت اولی را به طور صحیح شکوفا می‌کنند؛ اما ضلالت، امری عدمی است؛ یعنی عدم هدایت و سوزاندن آن استعداد و انحراف از آن هدایت اولی خداوند؛ بنابراین ضلالت هر کسی

۱. انبیاء: ۷۳.

۲. یونس: ۹.

۳. انسان: ۳.

از خودش شروع می‌شود و مستقیماً منسوب به خواست و رفتار خود او است و به طور غیر مستقیم، به خدا که نیروبخش انسان است، نسبت داده می‌شود.

شایستگان هدایت

۱. مؤمن: «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»^۱ کسی که به خدا ایمان بیاورد، خدا او را هدایت می‌کند.

۲. تائب: «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ»^۲: هر کس به سوی خدا بازگردد، خدا او را هدایت می‌کند.

۳. مستمسکین به خداوند: «مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳: هر کس به دین خدا متمسک شود، به راه راست هدایت یافته است.

۴. مجاهدین: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۴: آنها که در راه ما کوشش کنند، محققاً آنها را به راه خویش هدایت می‌کنیم.

۵. اهل تقوی: قال علی عليه السلام: «هُدَى مَنْ أَسْعَرَ قَلْبَهُ التَّقْوَى»^۵: آن‌که قلبش تقوی را درک کرد، هدایت یافت.

۶. صابران: قال علی عليه السلام: «هُدَى مَنْ إِدْرَعَ لِبَاسَ الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ»^۶: هدایت یافت آن‌که لباس صبر و یقین پوشید.

۷. مخلصین: قال علی عليه السلام: «هُدَى مَنْ أَخْلَصَ الْإِيمَانَ»^۷: آن‌که ایمان خود را خالص نمود، هدایت یافت.

۸. عالمان: قال علی عليه السلام: «مَنْ عَلِمَ اهْتَدَى»^۸: آن‌که عالم شد، هدایت شد.

بهترین وسیله برای هدایت

۱. قرآن: قال تعالی: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۱: همانا این قرآن خلق را به استوارترین راه هدایت می‌کند.

۱. تغابن: ۱۱.

۲. رعد: ۲۷.

۳. آل عمران: ۱۰۱.

۴. عنکبوت: ۶۹.

۵. غررالحکم؛ ماده هدی.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۲. اهل بیت پیامبر: قال رسول الله ﷺ: «انى تاركٌ فيكمُ الثقلينِ ما ان أخذتمُ بهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي»^۲ من دو چیز گرانبها در میان شما به امانت می‌گذارم، تا وقتی که پیرو آنها باشید، هرگز گمراه نخواهید شد: قرآن و اهل بیتم.

حق چیست؟

یکی از یافته‌های فطری بشر که عقل نیز به آن حکم می‌کند، این است که انسان باید حق را پیروی کند و به همین دلیل کسی هم که انسان را به سوی حق دعوت می‌نماید، واجب‌الاتباع است و باید پیروی شود؛ زیرا حق می‌گوید و به حق دعوت می‌کند، خود حق است، همان حقی که ما را به سوی آن می‌خواند و بنابراین قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ»^۳ بگو: تنها خداست که به سوی حق هدایت می‌کند.

تنها خداست که هر موجودی را به سوی هدفش و به سوی هر چیزی که در بقایش نیازمند به آن است، هدایت می‌کند. خدایی که انسان را به سوی حیات، هدایت و به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌نماید، رسولانی می‌فرستد و کتاب‌هایی نازل و شریعی را تشریح می‌کند تا انسان‌ها به اذن او هدایت شوند و بنابراین اعتقاد، سخن و عمل حق آن اعتقاد، گفتار و کرداری است که با سنت جاری در عالم مطابق باشد.

سفارش به حق

قرآن کریم در سوره مبارکه عصر از مصادیق بارز عمل صالح را «تواصی» به حق دانسته و می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ»^۴.

کلمه تواصی به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این است و تواصی به حق، این است که یکدیگر را به حق سفارش کنند؛ سفارش به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت نمایند.

۱. اسراء: ۹.

۲. معالم المدرستین؛ ص ۴۸.

۳. یونس: ۳۵.

۴. عصر: ۳.

پس دین حق چیزی جز پیروی اعتقادی و عملی از حق و توامی به حق نیست و توامی بر حق، عنوانی است وسیع تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر؛ چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی شود؛ ولی توامی بر حق هم شامل امر به معروف می شود و هم شامل عناوین مذکور^۱ و بنابراین از طریق سفارش به حق، انسان به حق مطلق تقرب یافته و با عنایت او به حق دست می یابد.

دعای روز بیستم

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ ابْوَابَ الْجَنَانِ وَأَغْلِقْ عَنِّي فِيهِ ابْوَابَ النَّيْرَانِ وَوَقِّنِي فِيهِ لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ يَا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ:

خداوندا در این روز درهای بهشت را به روی من بگشا و درهای آتش دوزخ را ببند و مرا توفیق تلاوت قرآن عطا فرما، ای فرودآورنده وقار و سکینه بر دل‌های مؤمنین.

ترجمه منظوم دعا

باز کن بر من تو ابواب بهشت
جمله درهای جنان خوش سرشت
وارد جنت شوم بی سر زنشت
وای آن کآن جای را از کف بهشت
کل درهای جهنم جای زشت
بهر من باشد چه منزل سرنوشت
تا کنم از هر جهت من زرع و کشت
قرب او جویم شوم دور از کنشت
بر دل هر مومن نیکو سرشت
دست قدرت ریسمان او برشت

ای خدای آب و باد و خاک و خشت
از کرم بگشای بر رویم کنون
هست امیدم که اندر این جهان
خوش به حال آن‌که وارد شد در او
هم ببند از مهر خود بر روی من
من ندانم در کجا جای من است
ده تو توفیقم در این ماه منیر
آیه قرآن بخوانم متصل
ای فرود آورنده عظم وقار
ثوب اعظام و سکینه با وقار

فقره اول: باز شدن درهای بهشت

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ ابْوَابَ الْجَنَانِ:

خداوندا در این روز درهای بهشت را به روی من بگشا.

هیچ اجر و پاداشی بدون کار و تلاش به دست نمی‌آید. این‌گونه نیست که ما فقط با خواستن بهشت از خداوند، بهشتی شویم و یا فقط با دعا بخواهیم از جهنم دور شویم؛ یعنی اینها شرط لازم هست؛ ولی شرط کافی و کامل نیست. با این‌گونه دعاها خداوند توفیق به ما عنایت می‌کند که در این خواسته تلاش کنیم و هر آنچه موجب و سبب بهشت و دوری از جهنم است، عمل کنیم.

در اینجا منظور از اینکه می‌گوییم خدایا درهای بهشت را بر روی من بگشای، این است که خداوند ما را از گناهایی که در طول عمر خویش انجام داده‌ایم، پاک سازد و حسنات و کارهای نیک ما را افزون سازد؛ چرا که تا انسان گنهکار باشد و از خیرات و حسنات به دور باشد، بهشت بر او حرام خواهد بود و تنها هنگامی درب‌های بهشت روی او گشوده می‌شود که هیچ گناهی بر او نباشد و می‌خواهیم خداوند به ما عنایت فرماید طوری در دنیا زندگی کنیم که بتوانیم در آخرت از هر دری که خواستیم، وارد بهشت شویم.

خداوند متعال در قرآن کریم به نیکوکاران وعده داده است که آنان را به بهشت برین داخل کند و به کافران، منافقان و فاسقان دور افتاده از رحمت خدا نیز وعید آتش دوزخ و جایگاه ابدی جهنم داده شده است.

سرنوشت آدمی یکی از این دو جایگاه است: یا بهشت و نعمت‌های بی‌پایان آن است و یا دوزخ و عذاب‌های بی‌حد و حساب آن؛ بنابراین ضروری است تا اندکی در باب بهشت و دوزخ بدانیم؛ شاید بیم از دوزخ ما را به سوی بهشت الهی رهنمون گردد.

موجبات و عوامل بهشتی شدن

۱. توحید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَمَنُّ الْجَنَّةِ»^۱.

۲. ولایت اهل بیت:

امام رضا علیه السلام فرمود: «... اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي .. بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا...»^۲ خدای سبحان می‌فرماید "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" دژ من است، هر کس داخل آن شود، از عذاب من ایمن گردد با حفظ شرایط آن و من [که امام شما هستم] از شرایط آنم.

۳. ایمان و عمل صالح:

خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^۳ و هر کس از زن و مرد کار صالح و شایسته انجام دهد، اگر مؤمن باشند، همگی به بهشت می‌روند.

۱. خصال صدوق.

۲. غرر الحکم.

۳. نساء: ۱۲۴.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا»: ^۱ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، منزلشان باغ‌های بهشت است.

۴. نیکوکاری:

امام علی علیه السلام فرمود: «الْجَنَّةُ جَزَاءُ كُلِّ مُؤْمِنٍ مُّحْسِنٍ»: ^۲ بهشت پاداش هر مؤمن نیکوکاری است.

۵. اطاعت از پروردگار:

امام علی علیه السلام فرمود: «الْجَنَّةُ جَزَاءُ الْمُطِيعِ»: ^۳

۶. تقوی و پرهیزکاری:

در قرآن کریم می‌خوانیم:
«أَنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَأَبِ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ»: ^۴ برای پرهیزکاران حسن مرجع و محل بازگشت نیکویی است، بازگشت آنها به باغ‌های جاویدان بهشت است که درهای آن به روی ایشان باز است.

۷. انفاق:

امام صادق علیه السلام فرمود:
«ثَلَاثٌ مِّنْ أَتَى اللَّهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةَ: الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ، وَ الْبَشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَ الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ»: سه کار است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند: انفاق کردن در تنگدستی و خوش‌رویی با همه عالم و انصاف داشتن.

۸. صبر:

خداوند می‌فرماید:
«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»: ^۵
آیا می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت و در حالی که هنوز خدا معلوم نکرده که از میان شما چه کسانی جهاد می‌کنند و چه کسانی صبر و پایداری می‌ورزند؟

۱. کهف: ۱۰۷.

۲. غررالحکم و درر الکلم؛ حدیث ۵۲.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۹۸.

۴. ص: ۴۹.

۵. آل عمران: ۱۴۲.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«الْجَنَّةُ مَخْوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱
بهشت در احاطه ناملايمات و بردباري است؛ پس هر كه در دنيا بر ناملايمات صبر كند، به بهشت مي رود.

۹. گفتار نيكو، اطعام، افشاء سلام، نماز شب

رسول اكرم صلى الله عليه وآله فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا؛ يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي؛ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»^۲
در بهشت اتاقها و غرفه‌هایی است كه ظاهر آنها از باطن و داخل آنها و باطن و داخل آنها از بیرون و ظاهر آنها دیده می شود. کسانی از امت من در آن سکن می‌گزینند كه:

۱. گفتارش را نيكو سازد؛ ۲. اطعام كند؛ ۳. سلام را ابراز و افشا كند؛ ۴. نماز بخواند در شب، هنگامی كه مردم خوابند.

۱۰. خلق و خوی شایسته

در قرآن كريم می خوانیم:

«جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»^۳
بهشت‌هایی جاوید كه زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جاویداندند. این است پاداش کسی كه پاکیزه‌خوی بوده است.

۱۱. مهمان نوازی

پیامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: «الضَّيْفُ دَلِيلُ الْجَنَّةِ»^۴؛ مهمان راهنمای بهشت است.

۱۲. سخاوت

رسول مكرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ»^۱ بهشت، خانه سخاوتمندان است.

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۷۳، ح ۷.

۲. أمالی صدوق؛ مجلس ۵۳ و از طبع سنگی، ص ۱۹۸.

۳. طه: ۷۶.

۴. بحار الانوار؛ ج ۷۲، ص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۱۳. زهد

امام علی علیه السلام فرمود: «تَمَنَّ الْجَنَّةَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا»^۱: بهای بهشت پرهیزکاری در دنیا است.

۱۴. ترس از خدا و مخالفت با خواهش های نفسانی

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»^۲ و اما آن که از پروردگار خویش بترسد و نفس خود را از هوس ها بازدارد، همانا جایگاهش بهشت است.

۱۵. جهاد در راه خدا

از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ»^۳: جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی بندگان خاص خود می گشاید.

فقره دوم: بسته شدن درهای جهنم

وَاعْلِقِ عَنِّي فِيهِ ابْوَابَ النَّيْرَانِ:

و درهای آتش جهنم و دوزخ را به رویم ببند.

خداوند عزوجل در قرآن کریم می فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»^۴: آیا نمی دانند

که هر کس با خداوند و رسولش دشمنی نماید، آتش جهنم برای اوست که در آن جاودان خواهد ماند.

با توجه به این آیه شریفه در می یابیم ما در این روز در اصل با این دعا از خداوند می خواهیم ما را جزء کسانی قرار دهد که از دستورات ذات اقدسش و رسول گرامی اش پیروی کنیم؛ چرا که پیروی از خداوند و رسولش برابر با رستگاری در دنیا و آخرت و دوری از آتش دوزخ است.

۱. جامع الأخبار؛ ص ۱۱۲.

۲. بقره: ۲۱۴.

۳. غررالحکم.

۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.

۵. توبه: ۶۴.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ»^۱ به درستی که جهنم، وعده‌گاه همه آنان است، جهنم که دارای هفت در است و برای هر دری جزئی از ایشان اختصاص یافته است.

همان دوزخی که هفت درب دارد و برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند، هر گروهی از اهل جهنم به واسطه گناهایی که مرتکب شده‌اند، از دری از درهای جهنم وارد آن می‌شوند که با توجه به آیه ۲۷ سوره لقمان این هفت درب به دلیل کثرت بیان است و همان‌گونه که گناهان انواع و اقسام متعددی دارد، دوزخیان نیز برحسب انجام گناهان به گروه‌های متعدد تقسیم شده و هر گروهی از راهی مجزا وارد جهنم خواهند شد. همچنین در سوره مؤمن نیز به صورت کلی به درهای جهنم اشاره نموده است.

در این آیه شریفه می‌خوانیم: «أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»^۲.

عواملی که باعث بسته شدن درب‌های جهنم می‌شود

۱. نماز شب

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: بر درب جهنم نوشته شده است: «أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَهَجِّدِينَ وَأَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ وَأَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ»^۳: من بر اهل نماز شب، روزه‌داران و صدقه‌دهندگان حرام هستم.

۲. روزه

از امام صادق عليه السلام روایت شده: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»^۳: روزه سپری است در برابر آتش دوزخ.

۳. صدقه

در تفسیر نورالتقلین از رسول خدا ﷺ روایت شده که حضرت فرمود: «صَدَقَاتُ پَنَهَانِي رَا زِيَادَ بَدَهِيْدُ كِهْ خَشْمُ پَرُوْرْدِگَارَ رَا خَامُوْشَ مِيْ كَنْدُ»^۴.

۱. حجر: ۴۳ - ۴۴.

۲. مؤمن: ۷۶.

۳. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۲۵۶.

۴. نورالتقلین؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

و در روایت دیگر از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمود:
 «تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ بِاللَّيْلِ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ»^۱: شبانه صدقه دهید؛ زیرا
 صدقه در شب، خشم پروردگار بزرگ را خاموش می‌کند.

فقره سوم: توفیق تلاوت قرآن کریم

وَوَقَّعَنِي فِيهِ لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ:

مرا توفیق تلاوت قرآن عطا فرما.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ فِي كُلِّ
 يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»^۲: قرآن عهدنامه الهی است به سوی خلقش، شایسته است انسان
 مسلمان به عهدنامه خدا نگاه کند و هر روز پنجاه آیه را بخواند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: «خواننده قرآن در برابر هر حرفی که آن را در
 نماز می‌خواند، یکصد حسنه و در غیر نماز با حال طهارت ۲۵ حسنه و بدون طهارت
 ده حسنه دارد». همچنین آن حضرت فرمود:

«تَوَرَّوْا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ ... أَضَاءَ لِأَهْلِ
 السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نَجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»^۳: با تلاوت قرآن، خانه‌هایتان را روشن
 کنید؛ زیرا هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شود، آن خانه برای اهل آسمان
 می‌درخشد؛ همان‌گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»: هر چیزی
 بهاری دارد و بهار قرآن ما، ماه مبارک رمضان است.

پس با این حال ما نیز از خداوند در این روز می‌خواهیم به ما توفیق عنایت فرماید
 تا بتوانیم کلام نورانیش را تلاوت کرده و به آن جامه عمل بپوشانیم.

آداب تلاوت قرآن

۱. پاکی و نظافت دهان

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِالسُّوَاكِ؛ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ»^۴: دهان‌های
 خود را پاکیزه نگه دارید؛ زیرا دهان‌های شما راه قرآن است.

۱. بحار الانوار؛ ج ۹۶، ص ۱۷۷.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، کتاب فضل القرآن.

۳. همان.

۴. کنز العمال؛ خ ۲۷۵۲.

توضیح: مراد از پاکی، پاکی ظاهری و باطنی است؛ یعنی هم مسواک زدن و هم پرهیز از گناهان زبانی مانند غیبت، دروغ و ...

۲. استعاذه

قال تعالی: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱: [ای پیامبر!] هنگام قرائت قرآن از وسوسه شیطان به خداوند پناه ببر.

۳. ترتیل

قال تعالی: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۲: قرآن را شمرده شمرده بخوان.

۴. تدبر

قال تعالی: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۳: آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌ها نهاده شده است؟

۵. خشوع

قال تعالی: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^۴: آیا نوبت آن نرسیده که گرویدگان دل‌هایشان به یاد خدا خاشع گردد؟

۶. صدای خوش

قال رسول الله ﷺ: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۵: قرآن را با صدای خوش بخوانید. در فرازی از دعای روز دوم می‌خوانیم: «وَوَفَّقْنِي فِيهِ لِقِرَائَةِ آيَاتِكَ» و در دعای روز بیستم می‌خوانیم: «وَوَفَّقْنِي فِيهِ لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ». در این دو عبارت، هم به قرائت و روخوانی قرآن توجه شده و هم به قرائت تدبر آمیز و توأم با عمل؛ زیرا واژه تلاوت در اصل از «تلو و تالی» است که به معنای دنباله روی و پیروی تنگاتنگ و بدون هرگونه درنگ و فاصله می‌باشد. روشن است که چنین توفیقی جز در پرتو انس حقیقی با قرآن به دست نمی‌آید. انس با قرآن در حقیقت از سه پایه تشکیل شده که عبارتند از:

۱. نحل: ۹۸.

۲. مزمل: ۴.

۳. محمد: ۲۴.

۴. حدید: ۱۶.

۵. کنز العمال، ح ۲۷۶۵.

۱. خواندن آیات قرآن؛

۲. تدبر و شناخت قرآن؛

۳. عمل به دستورهای قرآن بر همین اساس امام باقر علیه السلام در یک تجزیه و تحلیل کوتاه فرمودند:

«قرآن‌خوانان بر سه گروه‌اند :

۱. خواندن قرآن را سرمایه کسب مادی خود قرار دهند و با قرائت قرآن، پادشاهان را بدوشند و در برابر مردم بزرگ‌نمایی کنند.

۲. در خواندن قرآن، حروف [و تجوید] آن رعایت نکنند؛ ولی حدود و مرزها و برنامه‌های قرآن را تباه سازند. قرآن برای آنها همانند جام آب نگهدارنده است [که هنگام تشنگی و سودجویی از آن بهره می‌برند و هنگام سیرابی آن ظرف را مانند سواره به پشت سرش می‌افکنند] [این دو دسته هرگز از قرآن بهره‌مند نمی‌شوند و نجات نمی‌یابند].

۳. انسان‌هایی که قرآن می‌خوانند و داروی قرآن را بر دل دردمندشان می‌نهند و برای [خواندن و تدبر در] قرآن شب‌زنده‌داری کنند و روزشان را با روزه به پایان رسانند و نمازشان و جایگاه‌های نمازشان را بر اساس آن، اقامه نمایند و به دلیل قرآن از بستر خواب، برای عبادت دوری کنند. خداوند عزیز و قادر به برکت وجود این گروه، بلاها را دور می‌سازد، از شر دشمنان جلوگیری می‌نماید و از آسمان باران می‌فرستد و در پایان فرمودند: سوگند به خدا در میان قرآن‌خوانان، چنین گروهی از کبریت احمر کمیاب‌ترند».

امام سجاد علیه السلام هنگامی که قرآن را تا آخر تلاوت می‌کرد، دعایی می‌خواند که در فرازی از آن دعا چنین آمده است «خدایا چون ما را برای تلاوت آیات قرآن یاری فرمودی و دشواری [و عدم شیوایی] زبان‌های ما را به زیبایی و شیوایی عبارت‌های قرآن آسان نمودی؛ پس ما را به گونه‌ای قرار بده تا حق قرآن را آن‌گونه که هست، رعایت کنیم».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه ۱۲۱ بقره «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»؛

فرمودند: «يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ»: آن‌گونه که سزاوار پیروی است، از قرآن پیروی می‌کنند .

از سوی دیگر فرمودند: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»^۱ چه بسیارند تلاوت‌کنندگان قرآن که قرآن آنها را لعنت می‌کند.

این گفتار و ده‌ها گفتار دیگر در این خصوص، از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام حاکی از آن است که ارزش تلاوت قرآن به این است که آمیخته با توجه و تدبر و تصمیم بر عمل به دستورهای قرآن باشد و تحقق و انس حقیقی با قرآن به چنین برنامه‌ای بستگی دارد؛ و الا خوارج نهروانی، دشمنان خون‌خوار حضرت علی علیه‌السلام همه از قاریان قرآن بودند؛ ولی از قرآن، فقط قافش را می‌دانستند؛ از این رو حضرت علی علیه‌السلام را که سراپا توحید بود، کافر خوانده و با او جنگیدند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان معصوم علیهم‌السلام اولیای خدا با قرآن بسیار انس و الفت داشتند و از فیوضات ظاهر و باطن آن بهره می‌بردند، تنها به قرائت ظاهر آیات قرآن بسنده نمی‌کردند؛ بلکه در آیات آن تدبر می‌نمودند و آیات را با تانی و شمرده و با صدای زیبا و جذاب و با توجه به معانی آن و تصمیم بر عمل به آن می‌خواندند؛ به طور مثال در قرآن صدها بار جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است، حضرت رضا علیه‌السلام هرگاه هنگام تلاوت آیات قرآن به این آیه می‌رسی دو آن را می‌خواند، بی‌درنگ می‌گفت:

«لبيك اللهم لبيك.»

این مطلب بیانگر آن است که امامان معصوم علیهم‌السلام با توجه و تدبر، آیات قرآن را می‌خواندند و همان دم تصمیم می‌گرفتند به دستورهای خدا عمل نمایند.

فضیلت، آثار و فواید تلاوت قرآن کریم

برای قرائت و تلاوت قرآن کریم در کلمات گهربار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، فضایل، آثار و فواید دنیایی و آخرتی فراوانی بیان شده است که موجب رشد و پرورش روح و روان آدمی می‌شود. همین فضایل و آثار باعث گردیده که تلاوت و قرائت قرآن از اهمیت بسیاری برخوردار باشد. اکنون به برخی از این فضایل و آثار اشاره می‌کنیم:

۱. زیادشدن ایمان، توکل به خداوند

قرآن کریم در وصف مؤمنان راستین که با نام خدا دل‌هایشان ترسان می‌شود، می‌فرماید:

۱. میزان الحکمه؛ ج ۸، ص ۹۰.

«وَ إِذَا تُلِيتَ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱: هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان افزوده می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمودند: «باروری و رشد ایمان با قرآن خواندن به دست می‌آید.»^۲

۲. تواضع و فروتنی در مقابل خداوند

خداوند می‌فرماید مؤمنان راستین «إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»^۳: هنگامی که آیات الهی بر آنها خوانده می‌شود به خاک می‌افتند و سجده می‌کنند. یخروون؛ یعنی بی‌اختیار به زمین می‌افتند. به کار بردن این تعبیر به جای یسجدون، اشاره به نکته لطیفی دارد و آن اینکه آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن، آن‌چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می‌شوند که بی‌اختیار به سجده افتاده و دل و جان را در راه آن از دست می‌دهند.^۴

۳. گفتگو با پروردگار

قرآن سخن گفتن خداوند با انسان است و اگر انسانی بخواهد بداند که سخن خدا با او چیست؟ باید به آن مراجعه کند و آن را بخواند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ»^۵: هرگاه یکی از شما دوست داشته باشد که خداوند با او سخن بگوید، قرآن بخواند.

۴. بازدارنده از معاصی

رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله وسلم خطاب به فرزند برگوارشان می‌فرماید: «لَا تَغْفُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ، وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»^۶: از خواندن قرآن غافل مباش؛ چرا که قرآن دل را زنده کرده و آدمی را از فحشا و منکرات و ظلم و ستم و گناه باز می‌دارد.

۱. انفال: ۲.

۲. غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۱۱۲.

۳. اسراء: ۱۰۷.

۴. تفسیر نمونه؛ ذیل آیه شریفه به نقل از المفردات.

۵. کنز العمال؛ شماره ۲۲۵۷.

۶. همان؛ شماره ۴۰۳۲.

مراد از قرائت قرآن؛ فهمیدن و هدایت شدن به وسیله آن است که انسان را از معصیت خداوند باز دارد والا معنای حقیقی قرائت قرآن لحاظ و رعایت نشده است. ای بسا قرآن خوانی که قرآن لعنتش می‌کند. تا زمانی که قرآن تو را [از گناهان] باز می‌دارد، قرآن بخوان؛ زیرا اگر تو را باز نداشت [در حقیقت]، آن را نخوانده‌ای.^۱

۵. بهره‌مندی از حکمت

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هر کس پیش از بلوغ، قرآن بخواند، در کودکی به او حکمت داده شده است».^۲

۶. حضور ملائکه در خانه و دور شدن شیاطین

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَضِيئُ لَاهِلُ السَّمَاءِ كَمَا تَضِيئُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»:^۳ خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و اهل آن به یاد خداوند باشند، برکت در آن زیاد می‌گردد و فرشتگان، در آنجا حضور می‌یابند و شیاطین در آن خانه نبوده و مطرود می‌شوند. این منزل روشنی‌بخش اهل آسمان خواهد بود، همان‌گونه که ستارگان درخشان، اهل زمین را روشنی می‌بخشند.

۷. امنیت از بلاهای دنیوی و اخروی

امام باقر علیه السلام در اهمیت و ارزشمندی قاریان و عاملان به دستورات قرآن می‌فرماید: «خداوند به واسطه ایشان بلاها را دفع فرماید. به واسطه ایشان وسایل هدایت فراهم نماید. به یمن وجود آنان باران رحمت خود را نازل فرماید».^۴

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ سَتْرٌ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ»:^۵ بر تو باد به قرائت قرآن؛ زیرا که خواندن آن کفاره معاصی بوده و پرده‌ای است در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۱۰، ص ۴۸۳۳.

۲. همان؛ ص ۲۳۱۷.

۳. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۹۱۰.

۴. همان؛ ص ۶۲۷.

۵. بحار الانوار؛ ج ۹۲، ص ۱۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يُعَذِّبُ اللهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنِ»: خداوند قلبی که در آن قرآن جای دارد را عذاب نمی‌کند.

۸. سعادت‌مندی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «اگر زندگی سعادت‌مندان و مرگ شهدا و نجات در روز جزا و امنیت در روز هراس و نور در روز ظلمت و سایبان در روز حرارتِ شدید و سیراب‌شدن در روز عطش و ارزش و سنگینی در روز سبکی اعمال را می‌خواهی؛ پس قرآن را قرائت کن؛ چرا که قرآن یادآور خدای رحمان و حافظ از شیطان و عامل برتری در ترازوی اعمال است.»^۲

۹. استجاب دعا

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمودند: «اگر اشتغال به تلاوت قرآن، بنده مؤمن را از بازگویی خواسته‌هایش در پیشگاه خداوند باز دارد، خدای سبحان بدون درخواست، بهترین ثواب شاکران را به چنین بنده‌ای عطا می‌کند.»^۳

امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر کس قرآن بخواند [بلافاصله یا با کمی تأخیر] دعایش مستجاب خواهد شد.»^۴

۱۰. نورانیت و افزودن خیر و برکت خانه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را همچون یهود و نصارا [که نماز و عبادت را در خانه‌ها تعطیل کرده، تنها در کنیسه و کلیسا انجام می‌دهند] به گورستان تبدیل نکنید. هنگامی که در خانه‌ای زیاد قرآن خوانده شود، خیر و برکت آن فزونی یابد و اهل خانه مدت‌ها از آن لذت خواهند برد و همان‌گونه که ستارگان برای زمینیان می‌درخشند، [این خانه] نیز برای آسمانیان می‌درخشد.»^۵

۱. امالی شیخ طوسی؛ ج ۱، ص ۶.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۸، ص ۷۴.

۳. جامع احادیث الشیعه؛ ج ۱۵.

۴. بحار الانوار؛ ج ۸۹، ص ۲۰۴.

۵. همان؛ ص ۲۰۰.

۱۱. افزایش مدت بینایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس قرآن را از رو [با نگرستن بر آیات] بخواند، از بینایی اش برای مدت طولانی لذت خواهد برد.»^۱

۱۲. آمیخته شدن قرآن با گوشت و خون قاری

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «کسی که قرآن را [با توجه و حضور قلب] می خواند، با گوشت خونش عجین شده و قرآن در روز قیامت مانع عذاب او می گردد.»^۲

۱۳. صفای دل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بدون شک این دل ها زنگار می گیرند، هم چنان که آهن زنگ می زند. عرض شد: صیقل آن به چیست؟ فرمود: قرائت قرآن.»^۳

۱۴. بهترین عبادت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین عبادت امت من، تلاوت قرآن است.»^۴

۱۵. همنشین تنهایی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ أَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ»^۵: هر که به تلاوت قرآن انس بگیرد، جدایی از دوستان، او را به وحشت نمی اندازد. تلاوت قرآن، باید در ما ایجاد تفکر و تدبّر نماید و در این تدبّر راه حق را بیابیم و بعد با ایمان کامل به دستورات آن عمل نماییم.

وقتی به ویتترین مغازه نگاه کنیم، هیچ چیز به ما نخواهد رسید؛ اما برای نگاه کردن به خط و آیات قرآن، اجر و پاداش قرار داده شده است. با اینکه قرآن برنامه زندگی ما هست و باید عمل شود تا به هدف نزول قرآن رسیده باشیم؛ ولی خداوند حتی به نگاه بر این برنامه هم پاداش می دهد. شایان توجه است که پیمودن مراتب کمال قرائت،

۱. همان؛ ص ۲۰۲.

۲. ثواب الاعمال؛ ص ۱۲۶.

۳. قطب الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۲۳۷ و متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱، ص ۵۴۵.

۴. وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۱۶۸.

۵. همان.

همچون رسیدن به مرحله تدبّر و عمل، مستوجب کمال ثواب و رضای الهی و دریافت خیرات بیشتر و بهتر می‌شود.

چرا ما قرآن می‌خوانیم، با اینکه چیزی از آن نمی‌فهمیم؟

هرروز صبح پدربزرگی پشت میز آشپزخانه می‌نشست و قرآن می‌خواند. نوه‌اش هر بار مانند او می‌نشست و سعی می‌کرد فقط بتواند از او تقلید کند. به روز نوه‌اش پرسید: پدربزرگ من هر دفعه سعی می‌کنم مانند شما قرآن بخوانم؛ اما آن را نمی‌فهمم و چیزی را که نفهمم، زود فراموش می‌کنم و کتاب را می‌بندم. خواندن قرآن چه فایده‌ای دارد؟

پدربزرگ به آرامی زغالی را داخل بنخاری گذاشت و پاسخ داد: این سبد زغال را بگیر و برو از رودخانه برای من یک سبد آب بیاور. پسر بچه گفت: اما قبل از اینکه من به خانه برگردم، تمام آب از سوراخ‌های سبد بیرون می‌ریزد؟! پدربزرگ خندید و گفت: آن وقت تو مجبور خواهی بود دفعه بعد کمی سریع‌تر حرکت کنی و او را با سبد به رودخانه فرستاد تا سعی خود را بکند.

پسر سبد را آب کرد و سریع دوید؛ اما قبل از اینکه او به خانه برگردد، سبد خالی بود. در حالی که نفس نفس می‌زد، به پدربزرگش گفت که حمل کردن آب در یک سبد غیر ممکن بود و رفت که در عوض یک سطل بردارد.

پیرمرد گفت: من یک سطل آب نمی‌خواهم، من یک سبد آب می‌خواهم، تو فقط به اندازه کافی سعی خود را نکردی و او از در خارج شد تا تلاش دوباره پسر را تماشا کند.

این بار پسر می‌دانست که این کار غیر ممکن است؛ اما خواست به پدربزرگش نشان دهد که اگر هم او بتواند سریع‌تر بدود، باز قبل از اینکه به خانه باز گردد، آبی در سبد وجود نخواهد داشت.

پسر دوباره سبد را در رودخانه فرو برد و سخت دوید؛ اما وقتی که به پدربزرگش رسید، سبد دوباره خالی بود. نفس نفس زنان گفت: بین! پدربزرگ، بی‌فایده است. پیرمرد گفت: باز هم فکر می‌کنی بی‌فایده است؟ به سبد نگاه کن. پسر به سبد نگاه کرد و برای اولین بار فهمید که سبد فرق کرده بود، سبد زغال کهنه و کثیف حالا به یک سبد تمیز تبدیل شده بود؛ داخل و بیرون آن.

پسرم، چه اتفاقی می‌افتد وقتی که تو قرآن می‌خوانی. تو ممکن است چیزی را نفهمی یا به خاطر نِسپاری؛ اما وقتی آن را می‌خوانی، تو تغییر خواهی کرد؛ باطن و ظاهر تو و این کار الله است در زندگی ما.

فقره چهارم: آرامش بخشی خدا

يا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ:

ای فرود آورنده وقار و سکینه بر دل‌های مؤمنین.

خداوند متعال ایجاد آرامش و سکینه در قلب‌های مؤمنین را به خود نسبت داده و

می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُّوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱ او خدایی است که آرامش را به قلب‌های مؤمنین می‌دهد تا ایمان ایشان محکم‌تر شود. لشکریان آسمان و زمین برای خداست و او دانا و حکیم است.

راه‌های رسیدن به آرامش روانی از نگاه قرآن

۱. ایمان به خداوند متعال

یکی از بزرگ‌ترین اثرات ایمان، آرامش و اطمینان خاطر است؛ زیرا کسی که ایمان به خدای متعال دارد، هرگز جز از خدا از کس دیگری نمی‌ترسد:

«لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۲.

و هرگز ملامت‌ها و سرزنش این و آن در اراده آهنینش اثر نمی‌گذارد:

«وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳.

و هرگز برای آنچه از دست داده‌اند، غمگین نمی‌شوند و به آنچه دارند، دل‌بستگی شدید ندارند و این دو اصل سبب می‌شود که آرامش روحی آنها به دلیل گذشته و آینده متزلزل نشود و هرگز در برابر حوادث سخت، سست نمی‌شوند و اندوهی به خود راه نمی‌دهند و همواره خود را از دشمنان برتر می‌بینند، دست لطف و حمایت خدا را دائماً بر سر خویش احساس می‌کنند و یاری فرشتگان را در وجود خود لمس می‌کنند.

۲. ذکر و یاد خداوند متعال

قرآن یکی از عوامل آرامش را ذکر معرفی می‌کند و ذکر می‌تواند عامل آرامش باشد که ذکر حقیقی (ذکر قلبی) باشد. ذکر قلبی است که روح همه عبادت‌های عملیه می‌باشد.

۱. فتح: ۴.

۲. احزاب: ۳۹.

۳. مائده: ۵۴.

پس اگر انسان در اکثر اوقات با دل متوجّه خدای متعال باشد و به زبان بر اذکاری که از طریق شرع رسیده، مداومت کند، انس به حق پیدا می‌کند و کسی که با خداوند انس گرفته باشد، به آرامش واقعی رسیده است؛ چرا که خداوند بهترین و امنیّت‌بخش‌ترین می‌باشد و کسی نیست که بتواند مقابله با قدرت الهی را داشته باشد. پس به حق باید گفت کسی به آرامش واقعی خواهد رسید که با خدا مأنوس باشد.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا، مطمئن و آرام است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۳. توکل بر خداوند متعال

قرآن یکی دیگر از عوامل آرامش را توکل معرفی می‌کند. توکل از ریشه (وکل) می‌باشد و به معنی وکیل گرفتن و واگذاری کارها به وکیل می‌باشد. به طور نمونه در سوره مبارکه طلاق می‌خوانیم:

«وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَّا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲ و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند. خدا فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا بر هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

کسانی که در زندگی احساس فقر و نداری می‌کنند و یا دچار ناراحتی‌ها و نگرانی‌های دیگری شده‌اند، برای رفع همه این مشکلات بهتر است به قدرتی که فوق قدرت‌هاست و فناپذیر است، اعتماد کنند و خود را به او بسپارند و چون قدرتی بالاتر از قدرت الهی نیست، بهتر است بر او تکیه کنند و خود و زندگی خود را به او بسپارند؛ چرا که به خیر و مصلحت بندگانش واقف است.

۴. صبر در برابر مصائب

صبر از دیدگاه قرآن، عاملی برای آرامش مطرح می‌شود. آیات زیادی برای صبر و صابران و لطف الهی برای اهل صبر در قرآن آمده است. برخی از این آیات به طور مستقیم با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند.

۱. رعد: ۲۸.

۲. طلاق: ۳.

در سوره مبارکه آل عمران می‌خوانیم:

«.....وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»: اگر صبر و پرهیزگاری پیشه

کنید، نقشه‌های خائنانه آنان به شما زیانی نمی‌رساند.

در این آیه به یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در میدان رویارویی با دشمن قرار دارند، می‌فرماید: اگر اهل صبر و صابران باتقوی باشید، ضرری از ناحیه دشمن به شما وارد نمی‌شود و در امنیت و آسایش قرار خواهید گرفت. با عنایت خاصی که خداوند نسبت به صابران دارد، می‌توان اهل صبر را در امنیت و آرامش دانست؛ چرا که «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ و «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲.

واضح است اگر انسان چنین صبوری را پیشه خود سازد، به سکینه و آرامش خاطر دست می‌یابد و این مثبت‌گرایی، موفقیت را برای او رقم می‌زند.

پس از پیروزی مشرکان در جنگ احد و ترک منطقه احد، در بین راه تصمیم گرفتند که به مدینه باز گردند و پیروزی خود را با فتح مدینه تکمیل کنند، خبر تصمیم دشمن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و آن حضرت موضوع را با مسلمانان در میان گذاشت و با امداد الهی و دعوت به استقامت و تقوی، آرامش بر قلب و جان مؤمنان تجلی یافت و به دنبال آن یک فرمان عمومی از ناحیه پیامبر برای حرکت به سوی مشرکان و تعقیب دشمن صادر گردید.

مسلمانان حرکت خود را به سوی دشمن آغاز کردند و چون خبر به دشمن رسید، آنها از قدرت و روحیه بالای مسلمانان به وحشت افتادند و از تصمیم خود منحرف شدند. قرآن کریم نتیجه این صبر و تقوی و اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، موجب اطمینان قلوب مؤمنین و امداد الهی دانسته و می‌فرماید:

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۳.

امید آنکه توفیق طاعت خدای متعال و تلاوت قرآن به همه ما عنایت شود.

۱. آل عمران: ۱۴۶.

۲. انفال: ۴۶.

۳. آل عمران: ۱۲۵ - ۱۲۶.

۵. استغاثه و دعا

خواندن دعا و تضرع کردن در درگاه خداوند یکی از عواملی است که آرامش را در وجود آدمی ایجاد می‌کند. قرآن هم به اثر آرامش‌بخشی دعا اشاره می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱: از اموال آنها صدقه‌ای [زکات] بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی و به آنها [هنگام گرفتن زکات] دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.

اینکه خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: برای مردم در قبال گرفتن زکات، دعا کن، منظور از این دعا دعای خیر به جان و مال آنهاست و نفوس آنها به دعای پیامبر سکونت و آرامش می‌یافت.

باید توجه داشت که دعا و تضرع به درگاه خداوند، باعث کاهش شدت و اضطراب می‌شود؛ زیرا مؤمن می‌داند که خداوند اجابت کردن دعای او را تضمین فرموده است و وقتی که برای رفع مشکلاتش و برای برآورده شدن حاجاتش دست به دعا بر می‌دارد، به رفع آنها امیدوار است.

در جریان جنگ بدر به دلیل کثرت نفرات دشمن و فزونی تجهیزات جنگی آنان، مسلمانان به وحشت و اضطراب افتادند و بنابراین همراه با پیامبر دست حاجت به سوی خدای متعال دراز کرده و از او تقاضای کمک نمودند و خداوند نیز تقاضای آنان را پذیرفت و وعده کمک و یاری رساندن به آنها را عنایت فرمود و این توجه الهی موجب اطمینان قلب آنان را فراهم آورد و آنان با آرامش و اطمینانی که به دست آوردند، توانستند بر دشمن غالب شوند.

قرآن کریم این استغاثه و طلب کمک و لطف و عنایت خدا را چنین بیان می‌کند:

«إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲: به خاطر آورید زمانی را که از شدت ناراحتی در میدان بدر از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت: من شما را با یک‌هزار فرشتگانی که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم؛ ولی خداوند این را تنها برای

۱. توبه: ۱۰۳.

۲. انفال: ۹ - ۱۰.

شادی و اطمینان قلب شما قرار داد و هرگونه پیروزی جز از طرف خدا نیست و خداوند توانا و حکیم است.

۶. تقوی و پرهیزگاری

در قرآن آمده است تقوی از عوامل آرامش است. خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»: ^۱ آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همان‌ها که ایمان آوردند و [از مخالفت فرمان خدا] پرهیز می‌کردند، در زندگی دنیا و آخرت شادند.

در این آیه اهل ایمان و تقوا را بشارت داده است که برای آنها در دنیا و آخرت ترس و ناراحتی وجود ندارد و آنها در امنیت و آرامش به سر می‌برند. تقوی از ماده «وقایه» به معنی نگهداری است و به این معنی که انسان خود را از زشتی‌ها، بدی‌ها، آلودگی‌ها و گناهان نگه می‌دارد.

۷. توبه

در قرآن آیات فراوانی درباره توبه و فواید آن وجود دارد. یکی از آیاتی که به گونه‌ای اشاره به موضوع مورد بحث ما دارد و به گونه‌ای آرامش را در نهاد گناهکاران ایجاد می‌کند و آنها را به رحمت الهی امیدوار می‌سازد، این آیه شریفه است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: ^۲ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهکاران را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

چون خاصیت توبه بازگشت به خداوند است و موجب تخلیه روان از فشار گناه می‌شود و حالت پاکی و طهارت نخستین را به انسان بر می‌گرداند، برای همین احساس آرامشی عمیق وجود انسان را فرا می‌گیرد و وقتی آرامش روحی و روانی ایجاد شد، انسان در زندگی به توفیقات عجیبی دست پیدا می‌کند.

۱. یونس: ۶۲ - ۶۴.

۲. زمر: ۵۳.

۸. انس با قرآن

قرآن که خود یک نسخه شفابخش برای همه دردها می‌باشد، خود را با عنوان یک عامل برای تسکین قلب‌ها و محکم کردن دل و آرام‌بخش معرفی می‌کند و هر کس با این نسخه الهی انس بیشتری داشته باشد و بر خواندن آن مداومت داشته باشد، احساس اطمینان و آرامش بیشتری بر وجودش حاکم می‌شود.

قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۱ و کافران گفتند: چرا قرآن یک‌جا بر او نازل نمی‌شود؟! این به دلیل آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و [از این رو] آن را به تدریج بر تو خواندیم.

از این آیه برداشت می‌شود که به تدریج خواندن قرآن و مداومت بر آن موجب استحکام قلب و دل می‌شود و وقتی که قلب انسان ثابت و محکم شد، هیچ غم و ناراحتی نمی‌تواند آرامش آن را بر هم بزند.

پس همان‌گونه که نزول تدریجی قرآن بر قلب آن حضرت پیامبر ﷺ موجب آرامش و سکون نفس و یا استحکام نفس او می‌گردد؛ تلاوت مستمر و انس مداوم با آیات قرآن، می‌تواند موجب تثبیت قلوب و آرامش نفس هر کسی گردد.

۹. دلداری و تسلی‌دادن

یکی از عواملی که موجب تسکین و آرامش افراد غم‌دیده و گرفتار می‌شود، دلداری‌دادن و اظهار همدردی کردن با آنهاست.

قرآن هم در چند جا به این مسئله اشاره کرده است. به طور نمونه در جریان داستان حضرت لوط، وقتی آن حضرت از نافرمانی و فسادی که امتش مرتکب می‌شدند به ستوه آمده بود و سخت ناراحت بود، خداوند فرشتگانی را مأمور می‌کند تا بر لوط وارد شوند:

«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَأَنْتَ مِنَ الْغَابِرِينَ»^۲ هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها بدحال و دل‌تنگ شد؛ گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند.

۱. فرقان: ۳۲.

۲. عنکبوت: ۳۳.

نمونه این داستان در مورد حضرت ابراهیم هم نقل شده که ملائکه برای دلداری دادن به او وارد شدند.

خلاصه مسئله دلداری دادن از جهت روحی و روانی آثار بسیار مطلوبی دارد و ناراحتی شخص آسیب‌دیده را کم می‌کند و از فشار روحی و روانی او می‌کاهد و موجبات آرامش او را فراهم می‌کند.

۱۰. استعاذه و پناه‌بردن به خداوند

یکی از اموری که باعث ایجاد آرامش و راه رسیدن به اطمینان نفس است، پناه‌بردن به خداوند سبحان است از شر شیطان رجیم. پناه‌بردن به کسی که پناه بی‌پناهان است و همه در سایه لطف الهی احساس امنیت و آرامش می‌کنند.

وقتی شیطان انسان را وسوسه می‌کند تا گناه، معصیت و نافرمانی امر خدا را انجام دهد، برای کسانی که اهل ایمان هستند و خداپرست هستند، یک حالت اضطراب، ترس و تردید در وجود آنها ایجاد می‌شود و از عاقبت انجام این کار می‌ترسند؛ پس بهتر است همیشه قبل از انجام کاری اول از شر شیطان به خدا پناه بریم و بگوییم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد آن کار را انجام دهیم. در سوره مبارکه اعراف آمده است: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید، به خدا پناه بر که شنوا و داناست.

۱۱. محبت، نیکوکاری و احسان به دیگران

انسان تشنه محبت و نیکی می‌باشد و اگر از محبت و نیکی و احسان کسی بهره‌مند شد، احساس آرامش و امنیت او را می‌گیرد.

خداوند برای اینکه همه ما را به داشتن این روحیه (روحیه محبت‌کردن به دیگران) تشویق کند، پاداش کسانی که اهل محبت و کمک و احسان به دیگران هستند و اسباب امنیت و آرامش دیگران را فراهم می‌کنند را رساندن آنها به مقام امنیت و آرامش در دنیا و آخرت بیان می‌کند.

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ آری، کسی که روی خود را تسلیم خود کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

۱. اعراف: ۲۰۰.

۲. بقره: ۱۱۲.

پس می‌توان از این آیه این برداشت را کرد که افراد نیکوکار و خدمت‌رسان به مردم که موجبات آرامش دیگران را فراهم می‌کنند، خداوند هم در مقابل آرامش و امنیت دنیا و آخرت آنها را فراهم می‌کند.

نیکی به دیگران و شادکردن دل دیگران، یک خوشحالی شادابی روحی را نصیب انسان می‌کند و یک آرامش روانی را به انسان می‌دهد که وصف‌شدنی نیست. منظور از احسان هم فقط نیکی به دیگران نیست؛ بلکه به تعبیر المیزان، مراد به احسان عمل صالح است.

امنیت و آرامش مطلق در دنیا و آخرت را از «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ می‌فهمیم؛ چون به صورت مطلق آمده است و مقید به قیدی نشده است.

« ویژه شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام »

علی علیه السلام میزان ایمان و نفاق

بیان مناقب امیر المؤمنین توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موجب افزایش محبوبیت آن جناب در میان صحابه شده بود، به حدی که با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام سبیل و معیار حق و ایمان شده بود؛ چنان که انس بن مالک نقل کرده:

«ما در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر می خواستیم بفهمیم کسی زنازاده است، با بغض علی بن ابی طالب می فهمیدیم. بعد از جنگ خیبر مردی بچه خود را به آغوش گرفته و می رفت. در راه که علی را دید، با دستش او را به بچه نشان داد، از طفل پرسید: این مرد را دوست داری؟ اگر می گفت: آری او را می بوسید و اگر می گفت: نه، او را به زمین می انداخت و می گفت: نزد مادرت برو. عبادۀ بن صامت نیز می گوید:

«ما اولاد و فرزندانمان را با حب علی بن ابی طالب می آزمودیم. اگر می دیدیم که یکی از آنها او را دوست ندارد، می دانستیم که او رستگار نخواهد شد»^۱.

جایگاه حضرت علی علیه السلام بین صحابه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در میان صحابه پیامبر دارای موقعیت و جایگاه خاصی بود؛ چنان که مسعودی گوید:

«از تمام فضایل و مناقبی که اصحاب پیامبر دارا بودند؛ مثل سبقت در اسلام، هجرت، نصرت پیامبر، خویشی با آن حضرت، قناعت، ایثار، آگاهی از کتاب خدا، جهاد، ورع، زهد، قضاوت، فقه و ... علی علیه السلام بهره ای کامل و حظی وافر داشت. افزون بر این فضایی تنها در او بود؛ مثل اخوت با پیامبر، فرمایش پیامبر در باره او که تو برای من به منزله هارون از موسی هستی و نیز فرمایش پیامبر

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب؛ ج ۳، ص ۲۱۱.

به او که هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. بار خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن بدار، همچنین دعای پیامبر^۱ در مورد ایشان آن هنگام که انس پرنده پخته‌ای را خدمت حضرت رسول آورد، حضرت فرمود: بار خدایا! محبوب‌ترین خلقت را وارد کن که با من هم‌غذا شود که سایر اصحاب پیامبر از این فضایل بی‌بهره بودند.^۱

ویژگی علی علیه السلام در میان بنی‌هاشم؛ یعنی فرزندان هاشم، جد دوم پیامبر، طایفه آن حضرت و نزدیک‌ترین مردم به ایشان بودند. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد، چهار تن از عموهای پیامبر: ابوطالب، ابولهب، عباس و حمزه در قید حیات بودند و جز ابولهب، بقیه مسلمان شدند. با وجود عموهای پیامبر در میان بنی‌هاشم، علی علیه السلام نزدیک‌ترین شخص به پیامبر بود. از خردسالی در خانه پیامبر و با تربیت آن حضرت رشد یافته بود.^۲

شب هجرت به جای پیامبر خوابید و ودایع و امانت‌های آن جناب را به مردم برگرداند و در مدینه به پیامبر ملحق شد.^۳

مهم‌تر از همه جایگاه علی علیه السلام در اسلام بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه علی علیه السلام را در اسلام از همان اوایل بعثت تعیین فرمود؛ آن‌گاه که به فرمان خدا مأمور شد عشیره خویش را انذار کند و در آن جلسه تنها کسی که حاضر به یاری و موازرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد، علی علیه السلام بود. با اینکه سن آن جناب از همه حاضران کمتر بود، رسول اکرم در میان بزرگان و پیرمردان خاندانش اعلام کرد: علی وزیر، خلیفه و جانشین اوست.^۴

مقابله پیامبر با بدخواهان علی علیه السلام

بعد از اینکه اسلام گسترش یافت و تقریباً اکثر مناطق جزیره‌العرب را گرفت و افراد زیادی با انگیزه‌های مختلف به سلک مسلمانان در آمدند؛ حتی عده کثیری از آنها در مدینه ساکن شدند، در حالی که به گواهی قرآن ایمان در قلوبشان جاگیر نشده بود؛ به‌ویژه عده‌ای از قریشیان که افزون بر این مطلب پیوسته بر بنی‌هاشم حسد می‌ورزیدند، به ویژه علی علیه السلام به دلیل سابقه و جهادش بیشتر از همه مورد حسد آنان بود. از این رو

۱. مسعودی؛ مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبیین؛ ص ۴۱.

۳. پیشین؛ ص ۲۹۴.

۴. مقاتل الطالبیین؛ ص ۴۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مواظب رفتار اصحابش با علی عَلِيٌّ بود و در مناسبت‌های مختلف، مقام و موقعیت آن جناب را به آنان گوشزد می‌کرد و بر جایگاه علی عَلِيٌّ تاکید می‌نمود. ابن‌شهر آشوب از عمر بن خطاب نقل کرده که من علی را اذیت می‌کردم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا ملاقات کرد و فرمود: «تو مرا آزردی ای عمر! گفتم: پناه بر خدا از اذیت رسول خدا». فرمود: «تو علی را آزردی و هر کس علی را بیازارد، مرا آزرده است».

مصعب بن سعد از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل کرده که او گفته است: «من و مرد دیگری در مسجد بودیم و به علی بد می‌گفتم. پیامبر با حالت غضب به سوی ما آمد و فرمود: چرا مرا می‌آزارید؟ هر کس علی را بیازارد، مرا آزرده است».^۱

ابن‌شهر آشوب از محدثان اهل سنت چون: ترمذی، ابونعیم، بخاری و موصلی نقل می‌کند: عمران بن حصین و ابن‌عباس و بریده گفته‌اند: «علی عَلِيٌّ از میان غنائم جنگی، خواست کنیزی را بخرد. حاطب بن ابی بلتعه و بریده اسلمی با او رقابت کردند و قیمت کنیز را بالا بردند و علی عَلِيٌّ با آن قیمت کنیز را خرید. وقتی که برگشتند، بریده مقابل پیامبر ایستاد و از علی عَلِيٌّ شکایت کرد. پیامبر صورتش را از او برگرداند، از راست و چپ و پشت سر آمد و شکایت خود را تکرار کرد. آن‌گاه حضرت رو کرد به او و رنگش تغییر نمود و صورت مبارکش سرخ شد و فرمود: ای بریده! چه شده، تا امروز رسول خدا را اذیت نکرده بودی؟! مگر نشنیدی خدای تعالی می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»

مگر نمی‌دانی که علی از من است و من از علی؟! هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است و هر کس خدا را بیازارد، خدا حق دارد که او را با سخت‌ترین عذابش در آتش جهنم بیازارد! ای بریده! تو آگاهی یا خدا؟ تو آگاهی یا صاحبان لوح محفوظ آگاهند؟ تو آگاهی یا فرشته رحم‌ها آگاه است؟ ای بریده! تو آگاهی یا فرشتگان مواظب علی بن ابی طالب؟ گفتم: بلکه فرشتگان حافظ او. حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد از فرشتگان مواظب علی که آنان از روز تولدش؛ حتی یک خطا برای او ننوشته‌اند؛ فرشته رحم‌ها و فرشتگان صاحب لوح محفوظ نیز همین‌طور. بعد سه بار فرمود: از علی چه می‌خواهید؟ او از من است و من از او، او ولی هر مؤمنی بعد از من است».^۲

۱. مروج الذهب؛ ص ۲۹۴.

۲. ر. ک: یوسفی غروی؛ موسوعة التاريخ الاسلامی؛ ج ۱، ص ۴۱۰.

ذکر فضایل امیر المؤمنین علیه السلام از طرف عمروعاص

به معاویه گفتند که عمروعاص با هوش‌ترین عرب است و اگر می‌خواهی به حکومت برسی و قتال تو با علی بن ابی طالب سر و صورتی گیرد، از عمروعاص بی‌نیاز نخواهی بود. معاویه نامه‌ای به عمروعاص نوشت و او را به یاری خود برای پیکار با امیرالمؤمنین دعوت کرد. عمروعاص در جواب او نوشت:

«اما بعد من نامه تو را خواندم و از مضمون آن آگاهی یافتم؛ اما آنچه مرا بدان دعوت کردی از انداختن ذمه اسلام را از گردن خودم و با تو به ضلالت و پستی ملحق شدن و یاری نمودن تو را بر باطل و شمشیرکشیدن در روی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب؛ پس او برادر رسول خدا و ولی او و وصی او و وارث او و اداکننده دین او و وفاکننده وعده او و داماد او و شوهر دختر او سیده زنان عالمیان و پدر دو سبط او حسن و حسین، دو سید جوانان اهل بهشت است. اما اینکه گفتم: من خلیفه عثمانم، به مرگ عثمان از حکومت معزول شدم و دیگر تو را در شام خلافتی نیست.

اما اینکه گفتم: امیرالمؤمنین صحابه رسول خدا را بر کشتن عثمان برانگیخت؛ این گفتاری است دروغ و باطل و برای اغواء نمودن مردم جاهل دستاویز نموده‌ای. وای بر تو ای معاویه! آیا نمی‌دانی که حضرت ابوالحسن جان خود را در راه خدا بذل نمود و شب در بستر رسول خدا خوابید و تا به صبح در آنجا بیتوته نمود و رسول خدا درباره او گفت: «کسی که من ولی و صاحب اختیار او هستم، علی ولی و صاحب اختیار اوست»؟! این نامه‌ای که تو نوشته‌ای صاحب عقل و دین را نمی‌تواند بفریبد. و السلام». چون نامه عمروعاص به معاویه رسید، عتبه بن ابی سفیان به او گفت: مایوس نباش و او را به حکومت و ولایت وعده بده و در سلطنت شریک گردان. بنابراین در نامه دیگری به او نوشت و منشور حکومت مصر را ضمیمه نمود؛ چون عمروعاص خود را حاکم مصر دید، قلبش به معاویه گرایید و برای کارزار با علی بن ابی طالب به شام کوچ کرد.^۱

چرا مردم علی علیه السلام را رها کردند؟

سؤال: با توجه به اینکه مردم می‌دانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را برای جانشینی خود انتخاب کرده، چرا حضرت علی علیه السلام را رها کردند و یار و یاور دیگر خلفا شدند؟

۱. سبط ابن جوزی؛ تذکره، ص ۴۹.

۱. وجود هوای نفس

صرف دانستن غضب ولایت از طرف خلفا نمی‌تواند مردم را از خلفا دور کند؛ زیرا خیلی وقت‌ها انسان می‌داند تکلیف و راه و روش رسیدن به معبود چیست؛ اما در عین حال به تکلیفش عمل نمی‌کند یا اینکه می‌داند شایستگی فلان سمت و مقام را ندارد و لیاقت و شایستگی از آن دیگری است؛ ولی با ده‌ها حيله، تزویر و ... حق او را غضب می‌کند؛ چنان‌که خود خلفا می‌دانستند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر حضرت علی عَلِيٌّ را برای جانشینی خود معرفی کرده است و تبریکات عمر را در قالب واژه «بِخْ بَخْ لَكَ يَا عَلِيٌّ...»^۱ ضبط کرده‌اند یا اینکه عمر درباره بیعت با ابابکر می‌گوید: «بیعت با ابابکر کاری بی‌رویه و اتفاقی و بدون تدبیر بود ... پس هر کس این اشتباه را بکند، او را بکشید!»^۲ ولی با این حال منصب و مقام خلافت را از او گرفتند.

بنابراین به همان دلیلی که خلفا حق علی عَلِيٌّ را غضب کردند، با آنکه می‌دانستند خلافت حق علی عَلِيٌّ است، بعضی از مردم هم با اینکه می‌دانستند خلفا غاصب حق علی عَلِيٌّ می‌باشند، در زیر بیرق غاصبان رفتند.

ابوحامد محمد بن محمد غزالی از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد:

«همه اجماع و اتفاق بر متن حدیث دارند که در خطبه روز غدیر خم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس من مولا و آقای او هستم، بعد از من علی مولی و آقای اوست. عمر فوری مبادرت به تظاهر کرد و تبریکات لازمه را در ضمن بخْ بَخْ لَكَ يَا عَلِيٌّ تقدیم کرد. پس نفس اماره بر آنان غلبه کرد و حب ریاست و جاه‌طلبی عواطف و مزایای انسانیت را از آنها سلب کرد و در سقیفه به خلیفه‌تراشی پرداختند و جام شراب هوای نفسانی را نوشیدند و به فقرا برگشتند، قرآن را پشت سر انداختند و احکام و سنت پیامبر را ملعبه خود کردند.

بعد اشاره می‌کند به جریان مخالفت کردن عمر از آوردن قلم و کاغذ برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نشان می‌دهد آنهایی که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با فرمایش آن حضرت مخالفت کردند، کار تازه‌ای نکردند. در زمان خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مخالفت‌ها

۱. به به بر تو ای فرزند ابوطالب که از این پس در هر صبح و شام مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن هستی.

۲. سید هاشم محلاتی؛ زندگانی امیر المؤمنین؛ ص ۷۶.

کرده بودند، مثل: مخالفت از حضور در لشکر اسامه و ... سپس غزالی می نویسد: «دین را به دنیا فروختند و چه زشت معامله ای کردند...»^۱

۲. عدالت خواهی علی علیه السلام

بسیاری از مردم تحمل عدالت و عدالت خواهی علی علیه السلام را نداشتند؛ چرا که عده زیادی از آنها رشد یافته در جامعه تبعیضی بودند و می دانستند با حاکمیت علی علیه السلام راه منافع نامشروع آنها بسته خواهد شد. در احتجاج طبرسی آمده است:

«... امام علی علیه السلام فرمود: حالا که اقرار کردید و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شما آشکار شد، از خدای یکتا بپرهیزید! ... حق را به اهل آن رد کنید و پیرو سنت پیامبر شوید! ... پس خلافت را به کسی که شایسته آن است، بسپارید که حق اوست...»

به وسیله چشم و ابرو با یکدیگر رمزهایی رد و بدل کردند و به مشورت پرداختند و بالاخره گفتند: ما مقام و موقعیت او را منکر نیستیم. او از همه شایسته تر به خلافت است؛ ولی مردی است که هیچ کس را بر دیگری برتری نمی دهد. اگر او به خلافت برسد، شما و دیگران را به یک چشم نگاه می کند و برای او مساوی و برابری؛ اما اگر عثمان به خلافت برسد، خواسته شما بر آورده است. او آنچه که شما تمایل دارید، انجام می دهد و خلافت را به عثمان واگذار کردند»^۲.

شهید مطهری رحمته الله علیه تحت عنوان «آغاز کناره گیری ها و بهانه گیری ها» می نویسد: «روز دیگر آنها که می دانستند مشمول حکم علی علیه السلام؛ یعنی باز پس گیری بیت المال و عدل گستری او خواهند شد، آمدند و به کناری نشستند و مدتی با هم مشورت کردند. نماینده ای از طرف خود فرستادند. آمد و اظهار داشت یا ابالحسن! خودت می دانی همه ما که اینجا نشسته ایم، به واسطه سوابقی که با تو در جنگ های اسلام داریم، دل خوشی از تو نداریم و غالباً هر کدام از ما یک نفر داریم که در آن وقت ها به دست تو کشته شده؛ ولی ما از این جهت صرف نظر می کنیم و با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم: یکی اینکه عطف بماسبق نکنی و به گذشته هر چه شده، کاری نداشته باشی. بعد از این هر طور می خواهی، عمل کن. دوم آنکه قاتلان عثمان را که الان آزاد هستند، به ما

۱. ابوحامد الغزالی؛ سر العالمین و کشف ما فی الدارین؛ ج ۴، ص ۲.

۲. احتجاج طبرسی؛ ج ۱، ص ۲۱۰ و موسی خسروی؛ مناظرات امامت و رهبری؛ ج ۳، ص ۱۱۸.

تسلیم کن که قصاص کنیم و اگر هیچ کدام را قبول نمی کنی، ما ناچاریم برویم شام و به معاویه ملحق شویم.

فرمود: اما موضوع خون‌هایی که در سابق ریخته شده، خونی نبوده که به واسطه کینه شخصی ریخته شده باشد، اختلاف عقیده و مسلک بود؛ ما برای حق می جنگیدیم و شما برای باطل....؛ اگر اعتراض دارید و خون‌بهایی می خواهید، بروید از حق بگیرید که چرا باطل را در هم شکست و نابود ساخت؛ اما موضوع اینکه من به گذشته کاری نداشته باشم و عطف به ماسبق نکنم، در اختیار من نیست. وظیفه‌ای است که خدا به عهده من گذاشته؛ اما موضوع قاتلین عثمان، اگر من وظیفه خود می دانستم که آنها را قصاص کنم، خودم همان دیروز قصاص می کردم. آنها هم حرکت کردند و رفتند و تصمیم خود را بر مخالفت و دشمنی، یک طرفی و علنی کردند.^۱

۳. حسادت و کینه نسبت به پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید پس از اشاره به این نکته که مردم در صفین، منتظر بودند تا حضور عمار را در یک جبهه، معیار حقانیت آن جبهه بدانند، می نویسد:

«تعجب از این مردم است که عمار را به عنوان ملاک حق و باطل می پذیرند؛ اما خود علی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث ولایت را درباره اش فرمود و نیز فرمود: "لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ" معیار قرار نمی دهند؛ دلیل این مطلب آن است که تمامی قریش از همان آغاز در پوشاندن فضایل او، فراموش کردن یاد او، محو خصائص او و حذف مرتبت والای او از سینه‌های مردم کوشیدند».^۲

این عالم اهل سنت در تحلیل جالبی از علل بغض قریش نسبت به امام علی علیه السلام می نویسد:

یک بار کسی از امام علی علیه السلام می پرسد: به اعتقاد شما اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی پسر می داشت که بالغ و رشید بود، آیا عرب حکومت خود را به او می سپرد؟ امام پاسخ می دهد: اگر جز آنچه من می کردم، انجام می داد، او را می کشتند. عرب از کار محمد صلی الله علیه و آله و سلم متنفر بود و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده بود، حسادت می ورزید... آنها از همان دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کوشیدند تا کار را پس از رحلت آن حضرت از دست اهل بیت خارج کنند. اگر نبود که

۱. شهید مطهری؛ بیست گفتار؛ ص ۱۷.

۲. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۸، ص ۱۸ و رسول جعفریان؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه؛ ص ۵۵ - ۵۶.

قریش نام او را وسیله‌ای برای سلطه خویش قرار داده و نردبان ترقی خود می‌دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی‌پرستیدند و به ارتداد می‌گراییدند... در این شرایط فرزند پسر چه می‌توانست بکند! می‌دانید که رسول خدا ﷺ مرا به دلیل خویشی به خود نزدیک نمی‌کرد؛ بلکه برای جهاد و نصیحت چنین می‌کرد.^۱

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد:

من از ابوجعفر نقیب [یحیی بن ابی زید] پرسیدم: شگفتی من از علی است که چگونه در این مدت طولانی بعد از وفات رسول خدا ﷺ زنده ماند و با وجود آن همه کینه‌های قریش جان سالم به در برد؟
 ابوجعفر به من گفت: اگر او خود را تا به آن اندازه کوچک نکرده و کنج انزوا نخزیده بود، کشته شده بود؛ اما او خود را از یادها برد و به عبادت و نماز و قرآن مشغول کرد و از آن زی اول خود خارج شد و شمشیر را به فراموشی سپرد؛ گویی چون کسی که توبه کرده، به سیر در زمین پرداخته و یا راهب در کوه‌ها شده بود...^۲

ع. جهالت و نفهمی

در رأس این گروه، خوارج بودند. شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:
 «خوارج از فرق اسلامی هستند. گو اینکه طبق عقیده ما آنها کافرند؛ اما آنها خود را مسلمان می‌دانستند؛ بلکه فقط خودشان را مسلمان می‌دانستند... هیچ‌کس ادعا نکرده که خوارج به اسلام عقیده نداشته‌اند؛ بلکه همه اعتراف دارند که آنها شدیداً و با تعصب زیادی به اسلام معتقد بودند. خصلت بارز اینها دوری‌شان از فکر و تعقل است. خود علی علیه‌السلام که از آنها نام می‌برد، آنها را مردمی معتقد؛ ولی جاهل و قشری معرفی می‌کند. مردمی بودند متعبد، شب‌زنده‌دار و قاری قرآن؛ اما جاهل و سبک‌مغز و کم‌تعقل و بلکه مخالف فکر و تعقل در کار دین... در مورد خلافت معتقد بودند لزومی ندارد یک نفر خلیفه باشد، قرآن هست، مردم به قرآن عمل کنند.
 ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: بعد که دیدند نمی‌توانند بدون زعیم و رئیس باشند، از این عقیده عدول کردند و با عبدالل بن‌وهب راسبی که از خودشان بود، بیعت کردند. همان‌طوری که مقتضای کم‌عقلی و سبک‌مغزی است، بسیار در عقاید خودشان تنگ‌نظر

۱. پیشین؛ ج ۱۳، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۲. همان؛ ج ۱۷، ص ۶۲.

بودند. اکثر خوارج همه فرق مسلمین را کافر می‌دانستند، با آنها نماز نمی‌خواندند... به آنها زن نمی‌دادند و از آنها زن نمی‌گرفتند»^۱.

بالاخره کج‌فهمی این گروه به جایی رسید که حضرت علی علیه السلام را به شهادت رساندند. شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد: «... عبدالرحمن بن ملجم خارجی مذهب بود. همان‌طوری که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، هیچ‌گونه کدورت شخصی و نارضایتی بین او و امیرالمؤمنین علیه السلام نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام احسان‌ها به او کرده بود؛ ولی این مرد بی‌باک، طبق عقیده خارجی خود معتقد شده بود که علی علیه السلام کافر شده»^۲.

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: بیا و تعجب کن از تعصب در عقیده که اگر توأم با جهالت شود، چه می‌کند! می‌گوید: اینها این شب را انتخاب کردند؛ چون شب عزیز و مبارکی بود و شب عبادت بود. خواستند این جنایت را که از نظر آنها عبادت بود، در شب عزیز و مبارکی انجام دهند... با اینکه اینها رسماً علی را تکفیر می‌کردند؛ ولی او به همین دلیل که اینها جاهل‌اند، سهمیه آنها را از بیت‌المال قطع نکرد... اینها در اثر شدت عملی که به خرج می‌دادند، وحشت عجیبی ایجاد کرده بودند. جمله «لا حکم الا لله» دل‌ها را پر از وحشت می‌کرد»^۳.

عمر بن عبدالعزیز درباره نفهمی مردم عصر امام علی علیه السلام می‌گوید:

«اگر این مردم نفهم از آنچه ما در باره علی علیه السلام می‌دانستیم، آگاه بودند، دو نفرشان از ما متابعت نمی‌کردند»^۴.

شهادت حضرت

بعد از جنگ نهروان و سرکوب خوارج برخی از خوارج از جمله عبدالرحمان بن ملجم مرادی، برک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی در یکی از شب‌ها گرد هم آمدند و اوضاع آن روز و خونریزی‌ها و جنگ‌های داخلی را بررسی کردند و از نهروان و کشتگان خود یاد کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که باعث این خونریزی و برادرکشی حضرت علی علیه السلام، معاویه و عمرو عاص است و اگر این سه نفر از میان برداشته شوند، مسلمانان تکلیف خود را خواهند دانست. سپس با هم پیمان بستند که هر یک از آنان متعهد کشتن یکی از سه نفر گردد.

۱. بیست‌گفتار؛ ص ۴۰.

۲. همان؛ ص ۴۶.

۳. همان؛ ص ۴۷.

۴. زمخشری؛ ربیع‌الابرار و نصوص الاخبار؛ ج ۱، ص ۴۹۹.

این سه نفر با هم پیمان بستند و آن را به سوگند مؤکد کردند که هر یک از آنها داوطلب کشتن یکی از این سه نفر باشد. عبدالرحمن بن ملجم متعهد قتل علی علیه السلام شد، عمرو بن بکر عهده‌دار کشتن عمرو عاص گردید، برک بن عبدالله نیز قتل معاویه را گردن گرفت و هر یک شمشیر خود را با سم مهلک زهرآلود نمودند تا ضربت‌شان مؤثر واقع گردد. نقشه این قرارداد به طور محرمانه و سرّی در مکه کشیده شد و برای اینکه هر سه نفر در یک موقع مقصود خود را انجام دهند، شب نوزدهم ماه رمضان را که شب قدر بوده و مردم در مساجد تا صبح بیدار می‌مانند، برای این منظور انتخاب کردند و هر یک از آنها برای انجام مأموریت خود به سوی مقصد روانه گردید. عمرو بن بکر برای کشتن عمرو عاص به مصر رفت. برک بن عبدالله برای قتل معاویه رهسپار شام شد و ابن ملجم نیز راه کوفه را پیش گرفت.

برک بن عبدالله در شام به مسجد رفت و در ليله نوزدهم در صف یکم نماز ایستاد و چون معاویه سر بر سجده نهاد، برک شمشیر خود را فرود آورد؛ ولی در اثر دستپاچگی، شمشیر او به جای فرق معاویه بر ران وی اصابت نمود. معاویه زخم شدید برداشت و فوراً به خانه خود منتقل و بستری گردید و ضارب را نیز پیش او حاضر ساختند، معاویه گفت: تو چه جرئتی داشتی که چنین کاری کردی؟

برک گفت: امیر مرا معاف دارد تا مژده دهم.

معاویه گفت مقصودت چیست؟ برک گفت: همین الان علی را هم کشتند: معاویه او را تا تحقیق این خبر زندانی نمود و چون صحت آن معلوم گردید، او را رها نمود و به روایت بعضی (مانند شیخ مفید) همان وقت دستور داد او را گردن زدند. چون طیب زخم معاویه را معاینه کرد، اظهار نمود اگر امیر اولادی نخواهد، می‌توان آن را با دوا معالجه نمود و الا باید محل زخم با آهن گداخته داغ گردد. معاویه گفت: تحمل درد آهن گداخته را ندارم و دو پسر (یزید و عبدالله) برای من کافی است.^۱

عمرو بن بکر نیز در همان شب در مصر به مسجد رفت و در صف یکم به نماز ایستاد. اتفاقاً در آن شب عمرو عاص را تب شدیدی گرفته بود که از التهاب و رنج آن نتوانسته بود به مسجد برود و به پیشنهاد پسرش، قاضی شهر را برای ادای نماز جماعت به مسجد فرستاده بود.

۱. طیب بایستی به معاویه می‌گفت: تو که چند لحظه تحمل یک قطعه آهن سرخ شده را نداری؛ پس در نتیجه طغیان و ریختن این همه خون مردم چگونه برای همیشه تحمل آتش سوزان دوزخ را خواهی نمود؟ این نیست جز اینکه تو به روز جزا ایمان نیاورده‌ای!

پس از شروع نماز در رکعت اول که قاضی سر از سجده برداشت، عمرو بن بکر با یک ضربت شمشیر او را از پا در آورد. همه و جنجال در مسجد بلند شد. نماز نیمه تمام ماند و قاتل بدبخت دست بسته به چنگ مصریان افتاد؛ چون خواستند او را نزد عمرو عاص برند، مردم وی را به عذاب‌های هولناک عمرو عاص تهدیدش می‌کردند. او گفت: مگر عمرو عاص کشته نشد؟ شمشیری که من بر او زده‌ام، اگر وی از آهن هم باشد، زنده نمی‌ماند. مردم گفتند: آن کس که تو او را کشتی، قاضی شهر است و نه عمرو عاص!!

بیچاره عمرو آن وقت فهمید که اشتباها قاضی بی‌گناه را به جای عمرو عاص کشته است؛ بنابراین از کثرت تأسف نسبت به مرگ قاضی و عدم اجرای مقصود خود شروع به گریه نمود و چون عمرو عاص علت گریه را پرسید؟ عمرو گفت: من به جان خود بیمناک نیستم؛ بلکه تأسف و اندوه من از مرگ قاضی و زنده ماندن توست که نتوانستم مانند رفقای خود مأموریتم را انجام دهم! عمرو عاص جریان امر را از او پرسید؟ عمرو مأموریت سری خود و رفقایش را برای او شرح داد، آن‌گاه به دستور عمرو عاص گردن او هم با شمشیر قطع گردید. بدین ترتیب مأمورین قتل عمرو عاص و معاویه چنان‌که باید و شاید نتوانستند مقصود خود را انجام دهند و خودشان نیز کشته شدند.

ابن ملجم متعهد قتل امام علی علیه السلام شد و در شب نوزدهم ماه رمضان همراه چند نفر در مسجد کوفه نشستند. آن شب حضرت علی علیه السلام در خانه دخترش مهمان بودند و از واقعه صبح با خبر بودند، وقتی موضوع را با دخترش در میان نهاد، ام‌کلثوم گفت: فردا جعه را به مسجد بفرستید. حضرت علی علیه السلام فرمود: از قضای الهی نمی‌توان گریخت. آن‌گاه کمر بند خود را محکم بست و در حالی که این دو بیت را زمزمه می‌کرد، عازم مسجد شد. کمر خود را برای مرگ محکم ببند؛ زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد و از مرگ، آن‌گاه که به سرای تو درآید،^۱ جزع و فریاد مکن.

اما سرنوشت عبدالرحمن بن ملجم: این مرد نیز در اواخر ماه شعبان سال چهارم به کوفه رسید و بدون اینکه از تصمیم خود کسی را آگاه گرداند، در منزل یکی از آشنایان خود مسکن گزید و منتظر رسیدن شب نوزدهم ماه مبارک رمضان شد. روزی به دیدن یکی از دوستان خود رفت و در آنجا زن زیارویی به نام قطام را که پدر و برادرش در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام کشته شده بودند، مشاهده کرد و در اولین برخورد دل از کف داد و فریفته زیبایی او گردید و از وی تقاضای زناشویی نمود.

۱. فروغ ولایت؛ ص ۶۹۷.

قطام گفت: برای مهریه من چه خواهی کرد؟ گفت: هر چه تو بخواهی!
 قطام گفت: مهر من سه‌هزاردرهم پول و یک کنیز و یک غلام و کشتن
 علی بن ابیطالب است. ابن ملجم که خود برای کشتن آن حضرت، از مکه به کوفه آمده و
 نمی‌خواست کسی از مقصودش آگاه شود، خواست قطام را آزمایش کند؛ پس به قطام
 گفت: آنچه از پول و غلام و کنیز خواستی، برایت فراهم می‌کنم؛ اما کشتن علی را من
 چگونه می‌توانم انجام دهم؟

قطام گفت: البته در حال عادی کسی نمی‌تواند به او دست یابد، باید او را غافل‌گیر
 کنی و غفلتاً به قتل‌رسانی تا درد دل مرا شفا بخشی و از وصال کامیاب شوی و
 چنانچه در انجام این کار کشته‌گردی، پاداش آخرت بهتر از دنیا خواهد بود!! ابن ملجم
 که دید قطام نیز از خوارج بوده و هم عقیده اوست، گفت: به خدا سوگند من به کوفه
 نیامده‌ام مگر برای همین کار! قطام گفت: من نیز در انجام این کار تو را یاری می‌کنم و
 تنی چند به کمک تو می‌گمارم.

بدین جهت نزد وردان بن مجالد که با قطام از یک قبیله بوده و جزو خوارج بود،
 فرستاد و او را در جریان امر گذاشت و از وی خواست که در این مورد به ابن ملجم
 کمک نماید. وردان نیز (برای بغضی که با علی علیه السلام داشت) تقاضای او را پذیرفت.

خود ابن ملجم نیز مردی از قبیله اشجع را به نام شیب که با خوارج هم عقیده بود،
 همدست خود نمود و آن‌گاه اشعث بن قیس؛ یعنی همان منافقی که در صفین، علی علیه السلام
 را در آستانه پیروزی مجبور به متارکه جنگ نمود، از اندیشه خود آگاه ساختند. اشعث
 نیز به آنها قول داد در موعد مقرر او نیز خود را در مسجد به آنها خواهد رسانید.
 بالاخره شب نوزدهم ماه مبارک رمضان فرا رسید و ابن ملجم و یارانش به مسجد آمده و
 منتظر ورود علی علیه السلام شدند.

مقارن ورود ابن ملجم به کوفه علی علیه السلام نیز جسته و گریخته از شهادت خود خبر
 می‌داد؛ حتی در یکی از روزهای ماه رمضان که بالای منبر بود، دست به محاسن
 شریفش کشید و فرمود: شقی‌ترین مردم این موی‌ها را با خون سر من رنگین خواهد
 نمود و بهمین دلیل روزهای آخر عمر خود را هر شب در منزل یکی از فرزندان خویش
 مهمان می‌شد و در شب شهادت نیز در منزل دخترش ام‌کلثوم مهمان بود.

موقع افطار سه لقمه غذا خورد و سپس به عبادت پرداخت و از سر شب تا طلوع
 فجر در انقلاب و تشویش بود. گاهی به آسمان نگاه می‌کرد و حرکات ستارگان را در
 نظر می‌گرفت و هرچه طلوع فجر نزدیک‌تر می‌شد، تشویش و ناراحتی آن حضرت

بیشتر می‌گشت؛ به طوری که ام‌کلثوم پرسید: پدر جان! چرا امشب این‌قدر ناراحتی؟ فرمود: دخترم من تمام عمرم را در معرکه‌ها و صحنه‌های کارزار گذرانیده و با پهلوانان و شجاعان نامی مبارزه‌ها کرده‌ام، چه بسیار یک تنه بر صفوف دشمن حمله‌ها برده و ابطال رزمجوی عرب را به خاک و خون افکنده‌ام، ترسی از چنین اتفاقات ندارم؛ ولی امشب احساس می‌کنم که لقای حق فرا رسیده است.

بالاخره آن شب تاریک و هولناک به پایان رسید و علی علیه السلام عزم خروج از خانه را نمود در این موقع چند مرغابی که هر شب در آن خانه در آشیانه خود می‌خفتند، پیش پای امام جستند و در حال بال‌افشانی بانگ همی دادند و گویا می‌خواستند از رفتن وی جلوگیری کنند!

علی علیه السلام فرمود این مرغ‌ها آواز می‌دهند و پشت سر این آوازه‌ها نوحه و ناله‌ها بلند خواهد شد! ام‌کلثوم از گفتار آن حضرت پریشان شد و عرض کرد: پس خوب است تنها نرو. علی علیه السلام فرمود اگر بالای زمینی باشد، من به تنهایی بر دفع آن قادرم و اگر قضای آسمانی باشد، باید جاری شود.

علی علیه السلام رو به سوی مسجد نهاد و به پشت بام رفت و اذان صبح را اعلام فرمود و بعد داخل مسجد شد و خفتگان را بیدار نمود و سپس به محراب رفت و به نماز نافله صبح ایستاد و چون به سجده رفت، ابن‌ملجم با شمشیر زهرآلود در حالی که فریاد می‌زد: *لله الحکم لا لک یا علی* ضربتی به سر مبارک آن حضرت فرود آورد^۱ و شمشیر او بر محلی که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن خورده بود، اصابت نمود و فرق مبارکش را تا پیشانی شکافت و ابن‌ملجم و همراهانش فوراً گریختند.

خون از سر مبارک علی علیه السلام جاری شد و محاسن شریفش را رنگین نمود و در آن حال فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»

و سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»^۲ شما را از خاک آفریدیم

و به خاک بر می‌گردانیم و بار دیگر از خاک مبعوث‌تان می‌کنیم.

۱. بنا بر روایت شیخ مفید، ابن‌ملجم و همراهانش در داخل مسجد نزدیک در ورودی کمین کرده و به محض ورود علی علیه السلام شمشیرهای خود را غفلتاً بر آن حضرت فرود آوردند، شمشیر شیبی به طاق مسجد گرفت؛ ولی شمشیر عبدالرحمن به فرق مبارک وی اصابت نمود.

و شنیده شد که در آن وقت جبرئیل میان زمین و آسمان ندا داد و گفت:

«تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَىٰ وَانْظَمَسَتْ وَاللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التَّقَىٰ وَانْفَصَمَتْ وَاللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَىٰ قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَىٰ قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَىٰ قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ»:

به خدا سوگند ستون‌های هدایت در هم شکست و نشانه‌های تقوی محو شد و دستاویز محکمی که میان خالق و مخلوق بود، گسیخته گردید. پسر عم مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشته شد، علی مرتضی به شهادت رسید و بدبخت‌ترین اشیاء او را شهید نمود.

همه‌ها و هیاهو در مسجد بر پا شد. حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ از خانه به مسجد دویدند عده‌ای هم به دنبال ابن ملجم رفته و دستگیرش کردند. حسنین به اتفاق بنی‌هاشم علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در گلیم گذاشته و به خانه بردند و فوراً دنبال طبیب فرستادند. طبیب بالای سر آن حضرت حاضر شد و چون زخم را مشاهده کرد، به معاینه و آزمایش پرداخت؛ ولی با کمال تأسف اظهار نمود که این زخم علاج‌شدنی نیست؛ زیرا شمشیر زهرآلود بوده و به مغز صدمه رسانیده و امید بهبودی نمی‌رود.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از شنیدن سخن طبیب برخلاف سایر مردم که از مرگ می‌هراسند، با کمال بردباری به حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وصیت فرمود؛ زیرا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را هیچ‌گاه ترس و وحشتی از مرگ نبود و چنان‌که بارها فرموده بود، او برای مرگ مشتاق‌تر از طفل برای پستان مادر بود.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سراسر عمر خود با مرگ دست به‌گریبان بود. او شب هجرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فراش آن حضرت که قرار بود شجاعان قبایل عرب آن را زیر شمشیرها بگیرند، آرمیده بود. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در غزوات اسلامی همواره دم شمشیر بود و حریفان و مبارزان وی قهرمانان شجاع و مردان جنگ بودند. او می‌فرمود: برای من فرق نمی‌کند که مرگ به سراغ من آید و یا من به سوی مرگ روم؛ بنابراین برای او هیچ‌گونه جای ترس نبود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وصیت خود را به حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ چنین بیان فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْأَلَا تَبْعِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثَكُمْ وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمْ...»^۱.

شما را به تقوی و ترس از خدا سفارش می‌کنم و اینکه دنیا را نطلبید. اگرچه دنیا شما را بخواهد و به آنچه از [زخارف دنیا] از دست شما رفته باشد، تأسف مخورید و سخن راست و حق گوید و برای پاداش [آخرت] کار کنید، ستمگر را دشمن باشید و ستمدیده را یاری نمایید.

شما و همه فرزندان و اهل بیت و هر که را که نامه من به او برسد، به تقوی و ترس از خدا و تنظیم امور زندگی و سازش میان خودتان سفارش می‌کنم؛ زیرا از جد شما پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: سازش دادن میان دو تن [از نظر پاداش] بهتر از تمام نماز و روزه [مستحبی] است، از خدا درباره یتیمان بترسید و برای دهان آنها نوبت قرار دهید [که گاهی سیر و گاهی گرسنه باشند] و در اثر بی‌توجهی شما در نزد شما ضایع نگردند، درباره همسایگاه از خدا بترسید که آنها مورد وصیت پیغمبران هستند و آن حضرت درباره آنان همواره سفارش می‌کرد تا اینکه ما گمان کردیم برای آنها [از همسایه] میراث قرار خواهد داد و بترسید از خدا درباره قرآن که دیگران با عمل کردن به آن بر شما پیشی نگیرند، درباره نماز از خدا بترسید که ستون دین شما است و درباره خانه پروردگار [کعبه] از خدا بترسید و تا زنده هستید، آن را خالی نگذارید که اگر آن خالی بماند [از کيفر الهی]، مهلت داده نمی‌شوید و بترسید از خدا درباره جهاد با مال و جان و زبان‌تان در راه خدا و ملازم همبستگی و بخشش به یکدیگر باشید و از پشت کردن به هم و جدایی از یکدیگر دوری گزینید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید [و الا] اشرارتان بر شما حکمرانی کنند و آن‌گاه شما [خدا را برای دفع آنها می‌خوانید] و او دعایتان را پاسخ نگوید.

ای فرزندان عبدالمطلب مبادا به بهانه اینکه بگوئید امیرالمؤمنین کشته شده است، در خون‌های مردم فرو روید و باید بدانید که به عوض من کشته نشود، مگر کشته من. بنگرید زمانی که من از ضربت او مُردم، شما هم به عوض آن، ضربتی به وی بزنید و او را مثله نکنید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: از مثله کردن اجتناب کنید، اگر چه نسبت به سگ آزارکننده باشد.

علی علیه السلام پس از ضربت خوردن در سحرگاه شب ۱۹ رمضان تا اواخر شب ۲۱ در خانه بستری بود و در این مدت افزون بر خانواده آن حضرت، بعضی از اصحابش نیز برای عیادت به حضور وی مشرف می‌شدند و در آخرین ساعات زندگی او از کلمات گهربارش بهره‌مند می‌گشتند. از جمله پندهای حکیمانه او این بود که فرمود: «أَنَا

بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ^۱:^۱ من دیروز مصاحب شما بودم و امروز وضع و حال من مورد عبرت شما است و فردا از شما مفارقت می‌کنم.

مقداری شیر برای علی علیه السلام حاضر نمودند. کمی میل کرد و فرمود: به زندانی خود نیز از این شیر بدهید و او را اذیت و شکنجه نکنید. اگر من زنده ماندم، خود دانم و او و اگر درگذشتم، فقط یک ضربت به او بزنید؛ زیرا او یک ضربت بیشتر به من نزده است و رو به فرزندش حسن علیه السلام نمود و فرمود:

«يَا بُنَيَّ! أَنْتَ وَلِيُّ الْأَمْرِ بَعْدِي وَ وَلِيُّ الدَّمِّ؛ فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ، وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضْرَبَةٌ مَكَانَ ضْرَبَةٍ»^۲: ای پسر! پس از من تو ولی امری و صاحب خون من هستی. اگر او را ببخشی، خود دانی و اگر به قتل رسانی، در برابر یک ضربتی که به من زده است، یک ضربت به او بزنی.

چون علی علیه السلام در اثر سمی که به وسیله شمشیر از راه خون وارد بدن نازنینش شده بود، بی حال و قادر به حرکت نبود؛ بنابراین در این مدت نمازش را نشسته می‌خواند و دائم در ذکر خدا بود. شب ۲۱ رمضان که رحلتش نزدیک شد دستور فرمود: برای آخرین دیدار اعضای خانواده او را حاضر نمایند تا در حضور همگی وصیتی دیگر کند. اولاد علی علیه السلام خاموش نشسته و در حالی که غم و اندوه گلوی آنها را فشار می‌داد، به سخنان دلپذیر و جان‌پرور آن حضرت گوش می‌دادند. قسمت اول وصیت علی علیه السلام درس اخلاق و تربیت بود که عمل بدان هر فردی را به حد نهایی کمال می‌رساند. آن حضرت این قسمت از وصیت خود را با جمله «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» به پایان رسانید و آن‌گاه از هوش رفت و پس از لحظه‌ای چشمان خداین خود را نیمه باز کرد و فرمود:

«ای حسن سخنی چند هم با تو دارم. امشب آخرین شب عمر من است؛ چون درگذشتم مرا با دست خود غسل بده و کفن بپوشان و خودت مباشر اعمال کفن و دفن من باش و بر جنازه من نماز بخوان و در تاریکی شب دور از شهر کوفه جنازه مرا در محلی گمنام به خاک سپار تا کسی از آن آگاه نشود».

عموم بنی‌هاشم به ویژه خاندان علوی در عین خاموشی گریه می‌کردند و قطرات اشک از چشمان آنها بر گونه‌هایشان فرو می‌غلطید، حسن علیه السلام که از همه نزدیک‌تر نشسته بود، از کثرت تأثر و اندوه، امام علیه السلام را متوجه حزن و اندوه خود نمود. علی علیه السلام

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۴۹.

۲. همان؛ وصیت‌نامه امیرالمؤمنین.

فرمود: «ای پسر صابر و شکیبیا باش و تو و برادرانت را در این موقع حساس به صبر و بردباری توصیه می‌کنم».

سپس فرمود: از محمد هم مواظب باشید. او هم برادر شما و هم پسر پدر شما است و من او را دوست دارم. علی علیه السلام مجدداً از هوش رفت و پس از لحظه‌ای تکانی خورد و به حسین علیه السلام فرمود: پسرم زندگی تو هم ماجرابی خواهد داشت، فقط صابر و شکیبیا باش که «ان الله يحب الصابرين».

در این هنگام علی علیه السلام در سكرات موت بود و پس از لحظاتی چشمان مبارکش به آهستگی فرو خفت و در آخرین نفس فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

پس از ادای شهادتین آن لب‌های نیمه‌باز و نازنین به هم بسته شد و طایر روحش به اوج ملکوت اعلا پرواز نمود و بدین ترتیب دوران زندگی مردی که در تمام مدت عمر جز حق و حقیقت هدفی نداشت، به پایان رسید.^۱

هنگام شهادت سن شریف علی علیه السلام ۶۳ سال و مدت امامتش نزدیک سی سال و دوران خلافت ظاهریش نیز در حدود پنج سال بود. امام حسن علیه السلام به اتفاق حسین علیه السلام و چند تن دیگر به تجهیز او پرداخته و پس از انجام تشریفات مذهبی جسد آن حضرت را در پشت کوفه در غری که امروز به نجف معروف است، دفن کردند و همچنان‌که خود حضرت امیر علیه السلام سفارش کرده بود، برای اینکه دشمنان وی از بنی‌امیه و خوارج جسد آن جناب را از قبر خارج نسازند و بدان اهانت و جسارت نمایند، محل قبر را با زمین یکسان نمودند که معلوم نباشد و قبر علی علیه السلام تا زمان حضرت صادق علیه السلام از انظار پوشیده و مخفی بود و موقعی که منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی آن حضرت را از مدینه به عراق خواست هنگام رسیدن به کوفه به زیارت مرقد مطهر حضرت امیر علیه السلام رفته و محل آن را مشخص نمود.^۲

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

۱. مقاتل الطالبیین؛ ارشاد مفید؛ اعلام الوری؛ کشف الغمه؛ بحارالانوار؛ ج ۴۲ و اثبات الوصیه مسعودی.

۲. در مورد پیدایش قبر علی علیه السلام عوامل دیگری هم نقل شده است که در اینجا مجال ذکر آنها نیست. از جمله می‌توانید رجوع کنید به روایت شیخ مفید؛ ارشاد مفید؛ ج ۱، باب ۱، فصل ۶، حدیث ۴.

در روایتی جابر بن عبدالله انصاری آورده است که پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: «تو جانشین منی و تو را خواهند کشت و سرانجام این محاسنت به خون سرت خضاب خواهد شد».^۱

در روایاتی پیامبر ﷺ قاتل امیر مؤمنان علی علیه السلام را شقی‌ترین مردم و یا شقی‌ترین این امت نامیده است.^۲

به نماز بست قامت که نهد به عرش پا را به خدا علی نبیند به نماز جز خدا را
به نماز آخرینش چه گذشت من ندا که ندای دعوت آمد شه ملک لافتی را
همه اهل بیت عصمت زسرا برون دویدند ابتا و واعلیا بنمود پر فضا را

تنها جمله‌ای که به هنگام فرود آمدن ضربت بر فرق نازنین علی علیه السلام از حضرت شنیده شد، این بود: «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ»: به خدای کعبه رستگار شدم.^۳
«فائز» برنده مرحله پایانی مسابقه است و فرق آن با «فلاح» این است که فلاح از بندرستن است. چه بسا کسانی که در مراحل از یک مسابقه برنده باشند؛ اما سرانجام در مرحله پایانی ببازند. برنده واقعی آن است که در مرحله پایانی و به اصطلاح «فینال مسابقات» مدال پیروزی را نصیب خود سازد و امام علی علیه السلام خود را برنده این مرحله می‌داند.

رفتار مولی در فاصله ضربت تا شهادت

۱. گفتن جمله «فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ» به هنگام فرود آمدن ضربت.
۲. فرمود: «لَا يَفُوتُنْكُمْ الرَّجُلُ» ابن ملجم را دستگیر کنید.^۴
این بزرگ‌ترین توطئه‌گر و شقی‌ترین که انسانیت را به ماتم نشانده، نباید از معرکه بگریزد. باید دستگیر گشته به سزای جنایت ننگین خود برسد.
۳. سفارش به برخورد انسانی با قاتل «اطيبوا طعامه و الينوا فراشه».^۵

۱. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. اسد الغابه؛ ج ۴، ص ۱۱۰؛ تاریخ دمشق؛ ج ۴۲، ص ۵۵۰؛ السیره النبویه ابن هشام؛ ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. بحار الانوار؛ ج ۴۲، ص ۲۸۸.

۴. الامامه والسياسة؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

۵. انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۲۵۶ و الامامه والسياسة؛ ج ۱، ص ۱۸۱.

غذاهای خوب و بستر نرم به او دهید.

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا و در روایتی هست که فرمود: «اطعموه من طعامی و اسقوه من شرابی»^۱ از همان غذایی که به من می‌دهید و با همان نوشیدنی که از من پذیرایی می‌کنید، از قاتلم پذیرایی کنید.

۴. سفارش فرمود: «ایاکم و المثله...»: او را شکنجه نکنید، اعضایش را نبرید،

نگوید چون علی را کشته، باید او را تکه‌تکه کنیم که پیامبر ﷺ فرمود: «سگ‌ها را هم مثله نکنید»^۲.

۵. فرمود ابن ملجم را نزد موی آوردند.

حضرت به او فرمود:

«ای عدو الله لم احسن اليك»: هان دشمن خدا آیا به تو احسان نکردم؟

گفت: بله. سپس فرمود: «فما حملک علی هذا؟»: چه چیزی تو را به این جنایت واداشت؟ این شقی پست پاسخ داد: شمشیرم را چهل روز تیز کردم و از خدا خواستم که بدترین خلق خدا را با آن بکشم!

مولی علی عليه السلام فرمود:

«تو خود بدترین خلق خدایی و با همین شمشیر کشته خواهی شد»^۳.

طیبیا وامکن زخم سرم را	مسوزان قلب زینب دخترم را
بیند آن‌گونه زخمم را که در قبر	نبیند فاطمه زخم سرم را
در و دیوار مسجد هست شاهد	که من گفتم اذان آخرم را
وداع زنگی را گفتم آن روز	که زد در کوچه قنفذ همسرم را

گفتنی‌ها در این زمینه بسیار است و علی عليه السلام دریاست و ما قطره‌ای ناچیز! قلم در برابر کوه فضایل و شخصی که بر شاخسار فضایل نشسته، اظهار عجز می‌کند و زبان حالش این است:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم پس همان به که قلم را واگذاریم و از روح بلند مولی عليه السلام استمداد کنیم که همه ما را پیرو شایسته‌اش قرار بدهد.

۱. کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۵۹.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۴۷ و الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۱۴۵ و الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۴۳۵.

دعای روز بیست و یکم

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا وَاجْعَلْ الْجَنَّةَ لِي مَنزِلًا وَمَقِيلًا قَاضِي حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ:

ای خدا در این روز مرا به سوی رضا و خشنودی خود راهنمایی کن و شیطان را بر من مسلط مگردان و بهشت را منزل و مقامم قرار ده، ای برآورنده حاجات طالبان.

ترجمه منظوم دعا

کن مقرر بهر من یک رهنما
یک دلیلی از ره مهر و وفا
بهر من بهتر ز کل ماسوا
بگذرم من از جنان با صفا
راه شیطان بسته گردد مطلقا
این مهم از بهر من فرما روا
گر تسلط یابد او و اسفء
بر من بیچاره بی دست و پا
جنت الفردوس را مأوای ما
سائلین را از درت منما جدا

اندر این ماه مبارک ای خدا
جانب خشنودی و مرضات خود
گر به دست آرم دمی خشنودیت
گر بیابم سوی مرضایت رهی
حاجت دیگر که بر من این زمان
یا قدیم الخیر، ذوالفضل العظیم
خصم در این ماه پرفیض و ثواب
ره مده یا رب به آن ملعون دون
حاجت سیم که فرمایی ز لطف
ای خدا ای قاضی حاجات خلق

فقره اول: تحصیل رضای خدا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا:

ای خدا در این روز مرا به سوی رضا و خشنودی خود راهنمایی کن.

راههای تحصیل رضای خدا

برای رسیدن به مقام رضا، انسان باید بداند هرچه را خدای سبحان برای بنده اش مقدر کند، خیر است. اگرچه بنده از سر و حکمت آن آگاه نباشد و بداند که غم و غصه

هیچ تأثیری در قضای الهی ندارد و آن را تغییر نمی‌دهد؛ پس انسان باید چون عاشقی که در رسیدن به معشوق و طالبی که در رسیدن به مطلوب و حیبی که در رسیدن به محبوب تلاش می‌کند، مجاهدت کرده و احساس خستگی نکند. قرآن کریم برای کسب رضای الهی، نکات گهرباری را بیان کرده که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. اطاعت از خدا

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ خداوند به زنان و مردان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختان آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن، نصیب آنها ساخته است و رضا و خشنودی خدا از همه آنها برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

۲. تقوای الهی

یکی از راه‌های به دست آوردن رضای خداوند متعال، تقوی و پرهیزکاری است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۲ برای آنان که تقوا پیشه کنند، نزد خدا باغ‌های بهشتی است که زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدان هستند و زنان پاکیزه و آراسته‌ای و از همه بهتر خشنودی خداوند است و او به حال بندگان بیناست.

۳. رضایت اهل بیت علیهم‌السلام

رضایت خدای متعال در رضایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ چنانچه در حدیث شریف آمده:

«رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳

راه رسیدن به رضوان الهی کسب رضایت اهل بیت است و این مهم جز از طریق کسب معرفت به خداوند و اطاعت او و رسولش و امامان معصوم علیهم‌السلام حاصل نمی‌شود

۱. توبه: ۷۲.

۲. آل عمران: ۱۵.

۳. بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۶۷.

و اگر این اطاعت از روی اخلاص صورت گرفت به مقام «أَرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً»^۱

دست می‌یابد و اساس اطاعت از خداوند، صبر و رضایت از او است در آنچه که بنده دوست دارد یا نمی‌پسندد و هیچ بنده‌ای در آن چیزهایی که دوست دارد یا ناپسند می‌شمارد، از خدا راضی نمی‌شود، مگر آنکه در آنها برای او خیر می‌باشد، هم در آنچه که دوست دارد و هم در آنچه که ناپسند می‌دارد.^۲

ابن‌قتیبه یکی از علما و تاریخ‌نویسان اهل سنت در کتاب خود آورده است: پس از گذشت مدتی از جریان سقیفه، روزی عمر به ابوبکر گفت: ما فاطمه، دختر رسول‌الله را از خودمان خشمناک و ناراحت گردانیده‌ایم، بیا با یکدیگر به ملاقات و دیدار او رویم تا از ما راضی و خوشنود شود.

هر دو حرکت کردند و چون به درب منزل رسیدند، اجازه ورود خواستند؛ ولی به ایشان اجازه داده نشد.

به ناچار حضور امام علی عليه السلام آمدند و در این باره با او سخن گفتند؛ امام علی عليه السلام برای آنها اجازه ورود طلبید و چون وارد شدند، روبروی حضرت زهرا عليها السلام نشستند و حضرت روی خود را از آنها برگرداند، سلام کردند؛ اما حضرت جواب‌شان را نداد.

ابوبکر گفت: ای حبیبه رسول‌الله! سوگند به خدا که من تو را بیش از دخترم، عایشه دوست دارم. روزی که پدرت از دنیا رفت، ای کاش من مرده بودم؛ علت آنکه تو را از حق میراث پدرت منع کردم؛ چون شنیدم که فرمود: ما ارثیه‌ای به جای نمی‌گذاریم، آنچه از اموال ما باقی بماند، صدقه است.

در این هنگام فاطمه عليها السلام فرمود: اگر حدیثی را از پدرم رسول خدا برایتان بگویم، تأیید می‌کنید؟ گفتند: آری. فرمود:

خداوند را بر شما گواه می‌گیرم، آیا نشنیدید از پدرم رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم که می‌فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است، خشم و غضب فاطمه خشم و غضب من می‌باشد، هر که فاطمه را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر که او را خشمگین و ناراحت کند، مرا خشمگین و ناراحت کرده است؟
گفتند: بلی، چنین سخنی را از رسول‌الله شنیده‌ایم.

۱. فجر: ۲۸.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۴۵، حدیث ۱.

حضرت فاطمه فرمود: خدا و ملائکه را شاهد و گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین و ناراحت کرده‌اید و من از شما خوشحال و راضی نخواهم شد تا پدرم رسول خدا را ملاقات کرده و شکایت شما را به او کنم. ابوبکر گفت: از خشم خداوند و غضب فاطمه به خداوند پناه می‌برم و سپس در حال گریه از نزد حضرت خارج شدند.^۱

۴. انفاق در راه خدا

مثل آنان که مالشان در راه خشنودی خدا انفاق کنند و با کمال اطمینان خاطر دل به لطف خدا شاد دارند؛ مثل دانه‌ای است که در زمین شایسته بریزند و بر آن باران زیاد و به موقع بیارد و ثمره و حاصلی دو چندان که منتظرند، بدهد.^۲

۵. گذشتن از جان

در شب لَيْلَةُ الْمَيْتِ که دشمنان پیامبر ﷺ هم قسم شدند تا خون پیامبر را بریزند، شبانه به منزل او هجوم آوردند؛ ولی علی عليه السلام خود را در بستر پیامبر ﷺ قرار داد و مشرکان را از کشتن آن حضرت ناامید نمود. قرآن کریم این عمل امیرالمؤمنین علی عليه السلام را موجب رضایت خدای متعال دانسته و می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۳: بعضی مردانند که از جان خود در راه رضای خدا درگذرند و خداوند دوست‌دار چنین بندگان است.

۶. صداقت

یکی از موجبات جلب رضایت خداوند، صدق و راستی است. روز قیامت روزی است که راستی راست‌گویان به آنها سود می‌بخشد که منظور صدق و راستی در گفتار و کردار دنیاست، تا در آخرت مفید واقع شود.

قرآن کریم پاداش صادقان را چنین بیان می‌کند:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۴: خدای متعال گفت:

۱. اعيان الشیعة؛ ج ۱، ص ۳۱۸، به نقل از الامامة والسیاسة.

۲. بقره: ۲۶۵.

۳. بقره: ۲۰۷.

۴. مائده: ۱۱۹.

این روزی است که صادقان از راستی خود بهره‌مند می‌شوند. برای آنها باغ‌هایی از بهشت است که زیر درختانش، نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند و از این نعمت مادی مهم‌تر، این است که هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی و خشنودند و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان موهبت مادی و معنوی است، رستگاری بزرگ محسوب می‌شود.

۷. امر به معروف و نهی از منکر

در سوره مبارکه توبه، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول را موجب استحقاق دریافت رحمت الهی دانسته و به این مؤمنان راستین وعده داده است که آنان را در مساکن طیبه بهشت جای دهد و بزرگ‌تر از این نعمت، رضایت و خشنودی خداست که به آنان کرامت می‌شود.^۱

۸. ایمان و عمل صالح و خشوع در برابر خدا

یکی دیگر از مواردی که موجب رضا و خشنودی خداوند متعال می‌شود، ایمان و عمل صالح و خشوع در برابر ذات پاک الهی است، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»^۲ آنان که به خدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند، پاداش آنها نزد خدا باغ‌های بهشت عدن است که نهرها زیر درختانش جاری است و در آن بهشت ابد، جاویدان و متنعمند و خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنودند و این مخصوص کسی است که در برابر خدا خاشع شود و او را اطاعت کند.

۹. رضایت پدر و مادر

یکی از راه‌های مهم جلب رضایت خداوند، جلب رضایت والدین می‌باشد. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «رضایت خدا در رضایت پدر و مادر و خشم خداوند در خشم آنهاست».^۳

۱. توبه: ۷۲.

۲. بینه: ۷ - ۸.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۸۶.

فقره دوم: دوری از تسلط شیطان

وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا:
و شیطان را بر من مسلط مگردان.

قلب همانند دژی است و شیطان دشمنی است که قصد ورود به این دژ و تسلط بر آن را دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند دژ را از (ورود) دشمن نگاه دارد؛ مگر آن‌که از درهای دژ و راه‌های ورودی و رخنه‌هایش پاسداری کند تا دشمن وارد نشود و تنها کسی توان این کار را دارد که درهای دژ را بشناسد. از خداوند مهربان استدعا داریم همه ما را یاری نماید تا بتوانیم بر دشمن دیرینه خود غلبه پیدا کرده و قلب‌مان را از تسخیر او محفوظ نگه داریم.

در این فقره از دعای امروز از خداوند می‌خواهیم شیطان را بر ما مسلط نکند و برای او راهی که بتواند بر ما تسلط یابد، قرار ندهد. حال این سؤال پیش می‌آید که شیطان چگونه و از چه راه‌هایی بر انسان تسلط می‌یابد؟

راه‌های تسلط شیطان

راه‌های ورود شیطان و درهای آن متعددند؛ ولی ما مهم‌ترین آن اشاره می‌کنیم. راه‌های ورودی حکم دروازه‌هایی را دارد که اگر لشکریان فراوان شیطان بخواهند وارد شوند، گنجایش آنها را دارد.

۱. حرص و حسد

یکی از آن درهای بزرگ حرص و حسد است. پس هرگاه بنده به چیزی حریص باشد، حرص او را کر و کور می‌کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر چیزی را دوست بداری، تو را کر و کور می‌کند».^۱

روایت شده که وقتی نوح عَلَيْهِ السَّلَام بر روی دریا حرکت می‌کرد و در کشتی از هر جاننداری دو جفت برد، در کشتی پیرمردی را دید که او را نمی‌شناخت. پس به او گفت: چه چیز انگیزه ورودت شد؟
گفت: وارد شدم که دل‌های یارانت را در اختیار گیرم تا دل‌هایشان با من و بدن‌هایشان با تو باشد. نوح عَلَيْهِ السَّلَام گفت: ای دشمن خدا از کشتی بیرون شو که تو رانده درگاه خدایی. ابلیس به او گفت:

۱. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء و راه روشن؛ ج ۵.

پنج چیز است که مردم به سبب آن هلاک شده‌اند. سه چیز را برایت می‌گویم؛ ولی دو تا را نمی‌گویم. خداوند متعال به نوح علیه السلام وحی کرد که آن سه را نیازی نداری، به او دستور بده آن دو را برایت بگویند. نوح به شیطان گفت: آن دو چیست؟ گفت: دو چیزی است که در مورد آن دو، مرا دروغ‌گو نخوانی و با من مخالفت نکنی. مردم را حرص و حسد هلاک ساخته است. من به وسیله حسد لعنت شدم و شیطانی رانده شدم؛ اما حرص، تمام نعمت‌های بهشت بر آدم مباح شد و من به وسیله حرص وی به حاجتم رسیدم و او را گمراه کردم.^۱

۲. خشم

یکی از درهای مهم ورود شیطان، خشم است.

روایت شده که ابلیس موسی علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: ای موسی تو کسی هستی که خدا تو را به رسالت خویش برگزیده و با تو سخن گفته است و من آفریده خدایم، گناه کرده‌ام و می‌خواهم توبه کنم. در پیشگاه پروردگار از من شفاعت کن که توبه‌ام را بپذیرد. موسی گفت: آری چنین خواهم کرد. موسی خدای را خواند.

خداوند فرمود: موسی حاجتت را برآوردم، به شیطان دستور بده به قبر آدم سجده کند. موسی علیه السلام ابلیس را دید و به او گفت: مأمور شدی به قبر آدم سجده کنی تا خدا توبه‌ات را بپذیرد.

پس تکبر کرد و به خشم آمد. و گفت: در حال زنده‌بودن به آدم سجده نکردم، حال که مرده است، سجده کنم؟ آن‌گاه به موسی گفت: ای موسی در برابر این شفاعتی که از من در پیشگاه پروردگار کردی، حقی بر من داری. در سه مورد از من غافل مشو تا هلاک نشوی:

* در هنگام خشم؛ زیرا روح من در دل تو و چشمم در چشم توست و همچون خون در بدنت جریان دارم.

* هنگامی که با لشکر [دشمن] برخورد می‌کنی، از من غفلت نکن؛ زیرا من در آن وقت نزد آدمی‌زاده می‌آیم و او را به یاد فرزندان و عیال و خاندانش می‌اندازم تا به دشمن پشت کند [جهاد را ترک کند].

* از همنشینی با زن نامحرم بپرهیز؛ زیرا من پیک او در نزد تو هستم و پیک تو در نزد او.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۱۹۵.

شیطان در این گفتار به شهوت، خشم و حرص اشاره کرده است؛ زیرا فرار از جنگ بر اثر حرص دنیاست و سرچشمه سرپیچی کردن از سجده بر آدم، حسد بود که از بزرگ‌ترین راه‌های ورود شیطان است.^۱

۳. شهوت

یکی دیگر از راه‌های نفوذ شیطان، «شهوت» است. باید یقین داشته باشیم که خداوند هیچ چیزی را بیهوده نیافریده است؛ هرچند شیطان از آن طریق به درون انسان نفوذ می‌نماید. شهوت دو نوع است:

الف) شهوت شکم

شهوت شکم از بزرگ‌ترین مهلکات است. شیطان میل و رغبت به خوردن و آشامیدن را آن‌قدر در انسان تقویت می‌نماید تا بیشتر اوقات خود را در پی دستیابی به خوراکی‌ها صرف نماید و قلب، ذهن و عقل انسان را به آن مشغول نموده و حرص و طمع را افزایش می‌دهد و در نتیجه ذکر خدا را در دل به فراموشی می‌سپارد.

سعدی رحمته الله چه زیبا این مسئله را به نظم کشیده است:

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور جان بینی

آنچه نادیدنی است، آن بینی

روایت شده که ابلیس بر یحیی علیه السلام ظاهر شد. یحیی علیه السلام دید که همه نوع قفل به همراه دارد؛ پس به شیطان گفت: ای ابلیس این قفل‌ها چیست؟
گفت: اینها شهوت‌هاست که آدمی زاده را به آن گرفتار می‌کنم. گفت: برای من هم قفلی هست؟ گفت: بسا باشد که از غذا سیر شوی، پس تو را نسبت به نماز و یاد خدا سنگین و بی‌میل می‌سازم.

یحیی گفت: آیا قفل دیگری هم هست؟ شیطان گفت: نه. یحیی گفت: خدا را بر خود گواه می‌گیرم که هرگز شکم را پر از غذا نکنم. ابلیس گفت: من نیز خدا را شاهد می‌گیرم که هرگز مسلمانی را نصیحت نکنم.

ب) شهوت جنسی

اگر تمایلات جنسی وجود نداشت، زاد و ولدی هم در کار نمی‌بود و بعد از مدتی نسل انسان از کره خاکی برچیده می‌شد؛ بنابراین شهوت لازمه زندگی انسان است؛ اما با این وجود افراط در آن مذموم است و بایستی تعدیل شود.

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۵۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظر کردن را یکی از تیرهای زهرآگین شیطان به حساب می‌آورد و می‌فرماید: «النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ». چون شیطان به وسیله نظر کردن، تیرهای زهرآگین خود را در قلب انسان می‌زند و آن را بیمار می‌نماید.

ع. طمع

دیگر از راه‌های مهم ورود شیطان، طمع داشتن از مردم است. پس هرگاه طمع بر دل غالب آید، پیوسته شیطان او را می‌دارد که نسبت به شخص مورد طمع خود نمایش‌ها و حيله‌گری‌ها کند تا شخص مورد طمع، معبود او شود و پیوسته به فکر جلب دوستی اوست و از هر دری وارد می‌شود تا به هدف خود برسد و کمترین حالات او ثناگویی شخص مورد طمع است به صفتی که در او نیست؛ بنابراین با وی چاپلوسی کرده تا آنجا که نسبت به او امر به معروف و نهی از منکر نکند.

۵. زینت دادن دنیا

یکی از راه‌های تسلط شیطان بر انسان، زینت دادن دنیاست؛ همان‌گونه که در قرآن کریم آمده:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۱ گفت: پروردگار من، همان‌گونه که مرا گمراه ساختی، من نعمت‌های مادی را در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت؛ مگر بندگان مخلصت.

در مناجات‌الشاکیان از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

«إِلَهِي أَشْكُوا إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي قَدْ مَلَأَ بِاللُّوسُوسِ صَدْرِي وَ أَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي يُعَاضِدُ لِي الْهَوَىٰ وَ يُزِينُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الطَّاعَةِ وَ الزُّلْفَىٰ»^۲

خدایا به سوی تو شکایت می‌کنم از دشمنی که نفس مرا گمراه می‌کند و از شیطانی که مرا به راه باطل می‌کشد و سینه‌ام را پر از وسوسه و خیالات فاسد می‌کند و اوهام او بر دلم احاطه می‌کند، تا به هواپرستیم مدد کرده و حب دنیا را بر من جلوه می‌دهد و میان من و طاعت و مقام قربت جدایی می‌افکند.

۱. حجر: ۴۰.

۲. مفاتیح الجنان؛ مناجات‌الشاکیان.

۶. بخل و ترس از تهیدستی

یکی دیگر از راه‌های مهم ورود شیطان، بخل و ترس از تهیدستی است؛ زیرا همین بخل و ترس است که مانع بخشیدن و صدقه‌دادن می‌شود و آدمی را به اندوختن و ذخیره‌ساختن و عذاب دردناک که به مال اندوزان وعده داده شده، فرا می‌خواند. در انوار جزائری است که در سال قحطی، در مسجدی واعظی روی منبر بود و می‌گفت: کسی که بخواهد صدقه بدهد، هفتاد شیطان به دستش می‌چسبند و نمی‌گذارند صدقه بدهد. مؤمنی پای منبر این سخنان را شنید؛ تعجب‌کنان به رفقاییش گفت: صدقه‌دادن که این چیزها را ندارد، اکنون من مقداری گندم در خانه دارم، می‌روم و برای فقرا به مسجد خواهم آورد و از جایش حرکت کرد. وقتی که به خانه رسید و زنش از قصدش آگاه شد، شروع به سرزنش او کرد که در این سال قحطی رعایت زن و بچه و خودت را نمی‌کنی؟ شاید قحطی طولانی شد، آن وقت ما از گرسنگی بمیریم و... خلاصه به قدری او را وسوسه کرد که آن مرد مؤمن دست خالی به مسجد نزد رفقا برگشت. از او پرسیدند چه شد؟ هفتاد شیطانی که به دست چسبیدند، را دیدی؟ پاسخ داد: من شیطان‌ها را ندیدم؛ ولی مادر شیطان را دیدم که نگذاشت. انسان می‌خواهد در برابر شیاطین مقاومت کند؛ اما شیطان به زبان زن یا رفیق و... مصلحت‌بینی می‌کند و نمی‌گذارد.^۱

۷. بدگمانی

دیگر از راه‌های مهم ورود شیطان (به دل) بدگمانی به مسلمان‌هاست؛ از این رو خدای متعال فرموده است: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ».^۲ هر کس بر دیگری از روی گمان به بدی حکم کند، شیطان او را به غیبت و می‌دارد در نتیجه یا هلاک شود یا در اقدام به ادای حقوق او کوتاهی کند یا در احترامش سستی نماید یا در او به نظر حقارت بنگرد و خود را از او بهتر بداند و تمام این امور را هلاک‌کننده است.

راه‌های دفع شیطان

در حدیثی از رسول اکرم آمده است سه طایفه‌اند که شیطان با ایشان کار ندارد:

۱. شهید دستغیب؛ خلاص و اتفاق؛ ص ۱۵۵.

۲. حجرات: ۱۲.

«ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَالْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ»^۱.

۱. «الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ»: کسی که یاد خدا باشد.
۲. «الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ»: کسانی که در سحرها استغفار می کنند.
۳. «الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»: کسی که از خوف خدا گریه می کند.

مشخصات شیطان در قرآن

در قرآن کریم برای شیطان که همان ابلیس است، اوصافی ذکر شده که به خوبی این موجود وسوسه گر و مکار را معرفی می کند. با توجه به آیاتی که در این زمینه وجود دارد، بعضی از مشخصات شیطان را بیان کرده و برای هر کدام شاهدی از قرآن می آوریم:

۱. شیطان دشمن آدم و فرزندان اوست:
«إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۲
۲. شیطان اغواگر و گمراه کننده است:
«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۳
۳. وعده تو خالی می دهد:
«يَعِدُّهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۴
۴. شیطان کارهای زشت را در نظر انسان خوب جلوه می دهد:
«وَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ»^۵
۵. شیطان امر به فحشا و گناه می کند:
«الشَّيْطَانُ يُعَدِّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَا»^۶
۶. هر چند که شیطان حيله گر و مکار است؛ ولی کید او ضعیف است:

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۲. یوسف: ۵.

۳. ص: ۸۲.

۴. نساء: ۱۲۰.

۵. نمل: ۲۴.

۶. بقره: ۲۶۸.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۱

۷. شیطان باعث فراموشی می‌شود:

«فَأَنَّى نَسِيْتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ»^۲ «فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ»^۳

۸. شیطان ذریه دارد و زاد و ولد می‌کند:

«أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»^۴

۹. گاهی شیطان با تیرهای آسمانی (شهاب‌ها) هدف قرار می‌گیرد:

«وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ»^۵

آنچه بر شمرديم تنها نمونه‌هایی بود از مشخصات و ویژگی‌های شیطان که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است. با تتبع آیات مربوط به شیطان، مشخصات دیگری هم می‌توان به دست آورد.

راه‌های مقابله و مبارزه با شیطان

مخلصین کسانی هستند که به این درجه از مقامات رسیده‌اند که شیطان راه نفوذ به آنها را ندارد. برای مقابله با شیطان ابزارهایی لازم و ضروری است که با وجود این ابزارها می‌توان به مقابله با او برخاست و پیروز میدان شد. در این فرصت به برخی از آنها به طور نمونه اشاره می‌شود:

۱. ایمان به خدا

قرآن کریم اولین عامل اساسی مانع سلطه شیطان را ایمان می‌داند: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ...»^۶ و شیطان بر کسانی که ایمان دارند و ... تسلطی ندارد.

۲. توکل بر خدا

یکی دیگر از عوامل پیروزی بر شیطان و جنودش، توکل به خدا است:

۱. نساء: ۷۶.

۲. کهف: ۶۳.

۳. یوسف: ۴۲.

۴. کهف: ۵۰.

۵. ملک: ۵.

۶. نحل: ۹۹.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ... وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱
و شیطان بر کسانی که ... بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

۳. استعاذه

استعاذه به معنای درخواست پناهگاه از خداوند است که این پناهگاه، گاه تکوینی و گاهی تشریحی است. برای مصون ماندن از شرور نفسانی آن‌گونه که در سوره ناس نیز فرموده، باید از پناهگاه تشریحی خدا استفاده کرد و آن عبارت است از: مجموعه تعالیم الهی است که با عنوان مبانی اعتقادی و برنامه‌های تربیتی در شرع مقدس مقرر گردیده است:

«وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ و اگر از جانب شیطان در تو وسوسه‌ای پدید آمد، به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوا و داناست.

۴. یاد خدا

یاد خدا به انسان بصیرت داده و او را از وسوسه‌ها دور نگه می‌دارد و راه نفوذ شیطان را می‌بندد: «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۳.
امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: شیطان قدرت بر وسوسه انسان را ندارد؛ مگر وقتی که از یاد خدا اعراض کرده باشد.^۴

۵. تقوا

تحصیل ملکه تقوا و تحکیم آن، چشمان دل را بر وسوسه ابلیس بینا ساخته و انسان را از دام شیطان حفظ می‌کند.
«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۵
پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر او] می‌افتند و [در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و] ناگهان بینا می‌گردند.
طائف به معنای طواف‌کننده است. گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف‌کننده‌ای پیرامون روح و فکر انسان پیوسته گردش می‌کنند تا راهی برای نفوذ بیابد. شیطان بر

۱. همان.

۲. اعراف: ۲۰۰ و فصلت: ۳۶.

۳. اعراف: ۲۰۱.

۴. مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۱۷۸ و بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۱۲۴

۵. اعراف: ۲۰۱.

روحی که با ایمان و تقوا قوی شده، نمی‌تواند تأثیر بگذارد؛ ولی دائماً منتظر فرصت است و برخی از هواهای نفسانی؛ نظیر شهوت، غضب، حسد و انتقام را بر می‌انگیزد تا به هنگام فرصت مناسب در او نفوذ کرده و گمراهش سازد.

برخی دیگر از راه‌های مقابله با شیطان عبارتند از: یاد اهل بیت، احسان به دوستان اهل بیت، تلاش برای قرار گرفتن در زمرهٔ افراد غیر قابل نفوذ شیطان و

فقره سوم: طلب بهشت

وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ لِي مَنزِلًا وَمَقِيلًا:

و بهشت را منزل و جایگاهم قرار ده.

در عبارت دیگری از دعای امروز می‌خوانیم: خدایا بهشت را برای من منزل و جایگاه قرار ده. میل به جاودانگی و بهره‌مندی از لذت‌های جاویدان در سرشت انسان‌ها به ودیعه گذارده شده و انسانی که دوست دارد جاودانه شود، باید برای رسیدن به تنعمات بهشتی و جاودانگی در آن تلاش نماید. در اینجا به برخی از راه‌های دست‌یابی به بهشت اشاره کرده و از خداوند تمنای آن را می‌نماییم.

۱. کسی که با نفس خود مبارزه کند: در کلامی امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَجُوزُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ»: فقط کسانی به بهشت وارد می‌شوند که با نفس

خود مبارزه کنند.

۲. اطاعت خداوند متعال: همچنین آن حضرت فرمود:

«الْجَنَّةُ جَزَاءُ الْمُطِيعِ»: بهشت پاداش فرمانبردار است.

۳. انجام‌دهندگان عمل صالح: شخصی به نام داوود بن فرقد می‌گوید: از امام باقر علیه السلام

شنیدم که فرمود:

«کار شایسته به بهشت می‌رود و زمینه را برای صاحبش فراهم می‌کند؛ همان‌گونه که

آدمی خدمت‌گذار خود را می‌فرستد تا جایگاه او را فرش کند».^۲

۴. تقوی و خداترسی: قرآن کریم بهشت را چنین توصیف می‌کند:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ

يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ»^۳ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده چنین است: در آن نهرهایی

است از آب تغییرناپذیر و نهرهایی است از شیری که طعم آن تغییر نیافته.

۱. غررالحکم و دررالکلم؛ ح ۱۸.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۷۵.

۳. محمد: ۱۵.

روزی هارون‌الرشید، برای امام موسی بن جعفر علیه السلام که در زندان به سر می‌برد، کنیزی فرستاد تا امام را از عبادت باز دارد؛ ولی بعد از مدتی مأموران هارون، آن کنیز را در حال سجده و راز و نیاز مشاهده کردند؛ چون دلیل را از او جویا شدند، گفت: در زندان به آن حضرت عرض کردم، حاجتی دارید که من انجام دهم. فرمود: به شما نیازی ندارم، در حالی که خداوند بهترین نعمت‌ها را به من عطا فرموده است، با اشاره آن حضرت متوجه باغ بسیار بزرگ و زیبایی شدم و این امر مرا به سجده واداشت.

فقره چهارم: برآورده شدن حاجات

قَاضِي حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ:

ای برآورنده حاجات طالبان.

برآورده شدن حاجات به امیدواری و حسن ظن ما به خدای متعال بستگی دارد و او خود برآوردن حاجات را به بعضی از بندگان خود واگذار می‌کند. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ همانا برای خداوند در روی زمین، بندگان است که در برآورده نمودن حاجت‌های مردم تلاش می‌کنند و ایشان امنیت‌یافتگان روز قیامتند.^۲

همان‌طور که در کلام گهربار امام علیه السلام آمده، یکی از اثرات توجه و برآوردن حاجات بندگان خدا، امنیت از عذاب الهی و آتش جهنم در روز قیامت می‌باشد و این پاداشی است که خداوند برای بندگان خود قائل شده؛ زیرا کسی که در برآوردن حاجات مؤمنین تلاش می‌کند، وجه خدا را طلب نموده و برای او پاداش عظیمی مقرر گردیده است.

بندگان خدا اهل و عیال خدا به شمار آمده و خداوند کسی که به آنها لطف نماید و حاجات‌شان را برآورده کند، دوست دارد.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَيْلَهُ»^۳ رسول خدا فرمودند: کسی که در برآوردن نیاز برادر مؤمن خود

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۳۱۹.

۲. همان؛ ص ۳۳۶.

۳. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۳۱۵.

تلاش کند، مانند کسی است که نه هزار سال خدا را عبادت نموده، به گونه‌ای که روزها را روزه و شب‌ها را در حال نماز و مناجات و شب‌زنده‌داری سپری کرده باشد.

علل اجابت نشدن دعاها از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

مردی به حضرت عرض کرد: خداوند می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ پس چرا ما دعا می‌کنیم؛ ولی اجابت نمی‌شود. حضرت فرمود: چون دل‌های شما در هشت مورد خیانت و بی‌وفایی کرد:

۱. خدا را شناختید؛ ولی حقش را آن‌گونه که بر شما واجب بود، ادا نکردید. از این رو آن معرفت به کار شما نیامد.
۲. به پیامبر خدا ایمان آوردید؛ ولی در عمل با سنت و روش او مخالفت کردید؛ پس ثمره ایمان شما چه شد؟
۳. کتاب خدا (قرآن) را خواندید؛ ولی در عمل با آن مخالفت کردید.
۴. گفتید ما از آتش دوزخ می‌ترسیم؛ ولی در همه حالات به واسطه گناهان خود به سوی جهنم می‌روید.
۵. گفتید ما به بهشت تمایل و رغبت داریم؛ ولی کارهایی انجام می‌دهید که شما را از بهشت دور می‌سازد.
۶. نعمت‌های خدا را استفاده می‌کنید؛ ولی شکر و سپاس‌گزاری نمی‌کنید.
۷. خداوند فرمود: شیطان دشمن شما است، شما نیز او را دشمن گیرید.^۱ شما به زبان او را لعن می‌کنید؛ ولی در عمل با او دوستی می‌نمایید و از او اطاعت می‌کنید.
۸. عیب‌های مردم را برابر دیدگانتان قرار دادید و عیب‌های خود را پشت سرانداختید؛ در نتیجه کسی را ملامت می‌کنید که خود به ملامت سزاوارتر از او هستید. با این وضع چه دعایی از شما مستجاب گردد، در صورتی که شما راه‌ها و درهای دعا را به روی خود بسته‌اید؟! پس تقوا پیشه کنید؛ کارهایتان را اصلاح کنید؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خدا دعایتان را مستجاب کند.^۲

۱. مؤمن: ۶۰.

۲. بحارالانوار؛ ج ۹۳، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

راه دعا و طلب حاجت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیه‌ای در قرآن است که تأویل و معنای آن را نمی‌دانم: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ که ما هرچه دعا می‌کنیم، اجابت نمی‌شود. حضرت فرمود: «من سر عدم اجابت دعایتان را به شما می‌گویم. اگر تو خدا را در آن چه دستور فرموده، اطاعت کنی و آن‌گاه او را بخوانی، دعایت را اجابت می‌کند؛ ولی تو با [دستورهای] او مخالفت کرده، نافرمانی‌اش می‌کنی، او نیز اجابت نمی‌کند. با این حال، اگر خدا را از راهش بخوانی، اگر چه گناهکار باشی، خدا دعایت را مستجاب می‌کند».

آن شخص پرسید: راه دعا چیست؟ فرمود: نماز که خواندی، ابتدا تمجید کرده، او را به بزرگی می‌ستایی و به هر نحو که می‌توانی، حمد و ستایش می‌کنی؛ سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آتش درود می‌فرستی و به تبلیغ رسالتش گواهی می‌دهی و بر ائمه هدی سلام می‌دهی، آن‌گاه نعمت‌های خدا را بر خود می‌شماری و او را به دلیل آنها ستایش و شکر می‌کنی. بعد به گناهان خود یکایک اعتراف می‌کنی و هر کدام را که به یادداری، اقرار می‌نمایی. هر کدام را به خاطر نداری، به طور سربسته به زبان می‌آوری و از همه گناهان به درگاه خدا توبه می‌کنی و تصمیم می‌گیری که دیگر گناه نکنی و از روی پشیمانی و صدق نیت و خلوص و در بیم و امید از آنها استغفار و طلب آمرزش می‌کنی؛ سپس می‌گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ، وَ وَفَّقْنِي لِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ، فَإِنِّي لَمْ أَرِ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ؛ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أَنْالُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَالْجَنَّةَ»^۱.

بعد از رعایت این مراتب، حاجت خود را بخواه که امیدوارم خدا ناامیدت نکند و حاجتت را بر آورد.

دعای روز بیست و دوم

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ فِيهِ بَرَكَاتِكَ وَوَقِّفْنِي فِيهِ لِمُوجِبَاتِ مَرْضَاتِكَ وَأَسْكِنِّي فِيهِ بُحْبُوحَاتِ جَنَّتِكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ:

ای خدا در این روز به روی من درهای فضل و کرمت را بگشا و بر من برکاتت را نازل فرما و بر موجبات رضا و خوشنودیت موفقم بدار و در وسط بهشت‌هایت مرا مسکن ده، ای پذیرنده دعای مضطر پریشان.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا بگشا در این ماه شریف	چون کریمی و بزرگی کار توست
گر تو بگشایی خوشا بر حال من	اندر این مه کن تو نازل بر عباد
کن موفق تا فراهم آورم	راه تحصیل رضایت را نشان
مس‌تقیمم دار هنگام عمل	ساکنم بنما در این ماه عزیز
ای خدا کن این دعا را مستجاب	یا مجیب الدعوه المضطر فی
بر من از درهای فضلت یا لطیف	باب فیضت باز کن بر این نحیف
ور ببندی وای بر بخت سخیف	رحمت با برکت در این مضمیف
باعث خوشنودیت را این ضعیف	ده خدایا بر من خوار و خفیف
در طریق شرع و این دین حنیف	در میان عین جنات نظیف
حق بیت و زمزم وهم حجر و خیف	کل وقت من ربیع او خریف

فقره اول: گشایش درهای فضل الهی

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِيهِ أَبْوَابَ فَضْلِكَ:

ای خدا در این روز به روی من درهای فضل و کرمت را بگشا.
فضل در قرآن و معارف اسلامی به دو معنا به کار رفته است:

۱. بخشش

فضل به معنای بخشش، به بخششی گفته می‌شود که انجام آن بر بخشش‌کننده لازم و واجب نیست؛

احسان و رحمت و عطایی که خدا بر بندگان می‌کند، بر خداوند لازم نیست؛ بلکه از روی لطف و کرم است؛ بنابراین به آن فضل گویند که زیادت است و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند. نزدیک به ۹۰ مورد در قرآن فضل و رحمت پروردگار آمده است.

چیزهایی که موجب می‌شود انسان مشمول فضل و لطف الهی گردد، بندگی خالصانه و اطاعت از دستورات خداوند و دعا و اظهار خضوع و انکسار در پیشگاه حق تعالی است و هرچه این اعمال صاف‌تر و خالص‌تر باشد، قابلیت آدمی برای دریافت نزول رحمت و فضل خداوند بیشتر می‌شود و به همین دلیل انبیا، اولیاء و بندگان مقرب و صالح خداوند بهره بیشتری از فیض و احسان الهی دارند. در باب لطف و فضل حضرت حق در دعای جوشن کبیر آمده که «یا من فضله عمیم»؛ یعنی فضل و احسان و بخشش پروردگار اختصاص به گروه ویژه‌ای ندارد؛ بلکه فضل خداوند همه را در بر گرفته است.

فضل و رحمت خدا همچون باران بر همگان سرازیر است و همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات از این فیض بی‌کران برخوردارند؛ ولی هرچه زمینه برای دریافت فیض فراهم‌تر باشد، بهره‌مندی از آن بیشتر خواهد بود.

۲. برتری

«فضل» به معنای برتری در چند جای قرآن به کار رفته است. قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»^۱: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.

در این آیه ملاک برتری، برتری مادی است.

در آیات دیگر خداوند به برتری معنوی اشاره دارد و می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لُهُ الْحَدِيدُ»^۲: و ما به داود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ [ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم:] ای کوه‌ها

۱. نحل: ۷۱.

۲. سباء: ۱۰.

و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم.

همچنین خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»^۱ ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ و به داوود زبور بخشیدیم.

یا می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْاِحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند: ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

اما آنچه در این روز از خداوند طلب می‌کنیم: «اللهم افتح لی فیه ابواب فضلک»؛ مراد روزه‌دار از فضل، به معنای عطیه و بخشش است؛ یعنی به ما عطیه و بخششی مرحمت فرما که آن بخشش، فراتر از استحقاق ما باشد؛ چون انسان استحقاق فضل خدا را ندارد.

خداوند درباره فضل خود به بندگان می‌فرماید:

«فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۳ اگر فضل و رحمت

خداوند بر شما نبود، از زیان‌کاران بودید.

فضل در این آیه و آیات مشابه آن، به معنای بخشش فراتر از استحقاق فرد می‌باشد.

در دعای قنوت نیز می‌خوانیم:

«الْهِیَ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلِنَا بِعَدْلِكَ»^۴ خدا با فضلی که فراتر از استحقاق ما

باشد، با ما رفتار کن.

خلقت انسان بلااستحقاق بود. خدا ما را آفرید و همچنین هیچ یک از عبادت‌های ما استحقاق بهشتی شدن را ندارد؛ بنابراین اگر خدا انسان را به بهشت ببرد، با فضل و بخشش خود می‌برد.

در برابر عبادت، دو چیز قرار دارد: یکی نعمت و دیگری معصیت؛ یعنی از طرفی ما

غرق نعمت‌های خدا می‌باشیم و از سوی دیگر غرق در معصیت‌های خویش هستیم.

۱. اسراء: ۵۵.

۲. نحل: ۱۵.

۳. بقره: ۶۴.

۴. ملا صالح مازندرانی؛ شرح اصول کافی؛ ج ۱۰، ص ۱۹۱.

عبادت انسان در برابر نعمت خداوند و نیز در برابر معصیت‌هایی که انجام داده‌ایم، ناچیز است و نمی‌تواند کفاره آن باشد؛ پس هر چه وجود دارد فضل خداست، نه عدل خدا.

عوامل برخورداری از فضل الهی

۱. ایمان

ایمان، موجب برخورداری از پاداش و فضل الهی می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^۱ تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به فضل خویش پاداش دهد که او کافران را دوست نمی‌دارد.

بنابراین فضل و رحمت خداوند نصیب مؤمنان صالح می‌شود و خداوند مواهب زیادی که شایسته فضل و کرم اوست، به آنها می‌بخشد.

۲. تقوا

خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

۳. دعا

خداوند در مورد نقش دعا در بهره‌مندی از فضل خود می‌فرماید:

«وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۳ زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده، آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان

۱. روم: ۴۵.

۲. انفال: ۲۹.

۳. نساء: ۳۲.

[نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای. و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱: از ناحیه فضل خدا، از او درخواست کنید و [بدانید که] برترین عبادت، انتظار فرج است.

ع. اطاعت

اطاعت از خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب محشورشدن با نیکان و بهره‌مندی از فضل خدا می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا»^۲ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران، راستان، شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. این تفضل از جانب خدا می‌باشد و خداوند داناست.

فقره دوم: درخواست برکت از خدا

وَأَنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ بَرَكَاتِكَ:

و بر من برکاتت را نازل فرما.

ماه رمضان، ماه با برکت

در تمام سال، ماهی به عظمت ماه پربرکت رمضان نیست؛ زیرا ماهی است که خداوند آن را برای اهدای بالاترین هدیه خود به جهان بشریت؛ یعنی «قرآن مجید» برگزیده است.

از سوی دیگر رمضان ماهی است که شب قدر در آن واقع شده، شبی که مقدرات یکسال انسان‌ها (برحسب شایستگی‌ها و لیاقت‌هایشان) تعیین می‌شود و عبادت آن برتر از عبادت هزار ماه است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

از دیگر سوی رمضان، بهار عبادت و ماه تعلیم و تربیت، ماه طهارت و پاکی و ماه تقوا و خودسازی است؛ ماهی که مراحل قرب الهی و سیر و سلوک الی الله را با گام‌های سریع و استوار می‌توان پیمود.

۱. سنن ترمذی؛ ج ۵، ص ۵۶۵.

۲. نساء: ۶۹-۷۰.

در اهمیت این ماه همین بس که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آستانه ماه مبارک رمضان طی خطبه‌ای چنین فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ، وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»^۱: ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورده؛ ماهی که نزد خدا برترین ماه‌هاست، روزهایش برترین روزها و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعاتش برترین ساعات است.

خوشبخت و سعادت‌مند کسانی هستند که ارزش والای این ماه را بشناسند و از برکات بی‌پایان آن بهره‌گیرند و مشکلات معنوی و مادی خود را به برکت روزه‌ها و عبادات در این ماه حل کنند.

البته برای بهره‌گیری بیشتر از برکات مادی و معنوی و آثار و ثواب‌های ماه مبارک رمضان، نباید تنها به روزه گرفتن بسنده کرد؛ بلکه باید از گناهان اجتناب کرد و با خودسازی و مراقبت و دوری از آلودگی‌ها، جان خویش را در معرض وزش نفحات رحمانی و عنایات ویژه سبحانی قرار داد.

از جمله عواملی که موجب نزول برکات خداوند متعال بر بندگان می‌شود، ایمان و تقوی است.

قرآن کریم این دو را عامل نزول برکت دانسته و می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ»^۲: اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند، ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

از جمله عوامل دیگر در نزول برکات الهی را می‌توان شکر نعمت‌ها و گسترش عدالت در جامعه مطرح نمود:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۳: اگر شکر نعمت به جای آرید، بر نعمت شما می‌افزاییم و اگر کفران کنید، شما را به عذاب شدید گرفتار می‌کنیم.

فقره سوم: رضایت الهی

وَ وَفَّقْنِي فِيهِ لِمُوجِبَاتِ مَرْضَاتِكَ:

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۵۶.

۲. مفردات راغب؛ کلمه برکت.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۱، ص ۴۱۱.

و بر موجبات رضا و خوشنودیت موفقم بدار.

توفیق در آیات و روایات

در آیات و روایات معصومین علیهم السلام هم به توفیق الهی اشاره شده است:

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»^۱ و از خدا در هر کار توفیق می‌طلبم.

«توفیق و موافق قراردادن همه اسباب و وسایل خارجی تنها از جانب خداوند متعال امکان‌پذیر است؛ زیرا کسی را چنین نیروی فراگیر و کاملی نیست که بتواند در هر موردی که می‌خواهد همه اسباب و مسائل مادی و معنوی را موافق سازد»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«قَلِيلُ التَّوْفِيقِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَقْلِ»^۳: اندکی توفیق بهتر است از عقل بسیار.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَجَلٌ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ التَّوْفِيقُ»^۴: باارزش‌ترین چیزی که از آسمان فرو می‌آید،

توفیق است.

و همچنین به طلب توفیق از خداوند متعال در بعضی روایات سفارش شده:

حضرت علی علیه السلام: «عِبَادَ اللَّهِ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ وَثَبُّ»^۵: ای بندگان خدا

از خداوند، توفیق طلب کنید؛ زیرا توفیق بنیادی استوار است.

عوامل جلب توفیق الهی

آنچه مهم است، خواست حقیقی و اراده مصمم فرد و قدم برداشتن برای انجام کار خیر است، نه صرف علاقه به انجام آن عمل. اگر انسان اراده حقیقی و عزم جزم برای انجام کاری داشت و قدم اولیه را نیز برداشت، آنجاست که توفیق الهی رفیق او شده و او را در برداشتن قدم‌های بعدی یاری خواهد فرمود؛ اما اگر در گوشه‌ای نشست و تنها آرزوی انجام عملی را نمود، نباید انتظار کمک و یاری الهی را داشته باشد.

در سوره هود آیه ۸۸ از زبان حضرت شعیب علیه السلام می‌خوانیم که خطاب به قوم خود می‌فرمایند: من یک هدف بیشتر ندارم و آن اصلاح شما و جامعه شماست تا آنجا که در قدرت دارم:

۱. هود: ۸۸.

۲. مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۱۱، ص ۲۸۵.

۳. همان.

۴. میزان الحکمه؛ ج ۱۴، ص ۶۹۵، ح ۲۲۲۲۸ و نهج الفصاحه؛ ابراهیم احمدیان؛ ح ۲۰۹۷.

۵. همان؛ ح ۲۲۲۳۸.

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ».

این همان هدفی است که تمام پیامبران آن را تعقیب می‌کردند.

نکته قابل توجه در آیه این است آنچه که زمینه‌ساز دریافت توفیق الهی ذکر شده است:

۱. اراده و خواست قلبی و محکم؛

۲. طالب اصلاح بودن؛

۳. به کارگیری تمام توان و قدرت و استطاعت می‌باشد.

بنابراین باید بدانیم که اراده کارها از ما و میزان توفیق بسته به جدیت اراده ما از

خداوند است و اینکه هدف باید اصلاح باشد.

ما در این راه موظفیم آخرین تلاش خود را به کار گیریم و در عین حال بدانیم که

موفقیت تنها به دست خداوند است.

راه کار اصلی کسب رضایت الهی

راه کار اصلی کسب رضایت الهی، انجام وظایف شرعی است.

مراد از وظایف شرعی اساسی‌ترین و مهم‌ترین آن است؛ یعنی انجام واجبات و ترک

محرمات.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ»^۱:

هر کس به آنچه که خدا بر او واجب کرده، عمل نماید، او از بهترین مردم می‌باشد.

واضح است کسی که با فعل واجبات و ترک محرمات بهترین مردم شده باشد، از

منظر خدای سبحان و ائمه هدی علیهم السلام پسندیده‌ترین مردم است.

مرتبه بعدی کسب رضایت الهی، انجام مستحبات و ترک مکروهات است. سالک با

رسیدن به این مقام به وادی عشق و محبت حق وارد می‌شود و از محبین و بلکه

محبوبین او خواهد بود.

رضایت فاطمه علیها السلام، موجب رضایت خداست

حب و بغض معصومین علیهم السلام که از جمله آنها فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد، در بسیاری

از روایات مورد تاکید قرار گرفته است؛ به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی

فرمودند: «خدا یا! تو خود شاهد باش که من دوست دار آن کسی هستم که آنها را دوست

بدارد و دشمنم با آن که آنها را دشمن می‌دارد»^۲.

۱. بحار الانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۹۵ به نقل از سرالاسراء؛ علی سعادت پرور؛ ج ۲، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۲۵.

اما به طور خصوص در مورد محبت فاطمه علیها السلام روایتی نقل شده که دلالت بر عظمت مقام آن بانوی یگانه می‌کند.

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا درباره محبت فاطمه فرمودند:

«يَا سَلْمَانَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْحَشْرُ وَالصَّرَاطُ وَالْمُحَاسَبَةُ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ بِعَلَّهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَشَيْعَتَهَا»^۱

ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد، گرفتار آتش می‌شود. ای سلمان! علاقمندی به فاطمه در صد جا به درد می‌خورد: از جمله آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه‌ی اعمال. ای سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند؛ حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند.

هدف ما جلب رضایت خداست

همه فروشنندگان و صنعت‌گران در تبلیغات تولیدی خود می‌نویسند: «هدف ما جلب رضایت شماست»؛ ولی چه می‌شود بر درب مغازه‌ها نوشته شود: «هدف ما جلب رضایت خداست».

«مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا»^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: کسی که برای خشنودی مردم خدا را به غضب درمی‌آورد، در این صورت حتی ستایش‌گران او نیز این فرد را مذمت می‌کنند؛ چون رضایت خدا را فروخته و رضایت مردم را خریده و آثار وضعی آن دوری از عنایت خداست، در این حالت رضایت مردم تبدیل به خشم می‌شود؛ مثلاً رأی‌دهندگان به او تبدیل به مخالفین می‌شوند.

۱. فراتدالسمطین؛ ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب؛ ج ۱، ص ۱۷۹.

گاهی رضایت مردم در طول رضایت خداوند قرار دارد. چه زیباست که انسان هم رضایت خدا و هم رضایت خلق خدا را به دست آورد؛ مثلاً پدر و مادر به فرزند خود توصیه مشروع می‌کنند؛ انجام این امر هم رضایت خدا و هم رضایت خلق خدا را به دنبال دارد؛ ولی گاهی رضایت خلق با رضایت خداوند در تضاد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۱ در جایی که معصیت خداوند را به دنبال داشته باشد، طاعتی برای مخلوق نیست. در صورتی که اطاعت کردن مخلوق با اطاعت خالق در تضاد باشد، باید رضایت خدا در نظر گرفته شود. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بُوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲ اگر پدر و مادر مشرک باشند و تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوند که به آن علم نداری، از آنها پیروی نکن.

فقره چهارم: درخواست بهترین جاهای بهشت

وَأَسْكِنِي فِيهِ بُحُبُوحَاتِ جَنَّاتِكَ:

و در وسط بهشت‌هایت مرا مسکن ده.

خدایا من را در وسط بهشت ساکن کن، شاید وسط بهشت محل سکونت اولیاء الهی است که آن را از خدا درخواست می‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَاءَ»^۳ نفس شما، بهایی غیر از بهشت نیست؛ پس نفس خود را به غیر از بهشت نفروشید.

ضمانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت و خانه‌ای در وسط بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت هستم:

۱. برای کسی که جدال را ترک کند؛ اگرچه بر حق باشد.

(جدال و دعوا کردن قلب را سیاه و مکدر می‌کند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توصیه فرموده‌اند که دعوا را ولو بر حق باشیم، ترک کنیم).

۱. اُمالی صدوق؛ ص ۳۷۰.

۲. عنکبوت: ۸.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۳۲.

۲. برای کسی که دروغ را ترک کند؛ اگرچه از روی شوخی باشد.
(دروغ از گناهان کبیره است و در روایاتی توصیه شده‌ایم که حتی به شوخی هم دروغ نگوییم که آن هم تأثیرات منفی بر روح و جان انسان می‌گذارد).
۳. برای کسی که اخلاق خوب داشته باشد.^۱

(اخلاق حسنه بسیار سفارش شده است تا جایی که در برخی روایات آمده است که اخلاق خوب، باعث رفع فشار قبر و عذاب در قبر می‌شود).

دوستان عزیز بیاییم با همدیگر قرار بگذاریم و به این سه سفارش رسول خدا ﷺ توجه کرده و عامل باشیم تا هم رضایت خداوند و هم رضایت رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام را جلب نماییم.

حضرت مولی‌الموحدین فرمود:

«تَرَكَ الذَّنْبَ شَدِيدًا وَ أَشَدُّ مِنْهُ تَرَكَ الْجَنَّةَ»^۲: ترک کردن گناه سخت، و سخت‌تر از آن، ترک کردن بهشت است.

راه کار بهشتی شدن

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شما شش چیز را از من بپذیرید و به آن عمل کنید، در مقابل من روز قیامت شما را بهشت خواهم برد و آن را برای شما ضمانت خواهم کرد:

۱. در هنگام حرف زدن، دروغ نگویند.
۲. در امانت [مال و ثروت یا راز مردم و یا حتی امانت الهی] خیانت نکنید.
۳. هرگاه وعده‌ای دادید، خلف وعده نکنید.
۴. شهوت‌رانی نکنید.
۵. چشم خود را کنترل کنید که آنچه را نباید ببیند، نبیند.
۶. مواظب دست و زبان خود باشید»^۳.

فقره پنجم: برآورده کننده دعای مضطربین

يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ:

ای اجابت کننده دعای پریشانان.

۱. خصال: ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۸۷.

۳. خصال صدوق؛ ج ۱، ص ۲۵۳.

خداوند اجابت‌کننده درماندگان است

در عبارت پایانی دعای امروز می‌خوانیم: **يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ**. ای خدا! روی حاجتم با توست، تویی که دعای شخص درمانده و ناچار را اجابت می‌کنی و راستی جز خدا چه کسی است که در هنگام درماندگی ما را اجابت کند: **«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»**.^۱

اضطرار چیست؟ مضطر کیست؟

اضطرار حالتی درونی است و زمانی به وجود می‌آید که انسان هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکل خود ندارد و دستش از همه راه‌های طبیعی کوتاه شده است، در این حالت درونش او را به یک وسیله معنوی راهنمایی می‌کند و به وسیله آن، امید و نجات پیدا می‌کند. دل انسان در حالت اضطرار به گونه‌ای به خداوند متصل می‌شود که آدمی با تمامی وجودش خدا را می‌بیند و صدایش می‌زند. در روایتی آمده است که مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت:

یابن رسول‌الله! خداوند را به همان گونه‌ای که هست، به من معرفی کن. حضرت فرمودند: آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟

جواب داد: بله.

- آیا کشتی تو شکسته است، به گونه‌ای که نه کشتی دیگری باشد و نه شناگری که تو را نجات دهد؟

- بله.

- آیا در آن حالت قلبت به چیزی مرتبط نشده که قدرت داشته باشد تا تو را از این مهلکه نجات دهد؟

- بله.

حضرت فرمودند: این همان خدایی است که بر نجات و فریادرسی قدرت دارد، در جایی که هیچ نجات‌دهنده و فریادرسی نیست.^۲

این از ویژگی‌های انسان است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می‌افتد و در همه حال او را صدا می‌زند؛ اگر چه ممکن است بعد از رفع مشکل، دوباره خدا را فراموش کند. **«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ»**.^۱ و هنگامی که به انسان ناراحتی برسد، ما را در حالی که

۱. زمر: ۸.

۲. فیض کاشانی؛ نوادر الاخبار؛ ص ۵۷، ح ۱.

به پهلو خوابیده، یا نشسته یا ایستاده است، می‌خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف کردیم، چنان می‌رود؛ مثل اینکه هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخوانده است.

آری، هنگامی که امواج بلاها، سختی‌ها و حوادث دردناک انسان را احاطه کرد و دست او از همه جا کوتاه شد، حجاب‌هایی که جان او را فرا گرفته بود، کنار می‌رود و با تمام وجود خدا را می‌بیند و با اخلاص فراوان او را می‌خواند.

رابطه اضطراب و اجابت دعا

از آیه محل بحث می‌توان دریافت که برای اجابت دعا، تحقق دو شرط لازم است:

۱. انسان به حد اضطراب و درماندگی برسد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ».
۲. انسان از تمام اسباب مادی ناامید شود و با تمام وجود، فقط خدا را بخواند: «إِذَا دَعَاهُ».

در این حالت، انسان ارتباط قوی و محکمی با خدا پیدا می‌کند. اگر در دعا صادق باشیم، بدانیم که پروردگار اجابت می‌کند. در دعا صادق بودن؛ یعنی حقیقتاً بخواهد و فقط او را صدا بزند. اگر چنین شد، خداوند متعال آنچه او را به اضطراب کشانده، برطرف و دعای او را مستجاب و گرفتاری او را برطرف می‌کند: «وَيَكْشِفُ السُّوءَ».

مصادیق آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ...» کیست؟

از مصادیق بارز این آیه، مردمی هستند که با تحمل همه سختی‌ها و گرفتاری‌ها، زمینه حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه را فراهم می‌کنند.

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «بعد از من خلفایی می‌آیند و پس از آن امیرانی می‌آیند و بعد از آن پادشاهانی می‌آیند و پس از آن جبارانی می‌آیند؛ سپس مردی از خاندان من قیام می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌طور که از ظلم پر شده بود».^۲

در حدیث دیگری نیز چنین آمده است: «در آخر الزمان از جانب حاکمان، بلای شدیدی بر امت من نازل می‌شود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، تا اینکه سرزمین پهناور بر آنها تنگ می‌شود و زمین پر از ظلم و جور می‌شود. مؤمنان هیچ پناهگاهی از

۱. یونس: ۱۲.

۲. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۷.

این ظلم نمی‌یابند تا بدان پناه برند؛ پس خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد تا زمین را از قسط و عدل پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده بود...»^۱
 در حالت عادی، مردم وقتی خواهان عدالتند که اجرای آن به نفع خودشان باشد و در جایی که عدالت برای آنها ضرر داشته باشد، پذیرای آن نیستند؛ اما زمانی که با تمام وجود طعم ظلم را چشیدند، از دل و جان در همه شرایط، عدالت را می‌پذیرند. فراهم‌شدن این آمادگی نیز کار آسانی نیست.

حضرت مهدی علیه السلام نیز در نامه خود به محمدبن عثمان، مردم را به دعا برای تعجیل فرج ترغیب کرده و فرموده‌اند:

«برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید؛ چون همین دعا موجب فرج شماست»^۲
 وجود مبارک آن حضرت نیز از مصادیق مضطرب‌هایی هستند که با مشاهده ضعف و خواری مسلمانان و ظلم ستمگران به آنها، در مقدس‌ترین مکان روی زمین دست به دعا برمی‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«این آیه در مورد قیام‌کننده‌ای از آل محمد صلی الله علیه و آله است به خدا سوگند! او همان مضطرب است؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و با دست به سوی خدا دعا می‌کند؛ پس خداوند به او جواب می‌دهد و ناراحتی‌اش را برطرف می‌کند و او را در زمین خلیفه قرار می‌دهد»^۳.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده است:

«به خدا سوگند! گویا من به سوی قائم می‌نگرم، در حالی که پشتش را به حجرالاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطرب در کتاب خدا در آیه "أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ... " اوست»^۴.

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنَّا السُّوءَ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا انصَارَهُ وَ اعْوَانَهُ، آمِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ».

۱. همان؛ ص ۲۷۵، ح ۳۸۷۰۸.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی؛ منتخب الاثر؛ ص ۲۲۳.

۳. عروسی حویزی؛ تفسیر نور‌القلین؛ ج ۴، ص ۹۴.

۴. همان.

« ویژه شب قدر »

حقیقت شب قدر

مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است و شب قدر شب اندازه‌گیری است و خداوند متعال در این شب حوادث یک سال را تقدیر می‌کند و زندگی، مرگ، رزق، سعادت و شقاوت انسان‌ها و اموری از این قبیل را در این شب مقدر می‌گرداند. در این شب که شب نزول قرآن به شمار می‌آید، امور خیر و شر مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد.^۱

شب قدر همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشت یک‌ساله بسیار مؤثر است.^۲ در این شب تمام حوادث سال آینده به امام هر زمان ارائه می‌شود و وی از سرنوشت خود و دیگران با خبر می‌گردد.

شب قدر بهترین زمان

در طول سال، ساعات، روزها، شب‌ها و ماه‌ها و اساساً زمان‌های متفاوتی وجود دارد؛ اما در میان همگی این زمان‌ها، بعضی به واسطه عنایت و توجه خداوند و اثراتی که بر این زمان‌ها مقرر شده یا اتفاقاتی که در آنها روی داده یا می‌دهد، دارای اهمیت، شرافت و عظمت ویژه‌ای هستند. یکی از این زمان‌ها شب قدر است. در آیین اسلام، این شب با ارزش‌ترین و برترین شب در طول سال است. اهمیت این شب تا حدی است که نه تنها آیات مختلفی از سور قرآن کریم در مورد خصوصیات این شب نازل شده؛ بلکه سوره‌ای مستقل نیز به این نام و در خصوص شب قدر در قرآن کریم وجود دارد.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. ملکی تبریزی؛ مراقبات؛ ص ۲۳۷.

برای بیان روشن تر اهمیت این شب، می توان دو دسته آیات قرآنی که درباره این شب نازل شده اند را در نظر گرفت. دسته ای از این آیات به بیان عظمت و شرافت فوق العاده این شب می پردازند و دسته دیگر بیانگر اثرات این شب هستند. سوره مبارکه قدر که به منزله شرح و تفسیر آیات سوره مبارکه «دخان» است، شش ویژگی برای شب قدر می شمارد:

(الف) شب نزول قرآن است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛

(ب) این شب، شبی ناشناخته است و این ناشناختگی به دلیل عظمت آن شب است: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛

(ج) شب قدر از هزار ماه بهتر است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛

(د) در این شب مبارک، ملائکه و روح با اجازه پروردگار عالمیان نازل می شوند: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ».

روایات نیز تصریح دارند که آنها بر قلب امام هر زمان نازل می شوند.

(ه) این نزول برای تحقق هر امری است که در سوره «دخان» بدان اشاره رفته است: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و این نزول که مساوی با رحمت خاصه الهی بر مؤمنان شب زنده دار است، تا طلوع فجر ادامه دارد: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

شب قدر کدام یک از شب های سال است؟

با در نظر گرفتن دو آیه از قرآن کریم و دقت در آنها و با استفاده از احادیث نبوی و کلام ائمه اطهار می توان دریافت که چنین شبی در ماه مبارک رمضان قرار دارد؛ چرا که خداوند در آیه ۱۸۵ سوره بقره، ماه رمضان را ماهی معرفی می کند که قرآن در آن نازل شده است و در آیه آغازین سوره قدر نیز شب قدر را شبی می داند که قرآن در آن نازل گشته است.

پس به خوبی می توان نتیجه گرفت که شب قدر در ماه مبارک رمضان قرار دارد و قرآن در این شب و در نتیجه در ماه رمضان نازل شده است. روایات رسیده از پیامبر اکرم و اهل بیت نیز این مطلب را تأیید می نماید. نهایتاً آنچه ما می توانیم از قرآن کریم در تعیین زمان این شب بفهمیم، محدود به وقوع یک چنین شبی در ماه مبارک رمضان است؛ اما روایات رسیده از معصومین در تفسیر قرآن، وضعیت را روشن تر می کند. در این روایات به شب های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان اشاره شده است و شب بیست و سوم از بقیه محتمل تر شمرده شده است.

حضرت موسی و شب قدر

در برخی از مواقع هنگامی که فرد مسلمان با یک موقعیت زمانی یا مکانی ویژه برای استجاب دعا واقع می‌شود، زبانش از بیان خواسته‌ها قاصر مانده و نمی‌داند از خالق خویش چه بخواهد. این مسئله دلایل گوناگونی می‌تواند داشته باشد. گاه از فرط نشاط و بساطت روح است، گاه از درک بزرگی توفیقی است که نصیبش شده که حتی در بین انبیا نیز دیده می‌شود. سؤال حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در این شب عزیز از خداوند از این نوع است.

حضرت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مناجات خود با خدا عرض کرد:

«إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبِكَ؛ قَالَ قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ.
 قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ؛ قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ.
 قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ؛ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ.
 قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثِمَارِهَا؛ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.
 قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ؛ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.
 قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رِضَاكَ؛ قَالَ رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:»^۱

خدایا، من خواهان قرب تو هستم. خطاب شد: قرب من از آن کسانی است که لیل‌القدر را بیدار باشند.

عرض کرد: خدایا، رحمتت را خواهانم. خطاب شد: رحمت شامل حال کسانی است که در شب قدر به مساکین رحم می‌کنند.

عرض کرد: خدایا، من جواز عبور از صراط را خواهانم. خطاب شد: این جواز برای کسانی صادر می‌شود که در لیل‌القدر صدقه بدهند.

عرض کرد: خدایا، من خواهان درختان و میوه‌های بهشت هستم. خطاب شد: این نعمت برای کسانی است که در لیل‌القدر به تسبیح مشغولند.

عرض کرد: خدایا، من نجات از آتش را می‌طلبم. خطاب شد: نجات برای کسانی است که در لیل‌القدر به استغفار مشغولند. عرض کرد: خدایا، من رضای تو را می‌طلبم. خطاب شد: رضای من را کسی جلب کرد که در لیل‌القدر دو رکعت نماز خواند.

وظایف ما در شب قدر

اعمال و وظایف شب‌های قدر را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

۱. وظایف مشترک

۲. وظایف مخصوص

حال به برخی از اعمال مشترک در شب‌های قدر اشاره می‌کنیم تا آنان که خواهان خوش کامی و خوش بختی هستند، به انجام آنها بپردازند:

۱. غسل

برای پاکیزگی جسم و صفای روح و روان، مستحب است به نیت شب قدر و با قصد تقرب به خدا در اول آن شب، غسل انجام شود. سیدبن طاووس در اقبال به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه رمضان هر شب غسل می‌کرد.

۲. احیا و شب‌زنده‌داری

از اعمالی که در طول سال، مخصوصاً شب‌های مبارک رمضان و به‌ویژه در شب قدر بدان سفارش اکید شده است، احیا و شب‌زنده‌داری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ حَوْلَ عَنُقِ الْعَذَابِ إِلَى السَّنَةِ الْقَابِلَةِ»^۱: کسی که شب قدر را زنده بدارد، عذاب تا سال آینده از او روی می‌گرداند.

حضرت علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین بود که رختخواب خویش را جمع می‌کرد و کمر بند [همّت برای عبادت] را در دهه آخر از ماه رمضان محکم می‌بست و همیشه این‌گونه بود که اهل و عیالش را در شب بیست و سوم بیدار نگه می‌داشت و بر روی خواب رفتگان در آن شب آب می‌پاشید [تا از درک شب قدر و درک شب‌زنده‌داری محروم نشوند].^۲

حتی در شب‌های بارندگی در حالی که مسجد مدینه سقف نداشت، عبادت و شب‌زنده‌داری را ترک نمی‌کرد و دیگران را با رفتار خویش وا می‌داشت که در همان گل و باران بیدار باشند و نماز گزارند.^۳

۱. بحار الانوار؛ ج ۹۵، ص ۱۴۵.

۲. همان؛ ج ۹۵، ص ۱۰.

۳. همان؛ ص ۱۰.

در روایتی می‌خوانیم:

«وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَتُدَاوِيهِمْ بِقِلَّةِ الطَّعَامِ وَتَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَتَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا»^۱ روش فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ این بود که هیچ فردی از خانواده خویش را نمی‌گذاشت در آن شب [بیست و سوم] بخوابد و [مشکل خواب آنها را] با کمی غذا و آمادگی در روز درمان می‌نمود و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیر [و برکت] آن شب محروم شود.

۳. حضور در مسجد

از مسائلی که معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت به آن حساسیت ویژه نشان داده‌اند، حضور در مسجد، در شب قدر است. قبلاً اشاره شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حتی در شب‌های بارانی و گل‌بودن مسجد مدینه، حضور در آن را در شب‌های قدر ترک نمی‌کرد. از آن بالاتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دهه سوم ماه مبارک رمضان، شب و روز در مسجد معتکف بود. یحیی بن رزین نقل نموده:

«كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَرِيضًا مُدْنِفًا فَأَمَرَ فَأُخْرِجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَكَانَ فِيهِ حَتَّى أَصْبَحَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»^۲ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بیماری شدیدی داشت. دستور داد او را به مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [با همان حال] ببرند. پس حضرت تا صبح شب بیست و سوم ماه رمضان در آنجا باقی ماند.

۴. تلاوت قرآن

چه لذت‌بخش است که در شب نزول قرآن، کنار چشمه سار کلام وحی خاضعانه بنشینیم و دل و قلب تشنه را از آن سیراب نماییم و چه شیرین و شورآفرین است لحظه فرارسیدن وقت دیدار و عروج که مریضان و دردمندان در ساحت قرآن دست نیاز بلند می‌کنند و زمزمه «القرآن شفاء» را سر می‌دهند. شبی که تلاوت قرآن (هر قدر میسور باشد) در آن شب، بهترین ذکر است، به خصوص تلاوت سوره‌های یس، عنکبوت، روم و دخان.

۱. همان؛ ج ۹۴؛ ص ۱۰ و مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۴۷۰.

۲. همان؛ ص ۴، ذیل روایت ۴.

۵. توبه و استغفار

در بعضی از اخبار آمده است زمانی که فرد گنهکار از کرده خود پشیمان شد و به سوی خدا بازگشت و گفت: **إِلَهِي أَنَا أَسَأْتُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : وَأَنَا سَتَرْتُ: خدایا من بد کردم. خداوند متعال می فرماید: من آن را پوشاندم.**

فَيَقُولُ:إِلَهِي أَنَا نَدِمْتُ: من پشیمان شدم

خداوند می فرماید: من هم قبول کردم. ای جوان! چنانچه توبه کردی و شکستی، از اینکه دوباره به سوی ما باز گردی، شرمگین باش.

وَإِذَا ثَانِيًا فَلَا تَسْتَحْيِ أَوْ يَمْنَعُكَ الْحَيَاءُ أَنْ تَأْتِيَنَا ثَالِثًا وَإِذَا نَقَضْتَ ثَالِثًا فَارْجِعْ إِلَيْنَا

رابعاً: هر گاه برای دومین بار توبه خود را شکستی، شرمگین باش و مبادا حیا تو را از بازگشت به سوی ما برای سومین بار باز دارد و اگر بار سوم هم توبه خود را شکستی، باز هم برای چهارمین بار به سوی ما باز گرد.

فَأَنَا الْجَوَادُ الَّذِي لَا أَبْخُلُ وَأَنَا الْحَلِيمُ الَّذِي لَا أَعْجَلُ وَأَنَا الَّذِي أَسْتُرُ عَلَى الْمَعَاصِي

وَأَقْبَلُ التَّائِبِينَ، وَأَعْفُو عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَأَرْحَمُ النَّادِمِينَ وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ: منم بخشنده‌ای که بخل نمی‌ورزم، منم حلیم و بردباری که عجله نمی‌کنم و منم آن‌که بر گناهان پرده می‌افکنم و توبه‌کنندگان را می‌پذیرم و از خطاکاران در می‌گذرم و به پشیمانان رحم می‌نمایم و منم ارحم الراحمین.

مَنْ ذَا الَّذِي أَتَى إِلَيْنَا فَرَدَدْنَاهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَيْنَا فَطَرَدْنَاهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي

تَابَ إِلَيْنَا وَمَا قَبَلْنَاهُ؟: چه کسی به سوی ما بازگردید که او را نپذیرفتیم؟

مَنْ ذَا الَّذِي طَلَبَ مِنَّا وَمَا أَعْطَيْنَاهُ؟ مَنْ الَّذِي اسْتَقَالَ مِن دُنْبِهِ فَمَا غَفَرْنَا: چه کسی

به درگاه ما آمد و او را رد کردیم؟ چه کسی به ما پناه آورد و ما او را رد کردیم؟ چه کسی به نزد ما بازگشت که او را نپذیرفتیم؟ چه کسی از ما خواهشی کرد که به او عطا نکرده باشیم؟ چه کسی از ما طلب آمرزش کرد که ما او را نیامرزیده باشیم؟

أَنَا الَّذِي أَغْفِرُ الذُّنُوبَ وَأَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَأَغِيثُ الْمَكْرُوبِ، وَأَرْحَمُ الْبَاكِيِ النَّدُوبِ وَأَنَا

عَلَامُ الْعُيُوبِ: منم خدایی که گناهان را می‌آمرزم و عیب‌ها را می‌پوشانم و اندوه‌ناکان را یاری می‌رسانم و بر گریه‌کننده و زاری‌کننده رحم می‌کنم و منم دانای امور آشکار و نهان.^۱

فراری‌ها ز عصیان باز گردید به الطاف خدا دمساز گردید
 بیندیشید، یزدانی رحیم است به راه آید رحمان و کریم است
 گناه بنده عاصی ببخشد به هر ادعوی صد لبیک گوید

۶. خواندن دعای جوشن کبیر و دیگر ادعیه مأثوره

از جمله این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُمْسَيْتُ لَكَ عَبْدًا ذَاخِرًا لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا أَصْرِفُ عَنْهَا سُوءًا أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي...»^۱

خداوندا، من در حالی که بنده آستان‌بوس تو بودم، شب را به پایان بردم. مرا اندیشه سود و زیانی برای خویشتن نیست و قدرت آن را در خود نمی‌بینم که بدی را از خویش دور نمایم. این اعتراف را به زیان خود و به سبب ناتوانی و درماندگی می‌کنم؛ پس از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او رحمت فرستی و آنچه را که از آموزش به من و همگی زن و مرد مؤمن نوید داده‌ای، به انجام رسان و نعمت خود را بر این بنده فقیر و بیچاره و ناتون، کامل گردان. خداوندا، مرا از یاد خود فراموشی مده، به دلیل آنچه که به من ارزانی داشته‌ای و مرا بی‌خبر از احسان و نومید از رحمت قرار مده، هر چند سستی در نهان و آشکار و سلامت و بیماری و سختی و آسودگی از سوی من بوده باشد که تو دعای ما را می‌شنوی و اجابت خواهی کرد.

۷. توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام

با توجه به آیه شریفه که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲

در لغت به آنچه که توسط آن به چیزی توسل و تقرب جویند، وسیله می‌گویند. در شب مبارک قدر وسیله‌ای مطمئن‌تر از ائمه هدی علیهم‌السلام برای انسان وجود ندارد؛ پس باید به ایشان توسل جست، مخصوصا به مولی الموحدین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که لیالی قدر مصادف با شهادت مظلومانه آن امام متقین است و نیز با تمسک به زیارت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به درگاه حضرت احدیت به استغاثه پرداخت.

۱. مفاتیح الجنان؛ اعمال شب‌های قدر.

۲. مائده: ۳۵.

۸. نماز

در این شب فرشتگانی که به زمین فرود می‌آیند، باید شاهد و ناظر رکوع و سود خالصانه و متواضعانه انسان باشند تا بدین وسیله اشرفیت و خلیفه‌اللهی او برای ایشان تفسیر گردد و رمز سجده ملائکه را در برابر آدم دریابند؛ بنابراین در ردیف اعمال و وظایف لیالی قدر، نماز که سرلوحه همه عبادات است، به طرق مختلف وارد شده است:

اولاً: خواندن نمازهای قضا شده در گذشته، به‌ویژه نمازهای سال اخیر؛
ثانیاً: خواندن نمازهای مستحبی برای کسب ثواب بیشتر.

۹. برپایی نماز جماعت

انس بن مالک از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمودند:
«مَنْ صَلَّى مِنْ أَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى آخِرِهِ فِي جَمَاعَةٍ فَقَدْ أَخَذَ بِحِطِّ مَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۱: کسی که از اول تا آخر ماه رمضان در نماز جماعت حاضر شود، بهره‌ای از شب قدر گرفته است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نماز صبح را به جماعت برگزار می‌نمود و بعد از آن تا مدتی مشغول تعقیبات می‌شد.^۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یاران او و دیگر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در سخت‌ترین شرایط نماز جماعت شب قدر را ترک نمی‌کردند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «شب بیست و سوم در عین حالی که باران شدیدی آمده بود و مسجد مدینه را گل و آب فرا گرفته بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به نماز وامی‌داشت. آن‌گاه فرمود:

«فَصَلِّي بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنْ أَرْتَبَةَ أَنْفِهِ لَفِي الطَّيْنِ»^۳: پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ما نماز [جماعت] خواند، در حالی که نوک بینی حضرت در گل [فرو رفته] بود.

۱۰. قرآن بر سر گرفتن

یکی دیگر از اعمال شب قدر که در سیره معصومان دیده می‌شود و بحمدالله، در جامعه تشیع به خوبی جای خود را یافته است، مراسم قرآن سرگرفتن است.

۱. کنز العمال؛ ج ۸، ص ۵۴۵، ح ۲۴۰۹۰.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۷، ص ۲۶۰.

۳. بحار الانوار؛ ج ۹۵، ص ۱۰.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «برای سه شب قرآن کریم را مقابل خود قرار دهید و آن را بگشایید و بخوانید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ...»^۱.

۱۱. تجدید عهد با امام زمان (عج) و خواندن دعای فرج

از ائمه معصومین نقل است که در شب بیست و سوم ماه رمضان و در طول آن ماه مبارک، در هر حالی (نشسته و ایستاده) و هر زمانی پس از ذکر و یاد خدای تعالی و درود فرستادن بر محمد و آل او علیهم السلام این دعا را بخوان:
«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ.....».

۱۲. افطاری دادن و اطعام نمودن

از اعمالی که در ماه مبارک رمضان مورد تأکید قرار گرفته، افطاری دادن به دیگران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه معروف شعبانیه می فرماید: «مردم بیدار باشید! کسی که از شما به روزه دار مؤمن در این ماه افطاری دهد، پاداش آزاد نمودن یک برده و بخشش گناهان گذشته را همراه دارد. عرض شد: ای رسول خدا! ما توان افطاری دادن نداریم. حضرت فرمود: بترسید از آتش! ولو با دادن نصف دانه خرما و از آتش پرهیزید! گر چه با دادن شربت آب باشد»^۲.

امام علی علیه السلام نیز در شبهای مبارک رمضان و شبهای قدر به مردم اطعام می کرد و آنها را موعظه می نمود؛ چنان که در روایتی می خوانیم:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَعْشُ النَّاسَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّحْمِ وَلَا يَتَعَشَّى مَعَهُمْ فَإِذَا فَرَّغُوا خُطْبَهُمْ وَ وَعَظَهُمْ... وَ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ إِعْلَمُوا أَنَّ مَلَكَ أَمْرِكُمُ الدِّينُ وَعِصْمَتِكُمُ التَّقْوَى وَ زِينَتِكُمُ الْأَدَبُ وَ حُصُونُ أَعْرَاضِكُمُ الْحِلْمُ»^۳: همیشه علی بن ابیطالب علیه السلام شام [و افطاری تهیه شده] از گوشت را به مردم در ماه رمضان می داد؛ ولی خود از آن [گوشت] استفاده نمی کرد. پس هنگامی که [از خوردن شام] فارغ می شدند، برای آنها خطبه می خواند و آنها را موعظه می نمود... .

۱. همان؛ ح ۵ و ر. ک: مفاتیح الجنان، ص ۲۲۴.

۲. عیون اخبار الرضا؛ ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. الترغیب و الترہیب؛ ج ۲، ص ۹۵، ح ۱۴.

۱۳. اعتکاف

پیامبر ﷺ فرمود:

«إِعْتِكَافُ الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَعْدِلُ حَجَّتَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ»: ^۱ اجر اعتکاف نمودن در ده روز آخر ماه رمضان، مساوی با ثواب دو حج و دو عمره است. منظور از اعتکاف، توقف نمودن و ساکن شدن در مسجد جامع به قصد قربت و عبادت به مدت سه روز یا بیشتر با رعایت شرایط مخصوص آن که دارای ثواب بسیار زیاد است و از جمله عبادات مستحب می باشد که بزرگان دین به انجام آن اهتمام ورزیده اند.

بهترین وقت عبادت در صیام	لیله القدر است با فضل تمام
بُد شب احیا شب خیر و امید	هم برات و هم نجات و هم نوید
رحمت است و مغفرت یکسر تمام	کسب هر فیض و فضیلت در مقام
نور بود از سر به پا مستور بود	دیده ناهل از آن کور بود
باز گردد هر دری در آسمان	دعوت آید از خدای مهربان
بس مبارک بوده امشب با یقین	نازل آید هر ملک سوی زمین
تنگ گردد، صحن گیتی بر ملک	رشک برده بر زمین امشب فلک
زان که امشب، طاعت اندر خاکدان	بهتر و برتر بود از آسمان
لیله القدر است و بی شبهه به دهر	افضل و اعلی بود، من الف شهر

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۰، ابواب الاعتکاف، باب ۱، ح ۳.

دعای روز بیست و سوم

اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ وَ امْتَحِنْ قَلْبِي فِيهِ
بِتَقْوَى الْقُلُوبِ يَا مُقِيلَ عَثَرَاتِ الْمُدْنِبِينَ:

ای خدا در این روز مرا از گناهان پاکیزه گردان و از هر عیب و نقص پاک ساز
و دلم را با رتبه دل‌های اهل تقوی آزمایش کن. ای پذیرنده عذر لغزش‌های
گنهکاران.

ترجمه منظوم دعا

خالق اشجار و اثمار و حبوب
این حقیر پر خطا را از ذنوب
آنچه باشد در وجودم از عیوب
مثل من کس نی ز مشرق تا غروب
در شقاوت از شمال و هم جنوب
عیب من روشن تر از جنس اروپ
با افاضات به تقوای قلوب
صاحب تقوا و فارغ از خطوب
خواهش عبد بد از مولای خوب
بگذر از تادیب سوط و ضرب چوب

ای خدا ای فارغ هم و کروب
شستشو فرما در این ماه کریم
کن مطهر ز آب عفو و رحمتت
عیب من یا رب بود از حد فزون
نیست اندر خطه غیرا چو من
نقص من بیرون ز تعداد و شمار
امتحان فرما در این مه قلب من
خوش به حال آن‌که باشد در جهان
چشم پوش از لغزش من، این بود
یا مقیل عثرات المذنبین

فقره اول: شستو از گناهان

اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ:

ای خدا در این روز مرا از گناهان شستشو فرما.

ما در ماه مبارک رمضان میهمان سفره پر برکت الهی هستیم و باید خودمان را برای
این ضیافت آماده کنیم تا با دلی پاک به این میهمانی برویم؛ بنابراین از خداوند
می‌خواهیم ما را از گناهان شستشو بدهد و لیاقت آن را بدهد که از این میهمانی استفاده
کنیم.

گناه در لغت به معنای بزه، جرم، خطا و نافرمانی است که در زبان عربی به ذنب و اثم و معصیت تعبیر شده است و معنایی که بر همه آنها صدق می‌کند و بلکه جامع همه معانی است، همان نافرمانی و انجام عمل برخلاف قانون و سرپیچی از قانون است و یا اینکه انسان مکلف، مرتکب کاری نامشروع و خلاف شرع گردد. در واقع می‌توان گفت گناه عبارت است از خروج از طاعت خدای متعال و روی آوردن به آنچه از انجام آن در شرع مقدس نهی شده‌ایم و کسی که از طاعت خدا و رسول سر باز زند و به نافرمانی آنان پردازد و از حدودی که خداوند برای انسان‌ها ترسیم فرموده، تجاوز کند، گناهکار شناخته شده و مستوجب عذابی ذلت‌بار و خوارکننده می‌گردد. این معنا در قرآن کریم به آن اشاره شده و می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۱

زشتی‌ها و گناهانی که از انسان صادر می‌شود، در دل و جان آدمی ایجاد تاریکی و ظلمت می‌نماید؛ زیرا وجود انسان مانند حریری لطیف و سفید می‌ماند که اگر در معرض گرد و خاک و کثافات قرار گیرد، تیره می‌شود و اگر با اولین نکته سیاهی که بر آن پارچه نشست شستشو داده نشود، تیرگی در پارچه نفوذ پیدا می‌کند و کم‌کم بر این سیاهی افزوده می‌گردد، تا زمانی که دیگر جای سفیدی در آن حریر لطیف یافت نمی‌شود. گناهان و تیرگی‌هایی که بر وجود آدمی اثر می‌گذارد، بر حسب صفات و خصوصیات انسان متغیر می‌باشد، باید آنها را بشناسد و در سدد زدودن آنها و شستشوی دل از آن کثافات و گناهان برآید.^۲

در یک تقسیم‌بندی گناهان به دو بخش تقسیم می‌شوند: دسته اول گناهان کبیره و دسته دوم گناهان صغیره و اگر انسان از انجام گناهان بزرگ اجتناب کند، غیر آنها به واسطه فضل الهی بخشیده می‌شود.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۳: چنانچه از گناهان کبیره‌ای

که شما را از آن نهی کرده‌ایم، دوری گزینید، ما از گناهان دیگر شما می‌گذریم. بنا بر قول مشهور آن دسته از گناهان که خداوند تبارک و تعالی به آنها وعده عذاب داده، گناهان کبیره خوانده می‌شوند. ناگفته نماند که اصرار بر گناهان صغیره نیز گناه کبیره شمرده است. پس انسان باید تلاش کند که حتی بر گناهان صغیره اصرار نرزد و انجام آنها برای او عادت نشود.

۱. نساء: ۱۴.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۷۳.

۳. نساء: ۳۱.

کسی که طلب می کند **اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ**؛ باید به گناهان خود در پیشگاه خداوند متعال اعتراف کرده و با ندبه و دعا به پیشگاه ذات باری تعالی محبت او را به خود جلب نماید تا موجبات پذیرش توبه اش فراهم آمده و امید داشته باشد که خداوند توبه پذیر، تائبین را دوست دارد.

راه های پاک شدن از گناه

۱. اقرار بر گناه

یکی از راه های پاک شدن از گناه اقرار بر آن گناه می باشد. البته در دستورات اسلامی اقرار به گناه را فقط در محضر باری تعالی جایز می داند و به هیچ کسی اجازه نمی دهد که برای کسی گناه خود را بیان کند.^۱

«**أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِأَقْرَارٍ**»:^۲ امام صادق عليه السلام: همانا به خدا قسم بنده از گناه، با اصرار بر گناه خارج نمی شود و بنده از گناه خارج نمی شود مگر با اقرار بر گناه.

«**الْشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْأَخْتِصَاصِ، عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْمُمْرُؤُ بِذَنْبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ [وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فِي صَلَاتِهِ] وَ يَقْرَأُ لِلَّهِ بِذَنْبِهِ وَ يَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ وَ فِي عَهْدِهِ أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَيْهِ فَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ إِنْ شَاءَ**»:^۳

امام عليه السلام: اقرارکننده به گناه مثل کسی است گناهی بر او نیست. [و وقتی که مرد در دل شب و در نمازش باشد] و اقرار کند برای خدا به گناهش و طلب توبه کند و به گناهش بر نگردد؛ پس خداوند او را می بخشد! هر قدر که بخواهد.

۲. توبه و استغفار

یکی از راه های پاک شدن از گناه توبه و استغفار از گناه و آن هم بازگشتی که دیگر به آن برنگردد، انسان را به جایی می رساند که مساوی با کسی است که دیگر گناه نکرده است. مصداق شستن گناه، توبه می باشد.

امام باقر عليه السلام می فرماید:

«**التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ**»:^۴ توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه

ندارد.

۱. سایت راسخون.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۴۲۶.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۴. ارشاد القلوب الى الصواب؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوْ عَمِلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ وَ مَنْ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ فَلَا خَيْرَ فِيهِ»^۱ کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند او را می بخشد اگر چه عمل آن روز او بیشتر از هفتاد هزار گناه باشد. و کسی که در روز عمل او اکثر از هفتاد هزار گناه باشد، خیری در آن روز برای او نمی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که طلب استغفار کند از خداوند عزوجل بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه، خداوند در آن روز هفتصد گناه می بخشد؛ پس اگر برای او [گناه] نباشد، برای پدرش می بخشد و اگر برای پدرش [گناه] نباشد، برای مادرش می بخشد و اگر نبوده باشد، برای مادرش، پس برای برادرش می بخشد و اگر برای برادرش نباشد، برای خواهرش و اگر برای خواهر هم گناهی نبود، برای نزدیک به او...»^۲

توبه و استغفار حقیقی

امام علی علیه السلام به مردی که در حضور آن حضرت استغفار کرد، چنین فرمود:
«تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَ هُوَ أَسْمُ وَاقِعٍ عَلَى سَيِّئَةِ مَعَانٍ»:

مادرت برای ت بگیرد، آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه شریفان بلندمرتبه است و اسمی است که بر شش معنی اطلاق می شود.

أَوَّلُهَا: النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى: پشیمانی از گذشته؛

وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا: تصمیم بر عدم تکرار گناه برای همیشه؛
وَالثَّلَاثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تُلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ عَلَيْكَ تَبِعَةً:

پرداخت حقوق مردم تا به هنگام ملاقات با خدا حقی بر تو نباشد؛

وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعَمَّدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا تُؤَدِّي حَقَّهَا: به جا آوردن فریضی

که درست به جا نیآورده ای؛

وَالْخَامِسُ: أَنْ تَعَمَّدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتَدْيِبُهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى يَلْصِقَ

الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ: ذوب کردن گوشتی که از حرام بر بدنت

روئیده به وسیله حزن و اندوه تا پوست به استخوانت بچسبد؛

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۶، ص ۴۸۰.

۲. أمالی صدوق؛ ص ۲۵۵.

وَالسَّادِسُ: أَنْ تَذِيقَ الْجِسْمَ أَلِيمَ الطَّاعَةَ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمُعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ: چشاندن رنج و زحمت عبادت به جسم؛ همان گونه که لذت معصیت را
چشیده است. پس از آنکه همه این مراحل را طی کردی، آن گاه بگو استغفرالله.

۳. اقامه نمازهای واجب

اقامه نماز یکی از راههایی است که می تواند در بخشش گناه موثر باشد.
«أَقِمِ الصَّلَاةَ ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۱: نماز را اقامه کن؛ چرا که خوبی ها،
بدی ها را از بین می برد.

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است:
«نماز پنج گانه به نهر آبی تشبیه شده است که روزانه پنج بار انسان خود را در آن
نهر شستشو می دهد».^۲

۴. نماز شب

یکی از پاک کننده های گناه، نماز و عبادت فرد مؤمن در شب می باشد؛ یعنی غیر از
ثوابی که نماز شب دارد، یکی از آثارش شستشودادن گناه مؤمن می باشد.
امام صادق علیه السلام فرمودند:
«صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ»^۳: نماز مؤمن در شب
گناهی که در روز انجام داده است را از بین می برد.

۵. شب زنده داری

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَامَ لَيْلَهُ ثُمَّ أَصْبَحَ صَائِمًا نَهَارَهُ لَمْ يُكْتَبْ
عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَ لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً (وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِكَلِمَةٍ خَيْرٍ إِلَّا
كَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً) وَ إِنْ مَاتَ فِي نَهَارِهِ صَعِدَ بِرُوحِهِ إِلَى عَلِيِّينَ وَ إِنْ عَاشَ حَتَّى يُفْطِرَ
كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّابِينَ»^۴: امام باقر علیه السلام: به درستی که مومن وقتی شب را بیدار باشد و
صبح کند در حالی که آن روز را روزه بدارد، برای او گناهی نوشته نمی شود و قدمی را
بر نمی دارد مگر اینکه برای او حسنه ای نوشته می شود. [کلمه خیری نمی گوید مگر اینکه

۱. هود: ۱۱۴.

۲. بحار الانوار؛ ج ۸۴، ص ۲۴۰.

۳. کافی؛ ج ۳، ص ۲۶۶.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۴۰۶.

برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود] و اگر در آن روز بمیرد، روح او به علیین بالا برده می‌شود و اگر بماند تا اینکه افطار نماید، خداوند او را از توابین می‌نویسد.

۶. قرائت قرآن

فضیلت سوره قدر در پاک‌شدن گناه

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که سوره قدر را با صدای بلند بخواند، مثل شمشیرزدن در راه خدا می‌باشد و کسی که در خفا بخواند، مثل کسی می‌باشد که خونس را در راه خدا داده است و اگر بخواند این سوره را ده مرتبه، برای او هزار گناه از گناهانش بخشیده می‌شود».^۱

۷. ذکر

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که هنگام خواب صد مرتبه بگوید: لا اله الا الله، خداوند در بهشت برای او خانه‌ای بنا می‌کند و کسی که صد مرتبه استغفار کند؛ مثل اینکه شب را بیدار بوده و همه گناهانش می‌ریزد؛ مثل ریختن برگ درخت و صبح می‌کند در حالی گناهی بر او نیست».^۲

۸. دعا

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر کس این کلمات را در هر روز ده مرتبه بگوید، خداوند متعال چهل هزار گناه کبیره از او می‌بخشد و او را از بدی مرگ و از تنگی قبر و از روز قیامت و حساب و احوال قیامت که صد هول می‌باشد و راحت‌ترین آن مرگ می‌باشد، نجات می‌دهد و نکه می‌دارد از شر ابلیس و لشکریانش و دینش را ادا می‌کند و هم و غمش را برطرف می‌کند و سختی‌های او را گشایش می‌دهد و این کلمات برای هر هولی شمرده شده است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ عَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَحَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَأَ حَوْلَ وَ لَأَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».^۳

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۶۲۱.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۸۴، ص ۱۷۵.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۳۷۹.

۹. حج و عمره

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ»^۱ حج [واجب] ثوابش بهشت می‌باشد و عمره کفاره برای هر گناه می‌باشد.

۱۰. زیارت امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمودند: «يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُمْ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۲ ای پسر شیب! اگر دوست داری وقتی خداوند را ملاقات می‌کنی، گناهی بر تو نباشد؛ پس حسین علیه السلام را زیارت کن. ای پسر شیب! اگر دوست داری که در غرفه‌های ساخته شده در بهشت با نبی اکرم ﷺ باشی؛ پس قاتلین حسین علیه السلام را لعن کن و اگر دوست داری برای تو مثل ثواب شهدایی که با حسین علیه السلام بودند باشد؛ پس وقتی که آنها را یاد می‌کنی، بگو: ای کاش با شما بودم و رستگار می‌شدم رستگار شدنی بزرگ!

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که اراده کرده در کرامت الهی در روز قیامت قرار گیرد و در شفاعت محمد ﷺ؛ پس زیارت‌کننده حسین علیه السلام باشد، با فضیلت‌ترین کرامت‌ها از طرف خداوند به او می‌رسد و بهترین ثواب‌ها و در زندگی دنیا از گناه عمل او سؤال نمی‌شود. اگر چه عدد گناهان او به تعداد ریگ‌های انبوه و کوه‌های مکه و کف‌های دریا باشد. به درستی که حسین بن علی علیه السلام مظلوم کشته شد و ستم شده بر او در حالی که او و خانواده‌اش تشنه بودند»^۳.

۱۱. بیماری و درد مؤمن

شخصی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا بیماری اجر دارد؟ حضرت فرمود: آجر، مال عمل است. بیماری عمل نیست و اجر ندارد؛ ولی همان‌گونه که باد خزان برگ‌ریزان می‌کند، بیماری نیز گناهان انسان را می‌زداید.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۴۱۷.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۹۸، ص ۲۷.

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ عَلَيْهِ ذَنْبٌ»^۱ بیماری برای مؤمن پاکیزگی و رحمت و برای کافر عذاب و لعنت می‌آورد و بیماری برای مؤمن چندان ادامه پیدا می‌کند تا گناهانش همه بریزد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ای نیست که اراده کرده باشم او را داخل بهشت کنم؛ مگر اینکه جسم او را مبتلا می‌کنم به بیماری. برای اینکه کفاره گناه او باشد و یا اینکه مرگ را بر او سخت می‌گیرم، تا وقتی نزد من بیاید گناهی بر او نباشد. سپس او را داخل بهشت می‌کنم و بنده‌ای نیست که اراده کرده باشم او را داخل جهنم کنم؛ مگر اینکه جسم او را سلامت بدارم تا این در مقابل طلبی که دارد قرار گیرد و یا اینکه او را از سلطانش ایمن می‌دارم تا در مقابل طلبی که از من دارد، قرار گیرد و یا اینکه رزقش را وسعت می‌دهم تا در مقابل طلبش قرار گیرد و یا اینکه مرگ را بر او آسان می‌گیرم تا حسنه‌ای از او نزد ما نباشد و نزد ما بیاید. سپس او را در جهنم داخل می‌کنم»^۲.

۱۲. مصافحه

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَافَحَ الْمُؤْمِنَ تَفَرَّقَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»^۳ به درستی که وقتی مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کند، بدون گناه جدا می‌شوند.

۱۳. شهادت

رسول خدا فرمودند: «برای شهید هفت خصلت از طرف خداوند می‌باشد:

۱. با قطره‌ای از خون او تمام گناهانش بخشیده می‌شود.
۲. سر او در دامن دو همسر او از حورالعین قرار می‌گیرد و غبار چهره او را پاک می‌کنند و به او می‌گویند: خوشا به حالت، نعمت‌هایی که می‌بینی، متعلق به توست.
۳. به او لباس بهشتی می‌پوشانند.
۴. مأموران بهشتی انواع بوهای خوش را در اختیار او می‌گذارند؛ هر کدام را که خواست، انتخاب می‌کند.
۵. منزل خود را در بهشت می‌بیند.

۱. مکارم الأخلاق؛ ص ۳۵۸.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۲۲۱.

۶. به روح او گفته می‌شود در بهشت دائم به سر ببر.

۷. شهید نظر می‌کند به خدا و این بهترین آرامش برای هر شهید و نبی می‌باشد.^۱

۱۴. تشیع جنازه

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «یا مُوسَى بْنِ سَيَّارٍ مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَائِنَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَأَ ذَنْبَ عَلَيْهِ الْخَبْرَ»^۲ ای موسی بن سیار! کسی که جنازه ولی از اولیای ما را تشیع کند، از گناه خارج می‌شود؛ مثل روزی که از مادر متولد گردیده که هیچ گناهی براو نیست.

۱۵. تعلیم و آموزش

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ مَسْئَلَةً وَاحِدَةً قَلَّدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلْفَ قَلَائِدٍ مِنَ النَّوْرِ وَغَفَرَ لَهُ أَلْفَ ذَنْبٍ وَبَنَى لَهُ مَدِينَةً مِنْ ذَهَبٍ وَكُتِبَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى جَسَدِهِ حَجَّةٌ»^۳ کسی که یک مسئله را به کسی یاد دهد، خداوند در روز قیامت هزار گردن‌بند از نور به گردن او می‌آویزد و هزار گناه از او می‌بخشد و شهری از طلا برای او بنا می‌کند و برای هر یک از موی بدن او یک حج برای او می‌نویسد.

۱۶. روزه (به ویژه ماه شعبان)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «شَعْبَانُ شَهْرِي وَرَمَضَانُ شَهْرُ اللَّهِ فَمَنْ صَامَ مِنْ شَهْرِي يَوْمًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ صَامَ مِنْهُ يَوْمَيْنِ كَانَ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ صَامَ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَ وَصَلَهُ بِشَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ ذَلِكَ تَوْبَةً لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ لَوْ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ»^۴ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شعبان ماه من است و رمضان ماه خدا؛ پس کسی که یک روز از ماه من را روزه بگیرد، بهشت بر او واجب می‌گردد و کسی که دو روز روزه بگیرد، از دوستان انبیا و صدیقین در روز قیامت قرار می‌گیرد و کسی که همه ماه را روزه بگیرد و وصل کند آن را به ماه رمضان، برای او توبه از همه گناهان از کوچک و بزرگ ولو از خون حرام قرار می‌دهد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۱۶.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. بحار الانوار؛ ج ۹۴، ص ۸۱.

۱۷. صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام

از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «کسی که نمی‌تواند کاری کند که گناهانش پاک شود، پس باید زیاد بر محمد و آل او صلوات بفرستد؛ زیرا زیاد فرستادن صلوات گناهان را از بین می‌برد».^۱

۱۸. حسن خلق

خوش اخلاقی نیز سبب بخشوده شدن گناهان می‌شود. چنانچه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خوش اخلاقی مانند حرارت خورشید، گناهان را از بین می‌برد».^۲

۱۹. سجده فراوان

شخصی نزد پیامبر اسلام آمد و عرض کرد گناهانم زیاد شده است. حضرت فرمودند: «زیاد سجده کن؛ زیرا سجده فراوان، مانند باد که برگ‌ها را روی زمین می‌ریزد، گناهان را از بین می‌برد».^۳

۲۰. انفاق

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کفاره گناهان بزرگ و عظیم، فریادرسی از بیچارگان می‌باشد».^۴

یادآوری:

۱. بعضی از گناهان را نمی‌توان فقط با توبه یا راه‌های دیگر پاک کرد و اینها گناهی هستند که با انجام آنها، هم حق خداوند را ضایع کرده‌ایم و هم به دیگران ظلم نموده‌ایم؛ مثل غیبت، تهمت، دزدی یا آزدن پدر و مادر و ... در اینگونه گناهان افزون بر راه‌های قبل، لازم است حقی که از دیگران ضایع نموده‌ایم را تا اندازه‌ای که ممکن است، جبران نماییم تا این نوع از گناهان نیز پاک شوند.
۲. هر چند اگر انسان توبه خود را شکست، باز هم باب توبه به روی او باز است؛ اما در روایات آمده است کسی که از گناهانش استغفار می‌کند، در حالی که باز آن گناه را انجام می‌دهد، مثل کسی است که پروردگار خویش را به مسخره گرفته است.^۵

۱. امالی صدوق؛ ج ۴، ص ۶۸.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۳۹۵.

۳. امالی صدوق؛ ج ۱۱، ص ۴۰۴.

۴. نهج البلاغه؛ حکمت ۲۴.

۵. مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۲۲۳.

فقره دوم: پاکی از عیب‌ها

وَ طَهَّرْنِي فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ:

و از هر عیب و نقص پاک ساز.

خدایا مرا از عیب‌هایی که به آن مبتلا هستم پاک کن. غیبت، ریا، تکبر، عجب، حسد و... اینها همه عیب هستند، عمل معیوب مقبول درگاه الهی نیست.

در فقره دیگری از دعای امروز طلب می‌کنیم: وَ طَهَّرْنِي فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ: خدایا مرا از نقص‌ها و عیب‌ها پاکیزه گردان، عیوب باطنی که گاهی در اعمال و رفتار ما تجلی و نمود پیدا می‌کنند، صفات زشت اخلاقی هستند که در آدمی ریشه دوانیده و باید وجود را از آنها پاک نمود، تا قلب و دل و اعضاء و جوارح، با هم و یک صدا در خدمت خدای متعال قرار گیرند. بعضی از این عیوب باطنی عبارتند از: کینه‌توزی، حسدورزی، ریا، عُجب، تکبر، حب مال و مقام، غرور و آنچه از این صفات زشت باطنی سرچشمه می‌گیرد و در اعضاء و جوارح نمود پیدا می‌کند، می‌توان شکم‌پرستی، شهوت جنسی، مجادله، خصومت‌ورزی، فحش و ناسزا گویی، شعر و غنا، مسخره و استهزاء، افشاء سر، دروغ‌گویی، نکوهش، غیبت، سخن‌چینی، خشم و غضب، ظلم و تعدی به حقوق دیگران را نام برد.

ارزیابی و قبولی اعمال

مردی گوید به معاذبن جبل گفتم:

برای من حدیثی را که خود از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای و ضبط نموده و هر روز متذکر آن هستی و از احادیث قابل دقت است، بازگو نما.

معاذ گفت: بسیار خوب؛ ولی شروع به گریه کرد. گفتم: خاموش شو و بگو. سپس با صدای بلند گفت: پدر و مادرم فدای پیغمبر باد.

روزی حضرت رسول ﷺ نظر مبارک را به طرف آسمان افکند و عرضه داشت: حمد و سپاس خدایی را سزد که آنچه بخواهد و دوست داشته باشد، درباره مخلوق خود فرمان داده و انجام می‌دهد. سپس فرمود: ای معاذ! عرضه داشتم: لیبک ای رسول خدا و راهنمای خیر و خوبی و ای پیامبر رحمت.

حضرت فرمود: اگر این حدیث را ضبط کنی، زندگی برایت سودمند است و اگر بشنوی و ضبط نکرده و مراعات ننمایی، هیچ عذری در پیشگاه حضرت حق نخواهی داشت. سپس فرمود: خداوند متعال پیش از خلقت آسمان‌ها، هفت فرشته آفرید و پس از خلقت آسمان‌ها که سراسر آنها را پرده‌ای از عظمت و جلال پوشانیده بود در هر یک

از آنها ملائکه‌ای قرار داد و بر در هر آسمانی ملکی با عنوان دربان مقرر داشت و فرشتگان اعمال که تمامی عمل انسان را از صبح تا شب حفظ و ضبط می‌فرمایند و می‌نویسند عمل بنده را به طرف عالم بالا می‌برند و این عمل مانند آفتاب می‌درخشد.

هنگامی که به آسمان اول می‌رسند، از عمل بنده تعریف و تمجید می‌نمایند. فرشته دربان می‌گوید: توقف کن و عبور ننما و این عمل را به صورت صاحب آن بزن، من فرشته موکل به عینیت هستم. هر کس غیبت کسی را نموده باشد، نمی‌گذارم عملش از اینجا عبور نماید. این مأموریتی است که پروردگار به من داده است.

فرمود: روز بعد که می‌شود فرشته نگهبان عمل، باز عمل بنده را بالا می‌برد و با تزکیه و تمجید عمل را از آسمان اول عبور می‌دهد و به آسمان دوم می‌رسد. در آن هنگام فرشته دربان اخطار توقف نموده و می‌گوید: این عمل را برگردان و به صورت صاحبش بزن؛ زیرا منظور صاحب عمل، انگیزه دنیوی بوده و من مأمور بازرسی اغراض دنیوی اعمال هستم و نمی‌گذارم این عمل از اینجا عبور کند.

حضرت فرمود: سپس مجدداً عمل بعدی را با کمال سرور و خوشحالی بالا می‌برد و نگهبانان عمل خوشحالند و می‌رود تا آسمان سوم. آن فرشته دربان می‌گوید: بایست و این عمل را بر پشت و صورت صاحبش بزن. من فرشته مأمور متکبران هستم. این شخص با این عمل بر دیگران تکبر نموده و در مجالس، خود را برتر از آنها دید. پروردگار به من فرمان داده نگذارم چنین عملی از اینجا عبور نماید.

و فرمود: حافظان عمل باز هم عمل دیگر بنده را که مانند ستاره درخشان نورانی و روشن است و صدای تسبیح از او می‌آید و روزه و حجش پیدا است، بالا می‌برند. در آسمان چهارم آن فرشته دربان می‌گوید: توقف کن و این عمل را به صورت و شکم صاحبش بزن. من فرشته عجب و خودبینی هستم. این شخص با این عمل به خود، خوش بین شده و به خود می‌بالید. پروردگار به من دستور داده که مانع از عبور چنین عملی بشوم. این عمل را به صورت صاحبش بزن.

فرمود: ملائکه اعمال عمل بنده را که در کمال آراستگی و زینت است، مانند عروسی که آرایش و آراسته شده بالا می‌برد، با جهاد و نماز و نوافل مابین نمازهای واجب و آثار ناله و تضرع چون ناله شتر از آن عمل پیدا است و مانند آفتاب می‌درخشد تا به آسمان پنجم می‌رسد. فرشته دربان فرمان توقف داده و می‌گوید: من مأمور بازرسی اعمال حسودان هستم. برگرد و این عمل را به صورت صاحبش بزن و بر کول او بار کن که این شخص بر کسانی که علم و دانش فرا می‌گرفتند و برای خدا اعمال را انجام می‌دادند، حسد ورزیده و رشک می‌برد و اگر در کسی امتیاز و فضیلتی

در عمل و عبادت می‌دید، ناراحت شده و حسادت می‌نمود و غیبت و تهمت بر او می‌زد و این فرشته عمل آن شخص را بر دوش او باز می‌نماید و همین عمل صاحبش را لعنت می‌کند.

فرمود: باز عمل را بالا برده تا آسمان ششم، فرشته دربان می‌گوید: توقف کن. من مأمور بررسی رحمت و مهربانی صاحب اعمال هستم. این عمل را به صورت صاحبش بزن و چشمش را نابود کن؛ چون این شخص محبت و رأفتی ندارد. اگر بنده‌ای از بندگان خدا در اثر لغزش گناهی را مرتکب می‌شد و یا اتفاق ناگوار و مصیبت و زیانی برای او رخ می‌داد، این شخص به جای نصیحت و همدردی، آن طرف را سرزنش و شماتت می‌نمود. پروردگار من فرمان و دستور داده که نگذارم عمل چنین اشخاصی از اینجا عبور کند. فرمود: ملائکه اعمال دیگر را که توأم با فقه و فقاہت و کوشش کامل و توأم با ورع و تقوی است، بالا می‌برد و این عمل صدایی رعدآسا و نور و روشنایی همچون برق درخشان دارد و سه هزار فرشته همراه او هست و تمام آسمان‌های شش‌گانه و درجات و مراتب را پیموده تا به آسمان هفتم می‌رسد.

ناگهان فرشته آسمان هفتم اخطار توقف داده و دستور می‌دهد که این عمل را به صورت صاحبش بزن. من مأمور بازرسی حجاب اعمال هستم. هر عملی که بین آن و خدا حجابی باشد و در آن انگیزه غیر خدا باشد، برمی‌گردانم. صاحب این عمل منظورش این بود که با این عمل ارتقاء مقامی در نظر فرماندهان به دست آورد و نام بلندی در مجالس و محافل کسب کند و شهره آفاق گردد. پروردگار بزرگ به من دستور داده هر عملی که خالص برای او نباشد، بازگردانم و مانع از عبور آن شوم.

فرمود: سپس ملائکه عمل بنده را از قبیل اخلاق نیک و سکوت و ذکر فراوان (همه گونه عبادت) با کمال خوشحالی بالا می‌برد و تمام ملائکه هفت آسمان در مشایعت آن عمل هستند و مراحل هفت‌گانه را گذر کرده و می‌پیمایند تا به حریم خداوندی رسیده و همگی آنها به اعمال صالحه و دعا و مناجات این شخص گواهی می‌دهند؛ ولی خداوند متعال می‌فرماید:

ملائکه من! شما فقط حافظ و نگهبان عمل هستید؛ ولی من به اعماق دل او و خاطرات و نیات پنهان او آگاه و مراقبم. در این عمل هدف حقیقی او من نبوده‌ام [انگیزه‌های درونی گاهی به گونه‌ای است که فرشتگان او را دانسته و بر او آگاهند و گاهی به طوری مخفی و پنهان و در باطن قرار گرفته که فرشتگان به آن مرحله از ریا آگاهی ندارند؛ بلکه ممکن است طوری باشد که خود انسان هم آگاهی کامل به او نداشته باشد. فقط در بعضی از مواقع بحرانی و رویدادهای شدید و فوق‌العاده و یا در

عالم رؤیا و نظایر آن انسان می تواند به آن ضمیر سر و باطن راه یابد؛ اما خداوند عالم السر و الخفیات به تمام اسرار و رموز باطن و حالات و کیفیات درونی کاملاً آگاه و مطلع هست [لعنت من بر این شخص باد. ملائکه هم می گویند: خدایا لعنت تو و لعنت ما بر او باد.

راوی حدیث می گوید: معاذبن جبل سخت گریست و سپس گفت: به رسول خدا ﷺ عرضه داشتم: یا رسول الله! با این وضع من چه کنم و چگونه عمل نمایم؟ حضرت فرمود: ای معاذ! به پیامبر خود تاسی و اقتدا کن، در داشتن حالت یقین. گفتم: چطور ممکن است؟ چون شما رسول خدا هستید؛ ولی من معاذبن جبل یک فرد و عادی عامی.

حضرت فرمود: اگر در عملت کوتاهی داری و آن طور که باید نمی توانی عمل کنی، برنامه زندگی را چنین تنظیم کن که زبانت را از انتقاد برادران دینی حفظ کنی و همچنین از افرادی که اهل قرآنند باش و همیشه به گناه خود اعتراف داشته باش و گناه را به گردن دیگران مینداز و با نکوهش دیگران خود را بزرگ مشمار و ریا و خودنمایی را در اعمال خود وارد نکن و در اعمال اخروی انگیزه دنیوی را راه مده و فحش و ناسزا به مردم مگو که مردم از تو روی گردان شده و در نتیجه خیرات و عواید دنیوی از دستت می رود و پرده دری مکن که سگ های دوزخی تو را می درند.

خداوند متعال می فرماید: «وَالنَّاشِطَاتِ نَشِطًا» درندگان و درهم شکنندگان. می دانی ناشطات یعنی چه؟ یعنی سگان دوزخی که گوشت و استخوان را دریده و در هم می شکنند.

عرض کردم: یا رسول الله چه کسی می تواند این برنامه را داشته باشد؛ چون مراقبت به این صفات بسیار مشکل و دشوار است.

حضرت فرمود: چنین نیست و کسی که توفیق الهی شامل حال او باشد، برای او خیلی سهل و آسان است. راوی حدیث می گوید: معاذبن جبل این حدیث را همیشه بازگو می کرد و بیشتر از قرآن می خواند.^۱

فقره سوم: آزمایش به تقوای دل

وَأَمْتَحِنُ قَلْبِي فِيهِ بِتَقْوَى الْقُلُوبِ:

و دلم را با رتبه دل های اهل تقوی آزمایش کن.

۱. بحارالانوار؛ ترجمه ج ۶۷ و ۶۸، ج ۱، ص ۲۵۳.

در ادامه از خداوند متعال درخواست می‌کنیم قلب و دل ما را آزمایش کند به تقوای دل، نه زبان؛ زیرا ممکن است زبان ما حرف از تقوی بزند؛ ولی قلب و دل ما از آن بی‌خبر است و بهره‌ای از تقوی نداشته باشد.

می‌دانیم که امتحانات الهی اختصاص به قشر خاص ندارد؛ بلکه عامه مردم، حتی انبیاء الهی مورد امتحان قرار می‌گیرند؛ مانند امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام در دستور به ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام و امتحان حضرت ایوب به فقر و بیماری؛ ولی تفاوتی که در امتحان حضرات معصومین و افراد عادی است، در شکل امتحان است.

هدف از امتحان الهی

۱. تصفیه قلوب: «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»^۱: تا خدا آنچه در سینه پنهان دارید، بیازماید و هر چه در دل دارید، پاک و خالص گرداند.

۲. تصفیه نفوس: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۲: خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی وانگذارد تا آنکه بدسرشت را از پاک‌گوهر جدا کند.

۳. شناخت مجاهدین: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ»^۳: شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدین شناخته شوند.

۴. شناخت نیکوکار: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴: خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است.

تقوای قلب چیست؟

هر کدام از اعضا و جوارح ما برای خود شأن و منزلت و حقوقی دارند که رعایت تقوا در مورد آنان لازم و ضروری است. در این فقره از دعا از خداوند می‌خواهیم که ما را به تقوای قلب امتحان کند؛ زیرا صیانت باطن و ظاهر از این تقوای قلب سرچشمه می‌گیرد.

۱. آل عمران: ۱۵۴.

۲. همان: ۱۷۹.

۳. محمد: ۳۱.

۴. ملک: ۲.

قرآن کریم تقوا را به دل‌ها منسوب می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید:
 «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ و هرکس شعائر دین خدا را
 بزرگ و محترم بدارد، این از ویژگی‌های دل‌های باتقواست.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر شریف المیزان ذیل این آیه می‌نویسد:
 «اضافه شدن تقوا به قلوب اشاره است به اینکه حقیقت تقوا و دوری از غضب
 خدای تعالی و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به دل‌ها و
 منظور از قلب، دل و نفوس است»^۲.

اگر می‌خواهیم باتقوا باشیم، باید ابتدا دل را اهل تقوا کنیم تا به دنبال آن جسم نیز
 اهل پرهیزکاری شود. خدایا! قلبی با تقوا را روزی ما بگردان.

و این مفهوم کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:
 کسی که تقوا را شعار قلبی خود قرار دهد، در خیر و نیکویی از دیگری سبقت
 گرفته و در کردار رستگار گردید.

تقوای قلب، در نگهداری دل از وسوسه‌های شیطانی و ریا و تظاهر و انگیزه‌های
 غیرالهی و شهرت طلبی است. تقوای قلب خضوع و فروتنی و خدا را با چشم دل دیدن
 و قیامت را به یاد داشتن و به فکر حساب و کتاب و رستخیز بودن است و بنابراین
 کسی دارای تقوای قلب است که شعائر الهی را بزرگ می‌شمارد.

ارتباط تعظیم شعائر الهی و تقوای قلب روشن و آشکار است؛ زیرا چه بسا افراد
 متظاهر و یا منافق، تظاهر به بزرگداشت شعائر و ارزش‌ها می‌کنند؛ ولی چون از قلب
 آنها سرچشمه نمی‌گیرد، بی‌ارزش است و کسی می‌تواند به این مرحله تقوای دست
 یابد که مطیع خدا و رسول او باشد و فرامین آنان را با جان و دل اجابت نماید و در هر
 حال باور داشته باشد که خدای متعال سلطان ملک وجود و ما بندگان مورد امتحان قرار
 گرفته‌ایم.

امام علی علیه السلام در مناجات خویش با خداوند متعال چه زیبا فرموده است:
 «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَ أَنَا الْمُمْتَحَنُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ»^۳

۱. حج: ۳۲.

۲. المیزان؛ ج ۱۴، ص ۵۲۸.

۳. مفاتیح الجنان؛ مناجات حضرت امیر علیه السلام در مسجد کوفه.

همچنین، در سخنی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌خوانیم:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصْرٌ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَرْجَسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جَلَاءٌ غَشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَنَعِ جَاشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ»^۱ همانا تقوای الهی درمان بیماری قلوب شما و بینایی کوری دل‌های شما و شفای مرض‌های جسمانی شما و صلاح فساد سینه‌های شما و پاک‌ی زشتی‌ها و روشنائی‌بخش تاریکی چشم‌های شما و امنیت در ناآرامی‌ها و روشن‌کننده تاریکی‌های شماست.

فقره چهارم: توبه‌پذیری خدا

يَا مُقِيلَ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِينَ:

ای پذیرنده عذر لغزش‌های گناهکاران.

در پایان دعای امروز خدای متعال را چنین می‌خوانیم: ای پوزش‌پذیر خطاهای گناهکاران.

خداوند در سوره توبه می‌فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^۲ آیا نمی‌دانند که فقط خداوند توبه

را از بندگانش می‌پذیرد؟

قبلاً بیان شده که بخشی از گناهان، کبیره و بخش دیگری صغیره می‌باشند، افزون بر این معاصی بزرگ و کوچک، گاهی از روی خطا و سهو، زشتی‌ها و گناهانی از ما سر می‌زند که در واقع به دلیل تسلط شیطان و نفس اماره بر وجود ماست؛ بنابراین از خداوند می‌خواهیم عذرخواهی و پوزش ما را بپذیرد و به فضل و کرمش از خطاهای ما بگذرد.

بیست سال عبادت و بیست سال معصیت

جوانی در بنی‌اسرائیل زندگی می‌کرد و به عبادت حق تعالی مشغول بود. روزها را به روزه و شب‌ها را به نماز و طاعت. تا بیست سال کارش همین بود تا که یک روز فریب خورده و کم‌کم از خدا کناره گرفت و عبادت‌ها را تبدیل به معصیت و گناه کرد و از جمله گناهکاران قرار گرفت و در این کار بیست سال باقی ماند یک روز آمد جلو آئینه خود را ببیند، نگاه کرد دید موهایش سفید شده. از معصیت‌های خود بدش آمد و از کرده‌های خود سخت پشیمان گردید.

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۷.

۲. توبه: ۱۰۴.

گفت: خدایا بیست سال عبادت و بیست سال معصیت کردم. اگر برگردم به سوی تو، آیا قبولم می‌کنی؟
صدایی شنید که می‌فرماید:
«اجبتنا فاحببناک ترکتنا فترکناک و عصیتنا فامهلناک و ان رجعت الینا قبلنا»: ' تا آن وقتی که ما را دوست داشتی، ما هم تو را دوست داشتیم. ترک ما کردی، ما هم تو را ترک کردیم، معصیت ما را کردی، تو را مهلت دادیم؛ پس اگر برگردی به جانب ما، تو را قبول می‌کنیم.
پس توبه نمود و یکی از عباد قرار گرفت. از این مرحمت‌ها از خدا نسبت به همه گنهکاران بوده و هست.

دعای روز بیست و چهارم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُرْضِيكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ
لِأَنْ أَطِيعَكَ وَلَا أَغْصِيكَ يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ:

خدایا در این روز از تو درخواست می‌کنم آنچه را که رضای تو در آن است و به تو پناه می‌برم از آنچه تو را ناپسند است و از تو توفیق می‌خواهم که در این روز به فرمان تو باشم و هیچ نافرمانی نکنم. ای جواد و عطابخش درخواست‌کنندگان.

ترجمه منظوم دعا

یا رب اندر این مه عز و جلال	غیر خشنودیت ما را نی سئوال
آنچه باشد باعث خشنودیت	من به جای آرم و را فی کل حال
حاجت ما نیست جز تحصیل آن	کن تو روزی بهر ما هر ماه و سال
می‌برم بر ذات پاکت من پناه	ز آنچه باشد باعث رنج و ملال
آنچه بهر حضرتت دارد اذی	یعنی از عصیان و هم سوء فغان
کار بد البته خسران آورد	اصل دین را حاصل آید اختلال
خواهش توفیق دیگر حاجت است	بهر فعل طاعت اندر هر مجال
هم برای ترک عصیان و خطا	تا شود روزی مرا حسن المآل
گر شود مسلوب از من چون کنم	رینا هذا هو الداء العضال
ای تو دانا بر جمیع آنچه هست	در صدور عالمین فکر و خیال

فقره اول: درخواست رضایت الهی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُرْضِيكَ:

خدایا در این روز آنچه را که رضای تو در آن است را از تو درخواست می‌کنم.

در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده:

«صِفَةُ الرَّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ، وَالرُّضَا شِعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ، وَالرَّاضِي فَاَنْ عَنِ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَالرَّاضِي حَقِيقَةً هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَالرُّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَعَانِي الْعُبُودِيَّةُ»^۱

صفت رضا، راضی شدن انسان است به محبوب و مکروه؛ یعنی رضادادن به فعل خداوند عالم که شعاع نور معرفت الهی است، چنانچه سخط و عدم رضا در اثر جهل و نادانی است و راضی کسی است که دست از خوااهش خود بردارد و آنچه مولای او درباره اش تقدیر و قسمت کرده، راضی شود و هرکس به مرتبه رضا رسید و به کرده و داده خدا راضی شد، بلاشک چنین کسی مرضی خداست و خدا از او راضی است و تمام مفاهیم بندگی در معنی رضا جمع است؛ یعنی هرکس به مرتبه رضا رسید به تمام مراتب بندگی رسیده است.

اگر می خواهید بدانید خدا از ما راضی هست یا نه، به قلبمان مراجعه کنیم و ببینیم آیا از خدا راضی هستیم یا نه؟

اگر دیدیم از خدا راضی هستیم، معلوم می شود که او هم از ما راضی است؛ ولی اگر گفتیم چرا فلانی مال و اموال آن چنان دارد و من ندارم و ... معلوم می شود که خدا هم از ما راضی نیست.

خلاصه این «چراها؟»، در برابر تقدیر الهی نباشد؛ چرا که خداوند خیر و صلاح ما را می خواهد و آنچه به ما داده است بر اساس حکمت و مصلحت ما می باشد. در روایتی پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَأَ فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ»^۲

شما مثل مریض هستید و خداوند طبیب است، به مریض هر چه بخواهد، نمی دهند و نمی تواند از هر غذایی که میل دارد بخورد و طبیب هم اجازه به خوردن هر غذایی نمی دهد. همان طوری که بیمار به دستور پزشک اعتراض نمی کند، ما هم نباید اهل اعتراض به تقدیرهای الهی باشیم؛ چرا که خداوند خیر و صلاح ما را می خواهد.

۱. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ ص ۴۸۳.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۴، ص ۱۰۶.

محبت و دوستی اهل بیت و رضایت خدا

حضرت علی علیه السلام فرمودند: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هر آن کسی دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که به او روی نموده، باید ولایت علی علیه السلام را دارا باشد و اگر بخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که از او راضی باشد، باید فرزندان حسن علیه السلام را دوست بدارد و اگر بخواهد خداوند را ملاقات کند، در حالی که بر او ترسی نباشد، باید دوست دار فرزندان حسین علیه السلام گردد و اگر بخواهد در حالی که خدا را ملاقات کند که گناهانش آمرزیده شده باشد، دوست دار علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) گردد و اگر بخواهد با روشنی چشم خدا را ملاقات کند، دوست دار محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) باشد و اگر بخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که پرونده او را به دست راستش دهند، دوست دار جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) باشد و هر کس دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات نماید، دوست موسی بن جعفر (امام کاظم علیه السلام) باشد و اگر بخواهد شاد و خندان خداوند را ملاقات کند، علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) را دوست بدارد و هر کس مایل باشد خداوند را ملاقات کند در حالی که درجاتش بالا رفته و سیناتش به حسنات تبدیل گشته باشد، محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) را دوست بدارد و اگر مایل باشد خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشند، علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را دوست بدارد و اگر بخواهد خداوند را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد، دوست دار حسن بن محمد (امام حسن عسگری علیه السلام) شود و هر کس دوست می دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، ولای حجت بن الحسن علیه السلام را پیشه کند.

اینان چراغ‌های تاریکی و امامان هدایت و نشانه‌های تقوا هستند. هر آن که آنان را دوست بدارد و ولایت‌شان را قبول کند، برای او از خداوند متعال ضمانت بهشت را می‌کنم.^۱

فقره دوم: دوری از آنچه موجب نارضایتی خدا است

وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ:

و از آنچه تو را ناپسند و موجب آزار است، به تو پناه می‌برم.

منظور از اذیت و آزار خداوند چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ای به این موضوع اشاره کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»^۱ آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می‌کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و بر آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌گوید: «خدای تعالی منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد و یا هر چیزی که بویی از نقص و خواری داشته باشد، به ساحت او راه یابد؛ پس اگر در این آیه می‌بینیم که خدا را در اذیت‌شدن با رسولش شریک کرده، می‌فهمیم که خواسته است رسولش را احترام کند و نیز اشاره کند که هرکس قصد سویی نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کند، در حقیقت به خدا هم کرده است»^۲.

پس دریافتیم اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب آزار و اذیت خدای تعالی می‌شود.

فقره سوم: توفیق اطاعت و ترک معصیت

وَ أَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أُطِيعَكَ وَ لَا أَعْصِيكَ:

و از تو توفیق می‌خواهم که در این روز به فرمان تو باشم و هیچ نافرمانی نکنم. از دعاهایی که باید همواره به آن مشغول باشیم، همین دعا است که خدایا! توفیق اطاعت‌کردن و عصیان‌نکردن را به ما مرحمت بفرما. در جمله سوم این دعا آمده است: «وَ أَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أُطِيعَكَ وَ لَا أَعْصِيكَ»؛ این جمله شباهت زیادی به دعای امام زمان عجل الله فرجه دارد که حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ».

توفیق یعنی چه؟

توفیق از مباحث دینی است که بسیار به آن توصیه شده است. در محاورات عرفی نیز مردم به یکدیگر می‌گویند: «خدا به شما توفیق دهد». توفیق؛ یعنی فراهم‌شدن اسباب.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «التَّوْفِيقُ عِنَايَةُ الرَّحْمَنِ»^۳: توفیق عنایت خداوند رحمن است.

۱. احزاب: ۵۷.

۲. تفسیر المیزان؛ ج ۶، ص ۵۰۸.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم.

تفاوت جد و جهد با توفیق

انسان باید کوشش کند که اسباب عادی یک کار را فراهم کند که به آن جد و جهد و تلاش گویند و خداوند نیز اسباب معنوی را فراهم می‌کند که به آن توفیق می‌گویند.

توصیه آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله

آیت‌الله سید محمود مرعشی می‌گوید: آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله به خویشاوندان و نزدیکان و به ویژه فرزندان خود سفارش می‌کرد که در منزل هیچ وقت قرآن را دور از دسترس قرار ندهند؛ بلکه در جایی بگذارند تا همیشه دیده شود و می‌فرمود: «یادتان نرود که هرگاه چشمتان به آن می‌افتد، چند آیه‌ای از آن تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی را از آن حفظ کنید» و توصیه می‌کردند که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید. اگر می‌خواهید توفیق از شما سلب نشود، هر روز یک جزء یا هر مقدار که می‌توانید، قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن به شما آرامش خاطر و امنیت می‌بخشد.^۱

در روایات توفیق بدون تلاش و کوشش وجود ندارد. به این معنا که خداوند توفیق دهد و ما کوشش نداشته باشیم. تلاش و کوشش انسان، بدون توفیق نیز معنا ندارد و به سامان نمی‌رسد.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»^۲ هر کس از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید، خود را مسخره کرده است.

ویژگی‌های سه‌گانه مؤمن

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مؤمن باید سه خصلت داشته باشد:

۱. «تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: توفیقی از جانب خدا؛

۲. «وَ وَاِعْظَمُ مِنْ نَفْسِهِ»: واعظ درونی داشته باشد؛

[مؤمن باید خودش، خودش را موعظه کند].

۳. «وَ قَبُولٍ مَنْ يَنْصَحُهُ»^۳: اگر کسی او را نصیحت کرد، نصیحت او را قبول کند.

۱. بشارت؛ ج ۳، ص ۲۷.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۲۵.

طلب توفیق بر طاعت و ترک معصیت

طاعت خدای متعال و فرمانبرداری از او زیبنده‌ترین عملی است که عبد در برابر مولای خود می‌تواند انجام دهد.

در حدیثی از علی علیه السلام می‌خوانیم:

«إِيَّاكَ أَنْ يَفْقُدَكَ رَبُّكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، أَوْ يَرَاكَ عِنْدَ مَعْصِيَةِ فَيْمَقَّتْكَ»^۱: بر حذر باش از اینکه پروردگارت تو را در نزد طاعتش نیافته و در نزد معصیت تو را ببیند؛ پس دشمن دارد تو را، اگر هر کجا طاعت و بندگی است، تو را نبیند و در هر کجا معصیت و نافرمانی است، تو را ببیند.

برای کسب طاعت خداوند متعال باید از لذات مادی دوری کرد و به دنیا بی‌رغبتی از خود نشان داد و در فرمانبرداری از خداوند پایداری نمود و کسی که طاعت او نماید، به پیروزی دست یافته و به خدا تقرب جسته و به بهشت راه می‌یابد و لازم است بر فرمانبرداری محافظت نماید. این مهم با تقوای الهی، مجاهدت در عبادت، بندگی خدا، حلم و زهد را پیشه نمودن، حاصل می‌شود.

همان‌گونه که علی علیه السلام می‌فرماید:

«طَاعَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَحُورُهَا إِلَّا مَنْ بَدَلَ الْجِدَّ وَاسْتَفْرَغَ الْجُهْدَ»^۲: فرمانبرداری خدای سبحان را کسی جمع نکرد و به دست نخواهد آورد، مگر کسی که جدیت را در آن بذل نموده و تمام طاعت و قدرت را به کار برد.

و همچنین فرمود:

«كُنْ مُطِيعًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَبَذِرْهُ أَيْسًا وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ»^۳: مطیع خدای سبحان و به یادش انس گیرنده باش و به خاطر آور در حال رو گردانیت از او، رو آوردن او را بر تو، تو را به سوی آمرزش خود می‌خواند و به فضل خود گناهانت را می‌پوشاند.

همه چیز در اطاعت خدا و عدم نافرمانی خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی اش کیفر تا بندگان خود را از خشم و عذاب خویش دور بدارد و به سوی بهشت خود براند»^۳.

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ص ۸۱۴.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ص ۸۲۰.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۱۴۵.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «در تورات آمده است: ای موسی! من تو را آفریدم و برگزیدم و نیرویت بخشیدم و به فرمانبری از خود فرمانت دادم و از نافرمانی خود بازداشتتم؛ پس اگر از من اطاعت کنی، تو را در راه طاعت خود یاری می‌رسانم و اگر نافرمانی ام کنی، تو را بر معصیت خویش یاری نمی‌رسانم. در طاعتی که می‌کنی بر تو منت دارم و در نافرمانی که می‌کنی، بر تو حجت دارم».^۱

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند مردم را به بهشت و دوزخ هم وعده نمی‌داد، باز لازم بود که از او اطاعت کنند و نافرمانی نکند؛ زیرا به آنان تفضل و نیکی فرموده و نعمت‌هایش را در اختیارشان گذاشته است؛ بی آنکه به سبب انجام عملی استحقاق آن را داشته باشند».^۲

فقره چهارم: بخشندگی خدا

يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ:

ای جواد و عطا بخش درخواست‌کنندگان.

ای کسی که اگر از تو درخواست شود، تو نسبت به آن بخشش داری.

در عبارت پایانی دعای امروز او را با صفت «جواد» می‌خوانیم و می‌گوییم: «يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ»؛ خداوند نسبت به بندگان سائل خود و کسانی که او را به حالت توبه و تضرع می‌خوانند، جود و کرم خود را ارزانی می‌دارد.

در خطبه‌ای که به اشباح معروف است، علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ وَ لَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ...»^۳ ستایش مخصوص خداوندی است که بخل و جمود بر دارائیش، نمی‌افزاید و سخاوت و بخشش فقیرش نمی‌سازد، اما هر بخشنده‌ای غیر او دارائیش نقصان می‌یابد و جز او هر کس دست عطای خویش، از بخشش باز دارد، مذموم شمرده می‌شود. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و بهره‌ها به مخلوقات. همه جیره‌خوار اویند، روزی همه را تضمین کرده و رزق آنها را معین ساخته، راه و رسم روشن را به علاقمندان و خواستاران آنچه نزد اوست، نشان داده، چنان نیست که سخاوتش در آنجا که از وی بخواهند، بیشتر از آنجا که از او نخواهند باشد.

۱. بحار الانوار؛ ج ۵، ص ۹.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۷۰، ص ۱۹.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۹۱.

همچنین در کلامی دیگر فرستادن رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام از جانب خدای متعال را از نشانه‌های جود و بخشش دانسته و می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ وَالْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدَهُ»^۱ ستایش مخصوص خداوندی است که فضل خویش را در مخلوقات منتشر ساخته و دست جود و سخاوتش را به سوی آنان گشوده است. خدای متعال دوست دارد که بندگان نیز دست جود و کرم به سوی یکدیگر دراز کرده و اهل سخاوت و بخشش باشند.

جود و سخاوت

در هر حال «جود» و «سخاوت» از فضایل مهم اخلاقی است و به هر اندازه «بخل» نشانه پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است، «جود» و «سخاوت» نشانه ایمان و شخصیت والای انسان است.

این دو واژه که در مقابل «بخل» است، غالباً در یک معنی استعمال می‌شود؛ ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می‌شود که «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: مردم بر چهار قسم‌اند:

۱. سَخِي: [سَخِي کسی است که هم خودش از اموال و ثروت خدادادی بهره می‌برد و هم فیض و نفع او به دیگران می‌رسد].
۲. کریم: [کریم مرتبه‌اش بالاتر است و آن کسی است که خودش را به زحمت می‌اندازد تا دیگران را راحتی بخشد؛ مثلاً به گرسنگی صبر می‌کند و طعام خود را به دیگران می‌دهد].

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۲ و ترجیح می‌دهند بر خودشان دیگران را؛ با اینکه خودشان احتیاج دارند.

همان‌طوری که که رویه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ذُرِّیه آن بزرگوار بوده است.

۳. بخیل: [بخیل کسی است که از اموال خود بهره می‌برد و به راحتی خودش علاقمند است؛ اما دیگران از او خیر نمی‌بینند با آن همه سفارشات که در شرع مقدس اسلام درباره انفاقات واجب؛ مانند خمس، زکات، فطریه و کفارات و یا مستحبات مانند

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۰.

۲. حشر: ۹.

افطاری دادن و در زمستان وسایل راحتی برای فقرا به قدر امکان فراهم نمودن و غیره... تأکید شده، با این وجود به فکر فقرا، ایتام، ارحام و همسایگان مستمند نیست].
 ۴. لثیم: [لثیم پست‌ترین افراد است در دنیا و آخرت؛ زیرا با داشتن ثروت به خود و عائله‌اش سخت می‌گیرد و زندگانی او مانند زندگانی فقرا و بینوایان می‌باشد و دیگری هم از او بهره‌ای نمی‌برد.

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱

این‌گونه افراد همیشه نزدیک‌ترین اشخاص به آنها انتظار مرگ‌شان را دارند؛ زیرا از زنده‌بودن او بهره‌ای نمی‌برند و می‌گویند ممکن است وقتی بمیرد، از ترکه [ارث] او استفاده کنیم؛ اما مصیبت اینجا است که اموال او چنان بی‌خیر و برکت است که به اندک زمانی از بین می‌رود؛ حتی اولادش هم لذتی از آن اموال نمی‌برند]^۲

جود و سخاوت، باعث نجات

روزی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از اقامه نماز صبح خطاب به مأمومین خود کرد و فرمود: ای جماعت! سه نفر به لات و عزّی سوگند یاد کرده‌اند و هم قسم شده‌اند که مرا به قتل رسانند، البتّه توان چنین کاری را ندارند؛ می‌خواهم بدانم که چه کسی می‌تواند شرّ آنها را دفع نماید؟

سکوت، تمام فضای مسجد را گرفته بود و هیچ‌کس جواب حضرت را نداد؛ و چون آن بزرگوار سخن خود را تکرار نمود، علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام از جای برخاست و اظهار داشت: یا رسول الله! من به تنهای می‌روم و پاسخگوی آنها خواهم بود، فقط اجازه فرما تا لباس رزم بپوشم و برای نبرد مجهز گردم. حضرت رسول فرمود: این لباس و زره و شمشیر مرا بگیر؛ سپس علی عَلَيْهِ السَّلَام را لباس رزم پوشاند و عمامه‌ای بر سرش پیچید و او را سوار اسب خود کرد و روانه میدان نبردش نمود.

پس امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام به سمت آن سه نفر حرکت کرد و تا مدت سه روز مراجعت نمود و کسی از او خبری نداشت، تا آنکه حضرت فاطمه به همراه حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام آمد و اظهار داشت: یا رسول الله! گمان می‌کنم که این دو کودکم یتیم شوند؛ چون از شوهرم خبری نیست.

۱. حج: ۱۱.

۲. ذبیح‌الله محلاتی؛ شرافت الاسخیاء و رذالت البخلاء؛ ص ۴ - ۵.

اشک چشمان حضرت رسول را فرا گرفت و فرمود: هرکس خبری از پسر عموم، علی آورد؛ همانا او را به بهشت بشارت می‌دهم. پس همه افراد برای کسب اطلاع پراکنده شدند و در بین آنان شخصی به نام عامربن قتاده، خبر سلامتی علی علیه السلام را برای رسول خدا آورد و سپس حضرت امیر علیه السلام به همراه سرهای بریده آن سه نفر و نیز دو اسیر دیگر وارد شد.

پیامبر خدا اظهار داشت ای ابوالحسن! آیا می‌خواهی تو را به آنچه انجام داده‌ای و آنچه بر تو گذشته است، خبر دهم. ناگهان عده‌ای از منافقین به طعنه گفتند: علی دنبال زایمان بوده است و هم اکنون پیغمبر خدا می‌خواهد با او حدیث گوید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چون چنین سخن زشتی را از آن منافقین شنید، خطاب به علی علیه السلام کرد و فرمود: یا ابالحسن! خودت کارهای ی را که انجام داده‌ای، گزارش ده تا آنکه گواه و حجتی بر حاضرین باشد.

امام علی علیه السلام اظهار داشت: چون به بیابانی که محل تجمع آنها بود، رسیدم، همگی آنها را سوار شترهایشان دیدم و وقتی مرا دیدند، سؤال کردند: تو کیستی؟ گفتم: من علی بن ابیطالب، پسر عموی رسول خدا هستم. آنان گفتند: ما کسی را با عنوان رسول خدا نمی‌شناسیم و آن‌گاه مرا در محاصره خود قرار داده و جنگ را شروع کردند.

سپس علی علیه السلام اشاره به یکی از سرها نمود و فرمود: صاحب این سر، بر من سخت بتازید و جنگ سختی بین من و او رخ داد و در همین لحظه، باد سرخی به وزیدن گرفت و سپس باد سیاهی وزید و در نهایت من او را به هلاکت رساندم و چون جنگ پایان یافت، این دو نفری که اسیر آورده‌ام، گفتند: ما شنیده‌ایم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم شخصی دلسوز و مهربان است، به ما آسیبی نرسان و ما را نزد او ببر تا هر تصمیمی که خواست، درباره ما عملی کند.

در این هنگام پیامبر خدا فرمود: یکی از آن دو اسیر را نزد من بیاور؛ چون امام علی علیه السلام یکی از آن دو نفر را آورد، پیامبر خدا به او پیشنهاد داد بگو: «لا اله الا الله» و بر نبوت و رسالت من از سوی خداوند شهادت بده تا تو را آزاد گردانم. آن اسیر گفت: بلند کردن کوه ابوقییس نزد من آسان‌تر و محبوب‌تر از آن است تا این کلمات را بر زبان جاری کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا ابالحسن! او را از اینجا ببر و سرش را از بدن جدا کن. وقتی حضرت علی علیه السلام او را به هلاکت رساند و دومین اسیر را آورد، به او پیشنهاد شهادتین داده شد؛ ولی او نپذیرفت و گفت:

مرا به دوستم ملحق کنید. پس همین که حضرت امیر علیه السلام خواست او را گردن بزند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدایت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: او را نکشید؛ چون او نسبت به خویشاوندان و اطرافیانش خوش اخلاق و سخاوتمند بوده است.

چون اسیر از چنین خیری آگاه شد، گفت: به خدا سوگند! من درهمی نداشتم مگر آنکه آن را بین فقرا انفاق کرده‌ام و هیچ‌گاه با کسی به تندی و خشونت سخن نگفته‌ام و اکنون نیز با مشاهده این حقیقت، شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد می‌دهم و چون آن اسیر اسلام آورد، آزاد شد و سپس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرمود: سخاوت و اخلاق خوب او موجب آزادی و سعادتش گردید.^۱

دعای روز بیست و پنجم

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مَحَبًّا لِأَوْلِيَائِكَ وَمُعَادِيًّا لِأَعْدَائِكَ مُسْتَنَّاً بِسُنَّةِ خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ يَا عَاصِمَ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ:

خدایا قرار بده در این روز دوستی با دوستانت را و دشمنی با دشمنانت و پیرو راه و روش خاتم پیغمبرانت قرارم ده. ای نگهدار دل‌های پیامبران.

ترجمه منظوم دعا

موجد عرش و زمین و آسمان
دوستدار دوستانت در جهان
اندر این ماه ای اله انس و جان
این دو دایم هست با هم توامان
با جمیع مبغضین و دشمنان
در دل من یا الهی کن نهان
کز فروغ دین بود هر یک عیان
بر طریق خاتم پیغمبران
جای آرم جمله با نام و نشان
خاصه قلب انبیاء در هر زمان

ای خدا ای خالق کون و مکان
کن مقرر عبد خود را متصل
حب خوبان را فکن اندر دلم
حب محبوب تو دانم حب تو است
هم مقرر کن که من دشمن شوم
بغض آن کس را که باشد دشمنت
هم تولا هم تبرا باشدم
حاجت دیگر که بنمایم عمل
آنچه فرموده است ز آداب و سنن
ای که هستی حافظ دل های خلق

فقره اول: دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مَحَبًّا لِأَوْلِيَائِكَ وَمُعَادِيًّا لِأَعْدَائِكَ:

خدایا قرار بده در این روز دوستی با دوستانت را و دشمنی با دشمنانت.
خدایا کاری کن تا در ماه رمضان، خوبان درگاهت را دوست بداریم و از دشمنان تو بیزار باشیم.

امام باقر علیه السلام به شخصی فرمودند: «اگر اراده کردی که بدانی بهشتی هستی و یا جهنمی، به قلبت مراجعه کن؛ اگر دیدی اهل طاعت را دوست داری، اهل بهشت و اگر اهل گناه را دوست داری، اهل جهنم هستی و انسان در قیامت با کسی که او را دوست دارد، محشور می شود».

از پایه های اساسی مذهب تشیع و شریعت مقدس اسلام، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداوند تبارک و تعالی است. روایت شده روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب فرمودند:

آیا می دانید کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟

هر کس جوابی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ»^۱

محکم ترین دستگیره ایمان دوستی و دشمنی در راه خدا و دوستی با اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند انسان های قبل و بعد را در یک جا جمع می کند؛ سپس منادی حق فریاد می زند:

أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ: کجایند آنها که دوستان خدا هستند؟

جمعی برمی خیزند و به آنها خطاب می شود: شما بدون حساب روانه بهشت گردید. آنها رهسپار بهشت می شوند، در راه جمعی از فرشتگان با آنها ملاقات کرده و می پرسند شما از کدام حزب هستید؟

در پاسخ می گویند: ما برای خدا و طبق فرمان خدا با دوستان خدا دوست بودیم و با دشمنان خدا دشمن بودیم. فرشتگان به آنها بشارت می دهند و می گویند چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.^۲

مفهوم دوستی و دشمنی برای خدا

دوستی و دشمنی افراد با یکدیگر دلایل متعدد دارد. اگر دوستی دیگران برای آجر اخروی و پاداش معنوی باشد، این دوستی، دوستی برای خدا محسوب می شود و بغض فی الله دشمنی با افراد است از آن رو که دشمن خدا هستند و از مسیر اطاعت و عبادت حق تعالی دور گشته اند؛ اما آن دشمنی که براساس کینه های شخصی و با اغراض دنیوی باشد، بغض فی الله به حساب نمی آید. اگر کسی در دل محبت دوستان خدا را

۱. بحارالانوار؛ ج ۶۹، ص ۲۴۳.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

دارد، باید دشمنی دشمنان خدا را هم داشته باشد؛ زیرا این دو ملازم یکدیگرند؛ همان‌گونه که اطاعت خدا موجب محبت فرد می‌گردد، باید معصیت وی هم موجب دشمنی با او گردد. قرآن کریم در وصف پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت فرمود:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ محمد ﷺ و یارانش پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، با کافران سرسخت و با یکدیگر مهربانند.

اهل بیت علیهم السلام بهترین مصداق اولیاء الهی

ائمه اطهار علیهم السلام بهترین مصداق اولیاء الهی می‌باشند که در این روز از خداوند متعال خواسته‌ایم خداوند ما را جزء محبین واقعی آنها قرار دهد و با آنها بی که بغض عداوت و کینه نسبت به آنها دارند، دشمن باشیم.

محبت به علی علیهم السلام

یقیناً اطاعت و پیروی بدون محبت و عشق یا ممکن نیست و یا بسیار سخت و طاقت‌فرساست.

آنچه اطاعت و پیروی صددرصد از یک امام و پیشوا را شیرین و سهل می‌سازد، محبت به آن رهبر است. علی علیهم السلام از رهبرانی است که در طول تاریخ محبوب بوده است. درباره محبت به آن حضرت آن‌قدر روایات فراوانی وجود دارد که یک کتاب قطور خواهد شد، آنچه با عنوان حسن ختام بیان می‌شود برخی روایات است از منابع اهل سنت:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عُنْوَانُ صَاحِبَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»: سرلوحه و تیتراژ نامه کردار مؤمنین دوستی علی بن ابیطالب است. هر کس دوست می‌دارد زندگیش همانند من [خداپسندانه] باشد و مردنش همانند من و جایگاهش در بهشتی باشد که پروردگارم درختان آن را کاشته، باید «دوست‌دار علی» باشد و دوستان علی را نیز دوست بدانند و به پیشوایان پس از من [از فرزندان علی] اقتدا نمایند؛ زیرا آنان عترت و ذریه و فرزندان من هستند و از گل من به وجود آمده‌اند و از طرف خدا رزق و علم داده شده‌اند.

وای بر تکذیب‌کنندگان فضل آنها از امت من، آنانی که صله من با آنها را قطع می‌کنند و خداوند شفاعتم را به آنها نرساند.^۲

۱. فتح: ۲۹.

۲. المناقب، ص ۶۶، روایت ۳۷.

جابر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که پیامبر فرمود:
 «جبرئیل از طرف خدای عزیز و جلیل ورقه سبزی از یاس را آورد که بر روی آن
 [با رنگ] سفید نوشته بود:

«انی افترضت محبته علی بن ابی طالب علی خلقی عامه، فبلّغهم ذلک عنی»^۱
 به راستی من محبت علی را بر همه مردم واجب کردم و این را از طرف من [به
 همه] برسان»^۲.

اگر چه عبادت کند الف عام	عدویش کند در جهنم مقام
بجز با ولای قرین بتول	نه بالله نباشد نمازی قبول
پس از تو به دامان نسل تو است	علی دامت من گرفتم به دست
هم ایمان و هم راه دیرین ماست	همی این سخن دین و آیین ماست
بود تا به دیدار پروردگار ^۳	مرا تاکنون این سخن بوده یار

ابوبرزه می‌گوید: «پیامبر اکرم در حالی که ما نشسته بودیم، فرمود: روز قیامت از
 چهار چیز پرسش می‌شود قبل از آنکه کسی قدم از قدم بردارد:

۱. از عُمر که کجا فانی نموده؛
۲. از بدنش که کجا کهنه کرده؛
۳. از مالش که از کجا آمده و کجا مصرف شده است؛
۴. و از دوستی ما اهل بیت پرسش می‌شود.

پس عمر به حضرت عرض کرد: نشانه محبت به شما بعد از شما چیست؟
 راوی می‌گوید: پیامبر دست خود را بر سر علی در حالی که در کنارش نشسته بود،
 قرار داد و فرمود: به راستی محبت به من بعد از [مرگ] من محبت به این [علی]
 است»^۴.

مناقب با اسنادش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده که آن حضرت فرمود:
 «یا علی! هرگاه بنده‌ای خدای عزیز و جلیل را بندگی کند، همانند آن مقداری که
 نوح در میان قومش ماند [بیش از هزار سال] و برایش به اندازه کوه احد طلا باشد و آن
 را در راه خدا ببخشد؛ پس آن را در راه خدا انفاق کند و عمرش به قدری طولانی شود

۱. همان؛ ص ۷۷، روایت ۵۹.

۲. همان؛ ص ۶۷، روایت ۴۰؛ مقتل الحسین خوارزمی؛ ج ۱، ص ۶۹ و ینابیع الموده؛ ص ۲۵۲.

۳. آیت الله دستغیب؛ سیدالشهداء؛ ص ۱۳۷-۱۴۸.

۴. المناقب؛ ص ۳۲۳، روایت ۳۳۰.

تا هزار مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شود؛ سپس در میان [کوه] صفا و مروه مظلومانه شهید گردد؛ ولی محبت و ولایت تو را نداشته باشد، ای علی! بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل بهشت نخواهد شد».

و راستی با این نمونه‌ها و صدها امثال آن درباره محبت علی علیه السلام باز کسی می‌تواند دشمن علی باشد، جز کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را این‌گونه معرفی نمود: «ای علی! به راستی تو را دشمن نمی‌دارد از عرب مگر کسی که زنازاده باشد و نه از انصار؛ مگر کسی که یهودی باشد و نه از سایر مردم مگر کسی که شقی باشد».

مناقب با اسنادش از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اَمْرَنِي بِحَبِّ اَرْبَعَةٍ مِنْ اَصْحَابِي وَاٰخِرُنِي اِنَّهُ يُحِبُّهُمْ. قُلْنَا: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَنْ هُمْ؟ فَكُنَّا يُحِبُّ اَنْ يَكُوْنُ مِنْهُمْ، فَقَالَ: اِلَّا اِنْ عَلِيًّا مِنْهُمْ ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قَالَ اِلَّا اِنْ عَلِيًّا مِنْهُمْ ثُمَّ سَكَتَ»^۱.

عایشه می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حالت احتضار درآمد، فرمود: محبوب مرا بخوانید.

من به سراغ ابی‌بکر رفتم و او را احضار نمودم. وقتی ابابکر بر پیغمبر داخل شد، حضرت نظری به سوی او افکند؛ سپس از او روی گردانید و [برای مرتبه دوم] فرمود: محبوب مرا بخوانید.

آن‌گاه حفصه عمر را احضار کرد. پیغمبر همان‌گونه که از ابی‌بکر روی گردانید، از عمر نیز روی گرداند. عایشه گوید: من گفتم وای بر شما! پیغمبر علی بن ابیطالب علیه السلام را می‌خواند، سوگند به پروردگار جز علی را نمی‌خواند.

پس رفتند سراغ علی علیه السلام، وقتی که پیغمبر علی را دید، او را محکم به سینه چسبانید. آن‌گاه در گوش آن حضرت هزار حدیث بیان فرمود که هر حدیثی راهگشای هزار حدیث بود»^۲.

حب اهل بیت علیهم السلام شرط رستگاری

ابن عباس در حدیث طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام صحنه قیامت را چنین ترسیم می‌نماید:

«فردای قیامت من و... و برادرم و پسر عمم و دامادم علی بن ابیطالب که بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت... سوار است و در دستش لوای حمد است، سواره وارد محشر

۱. همان؛ ص ۶۹، حدیث ۴۲.

۲. خصال صدوق؛ ج ۲، ص ۶۵۱.

می شویم؛ پس او از کنار هیچ جمعی از ملائکه نمی گذرد، مگر اینکه می گویند: این شخص ملک مقرب است یا نبی مرسل یا حامل عرش پروردگار جهانیان. آن گاه فریادگری از نزد عرش الهی ندا می دهد:

این شخص نه فرشته مقرب است و نه نبی مرسل و نه حامل عرش رب العالمین؛
«هذا علی بن ابی طالب أمير المؤمنين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلین، إلی جنان رب العالمین، أفلح من صدقه و خاب من كذبه، ولو انّ عبدا عبد الله بین الركن والمقام ألف عام و ألف عام حتّی یكون كالشّن البالی و لقی الله مُبغضا لآل محمد أكبه الله علی منخره فی نار جهنّم»^۱

این علی بن ابیطالب است که امیر مؤمنان، پیشوای پرهیزکاران و رهبر روسپیدان جهان به سوی بهشت های پروردگار جهانیان است. کسی که او را تصدیق کند، رستگار و کسی که او را تکذیب کند، زیانکار است. اگر عابدی در مسجد الحرام بین رکن و مقام، هزار سال و هزار سال خدا را آن قدر عبادت کند که بسان مشک آب کهنه ای لاغر گردد؛ ولی با بغض آل محمد در پیشگاه خدا حاضر شود، خدا او را به رو در آتش جهنم اندازد.

اعترافی ناخواسته!

از عجایب روزگار اینکه بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه شریفه حدیث مفصل و طولانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون محبت و مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند. هنگامی که انسان این حدیث بلند و زیبا را می خواند و اندکی در مضامین آن تفکر و اندیشه می کند، اعجاب و حیرتش از آن تفسیرهای بی اساس بیشتر می شود. به این روایت که دقیقاً از تفسیر فخر رازی نقل شده، توجه فرمایید:
زمخشری نویسنده کتاب تفسیری الکشاف، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایتی نقل کرده است:^۲

وی در این روایت، دوازده جمله پرمحتوی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

۱. هر کس با عشق و علاقه و محبت اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود، در صف شهیدان است.

۲. [ای مردم!] آگاه باشید: کسانی که با محبت و عشق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرود حیات بگویند، آمرزیده و بخشوده خواهند بود.

۱. فضائل الخمسه من الصحاح السنه؛ ج ۲، ص ۳۴ و ۱۰۲، نقل از تاریخ بغداد؛ ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۲. تفسیر کشف؛ ج ۴، ص ۲۲۰ و تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۴۱۵.

۳. هر کس با عشق و مودت اهل البیت علیهم السلام از دنیا برود، تائب از دنیا رفته است.
۴. کسی که با عشق و محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، همانند مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است.
۵. آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می دهد و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند.
۶. آگاه باشید! کسی که با حب آل محمد علیهم السلام بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می برند، به سوی بهشت می برند.
۷. کسی که بر محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می گردد.
۸. آگاه باشید! کسی که با عشق اهل بیت علیهم السلام بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می دهد!
۹. کسی که با محبت آل پیامبر علیهم السلام بمیرد، همانند کسی است که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است.
- در نه جمله فوق، آثار محبت و دوستی و مودت اهل البیت علیهم السلام بیان شد و سه جمله بعدی درباره عواقب سوء بغض و دشمنی اهل البیت علیهم السلام سخن می گوید. به این جملات توجه کنید:
۱۰. آگاه باشید! کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، در روز قیامت [به سمت صحرای محشر] می آید، در حالی که بر پیشانی اش نوشته اند: این مایوس و ناامید از رحمت الهی است!
۱۱. کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، کافر از دنیا می رود.
۱۲. کسی که با بغض اهل بیت علیهم السلام بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.
- چگونه انسان می تواند باور کند دانشمندی همانند فخر رازی، چنین روایت زیبا و پرمحتوایی را با آن همه آثار مهم و فوق العاده نقل کرده باشد و بدون توجه و دقت و مطالعه کافی، آن را به محبت ظاهری و ساده آل محمد علیهم السلام تفسیر کرده باشد؟! عجیب تر اینکه او پس از نقل روایت فوق، به توضیح و تفسیر آل محمد علیهم السلام که محور این روایت است، می پردازد و می گوید: «آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباطشان محکم تر و کامل تر باشد، «آل» محسوب

می‌شوند و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا ﷺ داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.^۱ نقل جملات فوق از یک دانشمند سنی متعصب جالب است. این جملات به قدری به معارف شیعه نزدیک است که به هنگام مطالعه آن، یک لحظه شک کردم که آیا این کتاب، تفسیر یک عالم سنی است یا شیعه؟

دشمنان خدا چه کسانی هستند؟

یکی دیگر از خواهش‌های ما در این روز این است: خدایا مرا دشمن دشمنانت قرار ده. در قرآن کریم و روایات چند گروه دشمن خدا مطرح شده و مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند:

گروه اول: کفار و مشرکین که از ایجاد رابطه دوستی و ولایت میان آنها و مؤمنین نهی شده است. قرآن کریم مؤمنان را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دوست و محرم رازی از غیر خود مگیرید که غیر شما لحظه‌ای از رساندن شر به شما نمی‌آسایند، آنها دوست می‌دارند شما را به ستوه آورند، دشمنی درونی و باطنیشان با شما از محتوای کلمات‌شان پیداست و آنچه در دل دارند، بسی خطرناک‌تر از آن است. ما آیات را برایتان بیان می‌کنیم. اگر تعقل کنید.»^۲

و همچنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مَّؤْمِنِينَ.»^۳

بنابر آنچه بیان شد، در این آیات چند نکته قابل دقت و تأمل است.

اول: علت نهی از محبت کفار چه بوده است؟

پاسخ کوتاه اینکه چون دوستی بین دو طایفه باعث اختلاط افکار آنها می‌گردد و هرگز بین دو طایفه که یکی مقدسات و معتقدات دیگری را مسخره می‌کند، دوستی و صمیمیت باقی نمی‌ماند. از این رو مسلمین باید دوستی کسانی را که اسلام را به استهزاء و سخریه می‌گیرند، ترک کنند و زمام دل و جان خود را به دست اغیار نسپارند و گرنه اختلاط روحی که لازمه دوستی است، باعث می‌شود ایشان عقاید حقه خود را از دست بدهند.

۱. تفسیر فخر رازی؛ ج ۲۷، ص ۱۶۵ - ۱۶۶. اصل روایت در تفسیر قرطبی؛ ج ۸، ص ۵۸۴۳ و تفسیر ثعلبی، ذیل آیه مورد بحث نیز نقل شده است.

۲. آل عمران: ۱۱۸.

۳. مائده: ۵۷.

دوم: تناسبی که در مقابله جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» با جمله «الَّذِينَ اتَّخَذُوا» است و نیز نکته‌ای که در اضافه دین مسلمین در کلمه «دِينِكُمْ» هست، آن چرایی را که گفته شده، روشن می‌سازد.

سوم: نکته دیگری که استفاده می‌شود، در جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» چیزی نظیر تأکید برای نهی در جمله «لَا تَتَّخِذُوا» وجود دارد که نهی و علتش را تأکید می‌کند. در حقیقت جمله «لَا تَتَّخِذُوا» را به عبارت عمومی‌تر تأکید کرده، می‌فرماید: مؤمن و مسلمان که متمسک به ریسمان و دست‌آویز ایمان شده، دیگر معنا ندارد راضی شود به اینکه اغیار دین او و آنچه را که او به آن ایمان دارد، مورد سخریه و استهزاء قرار دهند؛ پس مسلمین اگر ایمان به خدا دارند؛ یعنی به راستی اسلام را دین خود و نه وسیله گذراندن امر دنیایشان می‌دانند، چاره‌ای در کار خود جز تقوی و پرهیز از دوستی با کفار ندارند.^۱

گروه دوم: یهود و نصاری که به رسالت حضرت ختمی مرتبت ایمان نیاورده و با دین خدا به دشمنی برمی‌خیزند؛ بنابراین قرآن کریم مؤمنین را از پیوند دوستی با آنها نهی کرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۲ ای اهل ایمان یهود و نصاری را به دوستی و ولایت مگیرید. آنان بعضی دوست‌دار یکدیگرند و هرکس از شما مؤمنان با آنها دوستی کند، به حقیقت از آنها خواهد بود و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

در طول تاریخ اسلام یهود و نصاری خصوصاً یهودیان از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام و مسلمین به شمار می‌روند. امروزه تجلی تفکرات یهود در رژیم اشغالگر قدس تیلور یافته است، رژیم نژاد پرستی که جز به قتل عام مسلمانان و محو اسلام در سرزمین مقدس فلسطین و فراتر از آن محو شریعت محمدی را، از نیل تا فرات در سر نمی‌پروراند و لحظه‌ای از دشمنی با اسلام و کشورهای اسلامی دست برنمی‌دارد.

حضرت امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «همه باید متحد شوند و متحداً در مقابل این جمعیت متجاوز بایستند و عمل کنند و دست غاصب او را قطع کنند. این تکلیف همه مسلمین است که قدس را آزاد کنند و شر این جرثومه فساد را از سر بلاد اسلامی قطع کنند».^۳

۱. تفسیر المیزان؛ ج ۶، ص ۳۸.

۲. مائده: ۵۱.

۳. صحیفه نور؛ ج ۴، ص ۳۱.

اصل ماجرای فلسطین چیست؟

حال که اشاره‌ای به سرزمین فلسطین و روز قدس نمودیم، جا دارد به این سؤال مهم پاسخ دهیم که اصل ماجرای فلسطین چیست؟

یک عده از یهودیان متنفذ در دنیا به فکر ایجاد یک کشور مستقل برای یهودی‌ها افتادند، از فکر اینها دولت انگلیس استفاده کرد و خواست مشکل خود را حل کند... بالاخره با انگلیسی‌ها کنار آمدند تا در آینده از متحدین انگلیس باشند و مانع بشوند از اینکه دنیای اسلام، به خصوص دنیای عرب، در آن منطقه، اتحادی به وجود بیاورند... بعد از انگلیس جدا شدند و به آمریکا متصل شدند. آمریکا هم اینها را تا امروز زیر بال خودش گرفته است، اینها به این معنا کشوری به وجود آوردند و آمدند کشور فلسطین را تصرف کردند. تصرفشان هم این طوری بود: اول با جنگ نیامدند، اول با حمله آمدند، رفتند زمین‌های بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آن کار می‌کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمت‌های چند برابر قیمت اصلی، از صاحبان و مالکان اصلی این زمین‌های بزرگ که در اروپا و آمریکا بودند، خریدند [این زمین‌داران بزرگ عموماً از ترکان عثمانی بودند که در زمان حاکمیت دولت عثمانی بر سرزمین فلسطین دست یافته بودند] آنها هم از خدا خواستند و زمین‌ها را به یهودی‌ها فروختند... زمین‌ها که ملک اینها شد، با روش‌های واقعا خشن و همراه با سُبُعِیَّت و سنگدلی، به تدریج شروع به اخراج زارعان از این زمین‌ها کردند.

در جایی می‌رفتند، می‌زدند، می‌کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می‌کردند.^۱

در آن زمان وسعت سرزمین‌های یهودیان فلسطین ۷/۷٪ خاک فلسطین را شامل می‌شد و بعد از جنگ جهانی اول ۶/۸ هزار هکتار از زمین‌های فلسطینیان به زور گرفته و به یهودیان داده شد و در جنگ ۱۹۴۸ یهود سرزمین‌های اشغالی خود را به ۷۰٪ کل فلسطین رسانید و امروزه حدود ۸۵٪ از خاک فلسطین به اشغال صهیونیسم در آمده است.

تنها راه نجات ملت فلسطین

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص می‌فرماید:

«همه ملت‌های دنیا راه نجات‌شان نزدیکی به اسلام و قرآن است؛ راه نجات فلسطین هم همین است. شما ببینید پنجاه سال است که یک حکومت غاصب

۱. راهبردهای ولایت؛ ج ۳، ص ۲۳۳.

در کشور فلسطین تشکیل شده، در طول این مدت مبارزاتی هم انجام گرفته، لیکن به نهایت نرسید، چرا؟

چون در این مبارزات، دین خدا، ایمان اسلامی، حکم قرآنی ملاک نبود. امروز ملت فلسطین با نام اسلام مبارزه می‌کند و این مبارزه در ارکان دشمن تزلزل ایجاد کرده است. اگر مسلمان‌ها به آنها کمک بکنند که این وظیفه قرآنی همه است، یقیناً این راه کوتاه خواهد شد. منتها پیروزی در حال غربت و تنهایی سخت‌تر است؛ مثل ملت ما که تنها ایستادگی کرد و شرق و غرب با او مخالفت کردند در جنگ تحمیلی علیه ما، همه مراکز قدرت علیه ما شدند، ما غریبانه مقاومت کردیم، غربت را تحمل کردیم؛ اما از مقاومت دست برداشتیم. خدای متعال ما را پیروز کرد، ملت فلسطین هم همین جور است.

برای رفتن در فضای زندگی شایسته انسان، مبارزه لازم است. وظیفه همه مسلمان‌هاست که در این مبارزه سهم شوند و به آن قطعه‌ای از پیکر اسلامی که دست دشمن است، یاری برسانند تا مسلمانشان بتوانند آن را پس بگیرند، یک مصداق از عمل به قرآن این است.

اگر مسلمان‌ها به همین یک قانون به همین یک دستور عمل کنند، بسیاری از کارها اصلاح خواهد شد.^۱

گروه سوم: منافقین که از خطرناک‌ترین دشمنان خدا و دین خدا به شمار می‌روند، منافقین هستند؛ زیرا دشمنی ایشان با اسلام و مسلمین مخفی و در درون جامعه اسلامی شکل گرفته و با همراهی و همگامی با دشمنان بیرونی تیشه به ریشه اسلام می‌زنند و لذا دشمنی با آنان از مصادیق بارز دشمنی با دشمنان خدا به شمار می‌رود. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

«هُمُ الْاَعْدُوْا فَاَحْذَرُهُمْ قَاتِلَهُمُ اللّٰهُ اَنّٰی يُؤَفِّكُوْنَ»^۲

این منافقین به حقیقت دشمنان دین خدا هستند، از آنان دوری کن، خدایشان بکشد، چقدر از حق باز می‌گردند.

گروه چهارم: گناهکاران که دشمنی با آنها نشانه بُغْضِ فِي اللّٰهِ می‌باشد؛ زیرا گناه موجب خشم و غضب الهی و دور شدن انسان از درگاه خداوند است و مبارزه با گناه یکی از واجبات الهی است که در قالب نهی از منکر بیان گردیده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

۱. همان؛ ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. منافقون: ۴.

«طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي»^۱: محبت خدا را طلبیدم، آن را در دشمنی با اهل معصیت یافتم.

هماهنگی محبت خدا با محبت علی عليه السلام

روایات فراوان در این مضمون از سلمان و دیگران نقل شده که دیدم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست به سینه علی عليه السلام می گذاشت و می فرمود:

«مُحِبِّكَ مُحِبِّي وَمُحِبِّي مُحِبُّ اللَّهِ وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي وَمُبْغِضِي مُبْغِضُ اللَّهِ»^۲.

در برخی روایات اضافاتی است، مانند:

«هر که مرا دوست دارد، باید علی را دوست بدارد و هر که با علی دشمنی کند، واقعا با خدای عزوجل دشمنی کرده و هر که با خدا دشمنی کند، قطعاً خدا او را در آتش اندازد»^۳.

فقره دوم: پیروی از سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مُسْتَنَّا بِسُنَّةِ خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ:

و پیرو راه و روش خاتم پیغمبرانت قرارم ده.

در این بخش از خدا می خواهیم تا ما را یاری رساند. برای اینکه به طریقه پیغمبر در مستحبات، دعاها و دستورات اسلام عمل کنیم، از خدا می خواهیم تا هر چه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما فرموده است، درباره مستحب و واجب عمل کنیم و مکروهات را از خود دور و حرام را ترک کنیم.

منابع چهارگانه فقه شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع که هر کدام در کتب اصولی مباحث خاص خود را دارند؛ ولی در میان این منابع، قرآن و سنت با عنوان دو منبع پذیرفته شده در میان کلیه فرق اسلامی به شمار می روند.

سنت در لغت به معنی طریقه و روش است و در اسناد آن به خداوند، قانون کلی حاکم بر جوامع را می رساند و در عرف فقها و متکلمین در برابر بدعت به کار رفته است و عبارت است از هر حکمی که به اصول شریعت وابسته است و بدعت چیزی است که مخالف با اصول شریعت است و در اصطلاحی دیگر مرادف با استحباب که انجام آن از ترک آن، اولی و ارجح است، به کار می رود و اما سنت در اصطلاح

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. شوری: ۲۳.

۳. احقاق الحق؛ ج ۶، ص ۴۰۵ و ج ۱۶، ص ۶۰۸-۶۱۹ و عوالم؛ ج ۱۵، ص ۲۲۴.

اصولیین مورد اختلاف واقع شده و آنچه همه فرق اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، این است که آنچه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شد، اعم از قول، فعل و تقریر، سنت و حجت است و ما شیعیان آن را فراتر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و قول، فعل و تقریر معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را که شامل پیامبر، ائمه اثنی عشر و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام اجمعیین می شود را سنت و حجت می دانیم.

بنابراین در این عبارت از دعا می خوانیم: «مُسْتَنَّا بِسُنَّةِ خَاتَمِ أَنْبِيَاءِك»: خدایا مرا پیرو راه روشن آخرین پیامبران قرار ده و روشن است که استمرار راه روشن پیامبر در پیروی از سنت ائمه اطهار و صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام می باشد که این سنت بخشی از آن واجب و بخشی مستحب به شمار می رود.

سنت پیامبر بهترین سنت

در موارد متعدد قرآن کریم از اخلاق و رفتار و طرز معاشرت و روش زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمجید نموده و می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»:^۱
رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخو گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو متفرق و پراکنده می شدند و دستور فرموده که همه مردم از راه و روش آن حضرت پیروی کنند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»:^۲ همانا برای شما در روش و زندگی رسول خدا سرمشقی نیکوست.

و در آیه ای دیگر فرمود:

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»:^۳

در هر صورت بنا به آیات و روایات بهترین سنت ها، سنت نبی مکرم اسلام است و حتی در میان سنن انبیاء گذشته نیز آداب و سنن زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین سنت هاست.

بعضی از سنت های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بعضی از سنن پیامبر را می توان به این شرح بر شمرد:

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. احزاب: ۲۱.

۳. حشر: ۷.

آداب در معاشرت، مسافرت، لباس، مسکن، خواب، زناشویی، تربیت فرزند، خوردن و آشامیدن، معالجه و درمان، مسواک زدن، وضوگرفتن، غسل کردن، نماز گزاردن، روزه گرفتن، اعتکاف، صدقه دادن، قرائت قرآن، نماز شب، آداب مربوط به اموات و همچنین آداب مربوط به ادعیه و اذکار، آداب ماه‌های سال خصوصاً ماه‌های رجب، شعبان، رمضان و غیره.^۱

گفتنی است بشر به دنبال عقاید و معلومات ویژه خود و همچنین افکار و عواطفی که او را احاطه کرده است، قهراً به یک سلسله آداب و رسوم و سنت‌ها پایبند بوده و بدین ترتیب زندگی خود را ادامه و به پایان می‌رساند.

فقره سوم: نگهدارنده دل‌های پیامبران

یا عاصِمَ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ:

ای نگهدارنده دل‌های پیامبران.

پیغمبران معصوم هستند؛ زیرا خدا قلب آنها را حفظ کرده است و در فراز پایانی دعای روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان می‌گوییم: ای خدایی که قلب پیغمبران را حفظ کردی، به حق این کاری که برای پیغمبران انجام داده‌ای، این دعا را در حق ما مستجاب کن.

عصمت انبیا

عصمت عبارت است از یک لطف پنهانی و نامرئی که خداوند با مکلفی از مکلفین انجام می‌دهد؛ یعنی چشم باطن او را بینا می‌کند و حقایق را آن‌گونه که هستند، می‌بیند و بنابراین حقیقت گناه را هم مشاهده می‌کند، به حقیقت درمی‌یابد که هر گناهی یک گام به سوی هلاکت است و بنابراین هرگز به سمت گناه نمی‌رود و به برکت این عنایت نامحسوس، انگیزه گناه و ترک طاعت خداوند در چنین کسی به صفر می‌رسد و با اینکه قدرت بر ترک واجب و انجام حرام دارد؛ ولی هرگز بر انجام آنها اقدام نکرده؛ حتی فکر آن را هم در ذهن خطور نمی‌دهد و در هر حالی از حالات چه در سهو و یا عمد، مبراً و منزّه از هر گناهی هستند؛ بنابراین این سطح مصونیت از گناه، برای معصومین و به ویژه انبیاء علیهم‌السلام را به خداوند متعال نسبت داده و در آخرین عبارت از دعای امروز می‌خوانیم:

«يَا عَاصِمَ قُلُوبِ النَّبِيِّينَ»: ای نگهدارنده دل‌های پیامبران.

۱. کتبی از قبیل سنن النبی از علامه طباطبایی و حلیه المتقین از علامه مجلسی و مفاتیح الجنان موارد فوق در آن جمع‌آوری شده است.

دعای روز بیست و ششم

اللهم اجعل سعي فيه مشكوراً وذنبى فيه مغفوراً وعملى فيه مقبولاً وعيبي فيه مستوراً يا أسمع السامعين:

خدایا قرار بده کوشش مرا در این ماه، قدردانی شده و گناه مرا در این ماه، آمرزیده و عملم را در آن مورد قبول و عیب مرا در آن پوشیده ای شنواترین شنوایان.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق طبع و مزاج	اندر این مه درد ما را کن علاج
سعی ما را اندر او مشکور دار	مزد ما را کن عطا با ابتهجاج
هم بیامرز اندر او عصیان ما	قبر ما روشن بفرما بی سراج
جمله اعمال ما را کن قبول	ناقص و کامل بشرط الامتزاز
از تفضل، کل آن مقبول دار	هر چه باشد ضد اموال حراج
گر چه حکم عدل باشد مقتضی	بهر رد آنچه دارد اعوجاج
هم در این مه عیب ما پوشیده دار	تا به قلب کس نیاید اختلاج
از غبار لطف مقرداری فرست	تا بپوشد عیبها چون لیل داج
کرده ما را نقص ذاتی مضطرب	گشته باعث بهر هم و انزعاج
ای توشنوا ترز کل سامعین	کن ز ما یا رب تو رفع احتیاج

فقره اول: شکرگذاری خدا از تلاش بندگان

اللهم اجعل سعي فيه مشكوراً:

خدایا قرار بده کوشش مرا در این ماه، قدردانی شده.

در این بخش از دعا می خوانیم: خدایا! در این روز کوشش و سعی و تلاش ما در ماه رمضان را در راه طاعتت بپذیر و به من پاداش خیر عنایت کن.

عمل انسان باید دارای ارزش صحیح و با اصالت باشد تا مورد قدردانی خداوند قرار گیرد و مصداق آن آیه از قرآن نباشد که می‌فرماید:
 «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»^۱ و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم.

تلاش و کوشش در احادیث امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام این است که بندگان الهی در کنار علم و اندیشه، اهل تلاش و عمل باشند. آن حضرت می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جَدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ النَّقِمَاتِ وَ هَادِمِ الْأَذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا وَلَا تَتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ»^۲ ای بندگان خدا! پرواپیشه باشید و برای رسیدن به خواسته‌ها تلاش کنید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از آنکه ناگواری‌ها به شما روی آورند و نابودکننده لذات [یعنی مرگ] فرا رسد، به کار [های نیک] مبادرت ورزید؛ پس به راستی نعمت‌های دنیا دوام ندارند و [کسی از] خطرات و بدی‌های آن در امان نیست. [دنیا] فریبکار زودگذر و تکیه‌گاهی سست و بی‌اساس است.

نکته دیگری را که حضرت مجتبیٰ علیه السلام افزون بر اصل تلاش و عمل گوشزد می‌کند و انتظار دارد که به آن توجه شود، این است که انسان هم باید برای دنیا کار و تلاش کند و هم برای آخرت.

کلام نغز و دلنشین امام حسن علیه السلام در این باره چنین است:
 «وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»^۳ برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه [در این دنیا] خواهی بود و برای آخرت [نیز چنان] سعی و تلاش کن که گویا فردا از دنیا خواهی رفت.

سعی و کوشش انسان در قرآن

قرآن مجید در مورد «سعی» و «تشکر خدا از مومن» آیاتی دارد که به آن اشاره می‌شود.

۱. هیچ چیز جز سعی انسان مال انسان نیست:

۱. فرقان: ۲۳.

۲. بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۰۹ و تحف العقول؛ ص ۴۰۸.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ؛ وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»^۱

در ادبیات عرب «ل» نشانه مالکیت حقیقی است. انسان تنها مالکیت اعمال خوب و یا بد خود را دارد. عمل او تا ابد برای انسان باقی می ماند؛ اما چیزهای دیگری که انسان فکر می کند که برای اوست و مالک آنها می باشد، مانند مال و مقام و فرزند و ... همه در دنیا همراه انسان است و تازه در دنیا هم مالک حقیقی انسان نیست؛ بلکه مالک حقیقی خداست.

ما که از خداوند در این روز تلاش مقبول و مشکور می خواهیم، خداوند به ما اطمینان می دهد تلاش ما به زودی دیده خواهد شد.

۲. در شروع روز بزرگ همه به فکر سعی و تلاش خود می افتند.

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ؛ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»^۲

۳. سعی مردم گوناگون است و پاداش و جزای گوناگون هم دارد.

«إِنْ سَعَيْكُمْ لَشَتَّى ؛ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى... وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ

وَ اسْتَغْنَسَ ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^۳

سعی و تلاش مشکور که در پس آن برخورداری از نعمات و پاداش های دنیوی و اخروی الهی است؛ نیازمند شرایطی است که یکی از این شرایط، انفاق در راه خدا است و بخل نورزیدن.

۴. سعی غیر مشکور و اعمال حبط و نابود شده:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ؛ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ

يَسْبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۴

این خطاب الهی فقط به پیامبر نیست؛ بلکه به همه ماست. گاهی انسان می رود؛ ولی نمی رسد، می جوید؛ لیکن نمی یابد، عمل می کند؛ ولی بی نتیجه می ماند، می دود؛ ولی دوندگی اش بی اثر است. زحمت بی پاداش، تلاش بی فایده، رنج بی گنج و «سعی» بدون «شکر»؛ این خسران است.

۱. نجم: ۳۹ - ۴۰.

۲. نازعات: ۳۴ - ۳۵.

۳. لیل: ۴ - ۱۰.

۴. کهف: ۱۰۴ - ۱۰۵.

زیانکار کسی است که در «بیراهه» حرکت کند؛ ولی فکر کند در «راه» است. رو به «تباهی» برود؛ ولی خیال کند رو به «رشد» است. «زیان» کند؛ ولی پندارد در حال «سود» بردن است. اینان «اخصرین» اند: زیانکارترین افراد...؛ ولی اگر عمل انسان نتیجه‌بخش و مفید بود و به هدف مورد نظر نزدیک می‌کرد، آن‌گاه عمل از «خسران» بیرون آمده و «فایده» خواهد داشت.

سعی و تلاش برای دنیا یا آخرت

خداوند می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ وَ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ وَ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»^۱.

ما به تمام این افراد مدد و امداد می‌دهیم و قوه و نیرو می‌فرستیم، چه این طایفه و چه آن طایفه را؛ هر کدام را از عطا و فیض پروردگار تو تقویت می‌کنیم؛ البته عطا و فیض پروردگار تو از کسی منع نمی‌شود.

«سعی مشکور» چیست؟

علمای لغت «شکور» را به «کثیر الشکر»؛ یعنی «کسی که زیاد قدردانی می‌کند» ترجمه کرده‌اند.^۲ واژه «مشکوراً» به معنای «تشکر کن» است و مقصود آن در این دعا «پذیر» و «قبول کن» است. از این معنا دریافت می‌شود که خداوند به واسطه صفت شکوربودنش اعمال عبادی و سعی و کوشش بندگانش را مورد قدردانی قرار داده و از آنان تشکر می‌کند.

این مطلب به طور صریح در دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام در صحرای عرفات ذکر شده است. ایشان در بین آن دعای عظیم‌الشان به خداوند عرضه می‌دارد: «وَ إِنِ اطَّعْتُكَ شَكَرْتَنِي»^۳: «خدایا! من هرگاه تو را اطاعت کردم، تو از من تشکر و قدردانی کردی».

۱. اِسْرَاءُ: ۱۸-۲۰.

۲. لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ۴، ص ۴۲۴.

۳. مَفَاتِيحُ الْجَنَانِ: دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

شاکر بودن خداوند به این معناست که خداوند حق اعمال مردم را بجا می آورد؛ یعنی هرکس عمل خیری انجام داد، عمل خیر از دست او نمی رود و خداوند از انجام دهنده عمل خیر قدردانی می کند. تلاشی که از طرف خداوند، مورد پذیرش و قبول واقع شود و پروردگار به آن توجه کند و از ضایع شدن آن مانع گردد و نوعی سپاس از تلاشگر به عمل آورده، پاداش نیکو بدهد، چنین عملی «سعی مشکور» است.

اما تلاش و سعی چه کسانی مورد «شکران» و سپاس قرار می گیرد؟

اگر عمل انسان و سعی و تلاش او مورد رضایت خدا قرار بگیرد و پروردگار به عین عنایت در آن بنگرد و از او بخرد، چنین عملی «سعی مشکور» است؛ یعنی سعی که سپاس الهی و تشکر را به همراه دارد. اما سعی مشکور است که آمیزه‌هایی از خلوص و صدق داشته باشد. «صبغه الله» در آن باشد. ایمان و عمل صالح، طلب آخرت و در زمره ابرار بودن و... شرایط رسیدن به سعی مشکور است.

از خداوند می خواهیم روزه ما و اعمال الهی ما را سعی مشکور برشمارد و گناهان ما را مورد بخشایش قرار دهد.

شکور بودن خداوند در قرآن

۱. خداوند پاداش می دهد و قدردان است.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»^۱ این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

۲. قدردانی خداوند برای عاشقان آخرت است.

«مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»^۲ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او قدردانی می شود و [از سوی خدا] پاداش داده خواهد شد. این تعبیر خداوند که سعیشان پاداش داده خواهد شد از اینکه بگویند پاداششان بهشت است، بسیار جامع تر و والاتر و برتر است.

۳. قدردانی خداوند برای اعمال خالص.

اعمالی که خالص و برای خدا باشد و برای تشکر و سپاس و پاداش غیر خدا انجام داده نشود، خداوند می پذیرد و قدردانی می کند و پاداش می دهد؛ اما اگر برای سپاس و

۱. انسان: ۲۲.

۲. سراء: ۱۹.

پاداش مردم باشد، خداوند هم برای گرفتن پاداش و جزا و سپاس به همان مردم واگذار می‌کند. در سوره مبارکه انسان و در آیات مربوط به انفاق امیر مومنان علی علیه السلام و حضرت زهرا؛ هنگامی که انفاق می‌کنند، می‌گویند:

«إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»^۱ [و می‌گویند: ما شما را به دلیل خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

به همین دلیل خداوند تقریباً هفده تا از نعمت‌های بهشتی را برای جزای این کار خالص برای آنها می‌شمارد و بعد می‌فرماید: «کان سعیکم مشکوراً». که نشان دهنده این مسئله است که صرف عمل اهمیت ندارد؛ بلکه نیت و هدف اعمال از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است.

۴. خداوند حسنات را چند برابر می‌کند و به واسطه حسنات گناهان ما را می‌بخشد؛ چون «شکور» است.

«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»^۲
اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

۵. بهشتیان هم می‌گویند: خداوند «شکور» است.

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»^۳ آنها [بهشتیان] می‌گویند: «حمد [و ستایش] برای خداوندی است که اندوه ما را از ما بر طرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

۶. خداوند نسبت به اعمال بندگان مومن خود شکرگزار است.

«لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۴
قبل از این آیه شریفه خداوند درباره تلاوت قرآن و اقامه نماز و انفاق و خشیت الهی بندگان خود می‌گوید.

۷. اگر شکرگزار بودیم، خدا هم شکرگزار است.

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا»^۵

۱. انسان: ۹.

۲. تغابن: ۱۷.

۳. فاطر: ۳۴.

۴. همان: ۳۰.

۵. نساء: ۱۴۷.

۸. پیامبر هم برای امر عظیم نبوت از مردم اجر نخواست تا خدا سپاسگزار و شکرگزارش باشد.

خدا شاکر است؛ یعنی قدردان اعمال انسان‌هاست.

«قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۱.

«سعی» چه کسانی «مشکور» است؟

تلاش و عمل، خود به خود برانگیزاننده پاداش و جزا و شکر و سپاس نیست. باید آمیزه‌هایی داشته باشد، از «خیر»، «خلوص»، «صدق» تا به عمل، رنگ خدایی بزند. قرآن سعی چه کسانی را مشکور می‌داند؟ یک جا می‌گوید: «هر کس «آخرت» را بجوید و بطلبد و برای آن تلاش و «سعی» شایسته کند و دارای «ایمان» هم باشد، چنین کسانی سعیشان «مشکور» است...».

در جای دیگر پس از بیان عملکرد «ابرار» و پاداش‌های مفصل آنان در بهشت و نعمت‌های گسترده آن جایگاه جاودانه، می‌گوید:

«تمام اینها «جزا»ی عمل است و «سعی» شما «مشکور» است!» و در جای دیگری: «هرکه دارای «ایمان» باشد و «عمل صالح» کند، سعی او «کفران» نمی‌شود».

از مجموع این آیات به دست می‌آید که سعی کسانی مشکور و مورد سپاس خداوند و قدردانی مردم قرار می‌گیرد که: «ایمان» داشته باشند، «عمل صالح» کنند، «آخرت طلب» باشند و از نیکان و «ابرار» به حساب آیند. در نتیجه، دعا و طلب از خدا، مبنی بر مشکور بودن «سعی» در این روز و ماه، ایمان و عمل صالح و آخرت‌گرایی و نیکوکاری می‌طلبد. در مقابل این مشکور بودن سعی، گم شدن نتیجه تلاش و بی‌اثر بودن زحمات است و این کیفر و فرجام زیان‌کارانی است که کوشش آنان در باتلاقی از «ریا» و مردابی از «کبر» و گردابی از «غرور» فرو می‌رود و منجر به بی‌نتیجه‌شدن اعمال در دنیا و آخرت، نزد خالق و خلق می‌گردد.

فقره دوم: بخشیده شدن گناهان

وَذُنُوبِي فِيهِ مَغْفُورًا؛ و در این روز، گناهم را ببخش.

در این فراز از دعای روز بیست و ششم ماه رمضان از خداوند متعال می‌خواهیم گناهان ما را بیاورد.

آمزش خداوند، چه کسانی را در بر می‌گیرد؟

خداوند بسیار آمرزنده است و صفت آمرزش و بخشش یکی از بارزترین صفات خدای متعال است. در قرآن کریم از این صفت خداوند با عناوین «غفور»، «غفار» و «غافر» یاد شده است. البته صفت آمرزش خداوند بنا بر تصریح قرآن کریم، شامل حال کسانی می‌شود که قصد توبه و بازگشت به سوی حق داشته باشند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۱.

پس اگر کسی بدون قصد توبه و ترک گناه و جبران گذشته و به وسیله انجام عمل صالح، از خداوند طلب مغفرت کند، مشمول آمرزش الهی نخواهد شد. در دعای امروز از خدا خواهان آمرزش گناهان هستیم و نباید فراموش کنیم که اصلاً یکی از خصوصیات ماه مبارک رمضان، غفران ویژه الهی است تا جایی که اگر کسی نتواند خود را از این غفران عظیم بهره‌مند سازد، بدبخت است.

استغفار؛ پناه‌بردن به مقام غفاریت خداوند

وقتی می‌گوییم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و استغفار می‌کنیم، به مقام غفاریت خداوند پناه می‌بریم. ما باید از خداوند متعال بهترین ترمیم را طلب کنیم؛ یعنی بگوییم: خدایا! این معاصی را از ما جدا کن و ما را تطهیر و پاک کن! به شاهدان معصیت ما نیز بگو: یادتان برود که این بنده‌های من چکار کرده‌اند!

هیچ‌کس نتوانسته این مقامات الهیه را ادراک کند که «غافر الذنب» و «رحمه للعالمین» بودن خداوند به چه معنا است. نه مقام رحمت او را کسی درک کرده است و نه مقام مغفرت او را. حتی نیازی نیست که بگوییم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»؛ همین که خدا ببیند ما در دلمان پشیمان و خجالت‌زده هستیم، رحمت و غفران خود را شامل حال ما می‌کند.

فرشتگان مقرب برای مؤمنان استغفار می‌کنند.

از نظر ظاهر هم این‌گونه است که خداوند فرشتگان مقرب خود را می‌گمارد که برای ما استغفار کنند. در آن آیه شریفه می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۱

فرشتگان مقرب خدا برای مؤمنین استغفار می‌کنند و به خدا می‌گویند: خدایا! رحمت تو همه چیز را در بر گرفته است؛ پس کسانی که توبه کرده و از راه تو تبعیت کردند را بیامرز.

خودمان را در معرض مغفرت الهی قرار دهیم!

مطلبی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا انتخاب بندگان که مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار می‌گیرند، از طرف خداوند است یا بندگان؟ آیا خداوند برای مغفرت، از بین بندگان گلچین و انتخاب می‌کند؟

اگر انتخاب با خدا باشد، من نمی‌دانم که خداوند چه کسی را انتخاب کرده و آیا من هم جزء انتخاب‌شدگان هستم یا خیر؛ اما اگر انتخاب با عبد باشد، من خودم می‌فهمم؛ زیرا میزان را به دست خودم داده است.

در باب مسئله مغفرت و رحمت این‌طور است که اگر عبد خودش را در معرض رحمت و مغفرت قرار بدهد، رحمت و مغفرت شامل حالش می‌شود؛ پس خودت را در معرض قرار بده! در معرض قرار دادن احتیاج به مبرز هم ندارد؛ زیرا این امر، درونی است. خدا درون دل من و تو را امشب می‌بیند. اگر دید که واقعاً شرمنده هستیم و نسبت به گذشته مان واقعاً پشیمانیم، مأمورینش را می‌گمارد و آنها شروع می‌کنند برای ما طلب مغفرت کردن.^۲

فقره سوم: قبولی اعمال

وَعَمَلِي فِيهِ مَقْبُولًا؛ و عملم را در این روز قبول کن.

صرف عمل، ملاک نیست؛ بلکه پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند، میزان است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه اطهار عليهم السلام، اعمال صالح و انفاق‌ها و خیرات کسانی مورد قبول قرار می‌گیرد که توکل و پناه‌بردن به خدا داشته باشند، به پدر و مادر خود نیکی کنند، کارهای «خداپسند» انجام دهند، خواهان ذریه‌ای پاک و صالح باشند،

۱. غافر: ۷.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی.

اهل توبه و تسلیم و متقی و پروا پیشه باشند و از فسق، کفر، اکراه و کسالت دوری کنند؛ پس شرط قبول عمل توکل، اخلاص، نیت پاک و جلب رضای خداست.

اعمال در ماه مبارک رمضان مقبول است

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ماه مبارک رمضان، این است که اعمال ما در این ماه مورد قبول درگاه الهی واقع می‌شود و این مطلب در کلام رسول گرامی اسلام^۱ تصریح شده است.

ایشان در خطبه شعبانیه فرمودند: «عمل شما در این ماه، مقبول است»^۱ این تضمین که از طرف پیامبر خدا داده شده، بسیار مهم است؛ زیرا ما همیشه در طول سال اعمال عبادی گوناگونی انجام می‌دهیم؛ ولی هیچ‌گاه از مقبول واقع شدن آنها مطمئن نیستیم؛ اما در این ماه مبارک به ما اطمینان خاطر داده‌اند که اعمال ما مقبول است و این باعث می‌شود انسان با اخلاص و آرامش و اطمینان بیشتری به انجام اعمال عبادی پردازد.

علی^۲ در مناجات خود می‌فرماید:

«إِلَهِي إِنْ كُنْتَ لَا تَرْحَمُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ فِي طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُقْصِرُونَ»: خدایا! اگر فقط به کسانی در طاعت تو کوشش کردند، رحم کنی؛ پس آنهایی که اشتباه کردند، به چه کسی پناه برند؟!^۱

«وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ فَإِلَى مَنْ يَلْتَجِي الْمَفْرُطُونَ»: و اگر تنها از کسانی که از تو اطاعت کردند، قبول کنی؛ پس کسانی که زیاده‌روی کردند، چه کنند؟!^۲

«وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْإِحْسَانِ فَكَيْفَ يَصْنَعُ الْمُسِيئُونَ»: و اگر بنا باشد که جز نیکوکاران را اکرام نکنی؛ پس بدکارها چکار کنند؟!^۳

رابطه عمل و پاداش آن

اعمالی که انسان انجام می‌دهد، رابطه مستقیم با پاداش آن دارد؛ چنانچه فعل ما عمل ناشایستی باشد، نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت؛ بلکه موجبات عذاب الهی را فراهم می‌آورد؛ ولی اگر عمل، شایسته و صالح باشد، نتیجه‌ای که در پی دارد، ورود به بهشت و دریافت پاداش عظیم الهی است.

۱. وسایل الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. بحار الانوار؛ ج ۹۱، ص ۱۰۲.

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«ثَمَرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ كَأَصْلِهِ وَ ثَمَرَةُ الْعَمَلِ السَّيِّئِ كَأَصْلِهِ»^۱: نتیجه عمل صالح مانند عمل صالح و نتیجه عمل ناشایست مانند اصل آن می باشد.

و همچنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که عمل کم از فرد عاقل، مقبول واقع می شود و ثمره ای مضاعف دارد و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «همانا عمل از تو قبول نمی شود، مگر از روی اخلاص باشد و در عملی که همراه با یقین و ورع نباشد، خیری نیست. سنت خدای متعال این است که همیشه درها را بر روی گناهکاران باز می گذارد، تا در هر مرحله ای از فساد و آلودگی باشند، بتوانند به راه حق برگردند و با بازگشت به سوی او به رستگاری دست یابند و هرکس در محضر خداوند بزرگ با ایمان و عمل صالح وارد شود، درجات عالی در انتظار اوست و بهشت عدن که نهرها در آن جاری می باشد، پاداش کسی است که خود را تزکیه و تهذیب کرده باشد؛ بنابراین می فرماید:

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»^۲.

فقره چهارم: پوشیده شدن عیبها

وَعَبِي فِيهِ مَسْتُورًا:

و در این روز عیبم را بپوشان.

خدایا کاری کن تا عیب من مستور باشد و کسی از عیبم مطلع نباشد. خداوند! عیوب ما را از صاحب العصر و الزمان بپوشان و آبروی ما را در نزد امام مهدی O حفظ نما.

ستاریت ناشی از غفاریت

همه ما در سال گذشته گناهها و خطاهایی مرتکب شده ایم؛ حالا اگر انسان بخواهد بهترین ترمیم شامل حالش شود، تنها راهش پناه بردن به غفاریت خداوند است. خداوند، هم مقام ستاریت دارد و هم مقام غفاریت. مقام غفاریت خداوند علت پدید آمدن ستاریت خاص خداوند است. در ستاریت مطلق خداوند گفته می شود که خدا ستارالعیوب است و در برابر گناهان، ما را رسوا و مفتضح نمی کند. این نوع ستاریت متفاوت با ستاریت ناشی از غفاریت خداوند است. غفاریت خداوند سه گونه ستاریت را به دنبال دارد:

۱. میزان الحکمه؛ ج ۷، ص ۱۰.

۲. طه: ۷۵ - ۷۶.

۱. برطرف کردن تبعات گناه:

وقتی خداوند ما را می‌آمرزد، نمی‌گذارد تبعات گناه دامن‌گیر ما شود. تبعات گناه ما همان جهنم و عقوبت الهی است. در این قسم از ستاریت خاص الهی، خداوند نمی‌گذارد تبعات معصیت دامن‌گیر فرد عاصی و گناه‌کار شده و پس از مرگ معذب شود.

۲. فراموش کردن شاهدان معصیت:

اگر کسی مرتکب گناه و خطا شود، تمام موجوداتی که در ربط با او بوده‌اند، چه فرشتگان رقیب و عتید و چه زمین و زمان و حتی اعضا و جوارح وی از گناه او مطلع می‌شوند؛ بنابراین در قرآن آمده است:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱: روز قیامت دست و پا و زبان ایشان، علیه آنها به کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند؛ زیرا از اعمال او مطلع هستند.

قسم دوم از ستاریت ناشی از غفاریت آن است که خداوند به موجوداتی که از این معصیت آگاه هستند، می‌فرماید: دیگر علیه او گواهی ندهید.

۳. امحاء گناهان:

نه تنها این گناهان به ما زیان نرساند و این شاهدان علیه ما شهادت ندهند؛ بلکه این معصیت‌ها امحاء می‌شود.

این نوع سوم از ستاریت ناشی از غفاریت است که نوع کامل و اتم آن است. در صحیحه معاویه بن عمار، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲

هنگامی که بنده مؤمن خالصانه توبه کرد، اولین اثرش این است که مورد محبت خدا قرار می‌گیرد و خداوند ستاریت خود را در دنیا و آخرت شامل حال او می‌کند.

«قُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ»: عرض کردم: چگونه؟

«قَالَ يُنْسِي مَلَكَئِهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ جَوَارِحِهِ اِكْتُمَىٰ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ بِقَاعِ الْأَرْضِ اِكْتُمَىٰ عَلَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ»^۳:

۱. نور: ۲۴.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۴۳۰ باب توبه.

۳. همان.

حضرت فرمود: خداوند ابتدا خطاب به رقیب و عتید می کند که عیوب او را فراموش کنید؛ سپس به اعضا و جوارح می گوید: شما هم فراموش کنید؛ پس از آن به زمین نیز می گوید: آنچه که بر روی تو معصیت کرد را فراموش کن.

«فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ»^۱: «چنین بنده ای روز قیامت وقتی خدا را ملاقات می کند، هیچ موجودی علیه او شهادت نمی دهد.

درخواست پوشش عیوب از خدا

یکی از اسامی روز قیامت «یوم تبلی السرائر» است که در آن روز، حقایق و باطن انسان آشکار می شود و گناهان او بر همگان معلوم می گردد. در این فراز از دعا از خدا می خواهیم عیوب ما را بپوشاند و آبروی ما را حفظ کند.

خدا «ستار العیوب» است و نگذاشته است کسی از گناهان ما اطلاع پیدا کند و همه ما این را می دانیم که اگر خداوند متعال عیوب ما را از هم نمی پوشاند، زندگی کردن در اجتماع و جامعه و خانواده برای ما غیر ممکن می شد.

پوشاندن عیوب دیگران

از مهم ترین صفات الهی که اگر نبود، تمام بندگانش مورد اذیت، خجالت و شماتت واقع می شدند، صفت ستار بودن خداوند است که عیب های بندگانش را می پوشاند و آنها را رسوا نمی کند.

پیامبر خدا ﷺ در فرمایشی به ابن عباس که در توضیح یکی از آیات قرآن درباره نعمت های ظاهری و باطنی خداوند بیان کرد، فرمود: «نعمت ظاهری، آفرینش هماهنگ و موزن بودن توست و نعمت باطنی، پوشاندن معایب و زشتی های توست که اگر خداوند آنها را آشکار می ساخت، خانواده ات هم از تو متنفر و گریزان می شدند، چه برسد به دیگران!»^۲

اما یک راهکار عملی که اگر می خواهیم خداوند زشتی های ما را بپوشاند، باید چه کنیم؟ رسول خدا ﷺ به فردی که به ایشان عرضه کرد: می خواهم خداوند عیب هایم را بپوشاند. فرمود:

«عیب های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب های تو را بپوشاند»^۳.

۱. همان.

۲. میزان الحکمه؛ حدیث ۲۰۳۹۱.

۳. کنز العمال؛ حدیث ۴۴۱۵۴.

کسی که می‌خواهد از صفت ستاریت خداوند بهره‌بردار، باید خود عیب‌پوش دیگران باشد. اگر ما می‌خواهیم خدا آبروی ما را حفظ نماید، باید تلاش کنیم تا آبروی دیگران را نیز حفظ کنیم. ما باید به خودمان بپردازیم و ببینیم خودمان چه کار کرده‌ایم؛ آیا هیچ عیبی نداریم؟

خدای متعال ستارالعیوب است و دوست دارد که بندگان هم عیوب خود و دیگران را ببخشند و آن را اصلاح نمایند و در سدد استغفار و توبه برآیند؛ بنابراین خداوند کریم بسیاری از گناهان انسان را به لطف و کرم خود می‌پوشاند، مگر اینکه این فرد آن چنان گناهی را انجام دهد که سخط و غضب او را آشکار سازد؛ در این صورت پرده‌های عفاف از او کنار می‌رود و از پناهگاهی که خدا برای او قرار داده بیرون رانده می‌شود و زشتیهای آشکار و همان‌گونه که در روایات به آن تصریح شده، نزد دیگران رسوا می‌گردد. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشِفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ»^۱: هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه برای اوست چهل پناهگاه؛ پس هنگامی که انجام دهد، چهل گناه کبیره را، خداوند مکشوف می‌سازد از او پناهگایش را.

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا رُفِعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشِفَتْ تِلْكَ الْجُنُنُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مَهْتُوكُ السُّتْرِ فَيَفْضَحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ»^۲: همانا خداوند تبارک و تعالی برای بنده مؤمنش چهل پناهگاه قرار داده؛ پس هنگامی که به گناهی روی می‌آورد، یکی از آن پناهگاه‌ها از او برداشته می‌شود. آن‌گاه که رسوا کرد برادر مؤمنش را به چیزی که می‌داند از او، تمام آن پناهگاه‌ها از او برداشته شده و بدون پوشش می‌ماند؛ پس رسوا می‌سازد او را در آسمان‌ها بر زبان ملائکه و در زمین از زبان مردم.

فقره پنجم: شنواترین شنوایان

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ: ای شنواترین شنوایان.

خداوند خواسته ما را نیز می‌داند و دعايمان را هم می‌شنود؛ چراکه «اسمع السامعين» است، شنواترین شنوندگان. امید است که لبیک اجابتی گفته و عملمان را بپذیرد و گناهان را ببخشد و عیبمان را ببوشد.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۳۵۵.

۲. همان؛ ص ۳۶۱.

بینایی و شنوایی خدا چه مفهومی دارد؟

در کتاب‌های عقاید می‌خوانیم یکی از صفات خداوند، بصیر و سمیع بودن اوست. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان خدا را با این دو صفت توصیف نمود در صورتی که حقیقت بینایی جز این نیست که تصویر اشیاء از راه مردمک و عدسی چشم روی پرده "شبکیه" منعکس گردد و اعصاب بینایی آن را به مغز مخابره کند و همچنین واقعیت شنوایی این است که امواج صوتی به گوش که دارای پرده و استخوان‌ها و اعصاب مخصوصی است، برسد و از آنجا به مغز مخابره گردد؛ در این صورت چگونه می‌توان خدا را با این دو صفت توصیف کرد در صورتی که او پیراسته از این موضوعات است؟

جواب: بینایی و شنوایی در بشر همان است که گفته شد؛ ولی مقصود از توصیف خداوند به این دو صفت این است که تمام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها پیش او حاضرند، هرگز خداوند از آنها غافل نیست و به عبارت دیگر آنچه را که دیگران با چشم و گوش می‌بینند و یا می‌شنوند، او با علم نامتناهی خود از آنها آگاه بوده و اطلاع دارد. از این نظر دانشمندان عقاید و مذاهب، حقیقت این دو صفت را به «علم نامتناهی» خداوند بازگشت می‌دهند و چنین می‌گویند: نتیجه‌ای را که یک انسان بینا و شنوا (پس از فعالیت‌های زیادی که اعضای مخصوص بینایی و شنوایی انجام می‌دهند) می‌گیرد، این است که از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آگاه می‌گردد. هرگاه وجودی مانند خداوند بدون عضو و فعالیت‌های فیزیکی، از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به طور کامل‌تری آگاه گردید، قطعاً صحیح خواهد بود که بگوییم: بینا و شنواست. حتی حقیقت بینایی و شنوایی در انسان، همان آگاهی از دیدنی‌ها و شنیدنی‌هاست و تمام فعالیت‌های عضوی، مقدمه دیدن و شنیدن است. هرگاه فردی بدون نیاز به این مقدمات توانست از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آگاه گردد، به طریق اولی می‌توان گفت که او سمیع و بصیر است.

از آنجا که انسان یک پدیده مادی است و نمی‌توان بدون ابزار مادی کاری را انجام دهد، از این رو ناچار است که به وسیله اعضا و ابزار مادی و فعالیت‌های ویژه آن، به نتیجه مطلوب که آگاهی از مبصرات و مسموعات است، برسد؛ ولی خدا بالاتر از ماده است و در درک خود، نیازی به چیزی ندارد و جهان با تمام چهره‌های گوناگون خود پیش او حاضر است؛ از این رو بدون هیچ مقدمه‌ای می‌تواند سمیع و بصیر باشد؛ زیرا تمام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها پیش او حاضر است و او از همه آنها آگاهی دارد.^۱

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی.

دعای روز بیست و هفتم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَصَيِّرْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْعُسْرِ إِلَى الْيُسْرِ وَأَقْبِلْ
مَعَاذِيرِي وَحُطِّ عَنِّي الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ يَا رءُوفاً بَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ:

ای خدا در این روز فضیلت لیلۃ القدر را نصیب من گردان و تمام امور و کارهای مشکل مرا آسان گردان و عذرهایم را بپذیر و وزر و گناهم را محو و نابود ساز، ای رؤوف و مهربان در حق صالحان.

ترجمه منظوم دعا

کن مرا روزی در این ماه منیر
آن شب پر فیض و آن فضل کثیر
اغلب شب‌ها به بیداری دلیر
گردد آن بیچاره گان را دستگیر
چونکه کارم سخت می باشد عسیر
وی که بر هر شیء می باشی قدیر
چشم پوشی کرده عذرم در پذیر
خاصه در درگاه عدل بی نظیر
همچو برگی کز شجر ریزد به زیر
مهربانی کن به این عبد حقیر

ای خدا یا جابر العظم الکسیر
لیله القدر و فضیلت‌های او
آن شبی کز عشق او مردان راه
بلکه آید لطف حق در آن زمان
هم ز جودت مشکلم آسان نما
ای که هستی فاتح فتح و فرج
هم ز راه لطف تقصیر مرا
عذر مقبول است در نزد کرام
هم بریز از دوش من وزر و وبال
یا روفاً بالعباد الصالحین

فقره اول: درک فضیلت شب قدر

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

ای خدا در این روز فضیلت لیلۃ القدر را نصیب من گردان.

شب قدر در حقیقت، زمانی برای راز و نیاز با خداست و از زمان‌های پرفضیلتی است که اگر کسی آن لحظات را درک کند، اجر و پاداش بسیاری از خداوند دریافت خواهد نمود. شب قدر شب مبارکی است که فرشتگان و روح بر زمین نازل می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های شب قدر «پنهان» بودن آن است تا بهانه‌ای باشد به اینکه مردم شب‌های بسیاری را با خدای خود خلوت کنند. بسیاری از علما، در طول یک سال، به شب‌زنده‌داری می‌پرداختند تا فضیلت شب قدر را درک کنند. در منابع دینی ما افزون بر شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم، شب‌های فرد دهه سوم ماه مبارک رمضان با عنوان شب‌های قدر معرفی شده است که شب بیست و هفتم و بیست و نهم از جمله آن می‌باشد.

چرا درخواست درک فضیلت شب قدر در روز بعد انجام می‌گیرد؟

در ابتدای بحث، این سؤال پیش می‌آید که چرا درخواست درک فضیلت شب قدر، در روز بعد انجام می‌گیرد؛ یعنی وقتی این دعا را هنگام روز می‌خوانیم که شب قدر (شب بیست و هفتم) را پشت سر گذاشته‌ایم؛ پس چرا از خداوند درخواست می‌کنیم که فضیلت شب قدر را روزی ما گرداند! این مسئله، مثل این است که در روز جمعه از خداوند بخواهیم فضیلت شب جمعه‌ای که گذشت را به ما عنایت کن.

در پاسخ باید گفت که در روایات آمده است که روز بعد از شب قدر یا روز هر شب مقدسی، مانند آن شب مقدس، مقدس است؛ یعنی روز بیست و سوم ماه رمضان، مانند شب بیست و سوم ماه رمضان است یا روز بیست و هفتم ماه رمضان، مثل شب بیست و هفتم می‌باشد.

نکته لطیف اینجاست مثلاً دیشب که شب قدر بوده است، روز قدر ما به شمار می‌رود و شب قدر نیم کره دیگر زمین می‌باشد.

نقش انسان در مقدرات شب قدر

در ویژه شب قدر اشاره شد که طبق آیه‌ای از قرآن کریم شب قدر از هزار ماه که در آن شب قدری وجود ندارد، برتر و بالاتر است.

ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقام تفسیر و تبیین آیات قرآن، دلیل این برتری حیران‌کننده را، برتری عبادت و انجام عمل صالح برای بندگان در این شب دانسته‌اند.

اگر لحظه‌ای درنگ کنیم و کمی با خود بیاندیشیم، خواهیم دید که در میان ۳۶۵ شب سال، تنها شبی از شب‌هاست که این چنین مورد عنایت و توجه قرار گرفته و چنان اثراتی بر آن مترتب شده است؛ بنابراین با اندکی تأمل به این نتیجه خواهیم رسید که باید این فرصت را غنیمت شمرد؛ چرا که در این شب پرخیر و برکت فرصتی بسیار استثنایی آن هم در ماه میهمانی خدا برای ما فراهم شده است که می‌توانیم با توجه و همتی که به کار می‌بندیم، بهره بسیار زیادی از آن ببریم.

ادله‌ای که نقش انسان را در مقدرات شب قدر ثابت می‌کند، به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱. حالات و دریافت‌های شخصی

کسانی که اهل دعا و راز و نیاز و اهل شب قدر هستند، نقش خویش را در شب قدر به خوبی دریافته‌اند. گاهی این حالات آن‌چنان ژرف و تأثیرگذار است که تا شب قدر آینده و بلکه تا آخر عمر در همه افکار، اخلاق، کردار و رفتار شخص رخنه کرده و آن را در یک خط و سیر معنوی قرار می‌دهد. دیگرانی هم که به این حد از معنویت راه پیدا نمی‌کنند، به فراخور حال خود از مجالس و محافل و شب‌زنده‌داری‌های شب قدر بهره‌برداری کرده و فیض معنوی می‌برند. ریشه اصلی این دگرگونی‌ها و حالات، به خود افراد برمی‌گردد و اینکه تا چه حد خود را آماده بهره‌برداری از برکات شب قدر و فضیلت‌های آن کرده باشند.

۲. شناساندن شب قدر

خداوند تبارک و تعالی با نزول سوره‌ای خاص، شب قدر را به مردم معرفی فرموده است. در دو آیه این سوره مبارکه فرموده است: قرآن در شب قدر نازل شده و فرشتگان در آن شب فرود می‌آیند. سپس افزوده است: شب سلامت است و فرموده است: عمل صالح در او، برابر با عمل صالح در طول هزار ماه است. فردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: مراد و مقصود از اینکه شب قدر بهتر از هزار ماه است، چیست؟ حضرت فرمودند:

«الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۱ کار شایسته از قبیل نماز و زکات، صدقات و انفاقات و انواع خوبی‌ها در آن شب برتر از هر کار شایسته‌ای است که در مدت هزار ماه که شب قدر در آن نیست، انجام شود.

۳. اجماع و سیره مسلمانان

می‌دانیم که همه دانشمندان اسلام و مسلمانان از هر فرقه و گروهی، بر اهمیت شب قدر و احیای آن تاکید فراوان دارند و به شب‌زنده‌داری آن شب، اهتمام می‌ورزند. نقل شده که یکی از دانشمندان بزرگ اسلام، برای اینکه شب قدر را درک کند، یک سال تمام از سر شب تا به صبح شب‌زنده‌داری کرد.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶.

۴. احیای شب قدر حتی در حال بیماری

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر می‌فرماید: «در هر یک از دو شب بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت نماز بخوان، تا می‌توانی آن دو شب را تا سپیده صبح شب‌زنده‌داری کن و در آن دو شب غسل کن».

ابوبصیر عرض کرد: اگر نتوانستم ایستاده نماز بخوانم؟ فرمودند: نشسته بخوان. اگر باز هم نتوانستم؟ خوابیده بخوان.

اگر باز هم نتوانستم؟ ایرادی ندارد که سر شب کمی بخوابی و باقیمانده شب را، به هر نحوی که می‌توانی به عبادت بپرداز؛ چون در ماه رمضان، درهای آسمان گشوده است، شیطان‌ها در زنجیرند و اعمال مؤمنان پذیرفته می‌شود.

۵. تشویق به دعا‌های مأثور و راز و نیاز

می‌دانیم که دعا‌های شب قدر، از طولانی‌ترین و پرمحتواترین دعاهاست؛ دعا‌هایی مانند «جوشن کبیر»، «ابوحمزہ ثمالی» و امثال آن که اگر با حال و توجه خوانده شود، مایه انقلاب و دگرگونی روحی است. ادعیه‌ای که انسان را با دریایی از معارف آشنا می‌کند. انسان با خواندن دعا از یک طرف، با یادآوری لطف، گذشت، کرم، رحمت و بخشش بی‌پایان خدای مهربان او را در کنار و دستگیر خویش می‌بیند و نور امید در دلش می‌درخشد.

۶. نکوهش بهره‌بردن از شب قدر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^۱ از خداوند به دور باد و نفرین بر کسی که به شب قدر برسد و زنده باشد؛ اما آمرزیده نشود.

۷. شب قدر مکمل اعمال صالح

یکی از دلایل تفضل شب قدر به امت اسلام، کامل و پرکردن پیمانہ اعمال صالح مسلمانان و جبران کمبودهای آنان است تا با دستی پر این جهان را ترک کنند.

روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده، در پاسخ به این پرسش که چرا شب قدر به وجود آمده و به عبارت دیگر فلسفه شب قدر چیست؟ ایشان می‌فرمایند:

۱. فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۱۰۹ - ۱۱۵.

«لَا مَا يُضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَهُمْ
الْحَسَنَاتِ»: اگر خداوند کارهای مؤمنان را چند برابر نکند، به سر حد کمال نمی‌رسند؛
اما از راه لطف کارهای نیکوی آنها را چند برابر می‌فرماید تا کاستی‌هایشان جبران شود.
از این روایت و روایت قبلی به خوبی می‌توان فهمید که مینا و اساس، عمل صالح
خود بنده است.

فقره دوم: تبدیل شدن سختی به آسانی

وَ صَبِّرْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْعُسْرِ إِلَى الْيُسْرِ:

و تمام‌امور و کارهای مشکل مرا آسان گردان.

در مسیر زندگی انسان، بلاها و مصائب و سختی‌هایی وجود دارد که به مانند پتکی
بر پیکر نحیف انسان کوبیده می‌شود، سیل، زلزله، طوفان، مرگ و میر و ده‌ها بلیه دیگر؛
مانند مصائب، دردها، امراض و .. حکمت چیست و دلیل این سختی‌ها کدام است؟
باید گفت: سختی‌ها، مصائب و بلاها چند دلیل دارد:

۱. مصائب و سختی‌هایی است که انسان مکلف، خود استحقاق آن را پیدا کرده و
در واقع این مصائب و سختی‌ها، عکس‌العمل اعمال او است.
به گفته شاعر شیرین سخن:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

۲. مصائب و سختی‌هایی است که به دنبال آن منافع عظیمی نصیب انسان می‌شود؛
مانند جهاد در راه خدا که پس از آن همه سختی‌ها و درد و رنج‌ها به دنبال خود عزت
و عظمت را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:
«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ».^۲

۳. مصائب و سختی‌هایی است که به سبب دفع یک ضرر بزرگ‌تر بر انسان وارد
می‌شود؛ مانند فقر که موجب حفظ دین می‌شود و اگر ثروتمند، بی‌ایمان باشد، مانند
قارون خدا را اطاعت نمی‌کند و همچنین است بیماری که موجب یاد خدا می‌شود و
تیرگی‌های دل را می‌شوید.

۴. مصائب و سختی‌هایی که بر طبق سنت‌های الهی به وجود می‌آید؛ مانند
آتشفشان‌ها، زلزله‌ها و غیره.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. بقره: ۲۱۶.

در مجموع اگر سختی‌ها و بلاها نتیجه اعمال ما باشد و در واقع مکافات عمل باشد، به دنبال خود آسودگی را به همراه خواهد آورد و از الطاف الهی محسوب می‌شود؛ زیرا بندگان با تحمل این سختی‌ها و بلاها پاک می‌شوند و اگر برای ابتلا و آزمایش باشد و از این آزمایشات سرافراز بیرون آییم، پاداش عظیم الهی را به دنبال خواهد داشت که آسودگی، رفاه و آسایش را برای انسان در پی می‌آورد. البته ما نباید دنبال آسایش و راحت طلبی و تن‌پروری برویم و خود را به آسودگی عادت دهیم؛ زیرا آدمی با تحمل سختی‌ها ساخته می‌شود و روحش اوج می‌گیرد.

سختی و آسانی

قرآن نمی‌فرماید که بعد از سختی آسانی است؛ تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی نهان است و همراه آن می‌باشد.

اینجا نکته لطیفی است که فهم آن به نقل تمام آیات سوره انشراح بستگی دارد:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»: آیا به تو سعه صدر ندادیم؟ باری که پشت تو را خم کرده بود، از پشتت برگرفتیم. آوازه‌ات را بلند ساختیم. پس حتماً با سختی آسایشی همراه است. حتماً با سختی آسایشی قرین است؛ پس زمانی که آسوده شدی، به کوشش پرداز و به سوی پروردگار خویشتن متوجه شو».

روی سخن با شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. این سوره خاص آن حضرت است.

این سوره با لحنی پر از عطوفت، خاص شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که گویی از نامالایمات آزوده گشته بود، نوازش می‌دهد. گوشزد می‌کند که چگونه خدا بار سنگین وی را از دوشش برداشته و سختیش را مبدل به آسانی کرده است.

آن‌گاه به شیوه علوم تجربی از یک جریان واقع شده و مشهود استنتاج کرده و می‌گوید: پس با سختی آسایشی است؛ یعنی از اینکه در گذشته باری بر دوش تو بود و ما آن را برداشتیم و نامت را بلند ساختیم و به تو بردباری و قدرت تحمل دادیم، چنین نتیجه بگیر که حتماً با هر سختی آسانی هست؛ پس برای تثبیت نتیجه و اطمینان دادن به قطعی بودن آن تکرار می‌کند که آری با سختی آسانی است.

نکته جالب این است که بعد از نتیجه گرفتن این فرمول کلی، خط مشی آینده را نیز بر همین اساس تعیین می‌فرماید و می‌گوید: پس وقتی که فراغت یافتی، به کوشش پرداز؛ یعنی چون آسانی در شکم تعب و رنج قرار داده شده است، پس هر وقت

فراغت یافتی، خود را مجدداً به زحمت بینداز و کوشش را از سر بگیر. این خصوصیت مربوط به موجودات زنده بالاحص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌ها است.

شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری در توضیح و تفسیر آیه:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب»^۱

می‌گوید: «اکنون که فارغ شدی و بار از دوش برداشته شد، حالا چکار کن؟! حالا برو راحت بخواب؟! اگر راحت بخوابی که باز اول بدبختی است؛ چون همه بدبختی‌ها از عادت کردن به استراحت و راحتی و رفاه سرچشمه می‌گیرد. هیچ چیز برای انسان دشمن‌تر از رفاه نیست، «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب».

از اینها که فارغ شدی، باز هم خودت را به تعب و نصب بینداز، برای خودت شدائد بیافرین؛ یعنی خودت را به راحتی عادت نده.

فانصب از نصب است که معنی تعب می‌دهد، باز هم خودت را در تعب بینداز، منتهی نه تعب الکی؛ بلکه به عبادت پرداز، لاقلاً راحت‌طلبی پیشه نکن که دشمن انسان، راحت‌طلبی است»^۲.

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«الْذُنْبِيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ»^۳ دنیا زندان مؤمن است، کدام زندانی

است که خوبی و خوشی دارد؟

البته این سختی‌ها نشانه محبت خدای متعال به شمار می‌رود:

«إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»^۴ به درستی که

پاداش بزرگ با بلای بزرگ به دست می‌آید و خدا مردمی را دوست ندارد، جز اینکه آنها را گرفتار کند.

عبدالله بن ابی یعفر می‌گوید:

من از دردهایی که می‌کشیدم، به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. آن حضرت در پاسخ

فرمود: «ای عبدالله، اگر مؤمن می‌دانست در مصیبت چه اجری دارد، هر آینه آرزو

می‌کرد که با مقراض [قیچی] چیده شود»^۵.

۱. انشراح: ۸.

۲. طهارت روح؛ ص ۲۰۶.

۳. اصول کافی؛ ج ۶، ص ۸۱.

۴. همان.

۵. همان.

گفتمش این قدر آزار دل آزار مکن گفت اگر یار منی شکوه ز آزار مکن
گفتم از درد دل خویش به جانم چکنم گفت تا جان بودت درد دل اظهار مکن
در هر حال اگر تلخی‌ها، ناکامی‌ها، سختی‌ها و مشکلات زندگی نباشد، انسان به
آسایش و راحتی نخواهد رسید و در واقع این مشیت الهی و خواست خداوند است که
با هر سختی آسانی باشد و هر سر بالایی سرایشی را به دنبال داشته باشد: «فَإِنَّ مَعَ
الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱.

افزون بر مشیت الهی، قرآن کریم راه عبور از سختی‌ها و دستیابی به آسانی‌ها را
چنین بیان می‌کند:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»^۲.

ما آن‌کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد و پاداش نیک خداوند
را تصدیق نماید، او را در مسیر آسایش قرار می‌دهیم.

و مسیر دشواری‌ها و سختی‌ها را چنین بیان کرده است:

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ»^۳: اما کسی که بخل

ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلبد و پاداش الهی را تکذیب کند، ما به زودی او را در
مسیر دشواری قرار می‌دهیم.

چه کنیم کارها بر ما آسان شود

امروزه به دلیل نوع زندگی ماشینی، پدیده غفلت در انسان، جلوه بیشتری یافته و به
همین دلیل، آدمی در جنبه‌های گوناگون زندگی به گرفتاری‌ها و مشکلات فراوانی دچار
شده است.

اگر انسان امروز، به قرآن مراجعه و در آن تدبر کند، در می‌یابد که این کتاب
آسمانی، راه آسان‌شدن امور زندگی در شرایط سخت و دشوار را معرفی کرده است.
آنجا که می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»^۴: اما آن‌که [حق خدا

را] داد و پروا داشت و [پاداش] نیکوتر را تصدق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او
خواهیم گذاشت.

۱. انشراح: ۵.

۲. لیل: ۵-۷.

۳. همان: ۸-۱۰.

۴. همان: ۵-۷.

خداوند سبحان در این آیات، شیوه آسان‌شدن امور مشکل را معرفی کرده است. در آیات مورد بحث، سخن از اعطا، تقوا و تصدیق و سپس آسان‌شدن امور به میان آمده است.

«اعطا» که به صورت مطلق در این آیه شریفه مطرح شده، عبارت است از هرگونه سرمایه و امور مورد علاقه که در راه خیر به صورت خدا پسندانه صرف شود. اعطا و بخشش با این ویژگی موجب می‌شود که شخصیت انسان از خود بینی و خودخواهی بیرون آمده و به خویشتن خویش بازگردد و در مسیر الهی به حرکت درآید.

«إتقا» (تقوا پیشه کردن) نیز عبارت است از ترک محرّمات و در نظر گرفتن خشنودی خداوند در امور گوناگون که موجب می‌شود سرمایه‌های وجودی انسان از در افتادن به مسیر شهوت‌ها و امیال حیوانی و مادی بازماند.

همین که انسان در پرتو اعطای خداپسندانه و قدرت تقوا قرار گرفت و پیش رفت، بینش و بصیرت می‌یابد و استعدادهای نفسانی‌اش به ثمر می‌رسد. قدرت تفکر در او شکوفا می‌شود و همه نیکویی‌ها و زیبایی‌ها را تأیید می‌کند؛ بنابراین به دنبال اموری که شهوات و نفسانیات او آنها را نیک و زیبا جلوه می‌دهند، نخواهد رفت؛ بلکه به دنبال زیبایی‌های حقیقی اعم از ایمان، احسان، بخشش و تقوا خواهد رفت. انسان در این طریق فکری و عقلی هرچه بیشتر جلو رود، بیشتر مشمول جاذبه و عنایت پروردگار می‌گردد و خداوند مشکلات و موانع را برایش آسان می‌گرداند.

در مقابل کسی که خدا را فراموش کند، دنیا را مطلوب یگانه خود قرار می‌دهد. در نتیجه فقط به اصلاح زندگی دنیایی خویش می‌پردازد، در حالی که دنیا و مادیات با روح انسان سنخیت نداشته و او را آرام نمی‌کنند.

حال این متاع دنیوی چه کم باشد چه زیاد، او را اقناع نمی‌کند؛ زیرا انسان کمال‌طلب است و اگر وجود خود را صرف مادیات کند، به هر میزان از این مادیات که دست یابد، قانع نمی‌شود و همواره بیشتر از آن را می‌جوید؛ پس چنین کسی همیشه در فقر و تنگی به سر می‌برد و همواره دلش به چیزی که ندارد، مشغول است و در میان آرزوهای بزرگ‌تر و اضطراب‌های فراوان ناشی از اموال در تکاپو خواهد بود:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۱.

البته این معنی با کوشش برای به دست آوردن مواهب حلال مادی منافات ندارد؛ بلکه مراد، دنیاپرستی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و او را به ورطه نیستی و مشقت می‌افکند.

انسان خداخواه و خداجو، دچار مشکلات و گرفتاری‌های روحی نمی‌شود؛ چون با یاد خدا، همواره به منبع بی‌پایان عشق و رحمت و عطوفت متصل است. از سوی دیگر با اعطا و بخشش در راه خدا و تقوا در زندگی، مشکلات بر او آسان می‌شود. این آسانی دو جنبه دارد:

یکی اینکه چنین انسانی از قدرت روحی بالایی برخوردار می‌شود و میزان استقامتش بالا می‌رود؛ پس مشکلات بزرگ در دیدگان او کوچک جلوه می‌کند. دیگر اینکه قانون الهی چنین است که برخی اعمال عبادی در همین دنیا پاداش داده می‌شوند و پاداش آنها افزون بر پاداش اخروی، این است که مشکلات زندگی را بر مؤمنان مرتفع می‌سازد. به همین دلیل در آیات و روایات بی‌شمار به احسان، اعطا و تقوای الهی سفارش شده است.

سختی در دنیا و آسانی در آخرت

حضرت آیت‌الله گلپایگانی به آیت‌الله کوهستانی فرمود: ما به دعای شما نیاز داریم، ما را دعا کنید. آیت‌الله کوهستانی نیز فرمود:

«من شما را دعا می‌کنم؛ اما من هم از شما تقاضایی دارم و آن این است که دعا کنید و از خدا بخواهید هر چه سختی و فشار قرار است متوجه من شود، در همین دنیا بر من وارد گردد و از سختی قیامت و فشار آخرت مرا نجات دهد».^۱

فقره سوم: عذرخواهی از خداوند

وَاقْبَلْ مَعَاذِيرِي وَحُطَّ عَنِّي الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ:

و عذرهایم را بپذیر و وزر و گناهم را محو و نابود ساز.

برای رشد اخلاقی، نیازمند شناخت عوامل صعودکننده نفس هستیم تا با ایجاد آنها رشد و سعادت و کمال خود را رقم بزنیم. در این میان عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی و توبه حقیقی در پیشگاه خداوند متعال، یکی از بزرگ‌ترین عوامل رشددهنده به شمار می‌رود؛ تا جایی که قرآن کریم توبه را از عوامل رستگاری انسان معرفی نموده و می‌فرماید:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».^۲

در این آیه توبه وسیله نجات معرفی شده؛ زیرا توبه دری است که می‌توان با ورود به آن راه بازگشت را طی نمود و در نتیجه در مسیر کمال و سعادت قرار گرفت:

۱. بر قله پارسایی؛ ص ۳۳۶.

۲. نور: ۲۱.

«الْتَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَ مَدَدُ عِنَايَتِهِ»^۱: توبه ریسمان خداوند و کشش عنایت اوست. توضیح: خداوند بندگان خود را دوست دارد و می‌خواهد آنها رشیدیافته و نجات یابند و توبه از الطاف الهی است، روزنه‌امیدی است که خداوند برای طالبین به بازگشت به سوی حق، بازگذاشته و بر همین اساس یأس را از گناهان کبیره می‌شمارد. بنده‌ای که با خدا قطع رابطه کرده و به گناه و طغیان آلوده گشته، با روی آوردن به توبه می‌تواند دوباره از گرداب‌های هولناک لغزش، خود را خارج ساخته و با عذرخواهی از پروردگار آمرزنده و مهربان به سوی بندگی و کمال حرکت نماید و کسی که توبه کرد، محبوب خدا می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که توبه‌کننده دوست خداست و توبه‌کننده از گناه، مانند کسی است که هیچ گناهی برای او نباشد. همچنین از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که خداوند تبارک و تعالی خوشحال می‌شود به توبه بنده خود، از شخصی که در شب تار در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگهان آن را پیدا کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «به درستی که خدای تعالی دوست دارد از بندگان بر گناه خود توبه را» و فرمود: چون بنده توبه خالص و حقیقی کند، خداوند دوست می‌دارد او را؛ پس می‌پوشاند آن گناه را از او. شخصی سؤال کرد چگونه می‌پوشاند؟ حضرت فرمود: گناه را از یاد آن دو ملکی که اعمال را می‌نویسند می‌برد و به اعضاء و جوارح و زمینی که در آن گناه انجام شده، دستور می‌دهد که آن را بپوشاند، به گونه‌ای که هیچ گناهی از او یافت نشود، تا بتوان بر آن گواهی داد»^۳.

پذیرش عذر و بخشش گناهان

همان‌طور که در قسمت قبل دعا توضیح داده شد، خداوند برای انسان‌ها آسایش و راحتی می‌خواهد و سختی و مشقت نمی‌خواهد؛ پس باید یقین داشته باشیم که اولاً خداوند عذرهای ما را می‌پذیرد؛ اما باید این نکته را رعایت کرد و آن این است که هنگامی که از روی جهالت و نادانی گناهی را انجام دادیم، سریعاً به سوی خداوند بازگشته و به درگاهش توبه کنیم که اگر این عمل را انجام دهیم، خداوند نیز توبه ما را پذیرفته و گناهان ما را می‌آمرزد و باید این را بدانیم که هیچ کس جز خداوند نمی‌تواند گناهان ما را بیامرزد.

۱. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ باب ۷۹، ص ۴۳۳.

۲. بقره: ۲۲۲.

۳. جامع الدرر؛ ج ۲، ص ۱۰.

ثانیا هنگامی که خداوند عذر بنده خویش را بپذیرد، به یقین گناه او را می‌آمرزد؛ چرا که وقتی بنده به درگاه خداوند تضرع نموده و بگوید: «رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی»: خدایا من به خودم ظلم کردم؛ پس مرا ببخش. خداوند نیز در جواب او می‌فرماید: تو را آمرزیدم.

گاهی انسان آن‌چنان در گناهان غوطه‌ور می‌شود که دیگر برای نجات خود راهی نمی‌یابد و بدین صورت به واسطه سنگینی گناه، از رحمت خداوند ناامید می‌شود و این یأس و نومیدی موجب می‌شود که انسان مایوس از رحمت، با تجری و پرده‌داری بیشتر به سمت گناهان گام بردارد و اسباب سقوط خود را بیش از پیش فراهم سازد. باید بدانیم آنچه گناهان ما بزرگ و عذاب آن سخت و سنگین باشد؛ اما عفو و رحمت خداوند بزرگ‌تر است و اگر به سوی او بازگردیم و از او بخواهیم گناهان ما را نادیده بگیرد و عذر ما را بپذیرد و سنگینی گناهان را به عظمت عفو و لطف و کرمش بر ما ببخشد، چنین خواهد کرد.

ناامیدی، هرگز!

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

توضیح:

الف) عبادی: با آوردن این کلمه دلیل دعوت کفار را بیان می‌کند و آن اینکه ایشان عبد اویند و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت کند و امرش را اطاعت کند؛ پس مولا حق دارد او را به اطاعت و عبادت خود دعوت کند. اضافه (ی) متکلم به (عباد) برای ترغیب آنان به پذیرفتن دعوت است.

ب) أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ: راغب می‌گوید "اسراف" به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که کسی انجام دهد. اسراف بر نفس، تعدی بر نفس به جنایت‌کردن و به ارتکاب گناه است؛ چه شرک باشد، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره؛ چون سیاق این عمومیت را افاده می‌کند.

ج) لَا تَقْنَطُوا: "قنوط" به معنای نومیدی است.

مرحوم شیخ صدوق در مجلس پانزدهم امالی خود نقل کرده که معاذبن جبل با چشمی گریان بر رسول خدا ﷺ وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد و فرمود: ای معاذ چرا گریان هستی؟ جواب داد: یا رسول الله، بیرون از خانه شما جوان زیبا و خوش اندامی را دیدم که مانند زن داغ دیده گریه می کرد و می خواست خدمت شما شرفیاب گردد، آیا اجازه می دهید؟ حضرت فرمود: آری، معاذ رفت و جوان را خدمت رسول خدا آورد، او سلام کرد و حضرت جواب داد و فرمود: ای جوان! چرا این گونه گریه می کنی؟

عرض کرد: چگونه گریه نکنم در حالی که گناهایی از من سرزده، اگر خداوند مرا به بخشی از آنها مؤاخذه نماید، مرا به جهنم می افکنند و گمان می کنم مرا مؤاخذه خواهد کرد و مرا نخواهد آمرزید. حضرت فرمود: ای جوان مگر به خدا شرک ورزیده ای؟

عرض کرد: پناه می برم به خدا از شرک، من هرگز برای خدا شریک قائل نیستم. حضرت فرمود: آیا قتل مرتکب شده ای و کسی را به ناحق کشته ای؟

جوان گفت: گناه من از اینها بزرگ تر است. حضرت فرمود: خداوند گناهان تو را می آمرزد، اگر چه مانند زمین های هفت گانه و دریاها و ریگ های بیابان و درختان و آنچه مخلوق در زمین است، بوده باشد. جوان گفت: گناه من از همه اینها که فرمودید، بزرگ تر است. رسول خدا فرمود: گناهان تو را می آمرزد؛ هر چند مثل ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد. جوان عرض کرد: یا رسول الله گناهان من از اینها نیز بزرگ تر است! رسول خدا ﷺ غضبناک گردید و به او نظر کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان! آیا گناهان تو بزرگ تر است یا پروردگار تو؟

جوان با صورت به زمین افتاد، در حالتی که می گفت: سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّي، هیچ چیز بزرگ تر نیست از پروردگار من و او از هر بزرگی، بزرگ تر است. حضرت فرمودند: گناه بزرگ را آیا می آمرزد، مگر خدای بزرگ؟! جوان گفت: نه به خدا قسم ای رسول خدا و ساکت شد. حضرت فرمود: وای بر تو ای جوان، آیا خبر نمی دهی مرا به یکی از گناهانت.

جوان جریان خود را بدین شرح بیان کرد و گفت: من هفت سال نیش قبر می کردم، مردگان را بیرون می آوردم و کفن آنان را می ربودم و تا اینکه دختری از انصار مُرد. چون او را دفن نمودند و شب فرا رسید، آمدم و قبر را شکافتم و بیرونش آورده و کفنش را برداشتم، شیطان مرا وسوسه کرد و دختر را در نظرم جلوه داد، برگشتم و با او جماع کرده و رهایش نمودم. در این هنگام ندایی به گوشم رسید که ای جوان وای بر

تو، از مجازات روز قیامت، روزی که من و تو را ننگه می‌دارند با همین حالت، پس وای بر تو از آتش جهنم.

یا رسول الله! با این حال فکر نمی‌کنم هرگز بوی بهشت به مشام من برسد، پیامبر فرمود: دور شو ای فاسق، می‌ترسم من هم به آتش تو بسوزم، چقدر به آتش نزدیکی! جوان از خانه پیامبر ﷺ بیرون آمد و مقداری زاد و توشه برداشت و به کوه پناه برد و به عبادت پرداخت، دست‌های خود را غل کرده و به گردن آویخت و صدا برآورد. خدایا این بنده گنهکار تو است که در مقابل تو خود را غل نموده است، پروردگارا تو خوب مرا می‌شناسی و می‌دانی آنچه از من سر زده است، بار خدایا بر در خانه پیامبر رفتم، مرا طرد نمود و ترس من زیاد کرد؛ پس می‌خوانم تو را به اسم و جلالت و بزرگی و سلطنت، به اینکه مرا نومید نگردانی و دعای مرا باطل ننمایی و مرا از رحمت خود ناامید ننمایی، همواره این را چهل شبانه روز می‌گفت و درندگان و وحوش به حال او گریه می‌کردند، تا اینکه چهل شبانه‌روز تمام شد، دو دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدایا اگر دعای مرا به اجابت رسانده‌ای و گناه مرا بخشیده‌ای، به پیامبرت وحی کن و اگر نبخشیده‌ای و اراده کرده‌ای که مرا عقوبت کنی؛ پس تعجیل نما و بفرما به آتش که مرا بسوزاند، یا عقوبتی در دنیا که مرا به هلاکت برساند و مرا از رسوایی روز قیامت خلاص گرداند. پس خداوند این آیه را نازل کرد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَرِحُوا وَالَّذِينَ لَا يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ حَتَّىٰ يَأْتِيَ السَّاعَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُهُمْ ذَلِكَ يَوْمًا مَّا يُنصَرُونَ»^۱

چون این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد، آن حضرت در حالی که آن را تلاوت می‌کرد و تبسم می‌نمود، فرمود: چه کسی مرا به سوی آن جوان دلالت می‌کند؟

معاذ عرض کرد: یا رسول الله شنیده‌ام که در فلان مکان است، آن حضرت با اصحاب خود حرکت کردند تا به آن کوه رسیدند و جوان را در حالی که دست‌هایش غل شده به گردن آویخته و صورتش سیاه گردیده بود و در اثر گریه بسیار مژگان چشمان ریخته بود، یافتند. می‌گفت: ای سید من، نیکو مرا خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی؛ پس ای کاش می‌دانستم چه اراده‌ای کرده‌ای، آیا در آتش مرا می‌سوزانی، یا در جوار رحمت مرا ساکن می‌کنی؟

بار خدایا تو به من احسان کردی و نعمت دادی؛ پس ای کاش می‌دانستم آخر من به کجا می‌کشد، مرا به بهشت می‌بری یا به سوی آتش می‌کشانی؛ پس رسول خدا ﷺ نزدیک شد، دست‌هایش را باز نمود و خاک از سرش زدود و فرمود: ای بهلول! مژده باد تو را! همانا تو آزاد شده خدایی از آتش، سپس به اصحاب خود فرمود: چنین تدارک کنید گناهان را، همان‌گونه که بهلول آنها را تدارک نمود و آیه را تلاوت فرمود و او را به بهشت بشارت داد.

بازآ بازآ هر آنچه هستی باز آی گر کافر و گبر و بت‌پرستی باز آی
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آی

فقره چهارم: رأفت خدا

يَا رُؤُفًا بَعْبَادِهِ الصَّالِحِينَ:

ای رؤف و مهربان در حق صالحان.

فرق بین رؤف و رحیم

رؤف بر وزن «فَعُول» یا فَعَلَ (مانند خَلَّوْم و عَصَّد)، از اسمای حسناى الهی بوده و در قرآن ۱۱ بار تکرار شده و در بیشتر موارد همراه صفت «رحیم» آمده است.^۱
رؤف: ریشه از ریشه «رأفت» به معنای رحمت و مهربانی بیشتر و شدیدتر است و تفاوت‌هایی با «رحمت» دارد.

۱. رأفت، مبالغه در رحمت؛ یعنی مهربانی شدید است.

۲. رأفت برای افراد گرفتار و مبتلی به مشکل به کار می‌رود؛ ولی رحمت اعم از آن است.

۳. رأفت مربوط به مقام ذات خداوند سبحان است؛ ولی رحمت مربوط به مقام فعل بوده ظهور و تجلی رأفت است.

مقصود از رأفت چیست؟

رأفت در لغت، کمال رحمت و شدیدتر از آن خوانده شده و همچنین رأفت رقیق‌تر از رحمت بیان شده است.

۱. سوره‌های بقره: ۱۴۳ و ۲۰۷؛ آل عمران: ۳۰؛ توبه: ۱۱۷ و ۱۲۸؛ نحل: ۷ و ۴۷؛ حج: ۶۵؛ نور: ۲۰؛ حدید: ۹ و حشر: ۱۰.

می‌دانیم که یکی از صفات خدای متعال رئوف است و بر اساس این رأفت به انسان و موجودات، حیات را ارزانی داشته و این رأفت را به انبیاء الهی نیز عنایت نموده است، تا آنان برای سعادت نوع بشر، مشقت‌ها و زحمت‌های فراوانی را متحمل شوند؛ همان‌گونه که در مورد رسول خود فرمود:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شده است. هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، سخت به شما دل بسته و با مؤمنان رئوف و مهربان است.

رأفت و رحمت شامل بندگان صالح خدا می‌شود، نه آنان که با عناد و لجاجت به نافرمانی خداوند برخاسته و با فرامین او مخالفت می‌کنند؛ زیرا خدای متعال موهبت‌های خود را پاداش کسانی قرار می‌دهد که صالح باشند و اعمال صالح انجام دهند. قرآن کریم تصریح می‌کند که خداوند نسبت به بندگان خود که به آیات الهی ایمان آورند رئوف و رحیم است:

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۲ او کسی است که آیات بینهات را بر بنده‌اش محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌کند، تا شما را از تاریکی‌ها به نور بیرون برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

از آنجا که انسان عاصی و گناهکار هنگامی که روی به سوی خدا آورد و عذرخواهی نموده و توبه نماید از محبین درگاه باری تعالی می‌شود، اینجاست که بعد از عذرخواهی و درخواست بخشش از گناهان و زشتی‌ها به خود اجازه می‌دهد که خداوند را با صفت رئوفیتش یاد کرده و بگوید: يَا رَؤُوفاً بِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ.

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. حدید: ۹.

دعای روز بیست و هشتم

اللَّهُمَّ وَقِّرْ حَظِّي فِيهِ مِنَ النَّوَافِلِ وَأَكْرِمْنِي فِيهِ بِإِحْضَارِ الْمَسَائِلِ قَرَّبُ فِيهِ
وَسَيَّلْتَنِي إِلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْوَسَائِلِ يَا مَنْ لَا يَشْغُلُهُ إِحْضَارُ الْمُلْحِنِّ:

ای خدا در این روز مرا نسبت به اعمال نافله و مستحبات بهره وافر عطا فرما
و به حاضر و آماده ساختن مسائل در حقم کرم فرما و وسیله مرا بین وسایل و
اسباب به سوی حضرتت نزدیک ساز. ای خدایی که سماجت و الحاح بندگان،
تو را باز نخواهد داشت [به خود مشغول نکند].

ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای عالم سر و علن	از تو دارم مسئلت در این زمن
اینکه بی اندازه سازی بهره ام	از نوافل آنچه می باشد حسن
با سری پر شور و قلبی رایگان	جای آرم مستحبات و سنن
تا ز فیضش رتبه ام گردد بلند	تا ز فعلش نفس گردد ممتحن
هم گرامی دارم ای حی قدیم	اندر این ماه کریم موتمن
بهر احضار مسائل متصل	هر زمان آنها مرا ورد و سخن
هم بیاموزم ز اهلش حکم را	در خیال قلب سازم مستکن
حاجت دیگر که فرمایی قریب	سوی خود بین وسایل راه من
هر که راهی جوید ای حق سوی تو	سوی خود نزدیک فرما راه من
ای که مشغولت نسازد هیچ گاه	داد و فریاد ملحنین مرد و زن

فقره اول: بهره بردن از مستحبات

اللَّهُمَّ وَقِّرْ حَظِّي فِيهِ مِنَ النَّوَافِلِ:

خدایا در این روز مرا نسبت به اعمال نافله و مستحبات بهره وافر عطا فرما.

منظور از «و فر حظی فیه من النوافل» چیست؟

همان‌طور که می‌دانیم در انجام هر کاری مخصوصاً کارهای نیک و صالح باید از طرف خداوند برای هر بنده‌ای توفیق حاصل شود تا بتواند آن را انجام دهد؛ بنابراین در این روز برای آنکه بتوانیم نمازهای نافله را بجا آورده و از حظ و بهره معنوی آن به طور وافر بهره‌مند گردیم، از خداوند خواستاریم ما را در این روز از این موهبت بزرگ محروم نگرداند.

منظور از نوافل چیست؟

«نوافل»، جمع نافله است.

نافله، از ریشه لغوی «نَفَلَ»، به معنای زیادی و افزایش است.

«انفال»؛ یعنی ثروت‌ها و نعمت‌های عمومی که خداوند برای امت اسلامی و همگان زیاد کرده است. «نوافل»؛ یعنی نمازهای مستحبی که زیاده از واجبات و فرایض است. هر عمل خوب و مستحبی که انجامش واجب و الزامی نباشد و بالاتر از حد تکلیف الزامی باشد، «نوافل» است.

بهره‌ای که انسان از انجام کارهای استحبایی و فوق برنامه می‌برد، در جهت حفظ بیشتر واجبات است. وقتی کسی بیش از مقدار واجبات، تکالیفی را هم که الزامی نیست؛ ولی انجامش خوب است انجام دهد، این نشان‌دهنده علاقه و کشش او به طاعات و حسنات است، به گونه‌ای که حتی خارج از تکلیف شرعی واجب، محبت صالحات او را به عمل نیک وامی‌دارد.

وقتی کارگر و کارمندی خارج از ساعت اداری هم «فوق‌العاده» کار می‌کند، نشان میزان علاقه او به کار است که حتی در چارچوب شرح وظایف اداری و کاری خود را محدود نمی‌کند.

انجام نوافل و مستحبات نیز این‌گونه است. کشش «عبد» را به سوی خدا و علاقه او را به عبادت نشان می‌دهد و می‌رساند که این مؤمن، در طاعت، اکتفا به حد الزامی شرعی نمی‌کند. به یک تعبیر می‌توان گفت: مستحبات و نوافل، نگهبان واجبات است و آن‌که غیر از واجبات هیچ عمل مستحبی انجام ندهد، امکان خلل و لطمه در واجباتش هم وجود دارد. انجام مستحبات؛ چون از روی علاقه است، نورانی‌تری خاص می‌آورد.

وقتی نماز شب بخوانید، یا روزه مستحبی بگیرید، یا صدقه استحبایی و انفاقات انجام دهید، وضوی مستحبی بگیرید، نافله‌های شبانه‌روزی بخوانید، احساس می‌کنید زمینه پاکی دل و تقوای قلب بیشتری پیدا کرده‌اید.

این است بهره مستحبات و «حظ نوافل» که از خداوند خواسته‌ایم در این ماه و این روز، بهره ما را از «نوافل» فراوان بگرداند.

برای بهره‌وری از نوافل، قرآن کریم راه‌کاری را نشان می‌دهد:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۱: پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن و نماز بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست، تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد.

در این آیه شریفه منظور از نافله شب، اقامه نماز شب است. مسائلی که در زندگی روزانه برای انسان پیش می‌آید، فکر آدمی را به وادی‌های گوناگون می‌کشاند، به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل در آن بسیار مشکل است؛ اما در دل شب و به هنگام سحر و فرو نشستن غوغای زندگی مادی و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری که خوابیده و بیدار گشته، حالت توجه و نشاط خاصی پیدا می‌کند که بی‌نظیر است. در این محیط آرام و دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی توأم با حضور قلب، حالت توجهی به انسان دست می‌دهد که فوق‌العاده روح‌پرور و تکامل‌آفرین است.^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «انسان با ایمان هر کار نیکی که انجام می‌دهد، پاداشش در قرآن صریحاً آمده، جز نماز شب که خداوند به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌اش آن را با صراحت بیان نفرموده، همین قدر فرموده:

«تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳: آنها شب هنگام از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید، می‌خوانند و از آنچه به آنها روز داده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ اما هیچ‌کس نمی‌داند خداوند چه پاداش‌هایی که موجب روشنی چشم‌ها می‌شود، در برابر اعمالشان قرار داده است»^۴.

در وصیتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ اللَّيْلِ»^۵: ای علی! بر تو باد نماز شب و این مطلب را سه بار تکرار فرمود.

۱. اسراء: ۷۹.

۲. تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۲۲۷.

۳. سجده: ۱۶.

۴. بحارالانوار؛ ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۵. من لا يحضره الفقيه؛ باب صلاة الليل، ص ۳۲۵.

همچنین از امیرالمؤمنین علی علیه السلام از قول خدای عزوجل که فرموده است:
«رُهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»^۱
سؤال شد؟ حضرت فرمود: مراد نماز شب است.

فقره دوم: اجابت خواسته‌ها

وَ أَكْرَمُنِي فِيهِ بِإِحْضَارِ الْمَسَائِلِ:
و مرا به اجابت خواسته‌هایم، گرامی بدان.

منظور از «باحضار المسائل» چیست؟

در مورد احضار مسائل احتمالات مختلفی وجود دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در رابطه با انسان

الف) انسان توجه داشته باشد که به چه چیزی نیاز دارد و نیازهای ضروری‌اش مد نظرش باشد.

ب) اینکه انسان در مقابل مخالفین، اهل مناظره و حاضر جواب باشد؛ مانند حاضر جوابی معصومین و پیروان واقعی آنها مثل مفضل، بهلول و ...

۲. در ارتباط با خداوند

الف) در دنیا: در حین دعا بدانیم چه چیزی در اولویت است که باید از خدا بخواهیم؛ چنان‌که در دعا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى»: خدایا آنچه موجب دوستی و رضای توست، روزیمان فرما.

ب) در برزخ و قیامت:

هنگام ورود به برزخ جواب نکیر و منکر را راحت بدهیم و در قیامت آنچه را که خداوند به بندگان صالحش وعده داده است، برای ما فراهم باشد. هر یک از ما ممکن است امروز و لحظه‌ای که در آن نفس می‌کشیم و پلک می‌زنیم، آخرین لحظات عمر ما باشد و باید بار سفر از این دنیای وانفسا بسته و به عالم آخرت که جاودان و همیشگی است، سفر کنیم و آگاهیم که خداوند از ما و از هرچه که در این دنیا با هر مسئولیتی و سمتی انجام داده‌ایم، سؤال و بازخواست خواهد نمود: «وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ

تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ: هر چه که در آشکار و نهان [انجام داده‌اید]، خداوند از شما محاسبه خواهد نمود.

و هر کسی نتیجه اعمال خود را می‌بیند:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱

کسی که به مقدار ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، پاداشش را می‌بیند و کسی که به مقدار ذره‌ای کار زشتی انجام داده باشد، کیفر آن را می‌بیند.

با توجه به آیات و توضیح بالا در می‌یابیم منظور از "باحضار المسائل" همان آمادگی قبل از مرگ برای پاسخ‌گویی به بازخواست‌هایی است که از طرف ذات اقدس از انسان می‌گردد؛ چرا که همه مسئولیم و داشتن مسئولیت در دنیا بسیار سنگین است و انسان را در عالم آخرت گرفتار بازخواست بیشتری می‌نماید که ما از خداوند خواستاریم در این روز ما را برای حاضر نمودن خود برای چنین روزی یاری نماید.

اجابت خواسته‌ها و حاجت‌ها

یکی از صفات خدای متعال، قَاضِي الْحَاجَاتِ است و انسان سراپا فقر و نیازمندی و حاجت. لطف و کرم خدای متعال به این است که از سر بنده‌نوازی و بنده‌پروری به نیازهای او رسیدگی کند و حاجاتش را برآورد و چون بنده‌اش روی نیاز به سوی او آورد، او را دست خالی از پیشگاه خود نراند.

کسی که برای طلب حاجت و نیاز به سوی بی‌نیاز می‌رود، باید بداند که تنها در جهان هستی خداوند است که بی‌نیاز مطلق است و همه نیازمند اویند، تنها او قادر است که نیازهای مخلوقاتش را برآورد؛ بنابراین با حسن ظن و اطمینان به اجابت، در خانه او را با اصرار بکوبد و دعا کند و حوائجش را بخواهد و به او بگوید: ای کریم به اجابت خواسته‌ها و برآوردن حاجاتم بر من کرامت فرما.

و أَكْرَمَنِي فِيهِ بِأَحْضَارِ الْمَسَائِلِ.

آنچه را «می‌خواهیم» باید در طلبش بکوشیم، تا به آن برسیم. از خداوند خواسته‌ایم که با احضار آن خواسته‌ها، ما را مورد اکرام و گرامیداشت قرار دهد و ما را در رسیدن به نیازها و خواسته‌هایمان توفیق دهد.

فقره سوم: تقرب به خدا

وَقَرِّبْ فِيهِ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْوَسَائِلِ:

و از میان وسایل، وسیله رسیدنم را به حضورت نزدیک گردان.

وسيله چيست؟

وسيله به معنی تقرب‌جستن و یا چیزی است که باعث تقرب می‌شود و یا نتیجه‌ای که از تقرب حاصل می‌گردد. بدین ترتیب وسیله مفهوم بسیار وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته‌ای را شامل می‌شود و هر صفت برجسته در مفهوم آن درج است؛ زیرا همه اینها موجب قرب پروردگار است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْشَأَةٌ وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ، أْفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ وَأَرْغَبُوا فِيهَا وَعَدَّ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى وَاسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»^۱

همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند به آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد در راه خداست که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا براساس فطرت انسانی است. برپاداشتن نماز، آیین ملت اسلام و پرداختن زکات، تکلیف الهی؛ روزه ماه رمضان، سپری برابر عذاب الهی و حج و عمره، نابودکننده فقر و شستشو دهنده گناهان است و صلّه رحم، مایه فزونی مال و طول عمر و صدقه‌های پنهانی، نابودکننده گناهان و صدقه آشکار، مرگ‌های ناگهانی و زشت را باز می‌دارد و نیکوکاری، از خواری و ذلت نگاه می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوکارترین ذکر است و آنچه پرهیزکاران را وعده داده‌اند، آرزو کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست، از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهید، که هدایت‌کننده روش‌هاست.

قرآن کریم نیز خطاب به مؤمنین می‌فرماید:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا، انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.
در این آیه از مؤمنان خواسته شد تا برای رسیدن به رستگاری و فلاح سه کار را انجام دهد:

۱. تقوای الهی را پیشه خود سازد.
 ۲. برای تقرب به خدا وسیله‌ای انتخاب کند.
 ۳. در راه خدا جهاد و تلاش کند.
- یعنی در مرحله اول باید وقایه و سپری داشته باشد که نگذارد نافرمانی خدا به او برسد. گویا گناه تیری است که از سوی شیطان متوجه انسان می‌شود و آدمی با سپر تقوا مانع از اصابت آن تیر به خود می‌شود.
زیرا شیطان در کمین است و به تعبیر قرآن:
«إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»^۲ او و همراهان او شما را می‌بینند از آن رو که شما نمی‌بینید، او می‌بیند و ما او را نمی‌بینیم.
پس باید سپر لازم را در دست داشته باشیم تا از خطر او در امان باشیم.

مصادیق وسیله

اگر وسیله هر چیزی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و مؤمن باید در طلب آن باشد. در روایات مصادیق فراوانی برای آن ذکر شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. اطاعت خدا و اجرای فرمان‌های الهی:

علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه ۱۱۰ فرمود:
«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَلِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ»:
بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر اوست.

۱. مائده: ۳۵.

۲. اعراف: ۲۷.

۲. قرآن:

یکی از وسایلی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و سبب شرافت و کرامت و منزلت در پیشگاه خدا می‌گردد، قرآن کریم است.

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۲ صحیفه سجادیه که با عنوان دعای ختم قرآن خوانده می‌شود، فرمودند:

«وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَّنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَ سَلْمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نُنْجِزِي بِهِ النِّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ»؛ خدایا قرآن را برای ما وسیله‌ای برای رسیدن به شریف‌ترین منزل‌های کرامت قرار ده و نردبانی که با آن به محل سلامت صعود و عروج کنم و سببی که با آن در عرصه قیامت نجات پیدا کنم و وسیله‌ای قرار ده تا با آن بر نعمت خانه اقامه؛ یعنی قیامت قدم بگذارم.

۳. امامان معصوم و اهل بیت علیهم السلام:

یکی از مصادیق بارز وسیله برای تقرب به خداوند، انبیاء و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که روایات ما بر این امر تأکید دارد و اما منظور از توسل به پیامبر و امامان علیهم السلام این نیست که کسی حاجت را از آنان بخواهد؛ بلکه در پیشگاه خداوند متعال، به مقام آنها نزد خدا متوسل می‌شویم و این در حقیقت توجه به خداست؛ زیرا احترام پیامبر نیز به دلیل این است که فرستاده او بوده و در راه او گام برداشته است.

برخی روایات مصادیق وسیله را امام معصوم علیه السلام می‌داند؛ چنان‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْأَيْمَةُ مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»؛^۱ امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند، کسانی که آنها را اطاعت کنند، خدا را اطاعت کرده‌اند. کسانی که آنها را معصیت کنند، خدا را نافرمانی کرده‌اند، آنان دستگیره مطمئن هستند و همانان وسیله‌ای برای تقرب به خدا هستند.

۱. نورالقلین؛ ج ۱، ص ۶۲۴.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شیخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد. عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟

خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شیخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم، چه کسانی هستند؟

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند. اگر آنها نبودند، تو را نمی‌آفریدم. نام‌های آنان را از اسامی خود مشتق کرده‌ام [و من خود آنان را نامگذاری کرده‌ام]، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است و منم محسن و این حسین است.

به عزتم سوگند! هر بشری اگر به مقدار ذره بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم... یا آدم! این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هرکس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم! هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن»^۱.

فقره چهارم: پافشاری به خواسته‌ها در دعا

يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ إِلَّا الْحَاحِ الْمُلْحِجِينَ:

ای که پافشاری اصرارکنندگان بازش نمی‌دارد و مشغولش نمی‌کند.

ای کسی که سماجت و الحاح بندگان تو را باز نخواهد داشت؛ اگر همه عالم با خدا حرف بزنند؛ خدا را از دیگری غافل نمی‌کند و در آن واحد به همه بندگان توجه دارد؛ از تو می‌خواهیم که دعاهای من را مستجاب کنی.

یکی از صفات ذاتی خداوند متعال علم است که صفت سمیع بودن و بصیربودن از آن ناشی می‌شود و خداوند چون عالم مطلق است و بر همه چیز علم دارد؛ پس ندای همه نیایش‌گران و ضجه و ناله همه حاجت‌مندان را می‌شنود و چون بر هر کاری قادر است و قدرتی جز او نیست، بر برآورده‌نمودن تمام حاجات نیازمندان نیز قادر خواهد بود و بیانی دیگر این عبارات و خواندن خداوند با این اسماء و صفات، به دلیل اصرار

۱. فرائد السمطين؛ باب اول، حدیث ۱.

ورزیدن در طلب و خواسته است که اصرار و سماجت در طلب حاجت، یکی از رموز استجابت دعا شمرده شده است.

درسی از خداشناسی

خداوند ندای این همه بندگان را در هر جا می‌شنود و دعای همه را، به هر زبانی سمیع و معجب است؛ اما پاسخ یک دعا و ندا او را از دیگر نیازها و رازها و دعاها باز نمی‌دارد.

این از ضعف ماست که اگر به کاری می‌پردازیم، از کارهای دیگر باز می‌مانیم. اگر گوش به صدایی می‌دهیم، صداهای دیگر را نمی‌شنویم. اگر توجه‌مان به چیزی جلب می‌شود، از چیزهای دیگر غافل می‌شویم؛ چرا که ما محدودیم و ناتوان؛ اما خداوند نامحدود است و توانا. اصرار و ندا و مناجات این همه بندگان، در هر لحظه از لحظات او را مشغول نمی‌کند:

يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ الْإِحْصَاءُ الْمَلْحِينِ.

در قیامت کبری هم چنین است، در رسیدگی به حساب بندگان.

راوی از امام علی علیه السلام می‌پرسد: كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَي كَثْرَتِهِمْ؟

خداوند در قیامت، این همه بندگان را چگونه می‌تواند محاسبه کند؟

امام پاسخ می‌دهد: «كَمَا يَرزُقُهُمْ عَلَي كَثْرَتِهِمْ»: «همچنان که در دنیا روزی‌شان

می‌دهد و رزق‌دادن به بعضی، مانع از رزق‌دادن دیگران نمی‌گردد.

در دعای جوشن کبیر، بند ۹۹ می‌خوانیم:

«ای خدایی که شنیدنی او را از شنیدن دیگر مشغول نمی‌کند. ای خدایی که کاری، او را از کار دیگر باز نمی‌دارد. ای خدایی که سخنی، او را از سخن دیگر باز نمی‌دارد. ای خدایی که سؤالی، او را از سؤال دیگر، به اشتباه نمی‌اندازد. ای خدایی که چیزی، او را حاجب از چیز دیگر نیست. از خدایی که اصرار اصرارکنندگان، او را ملول و ناراحت نمی‌کند...».

دعای روز بیست و نهم

اللَّهُمَّ غَشَّنِي فِيهِ بِالرَّحْمَةِ وَأَرْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غِيَاهِبِ
التُّهْمَةِ يَا رَحِيمًا بَعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ:

خدایا در این روز مرا به رحمت خود بپوشان و توفیق و عصمت (طاعت). خدایا
قلبم را از تیرگی‌های تهمت، پاک کن. ای خدای بخشایشگر بر اهل ایمان.

فقره اول: غرق گشتن در رحمت خدا

اللَّهُمَّ غَشَّنِي فِيهِ بِالرَّحْمَةِ: خدایا در این روز مرا به رحمت خود بپوشان.
در ابتدای دعای امروز از خداوند می‌خواهیم ما را غرق رحمت و مهر خویش کند
و رحمت خود را شامل حال ما گرداند و ما را با آن بپوشاند و سراسر وجودمان را به
رحمت الهی بپوشاند. چرا که اگر خداوند اراده کند که نعمتی از رحمت خود نصیب
کسی بکند؛ هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و اگر هم خواسته باشد از کسی
رحمتش را دریغ کند و برخوردارش نکند، همه عالم نمی‌توانند آن را به او برسانند.
«مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلو آن
را بگیرد و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست و او عزیز
و حکیم است.

یکی از بارزترین صفات الهی، صفت رحمت اوست؛ رحمتی که در قرآن کریم با
عناوین گوناگونی توصیف شده است و خدا خود را با آن صفت معرفی کرده است. در
بسیاری از آیات قرآن نیز خداوند خود را با صفت ذوالرحمه؛ یعنی صاحب رحمت
معرفی می‌فرماید. خداوند رحمت خود را بر خویش لازم و واجب کرده و آن را حتی
بر خشم و غضبش پیشی داده است.

در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»: ای کسی که رحمت
او از خشم او پیشی گرفته است.

رحمت فراگیر الهی

این ماهی که در آن قرار داریم (یعنی ماه رمضان)، ماهی است که به ماه رحمت الهی معروف است. در این ماه خداوند نظر رحمت خود را بر تمام بندگان خود می‌افکند و این بدان معنی نیست که در ماه‌های دیگر رحمت الهی وجود ندارد؛ بلکه منظور این است که در این ماه رحمت الهی بر بندگان خود بی‌حد وسیع است؛ به طوری که این ماه به ماه میهمانی خدا نیز معروف است، چنانچه در دعاهایی هم که در ماه مبارک رمضان می‌خوانیم، می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ»: خدایا هر فقیری را غنی فرما.

«اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ»: خدایا هر گرسنه‌ای را سیر فرما و... .

که این نشان‌دهنده آن است که در این ماه، رحمت خداوند فقط شامل مسلمانان نیست؛ بلکه شامل هر بنده‌ای که در دنیا زیست دارد، می‌باشد؛ زیرا همه از فرزندان آدم ابوالبشر هستیم و باید به یک دین واحد آن هم اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی آوریم که با توجه به این رحمت واسعه الهی، ما نیز در این روز از خداوند خواستاریم رحمت خودش را بر سرتاسر جسم و جان ما ببوشاند؛ یعنی سراسر اطراف ما را رحمت فرا گیرد.

اما برای اینکه ما شامل رحمت الهی بشویم، شرایطی دارد و آن شرایط عبارتند از:

۱. ایمان و عمل صالح:

به طور قطع کسی مشمول رحمت خاص الهی می‌شود که ایمان و عمل صالح را توأم با هم داشته باشد:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ»: اما آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند، آنها را خدا در رحمت خود داخل سازد که آن سعادت آشکاری است.

۲. اطاعت و پیروی از رسول خدا:

خداوند متعال در آیه ۱۳۲ سوره آل عمران می‌فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: از حکم خدا و رسول او فرمان برید، باشد که مشمول رحمت و لطف خدا شوید.

همچنین خداوند به کسانی که به او ایمان آورده و از رسولش پیروی نموده و به قرآن کریم که سراسر نور است، متمسک شوند، رحمت واسعه خود را ارزانی داشته و از فضل و رحمتش بر پاداش آنان می‌افزاید و به صراط مستقیم هدایت‌شان می‌کند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»^۱.

۳. دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، دوست داشتن حضرت علی علیه السلام می‌باشد و درهای رحمت الهی را می‌گشاید.

«أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَجْرَىٰ عَلَىٰ لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ»^۲: آگاه باشید کسی که علی را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلب او ثابت می‌گرداند و بر زبانش جاری می‌سازد و درهای رحمت را برای او باز می‌کند.

۴. ترک گناه :

یکی از راه‌های جلب رحمت الهی، همان‌گونه که قرآن کریم از قول حضرت صالح علیه السلام بیان می‌کند، این است که انسان در برابر گناهان و زشتی‌ها از خود صبر و تقوی نشان داده و با عجله به سمت گناه پیش نرود و از خداوند تقاضای عذاب و ناپودی خود را ننماید؛ بلکه در خواست آمرزش نموده تا شاید مورد لطف و رحمت خدا واقع شود:

«قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳.

۵. توبه و استغفار:

از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، توبه و طلب مغفرت و آمرزش می‌باشد. این افراد مؤمن که توبه می‌کنند، مورد عنایت ملائکه واقع شده تا جایی که حاملان عرش الهی برای آنان طلب آمرزش نموده و می‌گویند:

۱. نساء: ۱۷۵.

۲. بحارالانوار؛ ج ۶۵، ص ۱۲۵.

۳. نمل: ۴۶.

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۱ پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته، تو از گناهان آنها با خبر و نسبت به آنها رحیمی؛ پس خداوندا! آنها را که توبه کرده‌اند و در مسیر تو گام برمی‌دارند ببخش و آنها را از عذاب جهنم نگاه دار و آنها را در باغ‌های جاویدان بهشت که به آنها وعده فرمودی، داخل نما.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«التَّوْبَةُ تُسَنَّنُ لِلرَّحْمَةِ»^۲ توبه باعث نزول رحمت خداوند می‌شود.

۶. عمل به آیات قرآن:

گوش دادن به تلاوت قرآن از دیگر عوامل جلب رحمت الهی است:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳

«و کسانی که از این کتاب الهی تبعیت نمایند و به آیاتش عمل کنند، مورد رحمت واقع می‌شوند»^۴.

بنابراین شایسته است که مؤمن در هنگام شنیدن تلاوت قرآن، بادقت و تدبر سکوت کند.

۷. اقامه نماز:

همچنین اقامه نماز، نمازی که رمز پیوند مخلوق با خالق خویش را بیان می‌کند و پرداخت زکات نشانه پیوند با خلق خدا و در مجموع اطاعت و فرمانبرداری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عوامل جلب رحمت الهی بیان شده است:

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۵.

۸. صبر:

از جمله راه‌های جلب رحمت خداوند، صبر در برابر مصائب زندگی و حرکت در مسیری که انسان را به سر منزل مقصود برساند، می‌باشد. حیات انسان، ماهیتی از اویسی و به سوی اویسی دارد و در مسیر زندگی برای آزمایش و امتحان انسان‌ها، مصائبی نیز

۱. مؤمن: ۸.

۲. تصنیف غررالحکم ودررالكلم؛ ص ۱۹۵.

۳. اعراف: ۲۰۴.

۴. انعام: ۱۵۵.

۵. نور: ۵۷.

مقدّر شده است؛ بنابراین کسانی که بر این ابتلائات و امتحانات صبر کنند، مورد رحمت و لطف پروردگارشان قرار می‌گیرند:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»^۱ به صبرکنندگان بشارت بده. آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: "ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!" است. اینها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است.

۹. عدل و انصاف:

از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، عدل و انصاف در بازار مسلمین و پرهیز از رباخواری است. گناهی که بلای خانمان سوز بازار مسلمین به شمار می‌رود و متأسفانه در بخشی از بازار ما و بعضی از بانک‌های ما بسیاری از موارد، قراردادهای و معاملات ربوی می‌باشد که خود موجب بسته‌شدن درهای رحمت خداوند می‌گردد.

قرآن کریم مؤمنین را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲.

۱۰. عفو و بخشش:

از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، عفو بخشش می‌باشد.

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ [تَنْزِيلُ] الرَّحْمَةِ»^۳ با «عفو و بخشش»، رحمت الهی نازل می‌شود.

۱۱. ترحم:

از جمله راه‌های جلب رحمت الهی، ترحم به دیگران می‌باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بِبَدْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ»^۴ با عطف و ترحم به دیگران، رحمت الهی نازل

می‌شود.

چندین سال قبل در اصفهان قحطی شدیدی رخ داده بود و مردم از گرسنگی یا تلف می‌شدند و یا مجبور بودند حتی جانوران حرام را مصرف کنند. مرحوم میرزا هاشم

۱. بقره: ۱۵۷.

۲. آل عمران: ۱۳۰ - ۱۳۲.

۳. تصنیف غررالحکم و دررالكلم؛ ص ۲۴۶.

۴. همان.

قزوینی شنیدند که در بیرون اصفهان شخصی شتری را ذبح کرده است و به هر نفر، چند گرم گوشت شتر می‌دهد. این عالم بزرگوار نیز در صف گیرندگان اندک گوشت شتر قرار می‌گیرند و سهم خود را دریافت می‌کنند.

در حال بازگشت به اصفهان، زنی مسیحی فقیر به همراه دو بچه که بر روی زانوانش خوابیده بودند را می‌بیند که دو طفل از شدت گرسنگی توان نفس‌کشیدن را ندارند و در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند. زن نگاه ملتمسانه‌ای به میرزاهاشم قزوینی می‌کند و میرزا به او می‌گوید: صبر کن، الان به تو کمک خواهم کرد. به حجره خود وارد می‌شوند و گوشت سهم خود را پخته و برای این زن مسیحی و بچه‌هایش می‌آورد و آنها را از مرگ نجات می‌دهند.

این عالم متدین با حالت گرسنگی به اتاق خود برمی‌گردند. در همین حال شخصی یک بچه بزرگ از نان روغنی کم‌نظیر را برای او می‌آورد. میرزا هاشم از آن شخص سؤال می‌کند: چه کسی این نان‌ها را فرستاده است؟ او جواب می‌دهد: کسی که چرخ و فلک به دست اوست، به یاد شماست. وقتی به دنبال آورنده نان می‌رود، او را پیدا نمی‌کند و نان‌ها را بین طلاب تقسیم می‌کند.

۱۲. طلب رحمت برای مردم:

درخواست رحمت از خداوند برای مردم، موجب نزول رحمت الهی است.

امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ»: «رساترین چیزی که رحمت الهی را فرود می‌آورد، این است که در دل خود برای جمیع مردم رحمت بخواهی. [حتی برای کفار غیر حربی، از خداوند طلب کنی تا خداوند آنها را هدایت کند].»

اگر انسان برای جمیع انسان‌ها خیرخواه شد؛ حتی برای دشمنان تا آنها تغییر کرده و توبه کنند، این عمل باعث فرود آمدن رحمت الهی می‌شود.

۱۳. اصلاح میان برادران دینی و حل اختلافات مسلمانان و رعایت تقوا:

اصلاح میان برادران دینی و حل اختلافات مسلمانان و رعایت تقوا علت رسیدن رحمت حضرت حق به انسان است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ به حقیقت، مؤمنان همه برادر یکدیگرند؛ پس همیشه بین برادران خود را صلح دهید و پرهیزکار باشید. باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید.

۱۴. نرم‌خویی با مردم:

خوش‌رفتاری و مهربان‌بودن با مردم و به کارگیری اخلاق حسنه و صفات حمیده، علامت اتصال انسان به رحمت خاص حضرت حق است:
«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»: مرحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش‌خوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.

۱۵. مصافحه و معانقه با مؤمن و علاقمندی نسبت به او:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی دو مؤمن با یکدیگر دیدار کرده، دست می‌دهند [مصافحه]، خداوند رحمتی بر آنها فرو می‌فرستد که نود و نه قسمت آن برای کسی است که رفیقش را بیشتر دوست می‌دارد و اگر در دوستی یکی بودند، رحمت آنان را در بر می‌گیرد»^۲.

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «وقتی دو مؤمن همدیگر را در آغوش می‌گیرند [معانقه]، رحمت خدا آنان را فرا می‌گیرد و چون بر آن مداومت کنند و جز برای خدا و نه هدفی دنیایی انجام دهند، به آنان گفته می‌شود: شما آمرزیده شدید، از سر گیرید اعمالتان را»^۳.

و در یک جمله می‌توان گفت: تمسک حقیقی به دو ثقل قرآن و اهل بیت علیهم السلام، انسان را به رحمت الهی خواهد رساند.

فقره دوم: درخواست توفیق

وَارزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ:

و توفیق (طاعت) و حفظ از گناهان را روزی فرما.

با دانستن اینکه رحمت خداوند چیست و چه چیزی رحمت خدا را نازل می‌کند؛ شامل رحمت او نمی‌شویم؛ بلکه باید آنها را در زندگی جاری بکنیم. به همین دلیل فوراً از خداوند طلب توفیق الهی می‌کنیم و عرض می‌کنیم:

۱. حجرات: ۱۰.

۲. اصول کافی؛ ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۱۴.

۳. همان؛ ص ۴۱۳، ح ۲.

وَارْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ:

و در این روز توفیق و پرهیز از گناهان را روزیم فرما

توفیق یافتن بر ترک گناه

توفیق در لغت به معنای سوق‌دادن اسباب به سوی مطلوب خیر است و در تمام امور خیر انسان باید توفیق انجام آن را از خدای متعال درخواست نماید و همان‌گونه که انبیاء الهی به ما تعلیم داده‌اند، جز به او تکیه نکنیم و به غیر او توکل ننماییم:

«وَمَا تُوفِّقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۱.

منظور از توفیق چیست؟

در این دعا منظور از توفیق همان موفقیتی است که خداوند نصیب انسان می‌گرداند تا در راه اطاعت و بندگی او قدم بردارد و یا به قولی دیگر منظور از توفیق همان ذکر شریف: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»: نیست چرخش و قوتی مگر [به قدرت و فرمان] خداوند بلند مرتبه بزرگ.

به طوری که انسان هیچ عملی را نمی‌تواند انجام دهد مگر اینکه خداوند او را نیرو و قوت بخشد و در امور او را موفق بدارد؛ چرا که خداوند خالق تمام موجودات عالم است و بر هر چیزی احاطه دارد و بر هر چیزی قادر است.

ماجرای «می‌شود» و «نمی‌شود»

حج‌الاسلام والمسلمین قرآنی نقل می‌کرد: در سفر مکه شخصی برای انجام مناسک حج، با من به جده عربستان آمد و در شهر جده و در نیم ساعتی به شهر مکه، دیوانه شد و از همان جا به ایران برگردانده شد. این شخص با اینکه اجتهاد و کوشش در مقدمات حج انجام داده بود؛ ولی توفیق از او سلب شد که بتواند اعمال حج را به جا بیاورد!

شخصی برای رفتن به حج، مدارک خود را خدمت رئیس وقت سازمان حج می‌آورد تا او موافقت کند و به حج برود. رئیس سازمان حج به دلیل اینکه مدارک آن شخص ناقص بود، پایین ورقه می‌نویسند: «موافقت نمی‌شود»؛ اما وقتی که رئیس سازمان حج به مکه می‌روند، می‌بینند همان شخصی که با آمدن او به حج موافقت نکرده بود، در مکه است. با تعجب از او می‌پرسد: تو چگونه به حج آمدی؟ در حالی که من با درخواست شما موافقت نکرده بودم. آن شخص جواب می‌دهد: خود شما نوشته بودید: «موافقت

می‌شود». رئیس سازمان حج ادعای او را قبول نمی‌کند و بعد از مراجعت به ایران وقتی که مدارک او را بررسی می‌کند، می‌بیند نوشته شده است: «موافقت نمی‌شود»؛ ولی وقتی که امضا کردند، خط امضاء، روی «نون» نمی‌شود قرار گرفته است و «نمی‌شود» را به «می‌شود» تغییر داده است.

توفیق عصمت

توفیق عصمت از خداوند از جمله توفیقاتی است که نصیب انسان‌های برگزیده مثل پیامبران و اولیای الهی می‌شود. خداوند در مورد حضرت یوسف علیه السلام از زبان او می‌فرماید:

«وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱
 من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

یا در آیه ۲۴ سوره یوسف می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»: آن زن قصد او کرد؛ و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی می‌نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

لام در کلمه لقد، لام توطئه و قسم است؛ یعنی سوگند.

اگر برهان خدایش را ندیده بود، یوسف گرایش به زلیخا پیدا می‌کرد. دیدن برهان، باعث شده است عصمت حضرت یوسف حفظ شود.

حضرت یوسف وقتی در دام زلیخا افتاد، کوشش کرد که از آن دام بگریزد و با کوشش خود، توفیق الهی را نصیب خود کرد. توفیق الهی این بود که قفل‌ها گشوده شد. از یک طرف حضرت یوسف تلاش کرد که از آن دام فرار کند و از طرف دیگر توفیق الهی را نصیب خود کرد.

طبق روایات و عقاید اسلامی، توفیق انجام تمام اعمال صالح و کارهای خوب، توفیق بندگی و عبادت و اطاعت و عمل به دستورات الهی از طرف خداست و ما باید همواره از خداوند این توفیقات الهی و پرهیز و خودداری از گناهان و معاصی و نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی را امروز از خداوند می‌خواهیم.

اگر بخواهیم خداوند رحمتش را شامل ما کند، باید موفق به انجام عبادات بشویم و از معاصی و نافرمانی بپرهیزیم و از افتادن به گناه خود دار باشیم.

منظور از والعصمه چیست؟

همان‌طور که توضیح داده شد انسان در هیچ کار خیری موفق نمی‌گردد؛ مگر اینکه خداوند او را یاری نماید و در اینجا منظور از «العصمه» نوعی از توفیق الهی است که در این نوع آن از خداوند خواستاریم ما را از انجام معاصی و گناهانش مصون و محفوظ بدارد؛ چرا که هر بلا و مصیبتی که بر انسان وارد می‌شود، از گناهی است که مرتکب می‌گردد. ما نیز در این روز از خداوند می‌خواهیم به ما توفیق طاعت و بندگی عطا نموده و از انجام گناهان و معاصی مصون و محفوظ بدارد.

زمینه‌ها و عوامل توفیق

آنچه که زمینه‌ساز توفیق و عامل موفقیت انسان می‌شود، زیاد است که اکنون به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. یاری و نصرت الهی:

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال از معنای «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فرمود:
«لَا حَوْلَ لَنَا عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱؛ ما قدرت روی گرداندن از معصیت خدا نداریم؛ مگر به یاری خدا و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خدا.

۲. جذب‌ه الهی:

انسان مؤمن در سایه عنایت و یاری خدا زندگی می‌کند و در پرتو ایمان و عمل صالحش، توفیق الهی را بیش از پیش جلب و جذب می‌نماید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«التَّوْفِيقُ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّبِّ»^۲؛ توفیق، از جذب‌ه‌های پروردگار است.

۳. هدایت‌خواهی و هدایت‌پذیری:

مؤمنان صالح، هدایت‌خواه و هدایت‌پذیرند و خدا نیز به هدایت و توفیقشان می‌افزاید. آن‌چنان که در قرآن می‌فرماید:

۱. التوحید؛ ترجمه محمد علی سلطانی؛ ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۳.

۲. غررالحکم و دررالكلم؛ ج ۱، ص ۲۰۳.

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»: ^۱ کسانی که قبول هدایت کنند، خداوند هدایت آنها می‌افزاید.

۴. غنیمت‌دانستن فرصت‌های معنوی:

اگر از فرصت‌های معنوی به خوبی بهره‌مند شویم، فرصت‌های توفیق‌آمیزِ بهتر و پربارتتری را فراروی خود خواهیم داشت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ تَفَحَاتٍ إِلَّا فَتَعَرَّضُوا لِتَفَحَاتِهِ». ^۲

در گردش ایام و سیر زمان، گاهی نسیم‌های معنوی و الهی وزیدن می‌گیرد. به‌هوش باشید و خود را در معرض نسیم‌های او قرار دهید.

۵. خیرخواهی خداوند:

در روایت آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ وَفَقَهُ لِنَفَاذِ أَجَلِهِ فِي أَحْسَنِ عَمَلِهِ وَرَزَقَهُ مُبَادَرَةَ مَهْلِهِ فِي طَاعَتِهِ قَبْلَ الْفَوْتِ»: ^۳ هرگاه خداوند، خوبی بنده‌ای را بخواهد، به او توفیق می‌دهد تا عمرش را در بهترین کارهایش سپری کند و شتافتن در طاعت او پیش از فرارسیدن مرگ را روزی‌اش می‌کند.

۶. شرح صدر:

شرح صدر خدادادی، زمینه و عامل بسیار مهمی برای توفیق ما در عرصه هدایت‌پذیری است.

خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»: ^۴ آن‌کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده می‌سازد.

۷. دعا و طلب خیر از خداوند:

امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَعَ اللَّهَ وَفَّقَ»: ^۵ ای مردم! هر که از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد.

۱. محمد: ۱۷.

۲. ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۳. غرر الحکم؛ ج ۳۳۹۰.

۴. انعام: ۱۲۵.

۵. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ص ۲۷۰، خطبه ۱۴۷.

امام زمان علیه السلام می‌فرماید:
 «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ»: ^۱ خدایا توفیق طاعت و دوری از معصیت را روزی ما بفرما.

۸. تلاش و جهاد برای خدا:

در هر زمینه‌ای که از خدا طلب توفیق می‌کنیم، باید تمام تلاش و توانمان را هم به کار بگیریم تا خداوند هم به حرکت ما برکت دهد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:
 «... مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ...»: ^۲ هر کس از خدا توفیق بخواهد، در حالی که تلاش نمی‌کند، خود را مسخره کرده است.

۹. دوری از دام‌های دنیا:

راه و وصول ما به توفیق رستگاری، کناره‌گیری از دام‌های فریبنده دنیای گناه و نافرمانی است. حضرت علی علیه السلام خطاب به دنیا می‌فرماید:

«هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلِقَ، وَمَنْ رَكِبَ لُجْحَكَ غَرِقَ، وَمَنْ ازورَّ عَن حَبَائِلِكَ وَفُقَّ»: ^۳ هیهات! کسی که در لغزش‌گاه تو گام نهاد، لغزید و آن‌که بر امواج [دریای] ژرف تو سوار شد، غرق گردید و هر بنده‌ای که از دام‌های دوری کرد، توفیق [رستگاری] یافت.

۱۰. عمل به علم خود:

اگر به علم خود عمل کنیم، خداوند امورمان را در مواردی که علم نداریم، بسنده می‌کند و این توفیق علمی و عملی بزرگی است؛ بنابراین مرحوم طبرسی ذیل آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»:^۴

از ابن عباس روایت کرده که مفهوم آیه این است: کسانی که به علم و دانش خود عمل می‌کنند، ما آنها را هدایت و رهبری می‌نماییم به آنچه علم و دانش آن را ندارند و موفق می‌گردانیم ایشان را برای ازدیاد طاعات و عبادات تا ثواب و پاداش آنها افزون گردد.^۵

۱. مفاتیح‌الجنان؛ دعای حضرت مهدی علیه السلام.

۲. مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. نهج البلاغه؛ ص ۵۵۶، نامه ۴۶.

۴. محمد: ۷.

۵. تفسیر جامع؛ ج ۵، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

و در حدیثی آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۱: هر کس به آنچه که دانسته عمل کند، علم آنچه را که نمی‌داند، خدا برایش به ارث می‌گذارد.

۱۱. پیروی از خوشنودی خداوند:

خداوند می‌فرماید:

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲.

خداوند به وسیله قرآن کسانی را که از رضا و خوشنودی او پیروی می‌کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها به فرمانش به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید؛ یعنی پیروی از فرمان الهی و جلب خوشنودی او، زمینه‌ساز هدایت و توفیق بنده مؤمن است.

۱۲. دینداری:

حضرت علی عليه السلام می‌فرماید:

«كَمَا أَنَّ الْجِسْمَ وَالظَّلْمَ لَا يَفْتَرِقَانِ، كَذَلِكَ الدِّينُ وَالتَّوْفِيقُ لَا يَفْتَرِقَانِ»^۳: همان‌گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی‌شوند، دین‌داری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. آری، دینداری منشأ توفیقات فراوانی است.

۱۳. یاری کردن دین خدا:

خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۴: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر شما دین خدا را یاری دهید، خدا نیز شما را یاری می‌دهد و قدم‌های شما را ثابت و استوار می‌سازد. و توفیق اعمال صالح بیشتر و بهتری عنایت می‌فرماید.»

۱۴. استقامت در راه بندگی:

ما باید در دین‌داری و صراط مستقیم بندگی خدا استقامت کنیم و البته از خدا بخواهیم که توفیق استمرار حرکت و ثبات قدم و صبر در راه بندگی و اطاعت، عطا

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲. مائده: ۱۶.

۳. غرر الحکم؛ ص ۲۰۳، ج ۴۰۰۶.

۴. محمد: ۷.

نماید و توفیقش برای ادامه راه همراهان باشد؛ چرا که بندگی دائمی نشانه توفیق در کسب خوشبختی است، آن‌چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ»^۱: عبادت دوام‌دار، دلیل قاطع دستیابی به خوشبختی است.

نیز می‌فرماید:

«غَايَةُ الْعِبَادَةِ الطَّاعَةُ»^۲: نهایت عبادت طاعت است و عبادت، توفیق اطاعت بیشتر را فراهم می‌نماید.

۱۵. سجده‌های طولانی:

از روایات استفاده می‌شود که سجده‌های طولانی در جلب نظر و توفیق الهی مؤثر است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وقتی بنده، نماز به جا آورد و سپس سجده شکر نمود، پرودگار متعال پرده از میان او و ملائکه برمی‌دارد و می‌گوید: ای ملائکه من! به بنده من نظر کنید که فریضه مرا ادا نموده و عهد مرا به جا آورده؛ سپس برای شکر نعمت‌هایی که به او عطا کرده‌ام، مرا سجده کرده است. ملائکه من! کدام عطا سزاوار او است؟ ملائکه می‌گویند: رحمت تو. خداوند می‌فرماید: سپس چه؟ ملائکه می‌گویند: کفایت مهمات امور او. پروردگار می‌فرماید: سپس چه؟ هیچ یک از نعمت‌ها نمی‌ماند مگر اینکه ملائکه همه را می‌شمارند. باز خدای متعال می‌گوید: سپس چه؟ ملائکه می‌گویند: ما چیزی نمی‌دانیم. آن‌گاه خداوند متعال می‌فرماید: شکر او را به جا می‌آورم آن‌چنان که او شکر مرا به جا آورد و به فضل خود به او اقبال می‌نمایم و وجه خود را به او نشان می‌دهم».^۳ چه نعمتی از این بالاتر؟!!

۱۶. حلال‌خواری و پرهیز از حرام‌خواری:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ»^۴ هر کس چهل روز مال حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌کند.

این نورانیت قلب، توفیقات معنوی و روحی فراوانی به همراه می‌آورد.

۱. غررالحکم؛ ص ۱۹۸، ح ۳۹۳۶.

۲. همان؛ ص ۱۸۲، ح ۳۴۰۵.

۳. وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۶.

۴. عدّة الداعی؛ ص ۱۵۳.

فقره سوم: پاکی قلب از تیرگی‌های تهمت

وَ طَهَّرَ قَلْبِي مِنْ غِيَابِ التُّهْمَةِ:

خدایا قلبم را از تیرگی‌های تهمت، پاک کن.

حال که به آخر مهمانی رسیدیم، از خداوند می‌خواهیم که دیگر هیچ چیز غیر از خودش را در قلب ما باقی نگذارد. می‌خواهیم حتی شبهات را هم از قلب ما پاک کند؛ چون وقتی بنده‌ای گناه می‌کند، قلبش تیره می‌شود. از خداوند می‌خواهیم قلب ما را از هر گناه و حتی شبهه و چیزهای مشکوک هم پاک کند.

دستورالعملی برای ترک گناه

دستورالعمل زیر برای ترک گناه و مطهر نگه‌داشتن قلب از هرگونه آلودگی مفید است.

۱. ترک زمینه گناه:

این خود زیرمجموعه‌ای دارد که مهم‌ترین آن عبارت از است:

الف) کنترل چشم: دقیقاً باید مواظب چشم خود بود که مبادا به نامحرم و کلا هر آنچه شهوت‌انگیز است، نگاه شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»^۱
نظر دوختن تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت درازمدتی را [در دل] به ارث بگذارد.

تا حد امکان انسان از حضور در مجالس مختلط یا برخورد با نامحرم پرهیز نماید.

ب) کنترل گوش: باید از شنیدنی‌هایی که ممکن است به حرام منجر شوند و زمینه‌ساز حرام هستند، پرهیز شود؛ مانند نوار موسیقی، صدای شهوت‌انگیز نامحرم و ...

ج) ترک مصاحبت با دوستان ناباب: دوستانی که باعث می‌شوند انسان مزه گناه را مزه کند، در واقع دشمن هستند و باید از آنها پرهیز کرد.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده:

«النهی عن مصاحبة خمسة و محادثتهم و مراقبتهم فی طریق و هم الکذاب و الفاسق و البخیل و الاحمق و القاطع لرحمه»^۲.

۱. سفینه البحار؛ شیخ عباسی قمی، ماده نظر.

۲. همان؛ ماده صحب.

حضرت از همراهی و سخن گفتن و رفیق بودن با پنج کس را نهی فرموده: کذاب، گناهکار، بخیل، احمق و کسی که قطع رحم کرده است. البته اینها از مهم‌ترین زمینه‌های گناه هستند که باید ترک شوند؛ ولی کلا هر چیزی که زمینه گناه را فراهم می‌کند، باید ترک شود.

۲. ترک فکر گناه:

ترک زمینه گناه سهم بسزایی در ترک فکر گناه دارد؛ از این رو هرچه بیشتر و دقیق‌تر زمینه گناه ترک شود، فکر گناه کمتر به سراغ انسان می‌آید. این فکر گناه است که شوق در انسان ایجاد می‌نماید و بعد از شوق، اراده عمل، سپس خود گناه محقق می‌شود. مسلماً تا اراده و شوق و میل نسبت به کاری نباشد، انسان مرتکب آن کار نمی‌گردد.

۳. اشتغال به برنامه شبانه‌روزی:

حتماً باید شبانه‌روز خود را با برنامه‌ریزی صحیح و متناسب وضع روحی و جسمی خود پر کنید و هیچ ساعت بیکاری نداشته باشید تا نفس شما را مشغول کند. در اوقات بیکاری و سوسه‌های نفس و شیطان به سراغ انسان می‌آید و او را به فکر گناه و سپس به خود گناه می‌کشاند.

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْمَأْثِمِ»^۱: به راستی و حقیقت که این نفس [انسانی] پیوسته و مرتب به بدی امر می‌کند؛ در نتیجه هر کس آن را به خود واگذارد [و به کاری نگمارد]، نفس او را به سمت گناهان می‌کشاند.

۴. روزه گرفتن:

روزه گرفتن قوای حیوانی و شهوانی انسان را تضعیف می‌کند. اگر قوای شهوانی ضعیف گشت، قهراً فکر گناه هم کم‌رنگ می‌شود.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَغَى»^۲: هرگاه شکم پر شود، طغیان می‌کند. مفهومش این است اگر شکم پر نشود، طغیان نمی‌کند و بهترین قسم جوع و گرسنگی همان روزه گرفتن است.

۱. الغرر والدرر؛ ج ۱، ص ۵۴۴، ح ۴.

۲. المحجة البيضاء؛ ج ۵، ص ۱۵۰.

۵. ورزش:

هر روز ورزش لازم است. البته آن ورزش‌هایی باشد که برای بدن ضرری ندارد؛ مثل نرم‌دویدن و نرم طناب‌زدن و انجام حرکت‌های کششی و اگر برای روزه‌گرفتن عذری هست، زمان ورزشی دو برابر شود؛ مثلاً از بیست دقیقه به چهل دقیقه افزایش یابد.

۶. فکر در مرگ:

این یکی دیگر از چیزهای بسیار مفید است که فکر گناه را یا از بین می‌برد و یا کم می‌کند که این به شدت و ضعف فرورفتن در فکر مرگ بستگی دارد. اگر انسان با این واقعیت انس بگیرد و مردن را باور دل سازد، نقشی سازنده و بالا برنده دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«یاد کنید [مرگ را] درهم کوبنده لذات را و تیره و تلخ‌کننده شهوات را و دعوت‌کننده جدایی‌ها را»^۱.

یاد مرگ دل را از تعلق به شهوات جدا می‌سازد و انسان را از گناه و فکر گناه باز می‌دارد. آنچه بسیار مهم است، این است که اولاً: این فکر هر روز و مستدام باشد. اگر شبانه‌روزی نیم‌ساعت باشد، کافی است. ثانیاً: در مکان خلوتی باشد، به ویژه اگر آن مکان خلوت، محیط قبرستان باشد، به هر گونه که این فکر در مرگ با جان عجین شود و باور دل گردد، بسیار مطلوب است؛ مثلاً یکی از کیفیت‌های فکر در مرگ را یکی از بزرگان چنین می‌فرمود:

تمام خاطرات تلخ و شیرین گذشته را در حد امکان مثل یک فیلم از ذهن بگذرانند و به خود بباوراند که همه اینها گذشت و چند روز باقیمانده عمر هم می‌گذرد. لحظات جان‌دادن، وقتی که خویشان و نزدیکان را رها می‌سازد و از تمام تلخ و شیرینی‌ها وداع می‌کند و همه و همه را به خوبی تأمل کند تا دل بلرزند و چشم بگیرد.

سخن آخر این است که این دستورات وقتی نتیجه می‌بخشد که هر چه دقیق‌تر به آن عمل شود. زمان نتیجه آن بستگی به شرایط و خصوصیات افراد دارد؛ از این رو پیگیر زمان نتیجه نباید بود، فقط هم و غم صرف عمل به دستورات شود.

طهارت قلب از تاریکی‌های تهمت

غیاهب جمع غیهب به معنی ظلمت و تاریکی است.

۱. الغرر والدرر ج ۲، ص ۱۵۹.

تهمت‌هایی که ظلمت و تاریکی می‌آورد، دو نوع است:

۱. تهمت به خداوند متعال:

ظلمت و تاریکی تهمت گاهی ممکن است به سبب اتهام‌زدن به خداوند ایجاد شود که در واقع نتیجه نارضایتی به تقدیر و مشیت الهی است. همان‌گونه که در روایت آمده که خداوند خطاب به موسی فرمود: دشمن‌ترین افراد از خلق به من کسی است که به من تهمت می‌زند! حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا چه کسی به تو تهمت می‌زند؟ خداوند فرمود: آن کسی که به مصلحت او برایش، اموری را تقدیر کرده‌ام و او گمان می‌کند که اگر چنین نبود، بهتر بود و راضی به تقدیر من نیست و گاهی ظلمت و تاریکی قلب، به سبب اتهام واردکردن به بندگان خدا ایجاد می‌شود که در زمره گناهان کبیره به شمار می‌رود.

تهمت به خداوند متعال را قرآن مکرر نقل فرموده است.

۲. تهمت به مردم

قسم دوم، تهمت به مردم است. تهمت به مردم خود بر دو نوع است که شامل عمومی و شخصی می‌باشد. تهمت به مردم از حیث عمومی، آن است که انسان یک قوم، نژاد، ملیت و یا باورمندان به یک دین را متهم کند. لطیفه‌ها و جوک‌هایی که در مورد اقوام مختلف در ایران گفته می‌شود، از مصادیق بارز این تهمت‌های عمومی به مردم است. نوع دیگر تهمت به مردم، تهمت شخصی می‌باشد که شخص خاص، در نظر گرفته شود.

همه این تهمت‌ها (تهمت به خداوند و تهمت به مردم، عمومی و شخصی) باعث به وجود آمدن تیرگی و تاریکی می‌شود و روزه‌دار در این روز از خداوند می‌خواهد قلب او را از تیرگی تهمت‌ها، پاک کند.

ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال ابوذر غفاری که پرسید: ای رسول خدا غیبت چیست؟ حضرت فرمودند: غیبت آن است که یاد کنی از برادر دینی‌ات به آنچه خوش ندارد.

ابوذر پرسید: پس اگر آنچه ذکر می‌شود، در او باشد؟ حضرت فرمودند: بدان آنچه را که در مورد او می‌گویی، اگر در او باشد، به تحقیق که غیبت است و هنگامی که یاد کنی از او به آنچه در او نباشد، همانا تهمت است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامی که انسان مؤمن به برادر دینی‌اش تهمت‌ی روا دارد، ایمان از قلبش جدا می‌گردد؛ همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود».^۱ در نتیجه پرهیز از اتهام به خدا و خلق خدا و خود، قلب از تاریکی‌های تهمت، طاهر و پاک می‌گردد.

مصادیق حقیقی قلوب طاهر

اهل بیت علیهم السلام به نص قرآن کریم، مصداق قلب طاهر به شمار می‌روند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».^۲ این‌ها معمولاً برای حصر به کار می‌رود و دلالت بر ویژگی این موهبت برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد و «یُرید» اشاره به اراده تکوینی خداوند در مورد این خانواده است. به تعبیر دیگر اهل بیت علیهم السلام به دلیل تأییدات الهی و اعمال پاک خویش چنان هستند که در عین داشتن قدرت و اختیار برای گناه‌کردن، به سراغ آن نمی‌روند و حتی فکر گناه نمی‌کنند و این حالتی است که از درون وجودشان بر اثر آگاهی و مبادی فطری در آنها می‌جوشد، بی آنکه اجبار و اکراهی در میان باشد. «رجس» به معنی شیئی ناپاک است، خواه ناپاک از نظر طبع آدمی باشد، یا به حکم عقل و شرع و یا همه اینها و تطهیر به معنای پاک‌ساختن و در حقیقت تأکید است بر مسئله اذهاب رجس و نفی پلیدی‌ها و مراد از اهل بیت، خمسه طیبه؛ یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند و البته این طهارت و پاکی بنابر اعتقاد ما شیعیان، کلیه امامان معصوم را در برمی‌گیرد.^۳

فقره چهارم: رحمت خدا بر اهل ایمان

يا رَحِيمًا بَعْبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ:

ای خدای بخشایشگر بر اهل ایمان.

این سؤال در ذهن تداعی می‌شود که چرا رحمت را اختصاص به مؤمنین قرار داده است، در حالی که رحمت خدای متعال فراگیر و عمومی است؟ برای درک بهتر موضوع باید گفت: برای خدای تعالی دو قسم رحمت است:

۱. رحمت عام که مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر، باشعور و بی‌شعور، همه به وسیله آن به وجود آمده و از ابتدای هستی در مسیر وجودشان مادامی که وجود دارند، به وسیله آن روزی می‌خورند.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. احزاب: ۳۳.

۳. تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۲۹۳-۲۹۲.

۲. رحمت خاص که خود عطیه‌ای است که خداوند آن را تنها به کسانی می‌دهد که دارای ایمان و عبودیت باشند؛ مانند حیات طیبه و زندگی نورانی در دنیا و جنت و رضوان در آخرت که کفار و مجرمین به دلیل کفر و جرمشان از آن بهره‌ای ندارند.^۱ و بنابراین رحمت خاص الهی که ویژه مؤمنان است، کسی را فرا می‌گیرد که در مسیر زندگی خود، در سایه طاعت خدا موجبات رضایت او را فراهم کرده و با پرهیز از گناه و معصیت مقام عصمت و عدالت را کسب نموده و دارای روح و جانی نورانی و پاک از تاریکی‌ها و ظلمت اتهام به خدا و خلق خدا باشد.

شرط رسیدن به رحمت الهی در چیست؟

رحمت به دو قسم رحمت عام و رحمت خاص تقسیم می‌شود. رحمت عام همه موجودات را دربر می‌گیرد؛ حتی انسان کافر و گنهکار نیز از رحمت عام الهی بی‌نصیب نیست؛ همچون نعمت حیات و زندگی که هم کافر و هم مؤمن را دربر می‌گیرد؛ ولی رحمت خاص الهی تنها شامل بندگان صالح و شایسته حضرت حق تعالی می‌شود. منظور از رحمت خاص الهی در دنیا؛ یعنی حیات طیبه و زندگی کردن در صراط مستقیم و در آخرت رسیدن به بهشت و رضوان الهی است. از خداوند رحمن و رحیم می‌خواهیم و به رحمت و واسع‌اش قسم می‌دهیم که با وجود این که بنده‌های خوبی برای او نبودیم؛ نصیبی از رحمت و واسع‌اش ما را برخوردار کند؛ چرا که خودش در قرآن می‌فرماید: نباید از رحمتش ناامید بشویم؛ هر چند که گناه کار باشیم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خدای تعالی را صد رحمت است که یکی از رحمت‌ها را بر زمین نازل کرد و در میان مخلوقات پخش کرد؛ هرچه عاطفه و رحم است، از همان یک جزء رحمت است و نود و نه رحمت را به تأخیر انداخت تا روز رستاخیز تا در آنجا بندگان را مورد رحمت قرار دهد».

دعای روز سی ام

اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ، وَالْقَبُولِ عَلَى مَا تَرْضَاهُ وَ يَرْضَاهُ الرَّسُولُ مُحْكَمَةً
فُرُوعُهُ بِالْأَصُولِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ:

خداوندا در این روز روزه مرا با جزای خیر و مقبول حضرتت آن گونه قرار ده
که مورد پسند خود و رسولت واقع گردد. آن روزه ای که فروغش با اصول
استوار باشد. به حق سید ما محمد و آل اطهارش و ستایش خدای را که
پروردگار عالمیان است.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق صعب و ذلول	کن در این مه روزه ما را قبول
با قبول و شکر محسوبش بدار	زین حقیر ناقص پست جهول
گرچه قابل نیست در درگاه تو	لیک گر ردش کنی گردد ملول
آن چنان باشد که آید او پسند	هم به درگاه تو هم نزد رسول
با وجود صوم خوبان جهان	بالحفاظ روزه قوم فحول
کی ز ما آید تو را اندر نظر	خواهش ما هست بیجا و فضول
هم مگر از راه فضل بی شمار	این عبادت را نفرمایی نکول
خواهش دیگر که از راه کرم	فرع او محکم نمایی با اصول
حق احمد سید ختم رسل	هم به آتش بهترین اهل عقول
کل این اشعار از طبع شهاب	گفته شد با نقص چون باشد عجول
خواهش او از عموم ناظرین	غمض عین از خلط ابواب و فصول

فقره اول: درخواست قبول شدن روزه

اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ، وَالْقَبُولِ عَلَى مَا تَرْضَاهُ وَ يَرْضَاهُ الرَّسُولُ:
خداوندا! در این روز روزه مرا با جزای خیر و مقبول حضرتت آن گونه قرار ده که
مورد پسند خود و رسولت واقع گردد.

مقبولیت طاعات

ارزش هر طاعت به مقبولیت آن است. تا نماز ما قبول نشود، ارتقا نمی‌یابد و بالا نمی‌رود. تا روزه ما پذیرفته نشود، اثرگذار نیست و ارجی و اوجی ندارد، قبول اعمال به نیت و اخلاص و تقید و عبودیت در برابر خداست.

سی روز روزه گرفتیم و نماز به پا داشتیم، امروز از خداوند می‌خواهیم روزه‌مان را مقرون به شکر و قبول قرار دهد، آن‌گونه که او و رسولش از آن راضی باشند. آری، خداوند روزه‌ای را ارزش می‌نهد و می‌پذیرد که آمیزه‌ای از پرهیز و ایمان باشد.

می‌دانیم که روزه بر دو وجه است: یکی صورت باطنی روزه و دیگر صورت ظاهری روزه است. صورت ظاهری روزه همان امساک از خوردن و آشامیدن و پرهیز از مبطلات روزه است. از دقایقی قبل از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب؛ ولی صورت باطنی روزه در واقع، اثر آن در روح و جان و ایجاد طهارت روح و تهذیب نفس در روزه‌دار است و روزه با همراه شدن این دو وجه مقبول خداوند واقع خواهد شد.

در این حال شکر و سپاس الهی نسبت به عبادت بنده، همان مهر قبول اوست. او آن هنگام طاعت را قبول می‌کند که «خداپسند» باشد. الگوگیری از سنت‌های او اطاعت و رضایت خدا را به همراه دارد.

چنانکه روزه‌دار در ظاهر، خود را از خوردن و آشامیدن باز می‌دارد، باطن خود را از عیوب، گناهان، تیرگی‌ها، غفلت‌ها و ظلمت میل به باطل پاکیزه گرداند و اگر روزه‌دار بر این امر مهم موفق شود، روزه او با اخلاص همراه شده و مورد رضایت خدا و رسول واقع می‌شود. طاعت و عبادتی که آلوده گناه باشد، ارزشی ندارد. دهانی که به روزه بسته شده؛ اما به غیبت و تهمت همواره گشوده است، مهر روزه را هم شکسته! از خدا می‌طلبیم دل و زبانمان را از گناه دور بدارد و روزه ما را مقبول و مورد رضایت خود پیامبر و اهل بیتش قرار دهد و مهر «شکر» و «قبول» آنها را بر آن ثبت کند.

روزه‌ای که خدا و رسول از آن راضی باشند

در دعای امام سجاد علیه السلام، در استقبال ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ التَّحِيَّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ»^۱.

۱. صحیفه سجادیه؛ دعای ۴۴.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و شناسایی برتری آن را بر ماه‌های دیگر و بزرگ‌داشتن حرمت و حقش را که قیام و ایستادگی بر آن واجب است و دوری‌گزیدن از آنچه را که منع و حرام کرده‌ای، به ما الهام و ما را به روزه‌داشتن آن به وسیله بازداشتن اندام از گناهان و به کار بردن آنها به آنچه تو را خشنود می‌گرداند، یاری فرما.

سپس حضرت راه جلب خشنودی خدا را بیان کرده و می‌فرماید:

«حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّتْ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَلَتْ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِن تَوَابِكِ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِن عِقَابِكِ ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِن رِثَاءِ الْمُرَائِينَ وَ سَمْعَةَ الْمُسْمِعِينَ كَمَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ»^۱ تا با گوش‌هایمان سخن بیهوده گوش ندهیم و با چشم‌هایمان به سوی کارهایی که انسان را از مقصود باز دارد، نشتابیم و تا دست‌هایمان را به حرام دراز نکنیم و با پاهایمان به سوی آنچه منع و حرام گشته نرویم و تا شکم‌هایمان را نگاه داریم و گرد نیاوریم، جز آنچه از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها که تو حلال و روا گردانیده‌ای و زبان‌هایمان گویا نشود، جز به آنچه تو به وسیله قرآن و گفتار پیامبر و امامان علیهم‌السلام به ما خبر داده‌ای و رنج نکشیم، جز آنچه عبادت تو و خدمت خلقت باشد، تا به پاداش تو نزدیک گردیم و به جا نیاوریم، جز آنچه که از کیفر تو نگاه دارد؛ سپس همه آن کردارها را از ریا و خودنمایی و از شنیدن شنوندگان، خالص و پاکیزه گردان. همانا از آن اعمال کسی را با تو شریک نگردانیم و جز تو در آن مقصود و خواسته‌ای نطلبیم.

بنابراین اگر روزه ما از چنین ویژگی‌های برخوردار گردید، می‌توان گفت که مقبول خدا و رسول او واقع می‌شود.

ماه رمضان، میدان مسابقه

امام مجتبی علیه‌السلام در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان از کنار جماعتی که مشغول خنده و شوخی بودند، عبور کردند. حضرت با ناراحتی به آنها فرمود:

«خدا ماه رمضان را میدان مسابقه بندگان قرار داده است. دسته‌ای گوی سبقت می‌ربایند و پیروز می‌شوند و تعدادی هم از دیگران عقب می‌مانند و سرافکنده می‌شوند.

عجیب است در روزی که پیشی گیرندگان پیروز شده‌اند و عقب‌ماندگان زیانکار گردیده‌اند، جمعی به شوخی و خنده مشغولند. به خدا سوگند اگر پرده در افتد، امروز نیکوکار، مشغول پاداش خود و عقب افتاده، گرفتار بدی‌های خود است و برای احدی فرصتی برای شوخی و لهو و لعب باقی نمی‌ماند.^۱

وداع با رمضان

رمضان ماه خدا، ماه سخن گفتن خدا، ماه مردم، ماه بیدارشدن مردم، ماه آگاه کردن آنها که نمی‌دانند و ماه تذکر دادن به آنها که می‌دانند، ماه برانگیختن آنها که نشسته‌اند و ماه بازگرداندن آنها که برگشته‌اند، ماه نیرو دادن فریادی که در حال شکستن است، ماه گره کردن مشت‌هایی که باز می‌شوند و قدم‌هایی که آهسته می‌گردند، ماه بسیج کردن سپاهی که متفرق است و ...

رمضان با همه زیبایی‌ها و فیض و رحمت‌های بی‌کرائش از میان ما خاکیان رخت بریست و روزه‌داران اکنون پیروزی خویش بر سختی‌های گرسنگی و تشنگی و تمایلات و خواهش‌های نفسانی و خشم‌ها و شهوت‌ها را جشن می‌گیرند. از یک سو از اینکه توانسته‌اند با مراقبت‌های مستمر و محاسبه‌های دقیق از نفس، راه تزکیه درون را هموار کرده و به درجات و مراحل از تقوا و عفاف نایل آیند، مسرور و مشعوفند و از دیگر سو در وداع با ماه خدا مغموم و اندوهناکند و این غم و شادی؛ هر دو راهگشای بندگان مؤمن خدا به رشد و کمال معنوی است.

زیباترین تعابیر در وداع با رمضان سخنان و تعابیر حضرت امام زین‌العابدین است. با فرازهایی از این تعابیر زیبا و ژرف، رمضان را وداع می‌گوییم:

بار خدایا! تو ما را به دین برگزیده و آیین مورد رضایت و راه سهل و آسان خود هدایت نمودی و نسبت به طریقه تقرب به خودت و رسیدن به کرامتت ما را بصیرت دادی.

بار خدایا! و تو در زمره برگزیده این وظایف و اعمال ویژه از واجبات، ماه رمضان را قرار دادی و از میان همه زمان‌ها و روزگارا اختیارش کردی و بر همه اوقات سال برتری‌اش نهادی؛ زیرا که در آن قرآن و نور نازل کردی و مردمان را بر به پای خاستن برای عبادت خود ترغیب فرمودی و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است تجلیل نمودی؛ چون رمضان را به ما عطا کردی، ما را بر دیگر امت‌ها مقدم داشتی و ما به فرمان تو روز این ماه را روزه گرفتیم و با یاری تو شب را به قیام در عبادت سپری

۱. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۱۷۴.

کردیم و این‌گونه خود را در معرض رحمت که ما را در جوار آن نهاده‌ای، قرار دادیم و آن را وسیله‌ای برای دریافت ثواب تو ساختیم. و در آنچه از فضل و عطا از تو درخواست شود، بخشنده‌ای و نسبت به کسی که در راه قرب تو می‌کوشد، نزدیک هستی.

بار خدایا! ماه رمضان در میان ما بس ستوده زیست و ما را مصاحب و یاری نیکو بود و گران‌بهاترین سودهای مردم جهان را به ما ارزانی داشت؛ اما چون زمانش به سر رسید و عدد روزهایش به آخر، آهنگ رحیل کرد.

بار خدایا! اینک ما با رمضان وداع می‌کنیم؛ همچون وداع با عزیزی که فراقش بر ما گران است و رفتنش ما را غمگین و گرفتار وحشت و تنهایی کند. عزیزی که او را بر ما پیمانی است که باید نگه داریم و حرمتی که باید رعایت کنیم و حقی که باید ادا نماییم؛ پس اکنون می‌گوییم:

بدرود ای بزرگ‌ترین ماه خداوند و ای عید اولیای خدا؛ بدرود ای گرمی‌ترین اوقاتی که ما را مصاحب و یار بودی؛ ای بهترین ماه در همه روزها و ساعت‌ها. بدرود که آزادشدگان از عذاب خداوند در تو چه بسپارند و چه نیکبخت است آن‌که حرمت تو را نگه داشت.

بدورد که چه بسا گناهان که از نامه عمل ما زدودی و چه بسا عیب‌ها که پوشیده داشتی.

بدرود ای ماهی که تا تو بودی، امن و سلامت بود.

بدرود ای آن‌که در مصاحبت تو نه کراهت بود، و نه در معاشرتت ناپسندی. بدرود که سرشار از برکات بر ما آمدی و ما را از آلودگی‌های گناه شستشو دادی. بدرود که به هنگام وداع از تو نه غباری به دل داریم و نه از روزهاات ملالتی در خاطر. بدرود که چه بدی‌ها با آمدنت از ما دور شد و چه خیرات که ما را نصیب آمد. بدرود تو را و آن شب قدر تو که از هزار ماه بهتر است.

بار خدایا! ما آشنای این ماهیم، ماهی که ما را بدان شرف و منزلت دادی و بر برکت نعمت و احسان خویش، روزه داشتنت را توفیق دادی؛ در حالی که مردمان شقی قدرش را نشناختند و با شور بختی خویش از فضیلتش محروم ماندند.

ای خداوند! تو بودی که ما را برگزیدی و به شناخت این ماه توفیق عنایت کردی و به سنت آن راه نمودی؛ تو بودی که ما را توفیق روزه‌داشتن و نماز گزاردن ارزانی داشتی، هرچند ما قصور ورزیدیم و اندکی از بسیار به جای آوردیم.

بارخدایا! حمد تو راست در حالی که به بدکرداری خویش اقرار می‌کنیم و به تبهکاری خویش معترفیم! ... عذر تقصیر ما را در ادای حق خود بپذیر و ... بارخدایا! در این ماه اگر قصد گناه کرده‌ایم، یا مرتکب آن شده‌ایم، یا به عمد خطایی از ما سرزده، یا از سر فراموشی ستمی بر خود روا داشته‌ایم، یا پرده حرمت دیگری را دریده‌ایم، بارخدایا بر محمد و خاندانش درود بفرست و گناه ما را در پرده اغماض فرو پوش و ما را عفو کن و در برابر دیدگان شماتت‌کنندگان قرار مده و زبان طاعنان در حق ما دراز مگردان و ما را به رأفت پایان‌نیافتنی و فضل و کرم نقصان‌ناپذیر خود به کاری برگمار که خطاهایی را که در این ماه مرتکب شده‌ایم و تو آن را نپسندیده‌ای، از میان ما ببرد یا فرو پوشد.

بارخدایا! اگر کسی از بندگان تو، حق این ماه را آن‌چنان که شایسته اوست، رعایت کرده و حرمتش نگه داشته و وظایف خود و احکام آن را به جای آورده و از گناهان پرهیز کرده و به تو تقرب جسته، آن‌سان که خشنودی تو نصیبت شده و رحمت تو بر او روی نهاده؛ همانند مزدی که او را می‌دهی، از خزانه بی‌نیازی‌ات به ما نیز ارزانی دار و چند برابر آن از فضل خود عطا فرمای که خزاین فضل تو را نقصان نیست؛ بلکه همواره در افزایش است و معادن احسان تو دستخوش فنا نشود و بخشش تو چه بخششی گواراست.

ای خداوند! ما در این روز فطر، روز عید و شادمانی مؤمنان، روز اجتماع مسلمانان به گرد یکدیگر، از هر گناه که مرتکب شده‌ایم و از هر کار زشت که از این پیش از ما سر زده و از هر خیال بد که در دل خود پنهان داشته‌ایم، توبه می‌کنیم؛ توبه کسی که در دل خیال بازگشتش به گناه نیست و بار دیگر به گناه باز نگردد؛ توبه‌ای بی‌بازگشت و عاری از هرگونه شک و ریب.

بارخدایا! چنین توبه‌ای را از ما بپذیر و از ما خشنود شو و ما را در آن توبه ثابت قدم گردان. بارخدایا! ما را در شمار توبه‌کنندگانی درآور که محبت خود را به آنان ارزانی داشته‌ای و پذیرفته‌ای که به طاعت تو باز گردند؛ ای دادگرت‌ترین دادگران. بارخدایا! از پدران و مادران و هم‌کیشان ما، آنان که دیده از جهان بسته‌اند و آنان که هنوز جام مرگ ننوشیده‌اند در گذر.

بارخدایا! بر محمد پیامبر ما و خاندان او درود بفرست؛ هم‌چنان که بر ملائکه مقربین خود درود فرستاده‌ای و بر او و خاندانش درود بفرست؛ آن‌سان که بر پیامبران مرسل خود درود فرستاده‌ای و درود بفرست بر او و خاندانش؛ آن‌سان که بندگان صالح خود را درود فرستاده‌ای، درود برتر از درود آنها، ای پروردگار جهانیان؛ درودی که

برکت آن به ما رسد و سود آن نصیب ما گردد و سبب استجاب دعا شود؛ که تو کریم تر کسی هستی که بدو رغبت توان یافت و کارسازترین کسی هستی که بدو توکل توان کرد و تو خود بخشنده ترین کسان به سائلان درگاه خود هستی.^۱

فقره دوم: اصول و فروع روزه

مُحَكَّمَةٌ فُرُوعُهُ بِالْأَصُولِ

در عبارت دیگری از دعای امروز می خوانیم: خدایا فروع روزه ما را به واسطه اصولش استوار گردان، امساک و خودداری از مبطلات روزه؛ حتی حفظ اعضاء و جوارح از معاصی و گناهان فرع بر عمل روزه است و آنچه اصل و باطن روزه به حساب می آید، اسراری است که در این عمل نهفته است، علمای اخلاق برای روزه سه درجه ذکر کرده اند، روزه عام، روزه خاص و روزه خاص الخاص که در شرح دعای روز اول به آن اشاره شده است.

فروع روزه به واسطه اصولش ثابت و محکم می گردد و روزه روزه دار، مصداق روزه ای خواهد شد که رسول خدا می گوید. خداوند تبارک و تعالی فرمود:

«الْصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ وَ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِينَ يُفْطِرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»^۲ روزه برای من است و من در برابر آن پاداش می دهم. شخص روزه دار دو شادی دارد: یکی هنگامی که افطار می کند و دیگر هنگامی که پروردگارش را ملاقات می کند. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه دار که ناشی از گرسنگی است، نزد خدا خوش تر از بوی مشک است.

فقره سوم: قسم به محمد و آل محمد

بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به حق سید ما محمد و آل اطهارش

حق اهل بیت عليهم السلام بر گردن ما در حال حاضر چیست؟

در جمله دیگری از دعای امروز خداوند را به حق پیامبر و اهل بیت او می خوانیم و آنان را در پیشگاه او واسطه قرار می دهیم. راستی تاکنون با خود اندیشیده ایم حق پیامبر و اهل بیت عليهم السلام چه می باشد؟

۱. صحیفه سجادیه؛ دعای ۴۵.

۲. سید عبدالله شبیر؛ الاخلاق؛ باب اسرار روزه.

رعایت حقوق اهل بیت علیهم السلام بسیار مهم، لازم و ضروری است که هر شیعه باید در ادای آن کوشش کند و نهایت تلاش خود را به عمل آورد که در ذیل به چند مورد از حقوق مهم اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کنیم:

۱. قبول ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت است.

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

«ای مردم سخن مرا بشنوید و در مورد من فکر کنید و بدانید که جدایی نزدیک است. من امام نیکی‌ها برای شما، وصی بهترین خلق خدا و همسر سرور زنان عالم و پدر اهل بیت پاک و امامان هدایت‌گر هستم. من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، وصی، وزیر، همنشین، برگزیده، دوست و رفیق او بودم، من امیرمؤمنان و پیشوای و سید اوصیاء الهی هستم. جنگ با من، جنگ با خداست و تسلیم در برابر من، تسلیم امر خداست و فرمانبرداری از من، اطاعت خداست و ولایت من، ولایت خدا و شیعیان من اولیاء خدا و یاران من یاران خدا. به خدایی که مرا خلق کرده است، نمی‌باشد چیزی که همانا یاران محمد صلی الله علیه و آله آن را حفظ نموده و در ذهن‌ها پرورانده‌اند. همانا ناکثین و قاسطین و مارقین مورد لعنت رسول خدا می‌باشند. کسی که تکذیب کند، به تحقیق که زیانکار گردیده است.^۱

اگر بنده مؤمن ولایت آنان را بپذیرد و تسلیم امرشان باشد، شاید بتواند بخش کوچکی از حق آنها را به جا آورد؛ همان‌گونه که قرآن کریم ما را به این اطاعت و اجابت دعوت کرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و والیان امر از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید.

۲. حفظ آبروی اهل بیت علیهم السلام با مراقبت در اعمال خودمان که متسبب به آن بزرگواران هستیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»^۳ ای گروه شیعه زینت ما باشید و زشتی ما نباشید.

۱. من لایحضر الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۱۰.

۲. نساء: ۵۹.

۳. أمالی الصدوق؛ ص ۴۰۰.

۳. محبت و دوستی به اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشد که پاداش رسالت است و از وظایف واجب ما می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»: ^۱ بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان نمی‌خواهم.

۴. ترک گناه و زشتی تا به هنگام عرضه اعمال ما به امام، سبب رنجش و ناراحتی ایشان نشویم.

اعمال و کردار شیعیانمان در صبح و شام بر ما عرضه می‌گردد. اگر در کردارهای آنها گناهی باشد، از خداوند درخواست می‌کنیم از آنها درگذرد و اگر دارای اعمال حسنه باشند، از آن تقدیر می‌کنیم.^۲

۵. شناخت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تا بدان عمل نموده و آن را ضایع ننماییم.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی ما را در راه و طریق معرفت خود قرار داد. کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرفند [در قیامت از صراط بسر در آیند] برابر نیست و برابر نیست کسانی که مردم به آنها پناه گیرند [که ما اهل بیت پیغمبر باشیم]، با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند [که پیشوایان عامه باشند].^۳

۶. اطاعت از دستورات اهل بیت علیهم‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حُسْنُ الْجَزَاءِ»: ^۴ ما راست بر مردم حق فرمانبرداری و دوستی و از برای ایشان است از خدای سبحانه نیکویی جزاء.

۷. براءت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده: «هر کس برای رضای خدا دشمنان ما را دشمن دارد و دشمنی آنان را در دلش پنهان کند، روز قیامت وارد محشر شود و بر او به اندازه تپه‌های ریگ و کف دریاها گناه باشد، خدای تعالی برایش می‌آمرزد». ^۵

۱. شوری: ۲۳.

۲. مستند الإمام الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. الکافی؛ ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۱۷.

۵. إرشاد القلوب إلى الصواب؛ ج ۲، ص ۲۵۳.

۸. زیارت اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام: «به درستی که از برای هر امامی عهدی است در گردن دوستان او و شیعیان او به درستی که از تمامی وفای عهد و نیکی ادای آن زیارت قبرهای ایشان است»^۱.

۹. احیای امر اهل بیت علیهم السلام به معنای ترویج مکتب آنها

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «خدا رحمت کند بنده را که زنده بدارد امر ما را. عرض کردم: چگونه امر شما را زنده بدارد؟ فرمود: علوم ما را بیاموزد و به مردم تعلیم کند؛ چه مردم اگر محاسن و تدارک کلام ما را بدانند، ما را پیروی کنند»^۲. البته حقوق ایشان بسیار است و ماهیت این حقوق نیز با دقت در مسائل گفته شده، چیزی جز منفعت به حال خودمان نیست.

فضیلت و پاداش درود بر پیامبر و آل او

در اینجا باید به دو موضوع توجه کنیم: اول اینکه نقش صلوات و اجابت دعا و اهمیت آن را بیان کرده و دوم اینکه به شمه‌ای از حق آن سروران بزرگ بر خود بپردازیم. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيُّ»^۳: هر دعایی پوشیده شده و به اجابت نمی‌رسد تا اینکه بر پیامبر درود و تهنیت فرستاده شود. (در این خصوص در فقره آخر دعای روز هفدهم در همین کتاب به آن اشاره شده است).

در روایتی از پیامبر نقل شده که فرمود:

«أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ»^۴: بر من بسیار درود بفرستید؛ زیرا درود فرستادن بر من نوری در قبر و نوری در صراط و نوری در بهشت است.

همچنین فرمود: «صدای خود را به درود فرستادن بر من بلند کنید که نفاق را از بین می‌برد»^۵.

۱. جامع الأخبار؛ ص ۳۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۵، ص ۴۳۰.

۴. بحار الانوار؛ ج ۹۴، ص ۷۰.

۵. وسائل الشیعه؛ ج ۴، حدیث ۱۲۱۶.

فقره چهارم: حمد خدا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است.

خدایی که همه کمالات را دارد (الله) و پروراننده همه چیز است (رب العالمین)، شایسته ستایش است و چون ستایش در برابر بخشش کمال و جمال است و این نیز در انحصار خداست؛ پس حمد ویژه اوست و خداوند، یگانه محمود است. ستایش هر ستایش‌گری، در برابر هر کمال و جمالی، در حقیقت حمد خداست و جز او هیچ‌کس سزاوار ستایش نیست. خدای سبحان رب هر «عالم» است و آن را به سوی کمال مناسبش سوق می‌دهد و «عالم» چیزی است که به وسیله آن علم حاصل شود «ما یُعَلِّمُ به» و چون در جهان هستی هر موجودی نشانه خداوند است؛ پس هر موجودی در حد خود یک عالم است و با ربوبیت خدای سبحان به سوی کمال خود پیش می‌رود.

خدای سبحان نه تنها یگانه محمود که یگانه حامد نیز هست؛ زیرا حمد حقیقی بدون شناخت ولی نعمت و همه کمالات و نعمت‌های او میسر نیست و غیر خدا چنین شناختی ندارد.^۱

رب به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبر و پروردگار آن؛ پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.

حمد خداوند متعال در آغاز پنج سوره قرآن آمده است که عبارتند از:

۱. سوره حمد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
۲. سوره انعام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ...»؛

۳. سوره کهف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ...»؛

۴. سوره سبأ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛

۵. سوره فاطر: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

سپس می‌توان گفت که بهترین، نیکوترین و جامع‌ترین تعبیر از حمد، در سوره فاتحه‌الکتاب شده؛ چون از لفظ «العالمین» یاد شده دارای تمام صفات گفته شده در

۱. تفسیر تسنیم؛ ج ۱، ص ۳۲۶.

ابتدای سوره‌های دیگر است. مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به دلیل کمال و جمالش، شایسته ستایش و به دلیل احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

الحمد لله؛ بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.

خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است:

«رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱

پروردگار ما همه موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت نموده است. او به زنبور عسل یاد داده از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که هر گاه کمبود خون پیدا کرد، خون سازی نماید. چنین خداوندی، شایسته حمد و سپاسگزاری است.

خداوند، پروردگار همه آفریده‌هاست: «و هو رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»^۲.

آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست.

«رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا»^۳

«لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۴.

هم آفرینش از اوست و هم اداره آن و او پرورش‌دهنده همه است.

مراد از «عالمین» یا فقط انسان‌ها هستند؛ مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ»: آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟

یا مراد همه عوالم هستی است. «عالم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است.

۱. طه: ۵۰.

۲. انعام: ۱۶۴.

۳. شعراء: ۲۴.

۴. اعراف: ۵۴.

نکته‌های «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. همه ستایش‌ها برای اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛
 ۲. خداوند در تربیت و رشد هستی، اجباری ندارد؛ زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛
 ۳. همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست؛ زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛
 ۴. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
 ۵. رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه دائمی و تنگاتنگ است: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
 ۶. همه هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
 ۷. امکان رشد و تربیت، در همه موجودات وجود دارد: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
 ۸. خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند، (تربیت تشریحی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد (تربیت تکوینی): «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛
- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می‌دهند: «وَأَخِرٌ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۱

«ویژه عید سعید فطر»

عید سعید فطر روز بازگشت به فطرت

در فرهنگ اسلامی اولین روز ماه شوال، عید فطر و جشن بازگشت به فطرت معین شده است؛ زیرا مسلمانان روزه‌دار در طول ماه رمضان با ارتباط‌های پی در پی با خداوند متعال و استغفار از گناهان به تصفیه روح و جان خویش همت گماشته و از تمام آلودگی‌های ظاهری و باطنی که بر خلاف فطرت آنهاست، خود را پاک نموده و به فطرت واقعی خود برمی‌گردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز از همین زاویه به عید فطر می‌نگرد و با اشاره به روز عید می‌فرماید:

«إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ مِنْهُ صِيَامَهُ، وَشَكَرَ قِيَامَهُ وَكُلُّ يَوْمٍ لَا تَعْصِي اللَّهَ فَهُوَ عِيدٌ»^۱
این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است.

آری روز ترک گناه و فاصله‌گرفتن از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و روز غلبه بر شیاطین، روز عید است. عید فطر روز بازگشت به فطرت است. این معنا را می‌توان از لغت «عید فطر» هم فهمید؛ چرا که «عید» به معنای بازگشت و «فطر» به معنای «فطرت و طبیعت» است.

مسلمانان در این روز در اثر یک ماه ضیافت و مهمانی خداوند به صفای باطن دست یافته و در حقیقت، شخصیت واقعی خویش را بازیافته‌اند. آری، فطرت پاک انسان در طول سال در اثر غبارهای جهل و نادانی و غفلت به انواع گناهان و معصیت‌ها مبتلا شده و از حقیقت خود دور می‌شود و در نتیجه دچار خود فراموشی و خدا فراموشی می‌گردد؛ اما با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، انسان مسلمان در پرتو فضای معنوی آن ماه و تلاش‌های خویش به یک زندگی نوین دست می‌یابد که می‌توان آن را «بازگشت به خویشتن» نامید.

۱. نهج البلاغه؛ حکمت ۴۲۸.

در روز عید فطر گویی یک مسلمان از نو متولد می‌شود؛ چرا که طبق گفتار امیرمؤمنان علیه السلام، روزه‌داران در شب عید فطر از تمام آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک شده‌اند و کمترین پاداش خود را که پاکی و پاکیزگی است، دریافت نموده‌اند. آن حضرت چنین می‌فرماید:

«واعلموا عبادالله! ان ادنی ما للصائمين والصائمات ان ینادیهن ملک فی آخر یوم من شهر رمضان: ابشروا عبادالله! فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم فانظروا کیف تکنون فیما تستانفون»^۱ ای بندگان خدا! بدانید که کوچک‌ترین چیزی که برای مردان و زنان روزه‌دار است، این است که فرشته‌ای در روز آخر ما مبارک رمضان به آنها ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! بشارت‌تان باد که [خداوند متعال] تمام گناهان گذشته شما را آمرزید؛ پس بنگرید که بعد از این چگونه عمل خواهید کرد».

شیخ مفید می‌نویسد:

«این که روز اول ماه شوال عید اهل ایمان قرار داده شده است، به دلیل این است که آنان برای قبولی اعمالشان در ماه رمضان خوشحالند و از اینکه خداوند متعال گناهانشان را بخشیده و بر عیب‌های آنان پرده کشیده و مژده و بشارت از طرف خداوند رسیده است که ثواب‌های بسیاری برای روزه‌داران عطا خواهد کرد و از اینکه مؤمنین در اثر تلاش‌های شب و روز ماه مبارک رمضان چند مرحله به قرب الهی نزدیک شده‌اند، حالت سرور و نشاط دارند. در این روز غسل معین شده و این علامت پاکی از گناهان می‌باشد. عطر زدن و بوی خوش استعمال کردن و لباس زیبا و تمیز پوشیدن و به صحرا رفتن و زیر آسمان نماز خواندن همه‌اش علامت شادی و سرور و از روی حکمت می‌باشد»^۲.

مراتب روزه‌داران در عید فطر

بدون تردید تک‌تک مسلمانان با فرا رسیدن عید سعید فطر نوعی شادی و لذت درونی در خود احساس می‌کنند؛ اما استقبال مسلمانان از روز عید فطر یکنواخت و مساوی نیست؛ زیرا هر کسی نسبت به معرفت و ایمان خود به این عید بزرگ و با عظمت می‌نگرد و از آن بهره می‌گیرد. زمینه‌ها، ذهنیت‌ها، مراتب ایمان و عوامل دیگری در نگرش و انگیزه افراد دخالت دارد.

۱. /مالی صدوق؛ ص ۱۰۰.

۲. مسار الشیعة؛ ص ۳۰.

به همین دلیل عارف واصل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی روزه‌دارانی را که به عید سعید فطر وارد می‌شوند، به پنج گروه تقسیم می‌کند و نوع نگرش آنان را نسبت به این روز با عظمت توضیح می‌دهد. ایشان در مورد پایین‌ترین مراتب استقبال‌کنندگان از عید فطر می‌نویسد:

گروهی از روزه‌داران حقیقت روزه را نشناخته‌اند و با زحمت و تکلف از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات خودداری می‌کنند و این را نوعی طاعت می‌شمارند و خود را منت‌دار خداوند می‌دانند؛ آنان از اعضاء و جوارح خود مراقبت نکرده و با دروغ، غیبت، بهتان، افترا و دشنام به آزار دیگران پرداخته و زحمات خود را هدر می‌کنند و در نزد خدای عالمیان منزلتی ندارند، مگر اینکه حضورشان در روز عید برای حسن ظن به عنایت خدای بزرگ باشد و در نمازگاه خود در روز عید فطر از گناهان استغفار نموده و طلب آمرزش کنند.

وی عالی‌ترین مرتبه استقبال‌کنندگان از عید فطر را از آن روزه‌داران عارفی می‌داند که لذت ندای خدای «جل جلاله»، رنج گرسنگی و تشنگی و شب‌زنده‌داری را از یاد آنان برده و با شوق و شکر؛ بلکه با وجد آن را پیشواز نموده، در سرعت سیر و سلوک و پیشروی به سوی خیر، جدیت به خرج داده و از عمق جان به ندای رب الارباب لبیک گفته‌اند.

خداوند متعال اعمال را از این گروه به حسن قبول می‌پذیرد و آنها را به مقام قرب نزدیک می‌نماید و در پیشگاه صدق در جوار خود با اولیاء و اصفیاء می‌نشانند و از «جام اوفی» به آنها می‌چشانند و به مقام «او ادنی» می‌رسانند.^۱

آری، در حقیقت در سحرگاه عید فطر اولیاء الهی با حضرت حق چنین نجوا دارند:

ای عید عاشقان به حقیقت جمال تو هر لحظه عیدیی رسدم از وصال تو
عید کسان غره شوال و عید من آن ساعتی بود که ببینم جمال تو

حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی

در باره ابعاد اقتصادی و اجتماعی عید فطر می‌توان به پرداخت زکات فطره با عنوان عاملی ارزشمند برای فقرزدایی، توسعه اقتصادی و حل مشکلات اجتماعی در جامعه اسلامی اشاره نمود. افزون بر اینکه در کنار کمک به فقرا، موارد مصرف دیگری نیز برای زکات فطره در اسلام منظور شده است که از جمله آنها احیای روحیه همیاری و تعاون، رسیدگی به وضع بهداشتی، درمانی و فرهنگی مسلمانان می‌باشد، از زکات فطره

۱. برگرفته از المراقبات، ص ۳۳۴.

می توان قرض بدهکاران حقیقی و افرادی را که در راه معصیت و خلاف بدهکار نشده‌اند، پرداخت نمود. در ساختن مسجد، مدرسه، پل‌ها، راه‌ها، بیمارستان‌ها و برطرف کردن سایر نیازهای مسلمانان نیز می‌توان از این بودجه مردمی استفاده کرد. همچنین با این بودجه می‌توان باورهای دینی و اعتقادات مسلمانان ضعیف‌الایمان را تقویت نمود و کسانی را که در معرض شبهات و وسوسه‌های دشمنان قرار دارند، یاری کرد.

مسلمانان با عمل به این موارد که با پرداخت زکات فطره انجام می‌شود، در حقیقت به بخشی از دعاهای ماه رمضان که در مدت یک ماه بعد از نماز زمزمه می‌کردند، در روز عید فطر جامه عمل می‌پوشانند. گذشته از اینها پرداخت زکات فطره که با نیت عبادت و تقرب به خداوند متعال انجام می‌شود، نوعی بهره‌گیری از مادیات برای رسیدن به معنویات است.

بدین دلیل گفته‌اند قبول روزه موکول به پرداخت زکات فطره می‌باشد؛ چرا که دادن زکات موجب جدایی از تعلقات مادی و هواهای دنیوی و نفسانی است و انسان مؤمن برای دوام فطرت الهی خویش و بازگشت به عهد فطری «الست» از هر آنچه رنگ تعلق دارد، باید رها و آزاد باشد و زنجیر مادیات را از پای خود برکند تا سبکبال به سوی خداوند گام نهد.

همچنان‌که امام علی علیه السلام فرمود: «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا»^۱ سبکبال باشید تا به مقصد برسید. رسیدن به وصال حق با گران‌باری و تعلقات بسیار سازگار نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۲ همانا رستگار شد کسی که با پرداخت زکات خود را تزکیه نمود و آن‌که نام پروردگارش را یاد نموده و سپس نماز خواند.

یکی از مصادیق این آیه، عید فطر و زکات فطره می‌باشد. در روایات آمده است که همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزهای عید فطر قبل از رفتن به مصلی، فطره را تقسیم می‌کرد و این آیه را می‌خواند.^۳

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۱.

۲. اعلی: ۱۴ - ۱۵.

۳. تفسیر المیزان؛ ذیل آیات.

تعظیم شعائر اسلامی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»: ^۱ هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست. تعظیم شعائر الهی یکی دیگر از ویژگی‌های عید سعید فطر می‌باشد. شعار تکبیر و تهلیل و تحمید و تقدیس از جمله اعمالی است که به روز عید جلوه خاصی می‌بخشد. یک مسلمان باید از راه‌های مختلف ندای حیات‌بخش توحید را به گوش جهانیان برساند که یکی از آن راه‌ها، بیان شعارهای مذهبی است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «زَيْنُوا أعيادكم بالتكبير»: ^۲ عیدهای خود را با [شعار] تکبیر زینت دهید.

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«زَيْنُوا العيدين بالتَهليل والتكبير والتحميد والتقدیس»: ^۳ عیدهای فطر و قربان را با شعارهای لا اله الا الله و الله اكبر و الحمد لله و سبحان الله زینت دهید.

پیامبر اکرم ﷺ خود نیز چنین می‌کرد. آن حضرت در روز عید فطر از منزل بیرون می‌آمد و تا رسیدن به مصلا با صدای بلند، شعار «لا اله الا الله» و «الله اكبر» سر می‌داد و حتی در میان خطبه‌ها و قبل و بعد از آن با صدای رسا این کلمات را تکرار می‌نمود. حضرت رضا عليه السلام دربارهٔ دلیل تکبیرهای زیاد در روز عید فطر می‌فرماید: «تکبیر، تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال است و نوعی تشکر از هدایت‌ها و نعمت‌های پروردگار جهانیان می‌باشد». ^۴

حرکت امام رضا عليه السلام برای نماز عید فطر

بعد از جریان ولایت‌عهدی حضرت رضا عليه السلام، عید فرا رسید. مأمون با اصرار زیاد از آن حضرت خواست تا برای اجرای مراسم عید حضور یابد و ضمن اقامه نماز عید، خطبه بخواند. امام رضا عليه السلام به فرستاده مأمون فرمود: شروطی را که میان من و تو در پذیرفتن امر ولایت‌عهدی بود، خودت می‌دانی. [بنا بر این بود که من از این‌گونه امور معاف باشم] مأمون پیغام داد: من می‌خواهم با این عمل دل مردم آرامش یابد و فضیلت شما را بشناسند.

۱. حج: ۳۱.

۲. کنز العمال؛ ح ۲۴۰۹۴.

۳. همان؛ ح ۲۴۰۹۵.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۲۲.

پیغام‌ها از سوی مأمون و امتناع حضرت رضا علیه السلام پیوسته ادامه داشت تا آنکه حضرت رضا علیه السلام در اثر پافشاری خلیفه فرمود: دوست دارم مرا از این امر معاف داری و اگر معاف نمی‌داری، من همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز عید بیرون می‌آمدند، خواهم آمد. مأمون گفت: هر طور دوست داری بیرون بیا و مراسم عید را به انجام برسان. آن‌گاه دستور داد سرداران و تمام مردم صبح زود در مقابل منزل مسکونی حضرت رضا علیه السلام اجتماع نمایند. با انتشار این خبر مردم مرو مشتاقانه برای شرکت در مراسم و بهره‌گیری از وجود حضرت رضا علیه السلام خود را آماده کردند. هنگامی که خورشید طلوع کرد، امام علیه السلام غسل نمود و عمامه سفیدی را که از پنبه تهیه شده بود، بر سر گذاشت و یک سر آن را روی سینه و سر دیگر را میان دو شانه انداخت، دامن را به کمر زد و به همه پیروان و دوست‌دارانش دستور داد چنان کنند. آن‌گاه عصای پیکان‌داری به دست گرفت و از منزل بیرون آمد. آن حضرت در حالی که پا برهنه بود و پیراهن و سایر لباس‌هایش را به کمر زده بود، به همراه غلامان و یاران نزدیک خویش - که آنان نیز چنین کرده بودند - به همین شکل از منزل به سوی مصلی حرکت کردند.

موقع خروج از منزل، امام رضا علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت. این تکبیرها آن‌چنان با صلابت و روحانیت خاصی ادا می‌شد که گویی آسمان و در و دیوار با نوای حضرتش هم آواز هستند. سرداران و نظامیان و سایر مردم که با آمادگی و آراستگی تمام در بیرون منزل صف کشیده بودند، هنگامی که امام رضا علیه السلام و یارانش را به آن صورت مشاهده کردند، به پیروی از امام رضا علیه السلام و هماهنگ با او فریاد تکبیر سردادند.

شهر مرو یکپارچه فریاد تکبیر سر داد و به دنبال آن از گریه و ناله هزاران زن و مرد مشتاق اهل بیت علیهم السلام به لرزه در آمد. سرداران هنگامی که حضرت را با آن حال دیدند، از مرکب‌های خود پیاده شدند و کفش‌های خود را در آورده و کنار گذاشتند و به دنبال امام علیه السلام به راه افتادند. حضرت رضا علیه السلام پیاده راه می‌رفت و هر ده قدم یک بار می‌ایستاد و سه تکبیر می‌گفت.

یاسر خادم می‌گوید: در این حال ما خیال می‌کردیم که آسمان و زمین و کوه با او هم آواز گشته است، شهر مرو یکپارچه گریه و شیون بود. فضل بن سهل ذوالریاستین با مشاهده این اوضاع به مأمون گفت: اگر [امام] رضا علیه السلام با این وضع به مصلی برسد،

مردم مجذوب او خواهند شد [و ممکن است با یک اشاره طومار حکومت را در هم پیچند]، به نظر من بهتر است از او بخواهی تا برگردد.
مأمون هم فوراً کسی را فرستاد و از حضرت رضا علیه السلام در خواست نمود تا از میانه راه برگردد. امام رضا علیه السلام هم کفش‌های خود را طلبید و سوار مرکب شده، به منزل مراجعت کرد.^۱

اللهم تقبل منّا هذا القليل
«الحمد لله رب العالمين»

۱. اصول کافی؛ مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام؛ حدیث ۷.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ قم: مکتب اعلام اسلامی، [بی تا].
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *أمالی*؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۳. _____، _____؛ *ثواب الاعمال*؛ قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
۴. _____، _____؛ *من لا یحضره الفقیه؛ ترجمه علی اکبر غفاری*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۵. _____، _____؛ *عیون اخبار الرضا*؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۹.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد متقی؛ *کنز العمال*؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۸. ابن طاوس، علی بن موسی؛ *فلاح السائل*؛ [بی جا]: احمد فرومند، ۱۳۸۲.
۹. _____، _____؛ *اقبال الاعمال*؛ قم: مکتب اعلام اسلامی، مرکز نشر، ۱۳۷۲.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر ابن کثیر*؛ لاهور: مکتبه قدوسی، ۱۹۹۴ م.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۴.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ *مقاتل الطالبیین*؛ قم: شریف رضی، ۱۳۷۲.
۱۳. اکبرپور، حبیب الله؛ *مشاهدات پیامبر در معراج*؛ تهران: الف، ۱۳۸۷.
۱۴. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*؛ قم: سنابل، ۱۳۸۵.
۱۵. بابازاده، علی اکبر؛ *تحلیل سیره فاطمه زهرا*؛ قم: دانش و ادب، ۱۳۸۹.
۱۶. _____، _____؛ *سیمای زنان در قرآن*؛ تهران: لوح محفوظ، ۱۳۷۷.
۱۷. پاک نیا، عبدالکریم؛ *آموزه های وحی در قصه های تربیتی*؛ قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت، ۱۳۸۷.
۱۸. پیشوایی، فریده و مریم رضایی؛ *حجاب و عفاف در سیما*؛ قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر امور زنان و خانواده سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۶.
۱۹. تبریزی خیابانی، علی؛ *وقایع الایام*؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۴۰ ق.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: فیضیه، ۱۳۷۴.
۲۱. حسینی، احمدابن محمد؛ شرح الصلوات؛ قم: درودی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. حسینی طهرانی، هاشم؛ بوستان معرفت؛ تهران: منیر، ۱۳۷۸.
۲۳. حسینی طهرانی، محمدحسین؛ انوارالملکوت؛ مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۱۰ق.
۲۴. حسینی لیلایی، سید ابراهیم؛ آمال الواعظین؛ قم: کوثر، ۱۳۸۳.
۲۵. حر عاملی، محمدابن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴.
۲۶. _____، _____؛ کلیات حدیث قدسی، ترجمه کتاب جواهر السنیه؛ تهران: دهقان، ۱۳۷۷.
۲۷. خاتمی، سید روح الله؛ روزه راستین؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۸. خسروی، موسی؛ پند تاریخ؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، - ۱۳۴۷.
۲۹. خمسه‌ای قزوینی، علی؛ صلوات، کلید حل مشکلات؛ قم: جمال، ۱۳۸۴.
۳۰. خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۱. _____، _____؛ آداب الصلاة؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲.
۳۲. خوبی، ابوالقاسم؛ مصباح الاصول، تقریرات درس اصول؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ق.
۳۳. دستغیب، عبدالحسین؛ گناهان کبیره؛ تهران: صبا، ۱۳۶۱.
۳۴. دشتی، محمد؛ فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۵. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ ترجمه عبدالحسین رضایی؛ تهران: اسلامی، ۱۳۵۵.
۳۶. رازی، محمد شریف؛ کرامات الصالحین؛ قم: حاذق، [بی تا].
۳۷. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن کریم؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۶۱.
۳۸. رحیمیان، محمد حسن؛ در سایه آفتاب؛ قم: مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۳۷۱.
۳۹. رسولی محلّاتی، سید هاشم؛ زندگی امیرالمؤمنین؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

۴۰. رشاد، علی اکبر؛ *دانشنامه امام علی*؛ تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۴۱. زمخشری، محمود ابن عمر؛ *تفسیر الکشاف*؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
۴۲. —، —؛ *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۸.
۴۳. سبحانی، جعفر؛ *فرازهایی از تاریخ اسلام*؛ تهران: معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱.
۴۴. ستوده، امیررضا؛ *پا به پای آفتاب*؛ تهران: پنجره، ۱۳۸۰.
۴۵. صابری یزدی، علیرضا؛ *الحکم الزاهره*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۳.
۴۶. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ *منتخب الاثر*؛ قم: مؤسسه حضرت معصومه (س)، ۱۳۷۷.
۴۷. صداقت، سید علی اکبر؛ *یکصد موضوع پانصد داستان*؛ قم: تولی، ۱۳۸۶.
۴۸. طالقانی، محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: انتشار، ۱۳۶۲.
۴۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *تفسیر المیزان*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۵۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ *العروة الوثقی*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۷.
۵۱. طبرسی، حسن ابن فضل؛ *مکارم الاخلاق*؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق.
۵۲. طبرسی، علی بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۵۳. —، —؛ *مشکاة الانوار*؛ قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۵۴. غروی، محسن؛ *در محضر استاد حسن زاده آملی*؛ قم: برگزیده، [بی تا].
۵۵. —، —؛ *در محضر بزرگان*؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۷۶.
۵۶. فاضل مقداد، مقداد ابن عبدالله؛ *کنز العرفان*؛ قم: مکتب نوید اسلام، ۱۳۸۰.
۵۷. فشارکی، محمد باقر بن محمد جعفر؛ *عنوان الکلام*؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ ق.
۵۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *المحجج البیضاء*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۳.
۵۹. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲.
۶۰. —، —؛ *پرتوی از اسرار نماز*؛ تهران: طرح اقامه نماز، ۱۳۷۴.
۶۱. قرشی بنابی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۸.
۶۲. قطب راوندی، سعید ابن هبه الله؛ *قصص الانبیاء*؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶.
۶۳. قمی، عباس؛ *منتهی الامال*؛ قم: هجرت، ۱۳۷۱.

۶۴. _____ ، _____ ؛ *سفینه البحار*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ ق.
۶۵. _____ ، _____ ؛ *انوار البهیة*؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵.
۶۶. کرمی نژاد، مصطفی؛ *در کوی بی‌نشان‌ها، سیری در زندگانی عارف بالله و سالک الی الله آیت الله محمدجواد انصاری همدانی*؛ قم: نهاوندی، ۱۳۸۳.
۶۷. کریمی نیا، محمدعلی؛ *دنیای دختران*؛ قم: پیام مهدی، ۱۳۷۵.
۶۸. کفعمی، ابراهیم بن علی؛ *بلاد الامین*؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷ م.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای؛ تهران: اسوه، ۱۳۷۰.
۷۰. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۲ ق.
۷۱. _____ ، _____ ؛ *حلیة المتقین*؛ اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۱.
۷۲. _____ ، _____ ؛ *عین الحیات*؛ تهران: قدیانی، ۱۳۸۲.
۷۳. محسن زاده، محمد علی؛ *ضیافة النور*؛ [بی‌جا] [بی‌نا] [بی‌تا].
۷۴. محمدی اشتهاردی، محمد؛ *داستان دوستان*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۳.
۷۵. محمدی ری شهری، محمد و احمد غلامعلی؛ *حکمت‌نامه جوان*؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۷۶. محمدی ری شهری، محمد؛ *میزان الحکمه*؛ قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۷۷. مشکینی، علی؛ *مواعظ العددیه*؛ قم: محمد صادق فلاحی تبریزی، ۱۳۸۵.
۷۸. _____ ، _____ ؛ *نصایح*؛ ترجمه احمد جنتی؛ قم: [بی‌نا]، ۱۳۸۷.
۷۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *راهیان کوی دوست*، شرح حدیث *معراج*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۸۰. مطهری، مرتضی؛ *مسئله حجاب*؛ تهران: صدرا، [بی‌تا].
۸۱. _____ ، _____ ؛ *انسان کامل*؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۷.
۸۲. _____ ، _____ ؛ *بیست گفتار*؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۸.
۸۳. معین، محمد؛ *فرهنگ معین*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۸۴. مفید، محمد بن محمد؛ *امالی*؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۸۹.
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ *پیام قرآن*؛ قم: مؤسسه تفسیر قرآن، ۱۳۷۷.

۸۶. ———، ———؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۸۷. ملکی تبریزی، جواد؛ المراقبات؛ تهران: سایه، ۱۳۷۳.
۸۸. ———، ———؛ رساله لقاءالله؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۲.
۸۹. مهدوی کنی، محمدرضا؛ بیست گفتار در اخلاق عملی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی تا].
۹۰. میرخلف زاده، علی؛ داستان‌هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب؛ قم: مهدی یار، ۱۳۷۹.
۹۱. ———، ———؛ داستان‌هایی از مردان خدا؛ قم: محمد و آل محمد، ۱۳۸۵.
۹۲. میرخلف زاده، قاسم؛ قصص الدعاء یا داستان‌های دعا؛ قم: مهدی یار، ۱۳۷۹.
۹۳. ناظم زاده قمی، اصغر؛ تجلی امامت؛ قم: الهادی، ۱۳۷۲.
۹۴. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۹۵. ———، ———؛ معراج السعاده؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۴۸.
۹۶. نوری، حسین ابن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۲.

